

سال پنجم (فصل ششم) فعالیت‌های باستان‌شناسی و علوم باستان‌شناختی

هیئت مشترک ایران - فرانسه در پاسارگاد (۱۳۹۸)

کوروش محمدخانی* و سباستین گندت**

درآمد

فصل ششم فعالیت‌های علوم باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران - فرانسه در محوطه پاسارگاد در آبان و آذرماه ۱۳۹۸ با مجوز شماره ۹۸۱۰۱۷۰۴ به تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۰ انجام شد. در فصل ششم مطالعات علوم باستان‌شناسی در محوطه پاسارگاد، بررسی‌های آرکئولوژیکی به روش مغناطیس‌سنجی به منظور تکمیل نقشه مغناطیسی محوطه، گمانه‌زنی به منظور مطالعه آنومالی‌های مغناطیسی مربوط به زیرساخت‌های هیدرولیکی آشکار شده بر روی نقشه مغناطیسی در باغ سلطنتی و نمونه‌برداری برای تاریخ‌گذاری به روش OSL از نهشته‌های گمانه‌های آزمایشی انجام شد. در این فصل به دلیل مسائل و مشکلات پیش‌بینی‌نشده از طرف دولت فرانسه برای تیم فرانسوی و پژوهشگران بین‌المللی و عدم امکان حضور این پژوهشگران، فعالیت‌ها توسط بخش ایرانی هیئت مشترک، در داخل محوطه حفاظت شده انجام شد و قسمت‌هایی از برنامه پیش‌بینی شده برای این فصل انجام نشد. هزینه‌های فعالیت با توجه به برنامه‌ریزی‌های قبلی، توسط بخش فرانسوی، همانند گذشته تأمین گردید. این پژوهش‌ها با همکاری پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، پایگاه میراث جهانی پاسارگاد، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه - دانشگاه لیون ۲ انجام می‌شود.

موقعیت و توصیف منطقه و محوطه مورد بررسی

محوطه میراث جهانی پاسارگاد در استان فارس، شهرستان پاسارگاد، بخش مادرسلیمان و در ۷۰ کیلومتری شمال شیراز در موقعیت جغرافیایی (709756 m E; 3343321 m N) UTM

* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

K_mohammadkhani@sbu.ac.ir

** پژوهشگر مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه، دانشگاه لیون ۲

sebastien.gondet@mom.fr

قرار دارد. در این فصل تمرکز مطالعات هیئت باستان‌شناسی مشترک ایران - فرانسه در محوطه حفاظت شده میراث جهانی پاسارگاد قرار داشت.

نتایج اولیه پژوهش‌های انجام شده در سال ۱۳۹۸

بررسی‌های آرکئولوژیکی

بررسی‌های آرکئولوژیکی در محوطه پاسارگاد به منظور شناخت لایه‌های مدفون محوطه بدون دخالت در خاک از سال ۱۳۷۸ به روش مغناطیس‌سنجی آغاز شده است. در سال ۱۳۹۸ تقریباً نقشه مغناطیسی محوطه تکمیل و بیشتر قسمت‌های قابل‌بررسی در داخل محوطه و در قسمت شمالی تل تخت در حصار استحکامات خشتی تهیه شد (تصویر ۱). در این فصل حدود ۱۸ هکتار از محوطه در قسمت‌های باقیمانده در اطراف کاخ اختصاصی کوروش، قسمت بزرگی در داخل استحکامات شمالی تل تخت بین تپه تل تخت و تپه‌های شمالی، قسمتی بر روی رأس تپه تل تخت، تل خشتی در قسمت جنوب غربی آرامگاه کوروش و قسمتی از فضای بین آرامگاه کوروش و کاروانسرای اسلامی، بررسی و نقشه مغناطیسی آن تهیه شد (تصویر ۲). به دلیل وجود آلودگی‌های ژئوفیزیکی که بیشتر شامل آلودگی‌های فلزی می‌شود، نقشه مغناطیسی در اطراف آرامگاه کوروش بسیار آشفته و مغشوش است و هدف ما که آشکارسازی ساختارهای دوران اسلامی بود، به نتیجه نرسید. در رأس تپه تل تخت نیز وجود این آلودگی‌های فلزی ژئوفیزیکی باعث ایجاد اغتشاشات مغناطیسی زیادی بر روی نقشه مغناطیسی شد. با توجه به آنکه قسمت شرقی تپه تا حدود زیادی کاوش نشده است و تل تخت دارای دوره‌های سکونتی متعددی از دوره هخامنشی تا دوران اولیه اسلامی بوده است، در فصول بعد با استفاده از روش‌های دیگر ژئوفیزیکی شاید بتوان آثار زیر سطحی را آشکار کرد. در قسمت شمالی نیز نقشه ساختارها تکمیل شد (تصویر ۳).





گمانه‌زنی بر روی آنومالی‌های مغناطیسی در محدوده باغ شاهی پاسارگاد

بررسی و تهیه نقشه از محوطه پاسارگاد، بدون تاریخ‌گذاری مطلق و توصیف بهتر پدیدارهای سازنده آن ناقص خواهد بود. تحلیل‌های فضایی و سطحی قطعات سفالی برای تعیین ماهیت، عملکرد و گاهنگاری عناصر مختلفی که در بررسی، آشکار شده‌اند، کافی نیست. این امر به‌خصوص در مورد آنومالی‌های طویل خطی آشکار شده بر روی نقشه مغناطیسی در باغ شاهی، بسیار مهم است. پدیدارهای آشکار شده در بررسی‌های ژئوفیزیکی ممکن است مربوط به دوره هخامنشی باشند، اما برای تعیین گاهنگاری آن‌ها، نیاز به تاریخ‌گذاری مطلق آن‌ها است. علاوه بر این، ماهیت این پدیدارهای طویل هنوز مورد بحث است. برای تاریخ‌گذاری مطلق و به دست آوردن شواهدی مادی در مورد ماهیت و عملکرد آن‌ها، نیازمند گمانه‌زنی‌های هدفمند بر روی این پدیدارها هستیم؛ بنابراین با توجه به نقشه مغناطیسی تهیه شده در باغ شاهی، ۶ نقطه بر روی آنومالی‌های خطی در محوطه انتخاب شد. تمامی مکان‌های انتخابی در ارتباط با کانال‌های آب احتمالی بودند. هدف نخست، نمونه‌برداری و مشخص کردن پدیدارهای خطی باغ شاهی بود. بعد از بررسی‌های ژئوفیزیکی و توپوگرافی، آنومالی‌های خطی طولی مشخص شدند که به‌صورت عمودی در بین باغ سلطنتی و تل تخت پراکنده بودند. این آنومالی‌ها هم‌جهت با کانال‌های سنگی باغ شاهی هستند و احتمالاً منطقه بزرگ‌تری را مشخص می‌کنند. با این حال، ماهیت (کانال، خندق، پایه‌های حصار ...) و تاریخ‌گذاری دقیق این پدیدارها باید مشخص می‌شد. هدف دیگر مطالعه کاربرد و ماهیت آبگیر دوزنقه‌ای شکلی بود که در بررسی‌های آرکئوژئوفیزیکی هیئت باستان‌شناسی مشترک ایران-فرانسه در سال‌های پیش شناسایی شده بود. پنج مورد از مکان‌های پیشنهادی برای ایجاد گمانه، بر روی آنومالی‌های خطی پدیدارهای طویل قرار داشتند (تصویر ۴): نخستین مکان در بین شمال شرقی کاخ P یا کاخ اختصاصی و زندان سلیمان انتخاب گردید که پس از بررسی ژئوفیزیکی شبکه متراکمی از آنومالی‌های خطی در آن‌جا آشکار شد؛ دومین و سومین مکان در شمال شرقی برج زندان سلیمان به سمت تل تخت و در امتداد خطوط طویل موازی قرار دارند که از باغ می‌گذرند و تا دامنه تل تخت ادامه دارند و امروزه نیز به‌صورت توالی پشته‌های سنگی از سطح زمین قابل مشاهده‌اند. سه گمانه دیگر در شرقی باغ شاهی در نظر گرفته شد. یک گمانه در امتداد مسیر رودخانه پلوار در قسمت جنوب شرقی کاخ بارعام، در مکانی که آنومالی‌های خطی تغییر مسیر داده و به سمت شمال غرب می‌روند. گمانه دیگر بر روی دو آنومالی خطی طولی که از جنوب کاخ بارعام می‌گذشت. هدف اصلی مشخص کردن ماهیت و تاریخ‌گذاری این زیر ساخت‌های هیدرولیکی احتمالی بود. گمانه ششم بر روی ورودی آبگیر دوزنقه‌ای بود که در قسمت شرقی باغ شاهی در

بررسی‌های ژئوفیزیکی مشخص شده بود. در این مسیر بر روی سطح زمین هیچ برون‌زد معماری دیده نمی‌شود.

نتایج کاوش در گمانه‌های آزمایشی ۵ تا ۸

گمانه‌های آزمایشی از شماره ۵ تا ۱۰ در نظر گرفته شد؛ زیرا در فصول قبل گمانه‌های آزمایشی ۱ تا ۴ برای مطالعات دیرین‌اقلیم‌شناسی و زمین‌باستان‌شناسی در محوطه ایجاد شده بود و نمونه‌های خاک برای این مطالعات و تاریخ‌گذاری به روش OSL و گرده‌شناسی از این گمانه‌ها برداشت شده بود. گمانه‌های ۵ و ۶ که بر روی آنومالی خطی مغناطیسی منفی که از تل تخت به سمت باغ سلطنتی امتداد داشت، در نظر گرفته شدند. اندازه این گمانه‌ها دو متر در دو متر انتخاب شدند. پس از کاوش تا عمق حدود یک و نیم متر هیچ اثری از کانال و یا خندق در این دو گمانه دیده نشد. احتمال می‌رود، آنومالی خطی ایجاد شده بر روی نقشه مغناطیسی به خاطر آبراهه‌های سطحی و یا فعالیت‌های کشاورزی که در سالیان نه‌چندان دور در این محوطه انجام می‌شده است، به‌وجود آمده باشد. گمانه ۷ نیز که در جنوب شرقی برج زندان سلیمان در محدوده باغ شاهی در نظر گرفته شد، اندازه آن نیز دو متر در دو متر انتخاب شد. در این قسمت شبکه‌ای از آنومالی‌های خطی دیده می‌شد و انتظار می‌رفت که این آنومالی‌های خطی در ارتباط با شبکه آبیاری باغ شاهی باشند. اما کاوش در این گمانه نیز پدیداری را مشخص نکرد و این امکان را داد که این آنومالی‌های خطی نیز در ارتباط با فعالیت‌های کشاورزی و یا آبراهه‌های سطحی باشند. گمانه شماره ۸ در گوشه جنوب شرقی کاخ بارعام در محل چرخش مسیر رودخانه به سمت شمال غربی بر روی یک آنومالی خطی مغناطیسی منفی انتخاب شد. کاوش در این گمانه نیز تنها لایه‌های رسوبی مسیر رودخانه را مشخص کرد.

نتایج کاوش در گمانه ۹

این گمانه در قسمت جنوب شرقی کاخ بارعام و در فاصله حدود ۸۰ متری دیواره جنوبی کاخ بارعام پاسارگاد بر روی یک آنومالی خطی مغناطیسی منفی و در فاصله ۳۰ متری گمانه ۸ در نظر گرفته شد. ابتدای اندازه گمانه دو متر در دو متر در نظر گرفته شد ولی بعد با پدیدار شدن فنداسیون یک ساختار سنگی، به طرف جنوب و شرق گسترش داده شد تا ماهیت این پدیدار بهتر شناسایی شود. این آنومالی خطی مغناطیسی در ارتباط با ساختار دیوار مانند سنگی بود که از یک ردیف لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ (در بعضی قسمت‌ها چند لاشه‌سنگ بر روی این ردیف بیشتر است) تشکیل شده بود که دارای عرض بین یک تا یک متر و ۳۰ سانتی‌متر است. هیچ‌گونه ملاطی در بین سنگ‌ها دیده نمی‌شود و سنگ‌ها به‌صورت خشکه‌چین بر روی هم ساخته شده‌اند. این گمانه در قسمت شمالی تا عمق

۱۳۵ سانتی‌متری ادامه داده شد اما به دلیل عدم یافت شدن آثار فرهنگی کاوش متوقف شد (تصویر ۵). در این گمانه دیواره احتمالاً از سمت شرقی و غربی در طول ۶۰ تا ۷۰ متر ادامه دارد. ممکن است ساختار سنگی، بر ساحل شمالی مسیر آب رودخانه به‌منظور جلوگیری از پیشرفت مسیر آب به سمت کاخ بارعام ساخته شده باشد و یا به‌اصطلاح موجگیری برای جلوگیری از فرسایش لبه‌های رودخانه به سمت کاخ بوده باشد. لبه بیرونی به سمت کاخ بسیار صاف و منظم ساخته شده است اما لبه‌ای که به سمت جنوب است، نامنظم و در بعضی قسمت‌ها به‌صورت هلالی شکل در آمده است و این فرضیه موجگیر بودن این ردیف سنگ ساخته شده را بیشتر می‌کند. با کمک نقشه مغناطیسی، با کاوش بیشتر در جهت شرقی و غربی، می‌توان در آینده این پدیدار باستانی را آشکارتر کرد.

نتایج کاوش در گمانه ۱۰

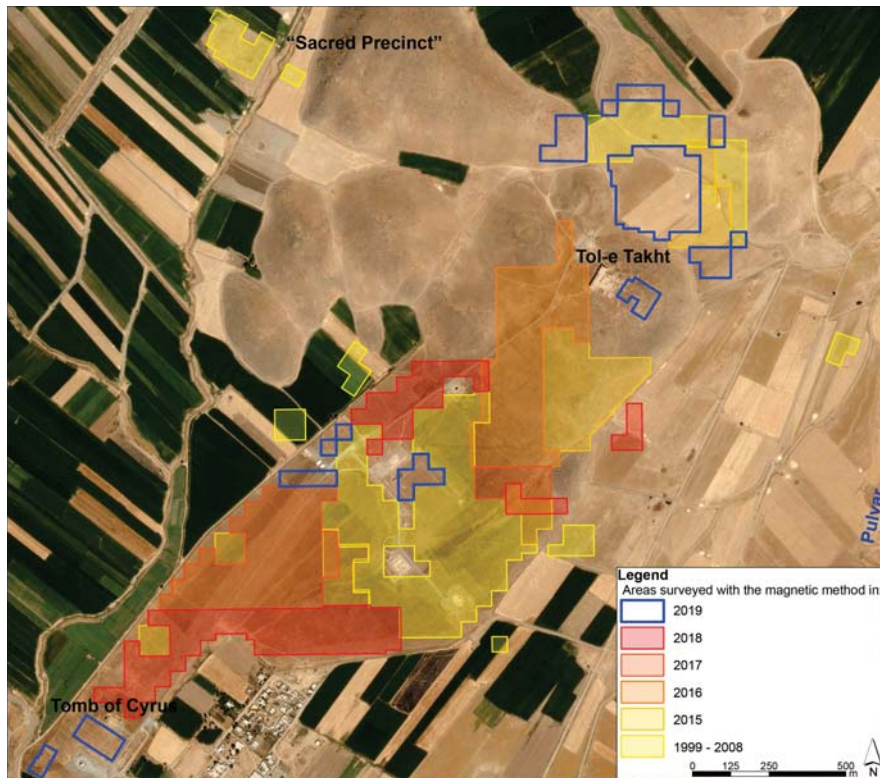
این گمانه بر روی سیستمی از دریچه‌های ورودی در بالادست آبگیر دوزنقه‌ای شکل جنوب شرقی باغ شاهی در نظر گرفته شد. با توجه به نتایج بررسی مغناطیسی، سونداژ الکتریکی و مطالعات زمین‌باستان‌شناسی در این مسیر یکی از آنومالی‌های مثبت آشکار شده که هم از لحاظ مغناطیسی بسیار واضح و قوی بود و هم مقاومت ویژه الکتریکی بالایی داشت، برای کاوش انتخاب شد. ابتدا گمانه‌ای با اندازه ۲ در ۵ متر انتخاب شد و بعد با توجه به نیاز در شناسایی پدیدار کشف شده، گمانه از سمت خاوری و شمالی گسترش داده شد و اندازه نهایی آن ۳ در ۱۰ متر شد. کاوش در این گمانه باعث آشکار شدن یک ساختار سنگی شد (تصویر ۶). این سازه در بر دارنده چندین هسته سنگچین بزرگ با درازای حدود ۶ و پهنای احتمالی ۸ متر است که در میان آن‌ها چندین باریکه آبرو یا ورودی آب جای داشت. هسته‌های سنگچین از انباشت نامنظم قلوه و لاشه‌سنگ شکل گرفته و تنها نمای بیرونی آن‌ها را با تخته‌سنگ‌های بزرگ و کوچک پوشش دادند. در بین سنگ‌ها از شفته‌سنگ و خاک استفاده شده است. آبروها یا ورودی‌ها، دارای پهنای نسبی ۱/۵ متری هستند و کف آن‌ها با تخته و قلوه‌سنگ‌ها فرش شده است. بلندای نسبی سازه حدود ۱۲۰ سانتی‌متر بوده است. لبه این سنگچین‌ها در کناره آبروها دارای حدود ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر پس‌زدگی است. این پس‌زدگی احتمالاً برای قرار دادن چوب‌هایی یا تخته‌سنگ‌هایی (؟) بود که بر روی

باریکه‌های آبرو قرار می‌گرفت تا بتوان از روی آن‌ها گذر کرد. اینکه بر روی این آبروها چوب یا تخته‌سنگ قرار می‌گرفت، نمی‌توان با اطمینان سخن گفت و باید به ادامه کاوش‌ها و یافتن مدارک لازم امیدوار بود اما می‌توان گمان کرد که از چوب بهره بردند. مهم‌ترین یافته‌های کاوش را لنگه تاق‌های آجری در بر دارند که همگی از درون آبروی شرقی و نزدیک به دهانه آن و بر روی سنگ‌فرش، درست به شکلی نامنظم و بر روی هم نهشت شدند (تصویر ۷). لنگه‌تاق‌هایی که نمونه کامل آن کمی کوچک‌تر از پهنای دهانه آبرو، دارای پهنای دهانه حدود ۱۴۵ سانتی‌متری است (تصویر ۸). پهنای هیچ‌کدام از این تاق‌های کامل به اندازه پهنای آبرو نیست. تشخیص کارکرد و چگونگی بهره بردن از آن‌ها را به‌خوبی نمی‌دانیم؛ اما در معماری سنتی ایرانی برای ایجاد تاق از این روش‌ها همچنان بهره می‌برند. چنانچه بپذیریم از آن‌ها برای قالب تاق بهره بردند، آنگاه چرایی چنین تاق‌های در این فضا و پدیده معماری خود یک پرسش و نبود هرگونه نشانی از تاق‌ها اصلی دشواری دیگری است که یافته‌های این فصل کاوش به آن پاسخگو نبوده است. چه‌بسا گسترش کارگاه به سمت خاور آبروی شرقی و نیز در دیگر بخش‌های سازه سنگچین، بتواند پاسخ مناسبی به ما بدهد. مواد فرهنگی داخل این آبروها را بیشتر سفال‌های مربوط به دو دوره هخامنشی و سده‌های میانی اسلامی تشکیل می‌داد. از قسمت‌های مختلف این سازه نیز نمونه‌برداری خاک برای تعیین تاریخ‌گذاری نهشته‌ها با روش OSL انجام شد که نتایج آن در آینده ارائه خواهد شد.

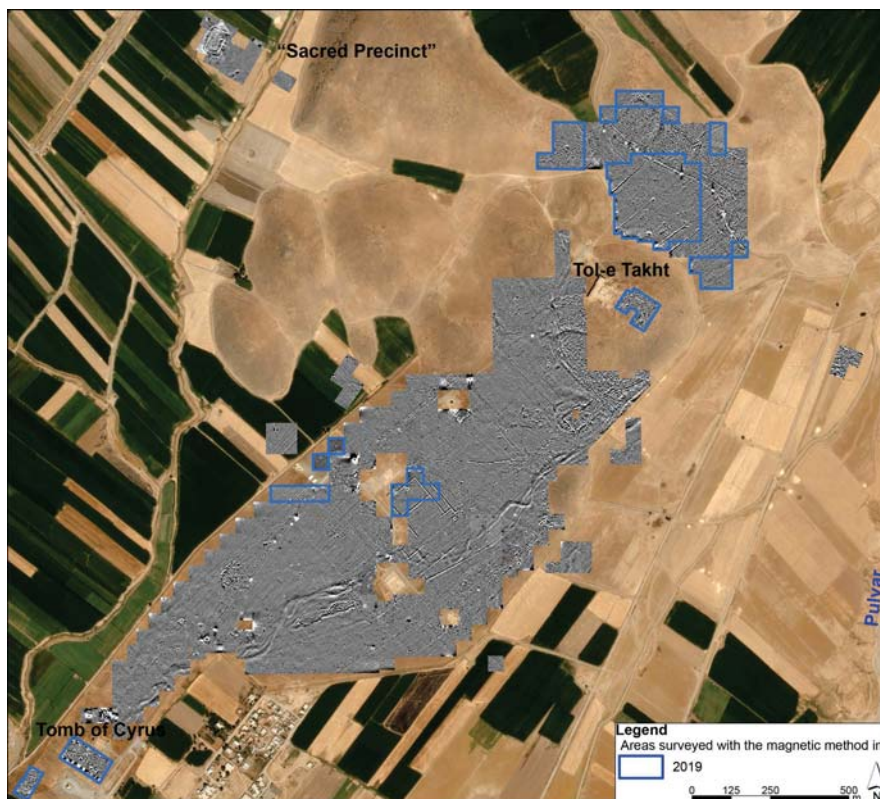
نتیجه‌گیری

فصل ششم فعالیت‌های باستان‌شناسی در محوطه پاسارگاد، محدود به تکمیل نقشه مغناطیسی محوطه، گمانه‌زنی‌های آزمایشی بر روی آنومالی‌های مغناطیسی و نمونه‌برداری OSL به‌منظور تاریخ‌گذاری نهشته‌ها گردید. نقشه مغناطیسی محوطه تا حدود زیادی تکمیل شد. ایجاد گمانه بر روی آنومالی‌های مغناطیسی باعث آشکار شدن دو سازه هیدرولیکی در جنوب کاخ بارعام و بر روی ورودی آبگیر دوزنقه‌ای شد که برای درک و شناسایی بهتر این ساختارها نیاز به ادامه کاوش‌ها در فصول آینده است. از مهم‌ترین یافته‌های این فصل علاوه بر سازه سنگی ورودی آبگیر، آجرهای هلالی شکل بر روی ورودی آبگیر بود.



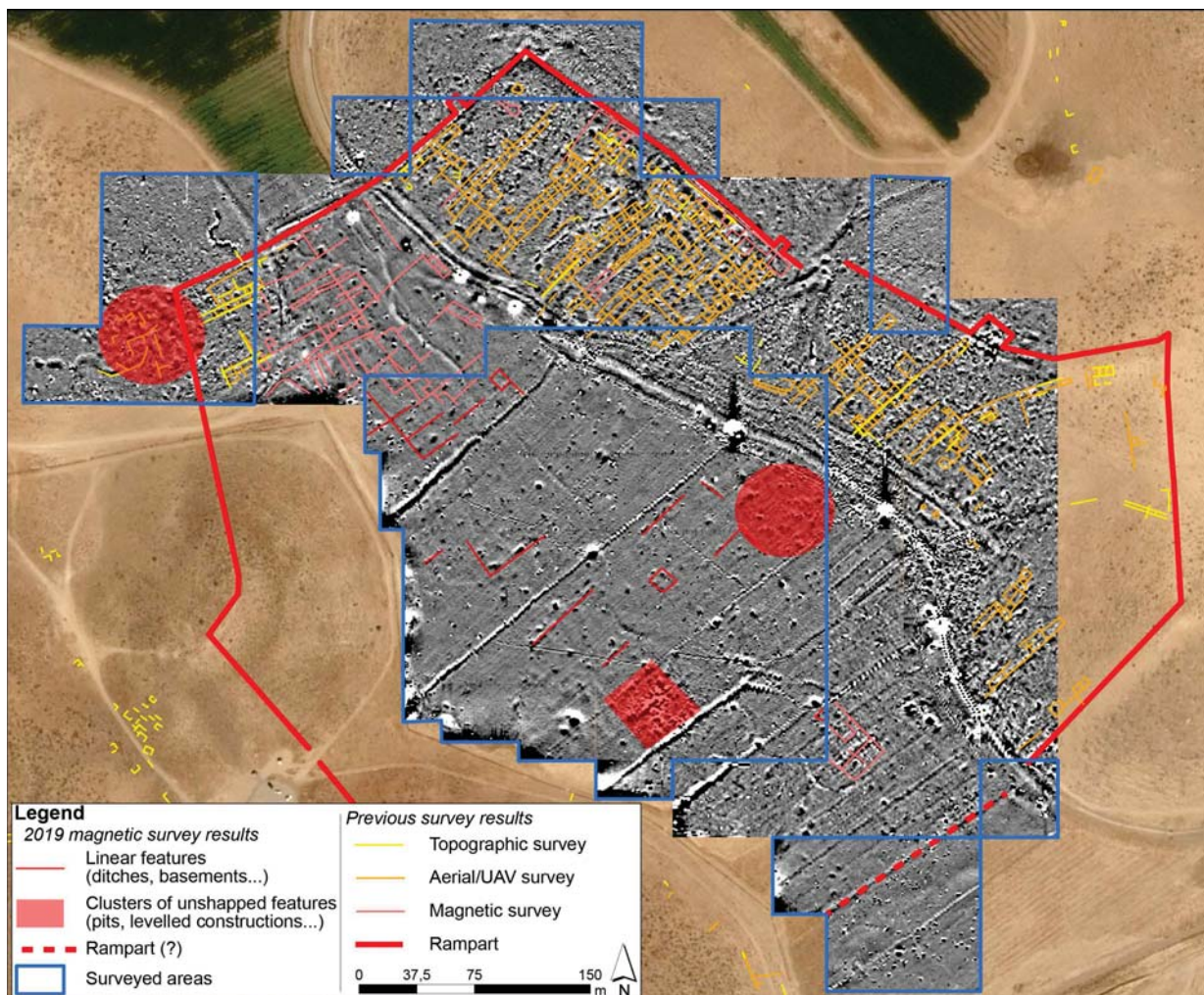


تصویر ۱. موقعیت نواحی بررسی شده به روش مغناطیس‌سنجی از سال ۱۳۷۸. مناطق بررسی شده در سال ۱۳۹۸ با رنگ آبی نشان داده شده است



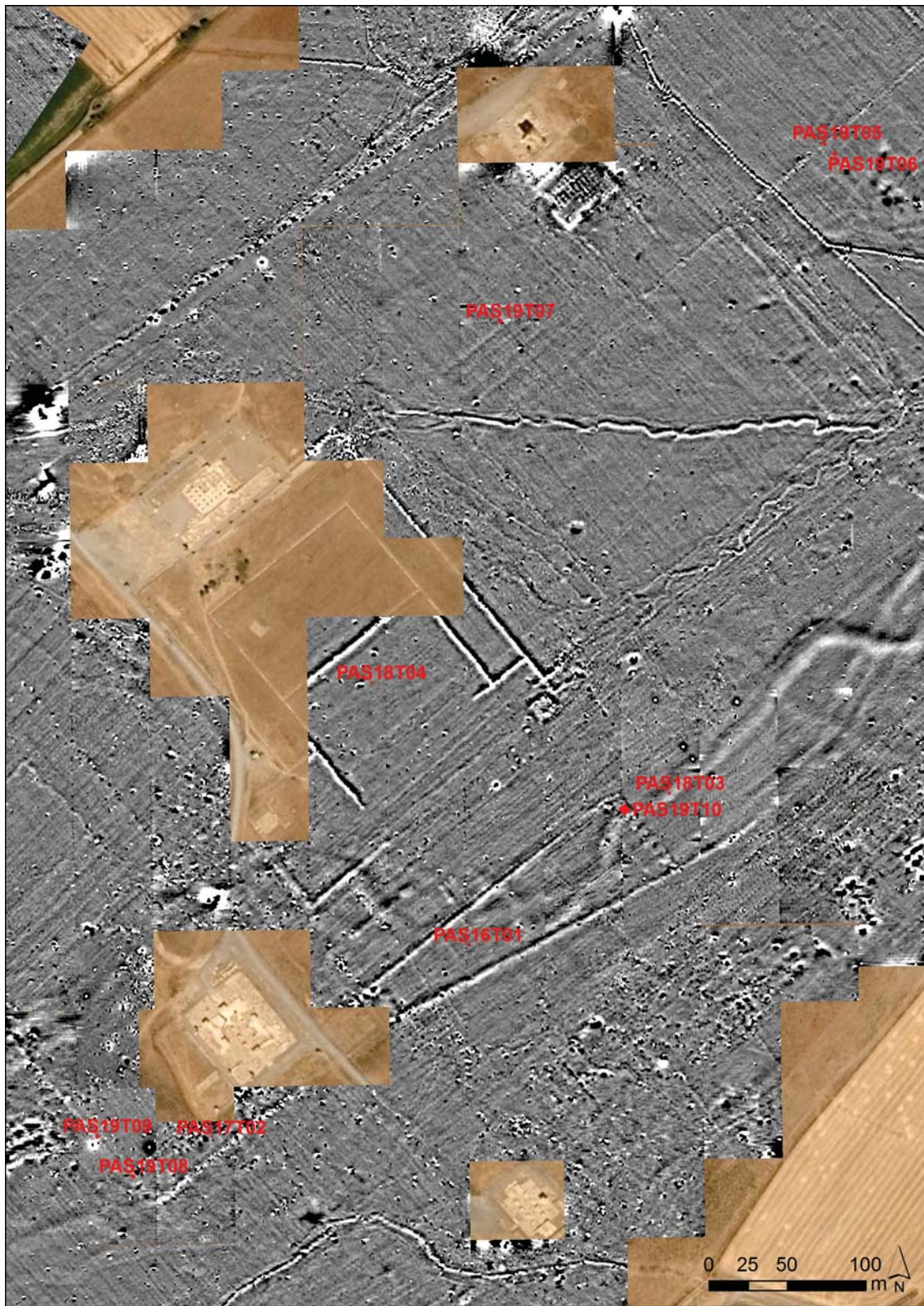
تصویر ۲. نقشه مغناطیسی پاسارگاد از سال ۱۳۷۸ تا کنون





تصویر ۳. تفسیر نقشه مغناطیسی بخش داخلی استحکامات خشتی شمالی، بین تل تخت و تپه‌های شمالی





تصویر ۴. دید کلی از گمانه‌های آزمایشی ایجاد شده در باغ شاهی پاسارگاد از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸





تصویر ۵. عکس هوایی از گمانه آزمایشی شماره ۹، در جنوب کاخ بارعام پاسارگاد



تصویر ۶. عکس هوایی از گمانه آزمایشی شماره ۱۰، سازه سنگی آشکار شده در ورودی آبگیر دوزنقه‌ای شکل در جنوب شرقی باغ شاهی پاسارگاد





تصویر ۷. آجرهای هلالی شکل یافته شده در ورودی شرقی بخش کاوش شده آبگیر دوزنقه‌ای شکل در جنوب شرقی باغ شاهی پاسارگاد



تصویر ۸. نمونه‌ای از آجرهای هلالی شکل یا لنگه تاقی یافت شده در ورودی شرقی بخش کاوش شده آبگیر دوزنقه‌ای شکل در جنوب شرقی باغ شاهی پاسارگاد



تپه آتشفشان، نشانه‌هایی از یک قلعه دوران تاریخی در دامنه جنوبی کوه سبلان

محمد علیزاده سولا*

درآمد

شرق شمال غرب ایران (استان اردبیل) با وجود آثار ارزشمند، در ادبیات باستان‌شناسی ایران کمتر شناخته شده و گاهنگاری پیش‌ازتاریخ و حتی دوران تاریخی آن بر اساس کاوش‌های حوزه دریاچه ارومیه شکل گرفته است (پورفرج ۱۳۹۱). شهرستان سرعین از فقیرترین مناطق از لحاظ مطالعات باستان‌شناسی بوده و به جز چند محوطه ثبت شده در آثار تاریخی فعالیت خاصی در این منطقه انجام نشده است. روستای آتشفشان یا آق امام از توابع بخش سبلان در ۷ کیلومتری شمال سرعین و در فاصله ۱۸ کیلومتری شمال شرق اردبیل و در دامنه قله سبلان واقع شده است. تپه آتشفشان در مرکز روستای آتشفشان و روبروی مسجد جدید این روستا با ارتفاع حدوداً ۸ متری از سطح زمین‌های پیرامون مسجد و ارتفاع ۲۵ متری از دره ضلع شرقی واقع شده است. این محوطه در مختصات جغرافیایی $X 38.220106$ و $Y 48.053003$ قرار گرفته است. برجستگی این تپه نسبت به زمین‌های مجاور که دورتادور آن را خانه‌های روستایی در بر گرفته و از سمت جنوب محدود به دره است، کاملاً آشکار بوده و سطح آن از بقایای خانه‌های قدیمی و تخریب شده روستائیان در جریان زلزله دهه ۷۰ پوشیده شده و همواره توسط اهالی مورد خاک‌برداری و دخل و تصرف قرار می‌گیرد. دیوارهای سنگ‌چین، نخاله‌های ساختمانی و فضولات حیوانی سطح گسترده‌ای از محوطه را پوشانیده و فقط بخش کوچکی از شمال و غرب محوطه سالم به نظر می‌رسد. بر اساس شواهد سفالی موجود در سطح محوطه قدمت این تپه را به دوران تاریخی تا سده‌های میانی اسلامی نسبت داده‌اند. وسعت این محوطه در حدود ۱۴۰ متر طول شمالی - جنوبی و ۱۳۰ متر عرض شرقی - غربی است. از طرف دیگر با توجه به شواهد

موجود بخش عمده‌ای از خانه‌های فعلی نیز بر روی قسمت‌هایی از محوطه که دارای بقایای فرهنگی هستند واقع شده است. در مجموع شاهد ورود آسیب بسیار جدی و همچنین تهدیدات پیرامونی بر این محوطه مهم و شاخص هستیم که لزوم انجام پژوهش‌های جدی و نیز انجام گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم این محوطه را برای حفاظت بیشتر از این محوطه و کسب اطلاعات تکمیلی، دوچندان می‌کرد. گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه باستانی روستای آتشفشان (طبق مجوز شماره ۹۷۱۰۵۵۷۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۸) انجام و طی آن ۲۶ گمانه آزمایشی به ابعاد 1×1 ایجاد شد.

ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی منطقه مورد مطالعه

استان اردبیل در بخش شرقی شمال غربی فلات ایران قرار دارد. استان اردبیل با مساحتی بیش از ۱۷۹۵۳ کیلومترمربع که ۱/۱ درصد مساحت کل کشور را شامل می‌شود دارای ۹ شهرستان و بیش از ۱۲۲۵۰۰۰ نفر جمعیت است. این استان از شمال به جمهوری آذربایجان (رود ارس)، از غرب به استان آذربایجان شرقی، از غرب به استان گیلان و جمهوری آذربایجان و از جنوب به استان زنجان محدود می‌شود (مقدم نیا و دیگران ۱۳۹۹). بیش از دو سوم استان اردبیل را نواحی کوهستانی و یک سوم مابقی را مناطق هموار و پست تشکیل می‌دهد. بخش وسیعی از استان اردبیل را کوه‌های سبلان، تالش، بزغوش، صلوات داغ و خروسلو فرا گرفته است. کوه‌های تالش و بزغوش مرز طبیعی این استان با استان‌های گیلان و آذربایجان شرقی محسوب می‌شود. شهرستان سرعین در مرکز استان اردبیل و دامنه جنوب شرقی کوه سبلان واقع شده است. این شهرستان به دو بخش مرکزی به مرکزیت سرعین مشتمل بر دهستان‌های آبگرم و آلوارس و بخش سبلان به مرکزیت شهر اردیموسی مشتمل بر دهستان‌های سبلان و ارجستان تقسیم می‌شود. شهرستان سرعین دارای ۲۷ روستا است. این

* دکتری باستان‌شناسی و مدرس دانشگاه محقق اردبیلی
alizadesola@ut.ac.ir





شهرستان با ۱۸۲۰۰ نفر جمعیت (۵۴۵۹ نفر ساکن شهر و ۱۲۷۴۱ نفر ساکن روستاها) کم‌جمعیت‌ترین شهرستان استان اردبیل است. با نگاهی به وضعیت جغرافیایی و موقعیت خاص جغرافیایی منطقه سرعین و اینکه در بین مسیر ارتباطی بین شمال ایران (سواحل دریای مازندران) و شمال غرب ایران و در نهایت قفقاز و آناتولی، واقع شده، اهمیت ویژه‌ای که در طول دوران گذشته داشته است. با توجه به مطالعات و بررسی‌هایی که در مناطق هم‌جوار همچون اردبیل و نیر و مشکین‌شهر انجام شده قطعاً انتظار می‌رود در دوران مختلف از هزاره‌های سوم و دوم پیش‌ازمیلاد استقرارهایی در این منطقه شناسایی شود. در تاریخ معجم البلدان نیز از اطراف اردبیل و سبلان از آبگرم‌ها گرفته تا دره‌ای به نام «ساری دره» در شمال ساری قیه (سرعین فعلی) یاد شده است (حموی ۱۳۸۰). یک چشمه آب معدنی فعال و پرآب نیز در روستای آتشگاه قرار دارد که ویژگی اصلی آن شور بودن بیش از اندازه و متضاد شدن گازهای مختلف از آن است. این چشمه اخیراً و پس از زلزله دهه ۷۰ و در جریان بازسازی مسجد مجاور آن، مسقف شده و داخل اتاقکی متصل به انباری زیر مسجد قرار گرفته است. به‌جز این چشمه آب معدنی بیش از ۶ چشمه آب شیرین در دورتادور روستا واقع است که عمده آب شرب اهالی از طریق آن‌ها تأمین می‌شود.

شرح عملیات میدانی

پس از انجام مطالعات مقدماتی و کتابخانه‌ای و جمع‌آوری منابع و مستندات موجود در خصوص هرگونه پژوهش جغرافیایی و باستان‌شناسی در خصوص منطقه؛ در ابتدا و پیش از ایجاد گمانه‌ها با تهیه عکس هوایی و بررسی وضعیت توپوگرافی؛ تپه مورد مطالعه قرار گرفت و سپس با در نظر گرفتن جوانب تپه، موقعیت و شواهد بصری عرصه ظاهری تپه، گمانه‌ها در خارج از این عرصه با فاصله متناسب (حداقل ۱۰ متر از عرصه ظاهری و فاصله طولی حدود ۳۰ متر از هم) انتخاب شده است. پس از انتخاب محل گمانه‌ها و به‌منظور نظم و توصیف دقیق داده‌های کاوش گمانه‌ها در راستای شمالی-جنوبی ایجاد شد. با توجه به وسعت محوطه و اشغال سطح گسترده‌ای از محوطه توسط خانه‌های روستایی ۲۶ گمانه آزمایشی ایجاد گردید. این گمانه به ترتیب با حروف ابجد نام‌گذاری شدند. هم‌زمان با کاوش در گمانه‌ها، کار نقشه‌برداری و برداشت تصاویر هوایی توسط کوادکوپتر برای استفاده در تفاسیر آتی و همچنین به دست آوردن تصاویر و نقشه‌های سه بعدی انجام شد. به دلیل گسترش روستا و خانه‌سازی گسترده در حریم محوطه، نقشه توپوگرافی جدید از آخرین وضعیت تپه آتشگاه و زمین‌های پیرامون نیز تهیه شد.

یافته‌ها و نتایج بررسی

نکته جالب‌توجه در این محوطه فراوانی آب و بالا بودن سطح آب‌های زیرزمینی پیرامون تپه است. کاوش ۷ گمانه به دلیل آب‌گرفتگی در اعماق مختلف از ۲۰ سانتی‌متر تا بیش از یک متری تعطیل شد. وجود چشمه‌های فراوان در دورتادور روستا و چشمه آب معدنی در داخل روستا می‌تواند از اصلی‌ترین دلایل این امر باشد. همچنین برخورد به یک کانال آب کوچک در یکی از گمانه‌ها از جالب‌توجه‌ترین یافته‌های این کاوش بود. در گمانه ۲۰ (ش) واقع در بخش شمالی روستا یک ردیف سنگ که بر روی یک جوی کنده شده در دل خاک بکر که جنسی بسیار سفت و سخت و سنگ مانند داشته و جهت جلوگیری از پر شدن و مسدود شدن آن از پوشش سنگی استفاده شده است نشانگر وجود کانال‌های هدایت آب از چشمه‌ها به نقاط مختلف در طول دوران گذشته است. عمق این کانال کوچک، حداکثر ۱۰ سانتی‌متر و عرض آن حداکثر ۱۴ سانتی‌متر است. در گمانه ۳ (ج) یک دیوار سنگی منظم و ساخته شده از سنگ‌های لاشه در دیواره جنوبی گمانه نمایان شد که متشکل از حداقل ۴ ردیف سنگ‌چین است. امتداد این دیوار سنگی در دیواره‌های غربی و شرقی گمانه نیز کشیده شده است. این دیوار تا عمق ۱۹۰ سانتی‌متری پیگردی شد که به دلیل موانع موجود ادامه کار میسر نشد. با توجه به داده‌های سفالی حاصل از لایه‌های هم‌تراز گمانه ۷ (ز) که در فاصله نزدیک به گمانه ۳ و در زمین‌هایی که کمتر مورد تخریب و دست‌خوردگی واقع شده بود به دست آمد، می‌توان این دیوار را متعلق به اواخر هزاره اول پیش‌ازمیلاد دانست. با وجود این دیوار و داده‌های سفالی مربوط به اواسط و اواخر هزاره اول پیش‌ازمیلاد فرضیه وجود یک قلعه استقرار متعلق به دوران تاریخی مطرح شد. شاخص‌ترین داده‌های سفالی به‌دست‌آمده مربوط به این دوران بقایای ظروف لاله‌ای شکل و سفال‌های منقوش دارای نقوش مثلثی است. همچنین قطعات بسیاری از سفال‌های منسوب به سفال‌های سبک اردبیل از این گمانه‌ها به دست آمد. جالب‌توجه اینکه سفال‌های منسوب به دوران تاریخی صرفاً از چند گمانه بخش‌های شمالی محوطه شناسایی شد و از بیشتر گمانه‌های بخش شرقی و جنوبی محوطه نیز سفال‌های مربوط به سده‌های میانی (۴ تا ۸) اسلامی شناسایی شد که پراکندگی آن‌ها در بخش گسترده‌تری از محوطه قابل‌مشاهده بود. در مجموع بر اساس داده‌های فرهنگی حاصل از این گمانه‌زنی ضمن مشخص شدن محدوده کلی عرصه و حریم محوطه تاریخی، دو دوره اصلی استقرار شناسایی شد. بر اساس شواهد موجود آغاز استقرار در این محوطه به اواسط هزاره اول پیش‌ازمیلاد باز می‌شود که بقایای دیواره‌های سنگی مستحکمی در چند گمانه در جهات شمالی و شمال شرقی شناسایی شد. نتایج اولیه

این گمانه‌زنی نمایانگر این موضوع است که محوطه در اواسط هزاره اول پیش از میلاد شکل گرفته و تا دوران اسلامی مسکونی بوده و پس از اسلام از سده ۴ تا ۸ هجری قمری نیز استقراری بزرگ‌تر و وسیع‌تر در این منطقه شکل می‌گیرد.

کتاب‌نامه

مقدم نیا، حیدرعلی و همکاران
 ۱۳۹۹ / *استان‌شناسی اردبیل*، چاپ نهم، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

حموی، یاقوت

۱۳۸۰ / *معجم البلدان*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.



نقشه ۱. موقعیت استان اردبیل و شهرستان سرعین





نقشه ۲. موقعیت استان اردبیل و شهرستان سرعین



نقشه ۳. نقشه هوایی و موقعیت فرارگیری محوطه در بین خانه‌های روستای آتشناه



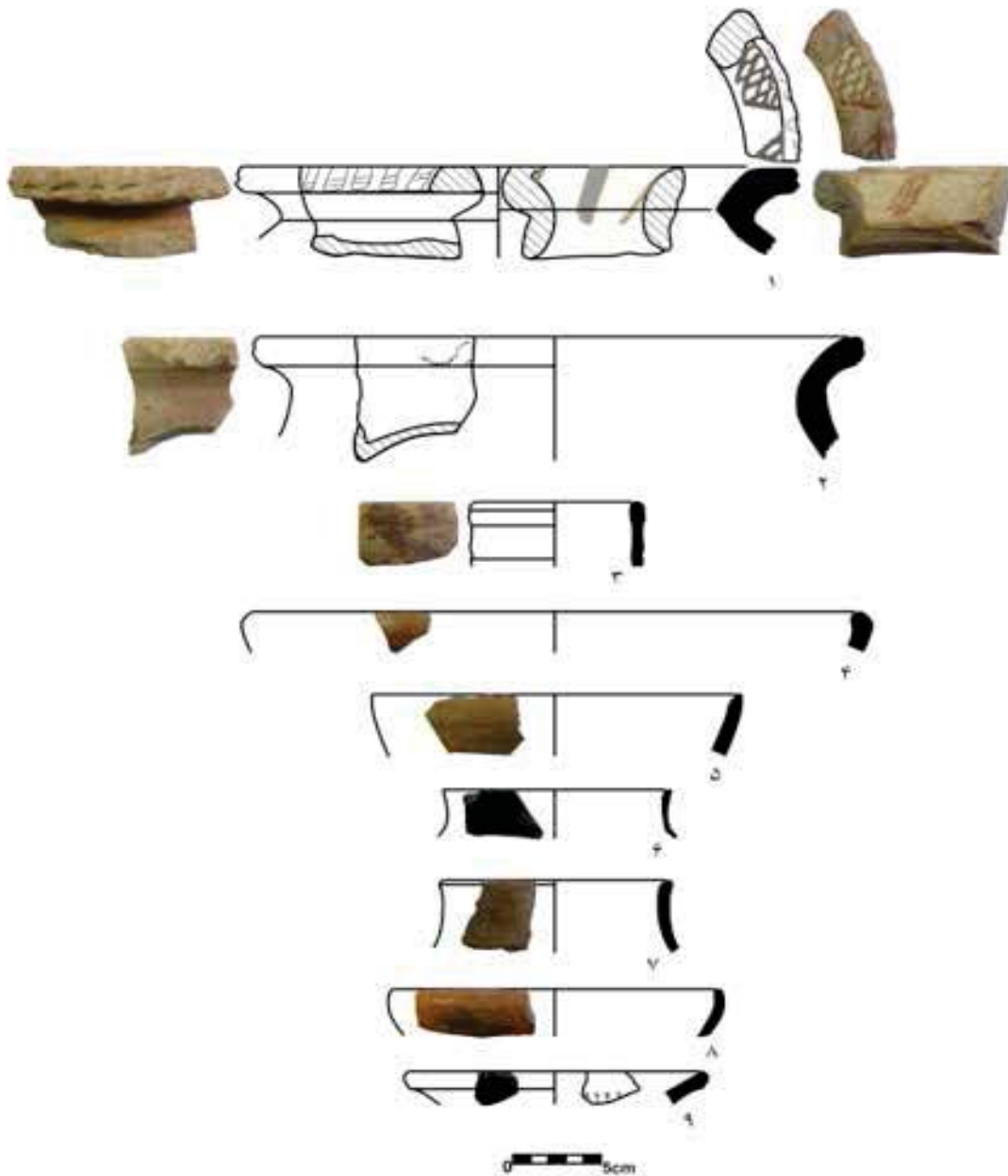


تصویر ۱. دور نمای محوطه آتشگاه دید از شمال



تصویر ۲. نمای کلی تپه آتشگاه دید از شرق





تصویر ۳. طرح و تصویر بخشی از سفال‌های شاخص بررسی سطحی محوطه



ردیف	نوع قطعه	فن ساخت	کیفیت پخت	کیفیت ساخت	نوع پوشش	رنگ پوشش درون	رنگ پوشش بیرون	رنگ خمیره	شاهدات	نوع تزئین	توضیحات
۱	لبه	چرخساز	ناکافی	خشن	گلی غلیظ	نخودی	آجری	خاکستری	کافی	تقاشی	تقاشی هاشور قهوه‌ای در گردن ظرف- دارای نقوش انگشتری فشاری بر لبه بیرونی
۲	لبه	چرخساز	کافی	خشن	گلی غلیظ	نخودی	آلویی	نخودی	کافی (کاه)	فشاری	نقوش فشاری انگشتری بر لبه بیرونی
۳	لبه	چرخساز	کافی	متوسط	گلی غلیظ	نخودی	نخودی	نخودی	کافی	-	آمیزه دارای آهک
۴	لبه	چرخساز	ناکافی	متوسط	گلی غلیظ	آجری	آجری	خاکستری	کافی	-	آمیزه دارای ذرات شن و آهک و میکا
۵	لبه	چرخساز	ناکافی	متوسط	گلی غلیظ	قهوه‌ای	قهوه‌ای	خاکستری تیره	کافی	-	آمیزه دارای ذرات آهک و میکا
۶	لبه	چرخساز	کافی	متوسط	گلی رقیق	سیاه	سیاه	خاکستری تیره	کافی	-	آمیزه دارای آهک
۷	لبه	چرخساز	ناکافی	متوسط	گلی رقیق	قهوه‌ای روشن	قهوه‌ای روشن	قهوه‌ای روشن	کافی	-	آمیزه دارای آهک
۸	لبه	چرخساز	کافی	متوسط	گلی غلیظ	قهوه‌ای روشن	آجری	قهوه‌ای روشن	کافی	-	-
۹	لبه	چرخساز	کافی	متوسط	گلی رقیق	سیاه	سیاه	سیاه	کافی	فشاری	آمیزه دارای ذرات شن و آهک و میکا

تصویر ۴. جدول توصیف سفال‌های عکس ۳



تصویر ۵. آثار مربوط به کانال آب در لایه‌های تاریخی گمانه ش





تصویر ۶. بقایای دیوار سنگی پیرامون محوطه در گمانه ج



گمانه‌زنی و پیشنهاد حریم اریک تپه

فریبا محمدی*

درآمد

پدیده توسعه و رشد شهرها همیشه گریبان‌گیر محوطه‌های باستانی است که در بافت شهرها قرار دارند. محوطه باستانی اریک تپه نیز از این قاعده مستثنی نیست و این محوطه با توجه به قرارگیری در محدوده کارخانه‌های شهر صنعتی البرز و عدم مشخص بودن محدوده محوطه، امکان پاسخ‌گویی به استعلامات میسر نبود. همچنین از طرفی قرارگیری تپه در میان کارخانه‌های صنعتی از یکسو و رودخانه فصلی الوند (با درختان بلند اطرافش) از دیگر سو به‌عنوان عاملی غیرمفید و مضر در حوزه نفوذ اثر قرار گرفته بود که همین عامل متأسفانه مأمنی جهت دپوی نخاله‌های ساختمانی و صنعتی، تبدیل محوطه به پیست موتورسواری و محل تجمع معتادان شده بود. (هر چند که رودخانه فصلی الوند بی‌شک زمانی در شکل‌گیری دوره سکونتگاهی اریک تپه عامل مفیدی محسوب شده که متأسفانه در گذر زمان تبدیل به عاملی مضر شده است) لذا با توجه به موارد فوق کاوش اریک تپه طی مجوز نامه شماره ۹۹۱۰۴۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۳۱ به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم و لایه‌نگاری این محوطه از تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۳۱ لغایت ۱۳۹۹/۰۵/۲۰ انجام شد.

فعالیت میدانی

محدوده اریک تپه در شمال شهر صنعتی البرز قرار گرفته است. وسعت آن ۵.۴ هکتار می‌باشد که از سطح زمین‌های اطراف ۵ متر ارتفاع دارد که در این محدوده با ایجاد ۲۳ گمانه با ابعاد

۱×۱ و یک گمانه لایه‌نگاری با ابعاد ۲×۱ کاوش انجام شد که از این میان ۱۴ گمانه فاقد شواهد باستان‌شناختی و ۹ گمانه با شواهد و لایه‌های فرهنگی شناسایی شد. هدف از انجام این مهم سنجش نهشته‌های باستانی، تعیین دوره‌های فرهنگی، تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه و نیز رفع مشکلات متقاضیان شرکت‌های شهر صنعتی بود. عمق بیشترین گمانه‌های انجام یافته جهت تعیین عرصه تا روی خاک بکر ۳۳۰- سانتی‌متر و کمترین عمق گمانه که نخستین لایه باستانی مشاهده شد ۱۱۵- سانتی‌متر بود.

یافته‌های باستان‌شناسی

یافته‌های باستان‌شناسی شامل بخشی از اسکلت انسانی، دو مهره تزیینی با لعاب فیروزه‌ای‌رنگ و قطعه سفالینه‌های لعاب‌دار و بدون لعاب شامل قطعه سفالینه‌های سفید و آبی، یک‌رنگ سبز، اسگرافیاتو و لاجوری است.

نتیجه‌گیری

با توجه به گمانه‌زنی‌های انجام شده در جهت‌های مختلف تپه اریک مشخص شد که عمق گمانه لایه‌نگاری تا روی خاک بکر ۴ متر است که بر اساس اطلاعات و داده‌های حاصل از گمانه لایه‌نگاری، محوطه مذکور یکی از سکونت‌گاه‌های سده‌های میانی اسلام (سده ۶ تا ۷) و با شاخصه سفال‌های لاجوردی و سفال‌های مهر زده است.





تصویر ۱. محل گمانه‌زنی‌های اریک تپک



تصویر ۲. محدوده عرصه پس از گمانه‌زنی





تصویر ۳. گمانه W لایه‌نگاری





تصویر ۴. دید از جنوب اریک تیک



گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه چاه حسینی

مهدی مرتضوی*، مرتضی گرگی و فریبا موسی‌پور نگاری

درآمد

بمپور بخشی مهم از پازل باستان‌شناسی جنوب شرق ایران محسوب می‌گردد. این بخش که تا پیش‌ازاین جزء ایرانشهر محسوب می‌گردیده از سال ۱۳۹۷ تبدیل به شهرستان شده است. طبق تقسیمات سیاسی استان سیستان و بلوچستان این شهرستان در غرب و جنوب شهرستان ایرانشهر، شرق شهرستان دلگان و شمال شهرستان نیکشهر قرار گرفته است. این منطقه به لحاظ توپوگرافی مسطح بوده و تنها عوارض آن را تپه‌های ماسه بادی تشکیل می‌دهند. جریان‌های متعدد آب‌های دائم (درگذشته) و فصلی منطقه، بستر مناسبی را برای شکل‌گیری جوامع انسانی پدید آورده‌اند. مؤید این نکته یافت شدن استقرارهای متعدد از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی در بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه است. یکی از روستاهای بخش کلاتان این شهرستان که شواهد سکونت پیش از هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد در محدوده آن وجود دارد، چاه حسینی است. این روستا در غرب شهر بمپور و حاشیه شمالی رودخانه بمپور شکل گرفته است. نام محوطه چاه حسینی برگرفته از نام روستای مجاور آن است که تصور می‌شود با کوشش‌های بیشتر بتوان به شواهد قدیم‌تر نیز دست یافت.

موقعیت محوطه چاه حسینی

محوطه چاه حسینی در فاصله حدود ۳۵ کیلومتری غرب شهر بمپور و فاصله حدود ۱۵۰۰ متری شمال غربی روستای چاه حسینی واقع شده است. محوطه در سمت راست جاده بهشت‌آباد به فیروزآباد در مختصات ۲۷ درجه و ۱ دقیقه ۲۴.۱۵ ثانیه طول جغرافیایی و ۶۰ درجه و ۰۹ دقیقه و ۲۴.۵۷

ثانیه عرض جغرافیایی قرار گرفته است (تصویر ۱). فاصله چاه حسینی در خط مستقیم با محوطه‌های مهم جنوب شرق از جمله تپه بمپور حدود ۳۰ کیلومتر، تپه یحیی حدود ۳۵۰ کیلومتر، کنار صندل حدود ۲۷۰ کیلومتر، کشیک حدود ۱۰۰ کیلومتر، اسپیدژ حدود ۵۰ کیلومتر و تل ابلیس ۴۵۰ کیلومتر است. چاه حسینی با بستر امروزی رودخانه بمپور حدود ۲۵۰۰ متر فاصله دارد (مرتضوی ۱۳۹۸: ۱۹). البته نام روستای چاه حسینی نیز برگرفته از چاه آبی است که به نام حسینی بوده که سطح وسیعی از زمین‌های کشاورزی منطقه را مشروب می‌کرد (تصویر ۲).

این محوطه از پشته‌های به هم چسبیده تشکیل شده و محدوده آن با رنگ تیره نسبت به زمین‌های اطراف متمایز است. چاه حسینی حدود ۱۵۰ متر با جاده فاصله دارد اما به دلیل رنگ متفاوت به‌راحتی از محدوده جاده قابل مشاهده است. محوطه در یک دشت آبرفتی مسطح واقع شده که پدیده‌هایی همچون ماسه بادی‌ها توپوگرافی متفاوتی را برای آن ایجاد کرده‌اند. پیرامون محوطه را زمین‌های آبرفتی و تپه‌های ماسه‌ای احاطه کرده‌اند. مساحت محوطه حدود ۲۰ هکتار و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۶ متر است. سطح محوطه پوشیده از قطعات سفال و ابزارهای سنگی است. علاوه بر این‌ها قطعات سنگ آذرین سیاه‌رنگ به‌وفور در سطح پراکنده هستند که رنگ تیره محوطه نیز به همین دلیل است. در محدوده چاه حسینی به‌وفور درختان کهور، شورگز، کلیر و درختچه‌های ترات دیده می‌شود.

زمین‌شناسی منطقه مورد مطالعه

در دره بمپور رسوبات کواترنری که از تخریب ارتفاعات اطراف پدید آمده‌اند، از پایکوه‌ها به‌طرف مرکز چاله ریزبافت‌تر می‌شوند و در عوض به ضخامت آن‌ها افزوده می‌شود. این رسوبات به‌طرف پایین دشت و مرکز چاله به‌تدریج دانه‌ریز



* دانشیار پژوهشکده علوم باستان‌شناسی و گروه باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده مسئول
mehdi.mortazavi@lihu.usb.ac.ir



شده و بالاخره در حوالی مسیر خشک رودخانه‌ی بمپور همراه با رسوبات نرم این رودخانه به صورت لایه‌هایی از خاک رس نمک‌دار پایان می‌پذیرد. به عبارتی پدیده‌ی رسوب‌گذاری در دره بمپور را می‌توان بدین شکل عنوان کرد که در ابتدای دشت‌ها و محل خروج آب‌ها از کوهستان، مقدار زیادی مواد مختلف سیلابی وجود دارد. بعد از آن آبرفت‌های رودخانه‌ای، سپس ترکیبات ماسه و سیلیت، بعد خاک‌های سولونچاک^۱ در نهشته‌های رسی و در نهایت بخش‌های سیلابی دوره‌ای خود هامون جازموریان پدیدار می‌شود (زمردیان و پورکرمانی ۱۳۶۸: ۸۴-۸۳). رس، بافت غالب زمین‌های منطقه را تشکیل می‌دهد؛ اما با توجه به خشکسالی‌های منطقه و هجوم ماسه بادی‌ها بخشی از بافت زمین‌های منطقه را لایه‌های ماسه‌ای تشکیل داده‌اند. پدیده ماسه در کنار رس نقش تعیین‌کننده‌ای را در محدوده روستای چاه حسینی مانند دیگر بخش‌های دره بمپور ایفا می‌کنند. خاک‌های رس زمین‌های مناسب کشاورزی را پدید آورده و از عوامل اصلی رونق کشاورزی منطقه محسوب می‌شود. شواهد زمین‌های کشاورزی وابسته به موتورهای آب در محدوده محوطه چاه حسینی هم دیده می‌شود که ظاهراً به دلیل بی‌آبی چاه‌های آب، متروک شده‌اند همچنین ماسه‌بادی‌ها با شکل دادن لایه‌های پیرامون محوطه و همچنین تپه‌هایی که بخش‌هایی از محوطه را پوشانده‌اند نقش مهمی در اتخاذ راهبرد طرح داشتند.

مطالعات میدانی در چاه حسینی

چاه حسینی را باید یکی از شناخته‌شده‌ترین محوطه‌های باستانی بلوچستان دانست. نخستین فعالیت باستان‌شناسی در این محوطه در دهه ۱۹۳۰ توسط سر اورل اشتاین انجام شده است (Stein 1937). اشتاین طی بررسی که در دره بمپور انجام داد در این محوطه نیز اقدام به کاوش کرد. کاوش اشتاین منجر به شناسایی مواد فرهنگی از جمله سفال و ابزار سنگی از محوطه شد (تصویر ۳). دومین فعالیت میدانی در قالب یک بررسی غیراحتمالی باستان‌شناختی در سال ۱۳۸۱ توسط مهدی مرتضوی انجام شد وی در بررسی خویش موفق شد شواهد سفالی از ادوار II-IV از ادوار شش‌گانه بمپور را شناسایی کند (Mortazavi 2006; Mortazavi 2004)، هر چند محوطه می‌تواند شواهد قدیمی‌تری از استقرار در محوطه را نشان دهد.

کارگاه‌ها

برای مشخص کردن محل گمانه‌ها نیاز بود تا ابتدا وضعیت توپوگرافی محدوده محوطه، تأثیر ماسه‌بادی‌ها، تغییرات انسانی

محدوده محوطه و همچنین حدود پراکندگی آثار سطحی مشخص گردد. بر همین اساس با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای و عکس‌های هوایی منطقه وضعیت تغییرات انسانی و جابجایی ماسه‌بادی‌ها و بخش‌هایی از محوطه که تحت تأثیر این پدیده‌ها بوده‌اند بررسی شد. پس از آن با بررسی گام‌به‌گام منطقه مورد مطالعه علاوه بر ارزیابی اطلاعات به دست آمده از تصاویر ماهواره‌ای و عکس‌های هوایی، محدوده پراکندگی آثار در سطح نیز بررسی شد. در نهایت با جمع‌بندی اطلاعات، محل‌هایی برای ایجاد گمانه‌ها مشخص شد. در کل ۱۸ گمانه ایجاد شد که همه با ابعاد ۱۰۰×۱۰۰ سانتی‌متر و بر اساس شمال جغرافیایی تعریف شدند. محل ایجاد گمانه‌ها با پیش‌فرض‌هایی که اطلاعات بررسی ارائه می‌دادند و تحلیل عوامل محیطی در نظر گرفته شدند. بر همین اساس با در نظر گرفتن لایه‌های شکل گرفته در هر بخش و دیگر یافته‌های گمانه‌ها برخی از آن‌ها تا عمق بیشتری ادامه پیدا کرد. برای گمانه‌زنی فاصله حدود ۱۵ متر از آخرین محدوده پراکندگی آثار در نظر گرفته شد و گمانه‌ها ایجاد شدند. به محض برخورد با لایه‌های فرهنگی، مواد فرهنگی غیرمنقول و مواد فرهنگی منقول در بافتار کار در گمانه تعطیل و گمانه‌ای در همان راستا با فاصله بیشتر ایجاد می‌شد. در پایان بر اساس گمانه‌های فاقد آثار عرصه محوطه‌ها مشخص شدند. در گمانه‌های ۲ و ۳ با آثار فعالیت‌های انسانی و مواد فرهنگی برخورد شد و بر همین اساس گمانه‌های ۱۷ و ۱۸ در امتداد این دو گمانه و با فاصله بیشتر از مرکز محوطه ایجاد شدند (تصویر ۴).

عرصه و حرایم محوطه چاه حسینی

اکثر گمانه‌ها فاقد شواهد فرهنگی بودند بر همین اساس محدوده عرصه محوطه در محل این گمانه‌ها تعیین شد. با استناد به گمانه‌های ایجاد شده در ادامه محدوده عرصه محوطه مطرح می‌شود. همچنین با توجه به بررسی‌های انجام شده در محدوده محوطه، میزان آسیب‌هایی که آن‌ها را تهدید می‌کند و همچنین ابعاد، تراکم و شعاع پراکندگی آثار، حرایم درجه ۱ و ۲ نیز پیشنهاد می‌شود؛ اما نیاز هست تا پیش از مطرح کردن عرصه و حرایم محوطه چاه حسینی ضوابط و مقررات حاکم بر هر یک از این بخش‌ها مطرح شود. با توجه به اینکه اکثر گمانه‌های ایجاد شده در محوطه چاه حسینی با آثار برخورد نکرد و فقط گمانه‌های ۲ و ۳ با لایه‌های فرهنگی مواجه شد، محدوده گمانه‌ها به جز ۲ و ۳، به عنوان خط عرصه محوطه تعریف شد. در محدوده محوطه هیچ‌گونه عوارض طبیعی و مصنوعی که بتوان خط حریم درجه ۱ و ۲ را بر اساس آن پیشنهاد داد وجود نداشت. بر همین اساس با توجه به عوامل

1. Solonchack

مختلف آسیب‌رسان و همچنین محدوده پراکندگی آثار خط حریم درجه ۱ و حریم درجه ۲ مشخص شد که مختصات آن‌ها از این قرار است.

ردیف	مختصات UTM	زون
۱	۳۰۱۳۰۷۰ ۲۱۸۲۴۱	41r
۲	۳۰۱۲۸۵۸ ۲۱۷۹۷۷	41r
۳	۳۰۱۲۶۶۰ ۲۱۸۰۳۴	41r
۴	۳۰۱۲۵۸۵ ۲۱۸۲۱۹	41r
۵	۳۰۱۲۵۳۶ ۲۱۸۴۷۲	41r
۶	۳۰۱۲۶۴۶ ۲۱۸۶۶۲	41r
۷	۳۰۱۳۰۵۸ ۲۱۸۷۵۱	41r
۸	۳۰۱۳۱۸۲ ۲۱۸۳۶۵	41r

جدول ۱. مختصات نقاط حریم درجه ۱

ردیف	مختصات UTM	زون
۱	۳۰۱۲۳۹۳ ۲۱۸۴۸۴	41r
۲	۳۰۱۲۵۹۷ ۲۱۸۰۲۶	41r
۳	۳۰۱۲۸۳۰ ۲۱۷۸۰۷	41r
۴	۳۰۱۳۲۷۱ ۲۱۸۳۴۴	41r
۵	۳۰۱۳۱۲۰ ۲۱۸۸۷۵	41r
۶	۳۰۱۲۶۰۴ ۲۱۸۷۶۶	41r

نتیجه‌گیری

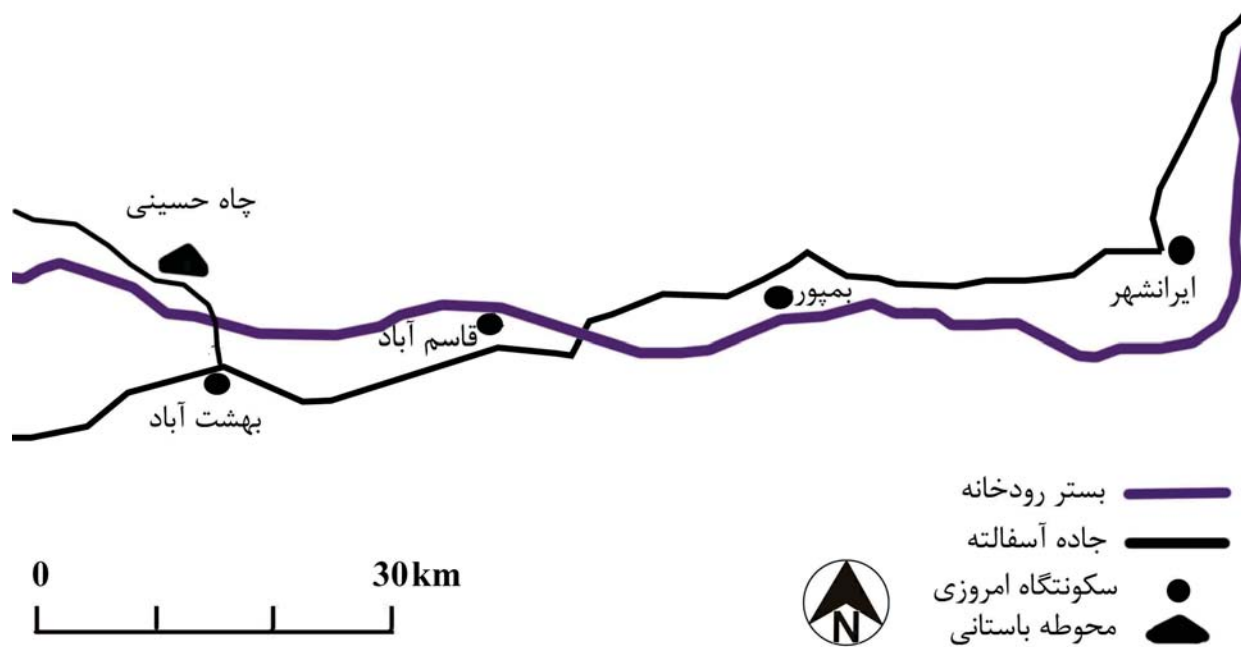
آنچه در مطالعات این محوطه بسیار حائز اهمیت است، بررسی نقش محیط طبیعی در گذر زمان است. با توجه به اینکه محوطه چاه حسینی در نزدیکی رودخانه بمپور و تقریباً در حریم ورودی رودخانه به چاله جازموریان است، طبیعی است شاهد رسوبات سیلابی فراوانی در منطقه باشیم. علاوه بر آن، وزش بادهای موسمی هند در منطقه موجبات جابجایی تپه‌های ماسه‌ای را فراهم کرده است که در اطراف محوطه در سطح وسیعی قابل مشاهده هستند. در مجموع ۱۸ گمانه پیرامون محوطه برای مشخص کردن عرصه ایجاد شد. به جز دو گمانه شماره ۲ و ۳ که دارای شواهد فرهنگی در بافتار بودند، دیگر گمانه‌ها لایه‌های

طبیعی منطقه را در خود داشتند. از این رو با توجه به مواجه شدن با شواهد فرهنگی در این دو گمانه، گمانه‌های شماره ۱۷ و ۱۸ در امتداد این دو و با فاصله بیشتر از مرکز محوطه ایجاد شدند. گمانه مذکور نیز فاقد شواهد فرهنگی بودند و به همین دلیل عرصه محوطه به جای گمانه‌های شماره ۲ و ۳ در محل این دو گمانه تعیین شد. همچنین لایه‌های تشکیل‌دهنده تمامی گمانه‌های پیرامون محوطه ماهیتی رسی و ماسه‌ای دارند که ترتیب قرارگیری و ترکیب آن‌ها در گمانه‌های مختلف متفاوت هستند. این نوع ترکیب طبق توصیفات قبلی در مورد بستر محیطی منطقه دور از ذهن نبود. در نهایت با ایجاد و مطالعه لایه‌های این ۱۸ گمانه، عرصه محوطه مشخص شد. آنچه در لایه‌های اکثر قریب به اتفاق گمانه‌ها قابل مشاهده بود، وجود لایه‌های رسوبی از دو نوع سیلابی و بادی است که خود گویای وجود این عوامل محیطی در ادوار گذشته است (تصاویر ۸-۵)، هر چند مطالعات رسوب‌شناسی و درک تاریخ‌های مطلق آن‌ها به همراه لایه‌نگاری محوطه ما را به درک بهتر تحولات محیطی منطقه رهنمون می‌سازد.

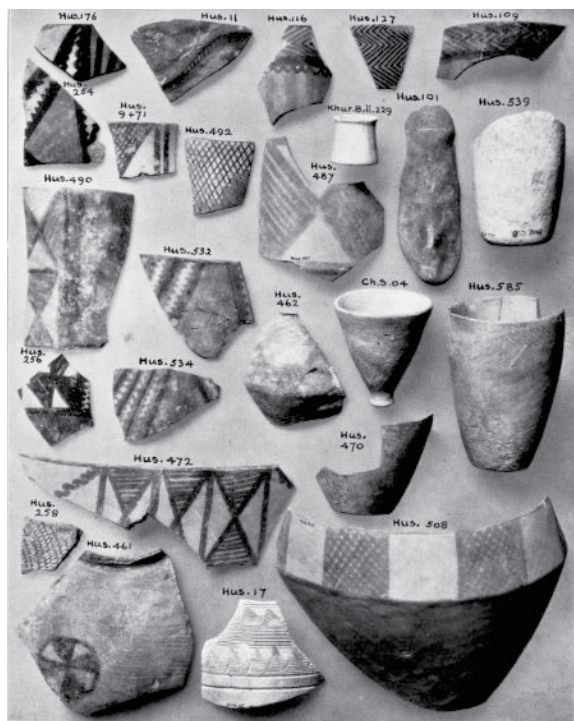
کتاب‌نامه

- زمردیان، محمدجعفر و محسن پورکرمانی
 ۱۳۶۷ "بختی پیرامون ژئومورفولوژی استان سیستان و بلوچستان (۲)",
 فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹، سال سوم.
- مرتضوی، مهدی
 ۱۳۹۸ گزارش مقدماتی گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم
 محوطه چاه حسینی، زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
 استان سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- Mortazavi, M.
 2004 *Systems Collapse: A comparative Study of the Collapse of the urban Communities of Southeast Iran in the Second Millennium BC*. PhD Dissertation. UK: Bradford University.
- 2006 "The Bampur Valley: A new Chronological Development Ancient Asia" 1:53-63. Society of South Asia Archaeology.
- Stein, S. A.
 1937 *Archaeological Reconnaissances in North - western India and Southeastern Iran*, Macmillan and Co. Limited St. Martins Street, London.





تصویر ۱. کروکی موقعیت قرارگیری محوطه چاه حسینی نسبت به جاده، رودخانه و سکونتگاه‌های امروزی

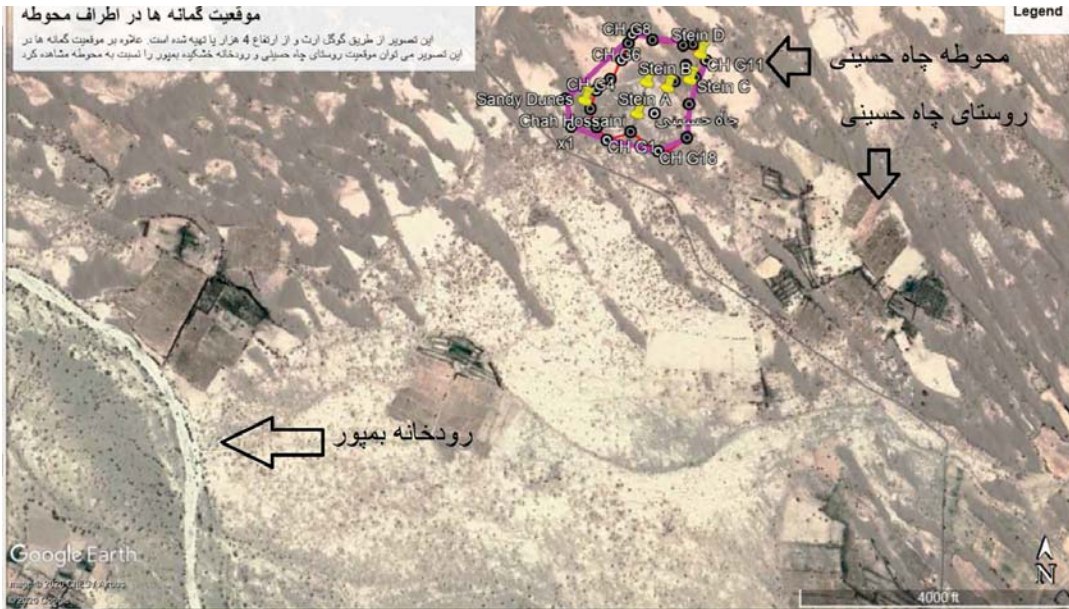


تصویر ۳. برخی از یافته‌های اشتاین از محوطه چاه حسینی (برگرفته از Stejneger 1937: XIX)



تصویر ۲. موتور آب بلااستفاده در عرصه محوطه و حوضچه ذخیره آب (برگرفته از مرتضوی ۱۳۹۸)





تصویر ۴. موقعیت گمانه‌ها در اطراف محوطه و موقعیت روستای چاه حسینی و روندخانه بمپور به نسبت محوطه (برگرفته از: گوگل ارث ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰)



تصویر ۵. جزئیات لایه‌نگاری گمانه شماره ۱ که گویای وجود لایه‌های رسوبی است (برگرفته از: مرتضوی ۱۳۹۸)





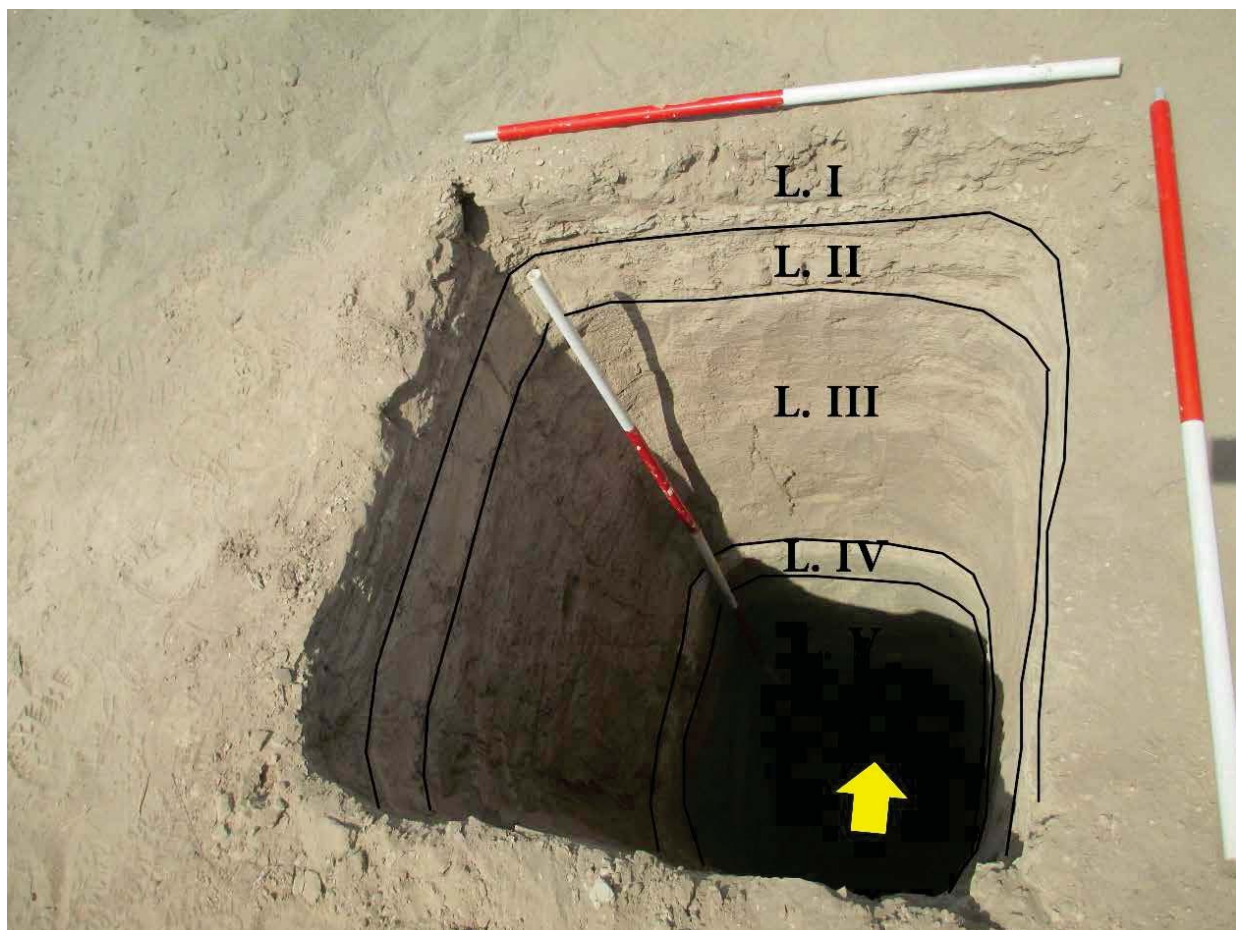
تصویر ۶. جزئیات لایه‌نگاری گمانه شماره ۹ که گویای وجود لایه‌های رسوبی است
(برگرفته از: مرتضوی ۱۳۹۸)





تصویر ۷. جزئیات لایه‌نگاری گمانه شماره ۱۲ که گویای وجود لایه‌های رسوبی است
(برگرفته از: مرتضوی ۱۳۹۸)





تصویر ۸. جزئیات لایه‌نگاری گمانه شماره ۱۷ که گویای وجود لایه‌های رسوبی است (برگرفته از: مرتضوی ۱۳۹۸)



گزارش کوتاه بررسی باستان‌شناسی شهرستان سردشت

با هدف شناسایی محوطه‌های دوره آهن

محمد معصومیان*، تیم اسکولدبول** و هدایت کلواری جانکی

درآمد

بدون شک جغرافیا و موقعیت مکانی برخی از مناطق فلات ایران نقش به سزا در تحولات تاریخی آن منطقه ایفا می‌کند. سردشت به‌عنوان یک حوزه سیاسی امروزی یکی از مناطقی است که با داشتن چنین شرایطی نقش مهمی در تحولات باستان‌شناسی ایران از پیش‌تاریخ تا همین دوره اسلامی داشته است، اما بدون شک مهم‌ترین نقش آن در دوران گذشته مربوط به تحولات هزاره دوم و اول پیش‌ازمیلاد است. در این دوره منطقه سردشت به‌عنوان یکی از پل‌های ارتباطی مناطق بین‌النهرین شمالی، منطقه شمال‌غرب و غرب ایران بوده است (بیننده، ۱۳۹۶). شناسایی و کاوش محوطه ربط نشان‌دهنده گوشه‌ای از جایگاه منطقه در تحولات این دوره است. از طرف دیگر نزدیکی محوطه و منطقه سردشت به مناطق باستانی حوزه رودخانه زاب کوچک مانند پسوه و نزدیکی در مجاورت مرزهای سیاسی قدرت‌های هزاره دوم و اول پیش‌ازمیلاد مانند آشور و مانا دلیل دیگری است بر نقش کاربردی منطقه در تحولات این دوره.

اگرچه فعالیت‌های میدانی در این منطقه انجام شده است اما به‌قدری نبوده است که بتواند در بازسازی نقش و جایگاه این منطقه در تحولات پیشین منطقه کمک‌رسانی کند (نمونه بارز این فعالیت‌ها کاوش در تپه ربط است)، در همین راستا نیاز به بررسی‌های باستان‌شناختی با نگرش در موضوعاتی مانند جغرافیا، محیط و تأثیر آن در گزینش الگوهای استقراری منطقه به‌خوبی احساس می‌شود، در نتیجه با مساعدت و همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی ایران مجوز بررسی منطقه با شماره ۹۸۱۰۱۷۹۲ صادر و بررسی از تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۷ به مدت یک ماه به طول انجامید.

موقعیت جغرافیایی

شهرستان سردشت در جنوب استان آذربایجان غربی با مساحت ۱۴۱۱ مترمربع واقع شده است. سردشت منطقه‌ای میانکوهی است که از نظر جغرافیایی در حوزه زاگرس شمالی قرار می‌گیرد (نقشه ۱) (سلیمی و همکاران ۱۳۹۷). پس از تهیه نقشه‌های مورد نیاز از منطقه هدف بررسی، بر اساس تصمیم گروه، نقطه آغازین بررسی محوطه ربط یک انتخاب شد و منطقه هدف (نقشه ۲) بر اساس این محوطه سنجش شد. مساحت منطقه مورد بررسی ۶۴۷ کیلومتر مربع است.

شرح عملیات میدانی

در این پژوهش برای نام‌گذاری محوطه‌ها از سه حرف و علامت اختصاری و یک عدد استفاده شد Small Zab Survey به‌صورت SZS برای مثال SZS/001 به معنای محوطه بررسی حوزه زاب کوچک شماره یک و در کنار این علائم اختصاری نام کامل هر محوطه هم در فهرست و هم در تشریح توصیفی تپه‌ها آمده‌اند. قبل از آغاز بررسی به کمک داده‌های سنجش‌از‌دور به بررسی و شناسایی محوطه‌هایی پرداخته شد که به هنگام بررسی میدانی موردسنجش واقع شده‌اند و کمک شایانی به پیشبرد اهداف بررسی می‌کرد. استراتژی انتخاب شده برای هر محوطه به این صورت بود که سطح محوطه را بر اساس وسعت به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شد و سفال‌های هر بخش به‌صورت جدا انتخاب و مطالعه شد. این استراتژی کمک کرد تا تشخیص دهیم در دوره‌های مختلف تمرکز سفال‌های دوره‌های مختلف در بخش‌های مختلف به چه صورت بوده است. در نتیجه این بررسی تعداد ۳۶ محوطه شناسایی شد (نقشه ۳). از این تعداد ۱۸ محوطه برای نخستین بار شناسایی و معرفی شدند. محوطه‌های شناسایی‌شده شامل تپه‌های باستانی، گورستان‌ها و محوطه‌های استقراری بوده‌اند که به‌صورت تک‌دوره‌ای بوده‌اند. در این میان گه‌گاه بعضی از محوطه‌ها دارای چند دوره استقرار بوده‌اند. تعداد دو محوطه استقرارهای مربوط به دوره مس‌سنگ (متأخر) هستند، از این



* پژوهشگر همکار دانشگاه کردستان، نویسنده مسئول Mmasoumian@art.uok.ac.ir
** دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه کپنهاگن

محوطه‌ها پنج محوطه دارای شواهدی از دوره اروک، تعداد نزدیک به ۲۰ محوطه شواهد استقرار دوره آهن و یک محوطه مشکوک به دوره مفرغ بود. تقریباً شواهد مربوط به دوره اشکانی را در تمام محوطه‌ها شناسایی کردیم در این میان یک محوطه شاخص ساسانی شناسایی شد و در چند محوطه شواهدی از استقرارهای تک دوره‌ای و ضعیف دوره اسلامی مشاهده شده است. در سه مورد شواهدی استقرارهای نظامی مانند قلعه به دست آمده است

یافته‌ها

مهم‌ترین یافته‌های به دست آمده طی بررسی سی روزه منطقه سردشت سفال‌هایی است که از سطح محوطه جمع‌آوری شده است. در کنار این سفال‌ها که مهم‌ترین یافته‌ها به منظور گاهنگاری نسبی محوطه بوده‌اند می‌توان با آثاری مانند سردوک سنگی، قطعات خمره‌های دفن اسکلت، گورستان‌هایی با گورهای سنگ‌چین و قلعه‌های سنگی اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه از بررسی به دست آمد و همان‌طور که انتظار می‌رفت بیشترین تعداد محوطه‌ها، محوطه‌های مربوط به دوره

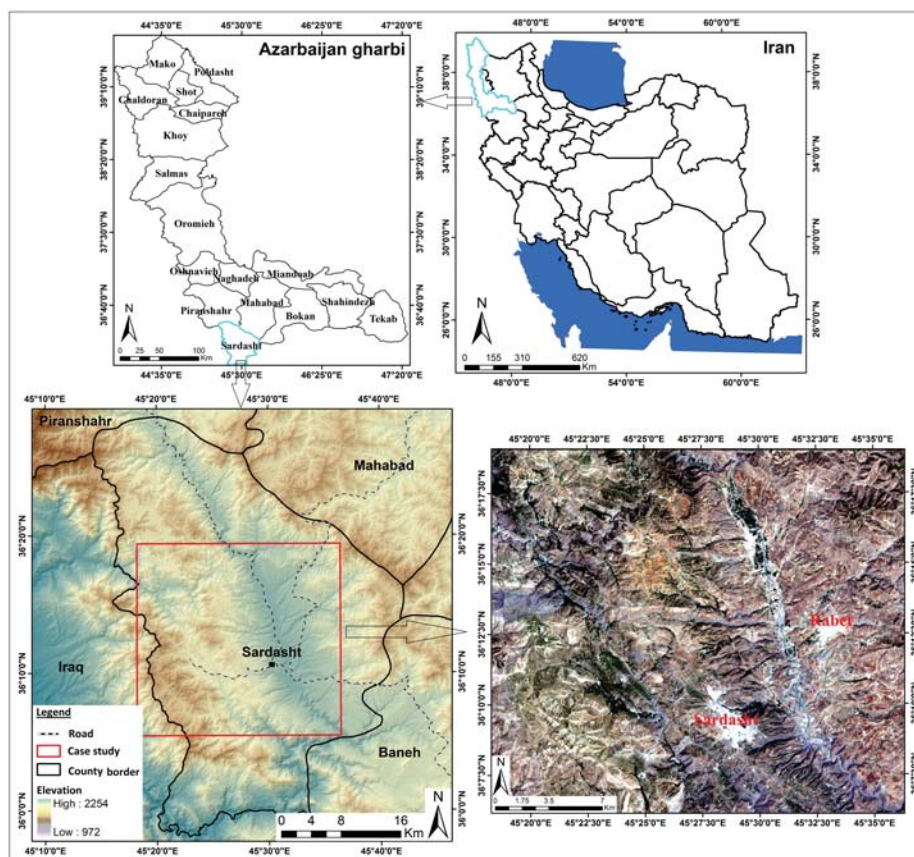
آهن هستند و در کنار آن گورستان‌های اشکانی هستند که عمدتاً آسیب دیده و تخریب شده‌اند و عوامل تخریب بیشتر در نتیجه فعالیت‌های کشاورزی است، علاوه بر آن تخریب‌ها بیشتر به وسیله سوداگران میراث‌فرهنگی انجام شده است. نکته جالب توجه اینکه دو محوطه اروکی به محوطه‌های دارای داده‌های اروکی منطقه اضافه شده محوطه‌هایی که قبلاً دارای داده‌های اروکی بودند و بیشتر توسط باستان‌شناسان شناسایی و معرفی شده بودند محوطه‌های بادامیار، تپه باغی و تپه بریسو ۲ هستند و محوطه‌های قه لاتی ورگل^۱ و ربط ۶ به‌عنوان محوطه‌های دارای سفال اروکی معرفی شدند.

کتابنامه

ببینده، علی
۱۳۹۶ "بررسی و مطالعه موردی استقرارهای هزاره اول قبل از میلاد در حوضه زاب کوچک"، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۵: ۱۷۷-۱۳۰.

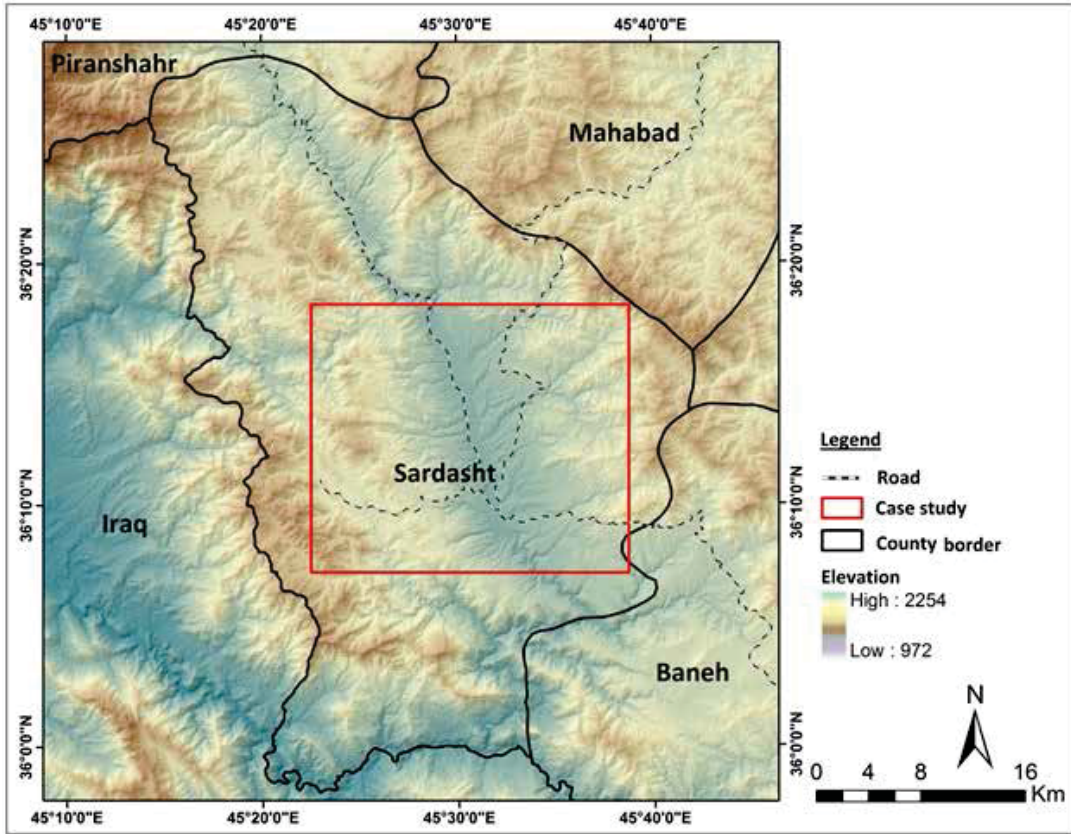
سلیمی، صلاح، مصطفی ده‌پهلوان و حسین داوودی
۱۳۹۷ "بررسی گورستان‌های خمره‌ای اشکانی حاشیه شرقی رودخانه زاب کوچک در شهرستان سردشت، شمال غرب ایران"، مجله مطالعات باستان‌شناسی، شماره پیاپی ۱۷: ۱۵۴-۱۳۵.

1. Ghalati wargel

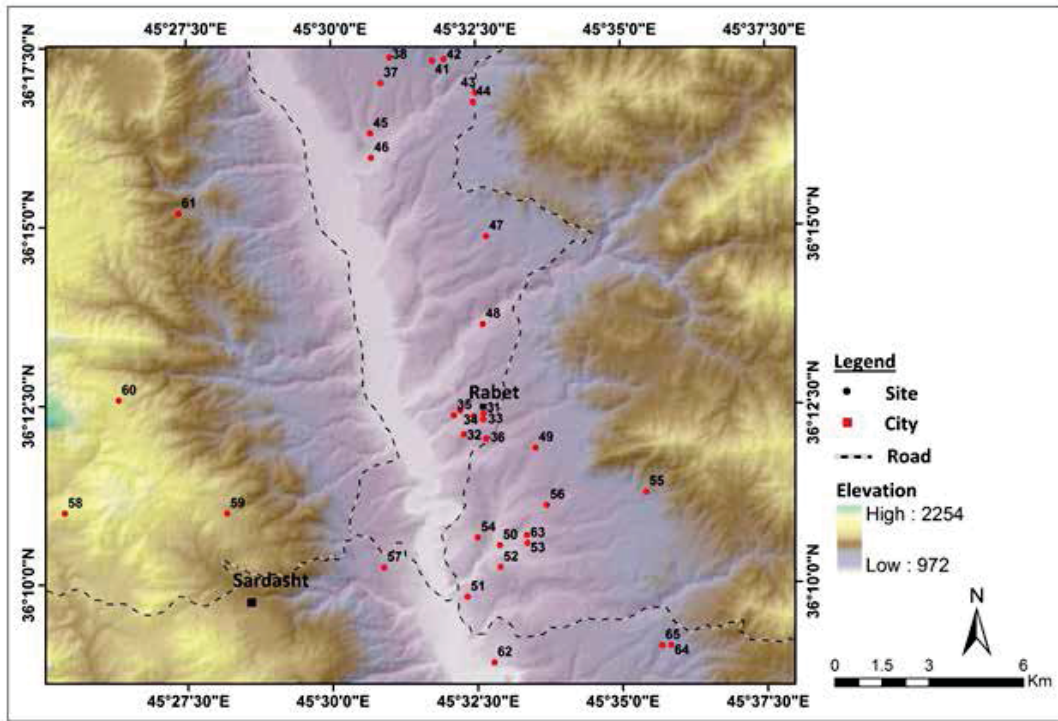


تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان سردشت



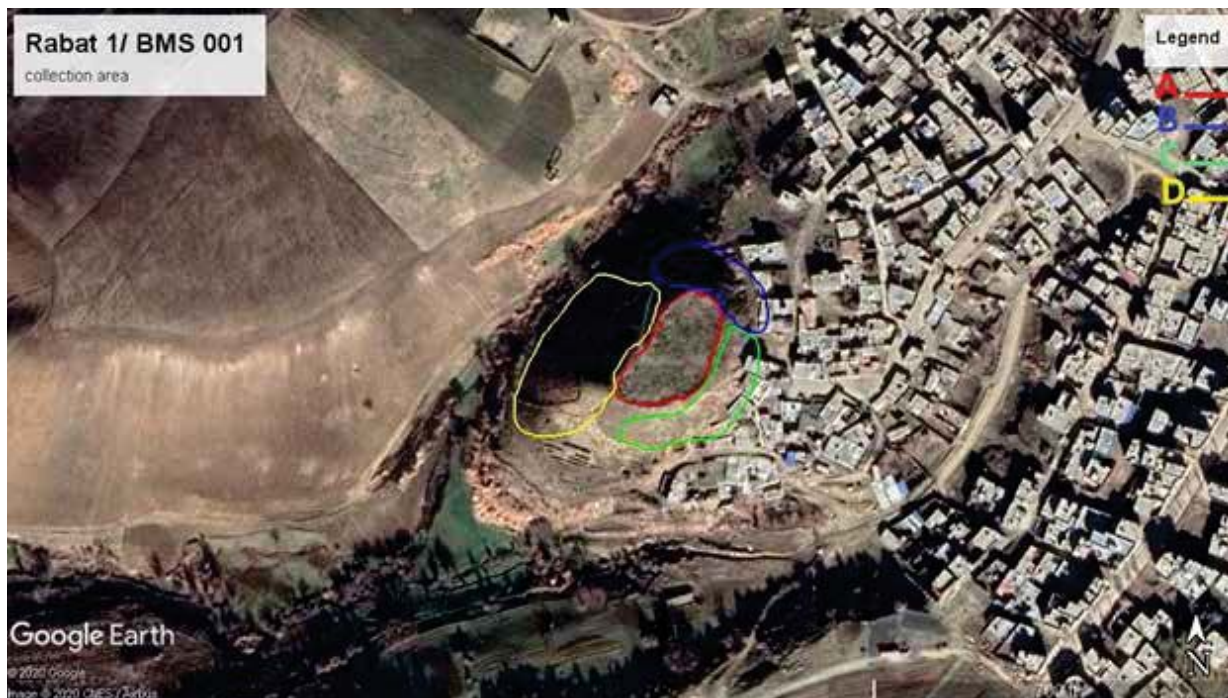


تصویر ۲. منطقه هدف بررسی



تصویر ۳. محوطه‌های شناسایی شده





تصویر ۴. تقسیم‌بندی محوطه‌ها به بخش‌های کوچکتر



تصویر ۵. آسیب‌های وارد شده به گورستان دوره آهنی ولیو ۳ توسط سوداگران میراث‌فرهنگی



کاوش‌های باستان‌شناسی در تل چگاسفلی، پشته بارانی، فصل چهارم

عباس مقدم*

درآمد

فصل نخست کاوش‌های باستان‌شناختی پروژه پیش‌اتاریخی زهره در گورستان محوطه تل چگاسفلی انجام شد (مقدم ۱۳۹۷ الف). کاوش‌ها در پشته شرقی محوطه طی زمستان ۱۳۹۵ پی‌گیری شد اما به دلیل مشکلات پیش‌آمده در خصوص گازکشی در عرصه محوطه و عدم موافقت پروژه با چنین عملیاتی، برنامه کاوش ۱۳۹۵ در پشته شرقی ناتمام ماند (مقدم ۱۳۹۷ ب). پس از یک سال وقفه در زمستان ۱۳۹۷، کاوش‌های باستان‌شناسی فصل سوم در پشته شمالی محوطه از سر گرفته شد. نتایج کاوش‌های دو فصل اول و سوم به همت اعضاء پروژه پیش‌اتاریخی زهره، اولیای پژوهشکده باستان‌شناسی و پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری چاپ و منتشر شد. این رویه بر پایه تعهدی است که در برنامه بلند مدت پروژه پیش‌اتاریخی زهره درج شده و به تصویب شورای پژوهشی پژوهشگاه رسیده است. در ادامه برنامه‌های میدانی پروژه پیش‌اتاریخی زهره، فصل چهارم در چگاسفلی با شماره مجوز ۹۸۱۰۲۸۸۰ به تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۰ برای یک بازه زمانی چهل‌وپنج روزه از تاریخ ۱/۱۰/۱۳۹۸ تا ۱۴/۱۱/۱۳۹۸ صادر شد. هدف از فعالیت‌های میدانی در فصل چهارم، ادامه کاوش در پشته شمالی محوطه تل چگاسفلی و درست در نزدیک ناحیه‌ای که در فصل سوم کاوش یک مجموعه نیایشگاهی شامل یک بنای یادمانی و یک سکوی خشتی‌چینه‌ای محتوی نذورات در آن کشف شده بود تعیین شد. پیشتر درباره کیفیت پشته‌های محوطه تل چگاسفلی اشاره شده است (رک. به مقدم ۱۳۹۸ الف؛ ۱۳۹۸ ب؛ Dittmann 1984: Karte 1& Map in page

155). کاوش‌های فصل سوم، نوید این را می‌داد که نیایشگاه مورد نظر دارای بخش‌های دیگری نیز هست که در فصل سوم به دلیل مسائل مالی و زمانی کاوش نشده باقی مانده است. پیشتر گفته شد که پشته بارانی، به‌سان نمونه‌های شوش و چغامیش، پشته‌ای جدا افتاده از جسم اصلی محوطه (رک. به Kantor 1976: 27-28, fig.11; Hole 2010: 231) است. بررسی ژئومغناطیس و کاوش‌های انجام شده در فصل سوم گویای وجود ساختاری گسترده در پشته بارانی است که بخشی از آن که با مصالح آجری ساخته شده در فصل سوم آشکار شده است؛ بنابراین، یکی از پرسش‌های ما در فصل چهارم کاوش، پی‌جویی این مسئله بود که آیا در پشته شمالی شاهد توالی لایه‌های نیایشگاهی هستیم یا اینکه نیایشگاه به‌دست آمده در فصل سوم نمونه‌ای منفرد بوده است.

موقعیت و توصیف محوطه و نقطه کاوش شده

پیشتر درباره موقعیت تل چگاسفلی و نیز پشته شمالی آن محوطه به تفصیل صحبت شده است (رک. به مقدم ۱۳۹۷ الف؛ ۳۴۶؛ مقدم ۱۳۹۸: ۱۴-۱۳). پشته نسبتاً هموار شمالی در حاشیه شمالی محوطه چگاسفلی قرار دارد. ارتفاع پشته از زمین‌های اطراف بین ۴ متر در نواحی شرقی، جنوبی و غربی و ۵ متر در ناحیه شمالی است (تصویر ۱). در فصل سوم، کارگاه‌های ج و د (Area C & Area D) در پشته شمالی ایجاد شد و در فصل چهارم کارگاه ه (Area E) در فاصله اندکی حد فاصل کارگاه‌های ج و د ایجاد و کاوش شده است. بخش‌های کاوش شده سکوی خشتی و چینه‌ای در کارگاه ج که فیچرهای متنوعی را شامل می‌شد این نوید را به ما می‌داد که ممکن است آن سکو در جوانب شمالی و غربی نیز گسترش یافته باشد. البته شایان‌ذکر است که هیچ ناهنجاری مغناطیسی قابل تشخیصی در خصوص سکوی خشتی و چینه‌ای چه در محل

* عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

abbas.moghaddam@gmail.com



کارگاه ج و چه نواحی اطراف آن قابل تشخیص نبود. به همین دلیل خوانا سازی و پی‌گردی سکوی خشتی‌چینه‌ای که تنها به دنبال کاوش در فصل سوم بخش‌هایی از آن هویدا شده بود هدف اصلی ما در فصل چهارم کاوش بود. در این فصل کارگاهی به ابعاد ۵ در ۵ متر در شمال غربی کارگاه ج ایجاد شد. در این کارگاه بدون در نظر گرفتن لایه سطحی در فرایند لایه‌بندی، مجموعاً دو لایه کاوش شد.

شرح عملیات میدانی

مانند فصل‌های پیش، ثبت و ضبط به روش لایه فیچر انجام شده و در مجموع ۲۰ یونیت، ۶ فیچر، ۶ کلاستر و ۲ برش کاوش، ثبت و ضبط شد. طبق دستورالعمل پروژه پیش‌از‌تاریخی زهره، ضوابط حفاظتی از نخستین ساعات فعالیت میدانی با برپا کردن حفاظ فلزی و نایلون برای کارگاه ه اعمال شد. در حین کاوش، استحکام‌بخشی و تثبیت اشیاء و ساختارهای کاوش شده، حفاظت و تثبیت تدفین‌های ۱ و ۲، حفاظت و تثبیت ظرف سفالی و بقایای ظروف حصیری قیر اندود شده به‌خوبی انجام شده است. پس از پایان کاوش و اعمال چارچوب‌های حفاظتی پس از کاوش شامل دیوار چینی با استفاده از کیسه‌های شن نرم در پیرامون گورهای ۱ و ۲ و پوشاندن تدفین‌ها با استفاده از ماسه شسته شده، پوشاندن ساختارهای کاوش شده و نیز سراسر کارگاه ه با استفاده از شن شسته شده و جمع‌آوری حفاظ فلزی و نایلون، سطح کارگاه ه مجدداً به‌مانند روز اول و پیش از کاوش در آمد.

کیفیت نهشته‌ها در کارگاه ه (Area E) تحت‌تأثیر سه عامل انسانی، طبیعی و ماهوی قرار دارد. به دلیل عمق اندک نهشته‌های فرهنگی و خصوصاً فیچر ۱ که از جنبه‌های مختلفی می‌توان آن را ادامه سکوی خشتی‌چینه‌ای شناسایی شده در کارگاه ج دانست، فعالیت‌های باغداری و کشاورزی و خصوصاً شخم عمیق پشته شمالی باعث واپاشیدگی فیچرهای شناسایی شده در این بخش هستیم. عامل طبیعی شامل فرسایش‌هایی که توسط روان‌آب‌ها ایجاد شده و نیز فعالیت جوندگان که حفره‌های عمیقی در بخش‌های مختلفی از بقایای فیچر قابل مشاهده است؛ بنابراین، لایه ۱ در کارگاه ه تحت‌تأثیر مستقیم چنین عواملی است و به همین دلیل تشخیص ابعاد و کیفیت سکوی خشتی‌چینه‌ای ادامه یافته در این بخش بسیار سخت و یا حتی غیرممکن است اما به‌خوبی مشخص است که سکوی خشتی‌چینه‌ای تا بخش‌های جنوبی و مرکزی کارگاه ه گسترش یافته است (تصویر ۲). ماهیتاً خود سکوی خشتی‌چینه‌ای نیز از کیفیت خوبی برخوردار نیست. این واقعیت در کارگاه ج هم به‌خوبی قابل ارزیابی است. یافته مهم ما در کارگاه ه، شفافیتی

است که بین کیفیت لایه ۱ و ۲ وجود دارد. طبق ارزیابی‌های ما، بقایای مرحله شوشان جدید در پشته شمالی از ضخامت کمی برخوردار است و بلافاصله در لایه دو، حجم عظیمی از بقایای مرحله شوشان میانه متأخر شناسایی شد. به‌غیر از بقایای برجای‌مانده از سکوی خشتی‌چینه‌ای در لایه یک، لایه دو بخشی از فضای باز یک واحد مسکونی است. تا جایی که سطح آواری لایه یک که محتوی خشت و چینه است امکان ارزیابی نهشته‌های لایه دوم را می‌داد توانستیم یافته‌هایی در رابطه با لایه مرحله شوشان میانه متأخر به دست آوریم. این یافته‌ها شامل انباشت زباله در بخش‌های شمال شرقی کارگاه و در ناحیه مرکزی کارگاه، دو تدفین انسانی می‌شد. تدفین شماره ۱ که متعلق به یک زن جوان است و به پهلوی چپ قرار داده شده بود. تدفین شماره ۲ تنها یک جمجمه است که در کنار تدفین شماره ۱ نهاده شده است. این جمجمه مربوط به یک کودک است و یکی از مهره‌های گردن به همراه آن باقی مانده است. به همراه این دو تدفین، بقایای یک ظرف شکسته سفالی و نیز ظروف حصیری قیر اندود شناسایی شده است (تصاویر ۳ و ۴).

یافته‌ها

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، یافته‌های غیرمنقول در کارگاه ه شامل انباشت آوار خشت و چینه‌ای در لایه ۱ است که معتقدیم ادامه سکوی خشتی‌چینه‌ای کاوش شده در کارگاه ج است. به نظر می‌رسد که کارگاه ه حد شمالی سکوی خشتی‌چینه‌ای شناخته شده است. به همین علت، چینش خشت‌ها و چینه‌ها در ناحیه جنوب کارگاه ه منظم‌تر از ناحیه شمالی آن است. در ناحیه شمالی با آوار خشت‌ها و چینه‌ها مواجهیم. یافته‌های لایه ۲ تدفین‌های ۱ و ۲ و تکه سفال‌ها، تیغه‌ها و تراشه‌های سنگی از جنس چرت، سبدهای حصیری اندود شده با قیر که تنها رد حصیر در لایه قیری باقی مانده است، اشیاء ریز سفالی و گلی شامل بقایای پیکرک جانوری و انسانی، سردوک‌ها و نیز اشیاء ساخته شده از آسفالت طبیعی یا قیر به‌صورت سردوک و اشیاء ساخته شده از جنس استخوان شامل درفش‌های استخوانی را شامل می‌شود (تصاویر ۵ و ۶).

قطعه سفال‌های یافت شده در کارگاه ه معرف مرحله‌ای از استقرار در پشته شمالی تل چگاسفلی است که به شوشان میانه متأخر مشهور است. سفال‌های شاخص این مرحله به‌خوبی در محوطه‌های کاوش‌شده چغامیش، چغابنوت، جعفرآباد، قبرشخین در دشت شمال مرکزی خوزستان و تل‌ابوچیزان در دالان شرقی خوزستان شناسایی شده است (تصاویر ۷ و ۸). قطعه سفال‌ها دست‌ساز، نخودی، عمدتاً منقوش و به‌خوبی پخته شده‌اند. تزیینات رایج به‌دست‌آمده در این کارگاه تزیینات



استاندارد باندهای فستونی درون ظرف، تزیین نردبانی، نقشه‌ای بزرگ و خطوط موازی عمودی است.

نتیجه‌گیری

کاوش در کارگاه ه (Area E) به‌منظور پیگیری و ارزیابی دقیق ساختار سکوی خشتی‌چینه‌ای با موفقیت همراه بود. روشن شد که در مرحله شوشان جدید و برای ایجاد نیایشگاه سطح قابل‌توجهی بر روی بقایای ادوار قبلی، با خشت و چینه فرش شد. در کارگاه ج به‌خوبی دیده شد که تمامی فیچرهای مربوط به تشریفات آئینی بر روی سکوی خشتی‌چینه‌ای ایجاد شده‌است. از نقطه نظر حفاظتی سکوی خشتی‌چینه‌ای به خاطر عواملی که در بالا به آن اشاره شد بسیار در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد. این مسئله البته می‌تواند به ماهیت چنین فیچری برگردد چون باتوجه‌به توضیحات مفصلی که در خصوص کیفیت و کمیت نیایشگاه داده شده است، به نظر می‌رسد که به‌جز بنای یادمانی که با مصالح پایدار و در نظمی قابل‌توجه ساخته شده است، محدوده‌ای که در ارتباط با تشریفات مذهبی بوده با مصالح ناپایداری ساخته شده است. این عامل خود دلیلی است بر ادعای ما که بخش تشریفات نیایشگاه را بخشی می‌دانیم که پس از انجام تشریفات آئینی با خاک پوشانده شده است (رک. مقدم ۱۳۹۸ الف: ۴۶۳). با توجه به کیفیت لایه‌های مربوط به شوشان جدید چنین به نظر می‌رسد که از پشته شمالی چگاسفلی به‌تناسب ویژگی‌های طبیعی آن (مشرف به رودخانه زهره) صرفاً برای تشریفات مذهبی استفاده شده است. این در حالی است که یافته‌های ما در خصوص لایه‌های شوشان میانه متأخر نشان می‌دهد که از پشته شمالی چه برای تولید سفال و چه برای تولید دست‌افزارهای سنگی برای فعالیت‌های کشاورزی و خصوصاً محلی برای اسکان استفاده شده است.

سپاسگزاری

از اعضاء هیئت کاوش در فصل چهارم آقایان احمد سرخوش، رامین یشمی، لقمان احمدزاده، عبدالوهاب دحدوح و خانم‌ها روناک احمدی‌نیا، مهرنوش زاده‌دباغ و سارا فریدونی قدردانی می‌شود. از آقایان دکتر عمرانی رئیس محترم پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، دکتر شیرازی رئیس محترم

پژوهشکده باستان‌شناسی و دکتر سرلک معاون محترم پژوهشکده باستان‌شناسی و نیز اولیای محترم پشتیبانی پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، جناب آقای مهندس غلامرضا رحمانی در پژوهشکده حفاظت و مرمت و تمامی عزیزانی که در انجام این برنامه یاور ما بودند بسیار سپاسگزاری می‌شود.

کتاب‌نامه

مقدم، عباس
۱۳۹۴ گزارش پایانی پژوهش‌های باستان‌شناسی برای تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه تل‌چگاسفلی. بایگانی منتشر نشده پژوهشکده باستان‌شناسی.

۱۳۹۷ الف کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل‌چگاسفلی: فصل اول زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱۳۹۷ ب گزارش مقدمه‌ای فصل دوم کاوش در ساختارهای معماری پشته شرقی محوطه تل‌چگاسفلی، ۱۳۹۷، گزارش منتشر نشده، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی.

۱۳۹۸ الف "نیایشگاه تل‌چگاسفلی، کاوش‌های فصل سوم (زمستان ۱۳۹۷)", سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی، سری دوم شماره ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

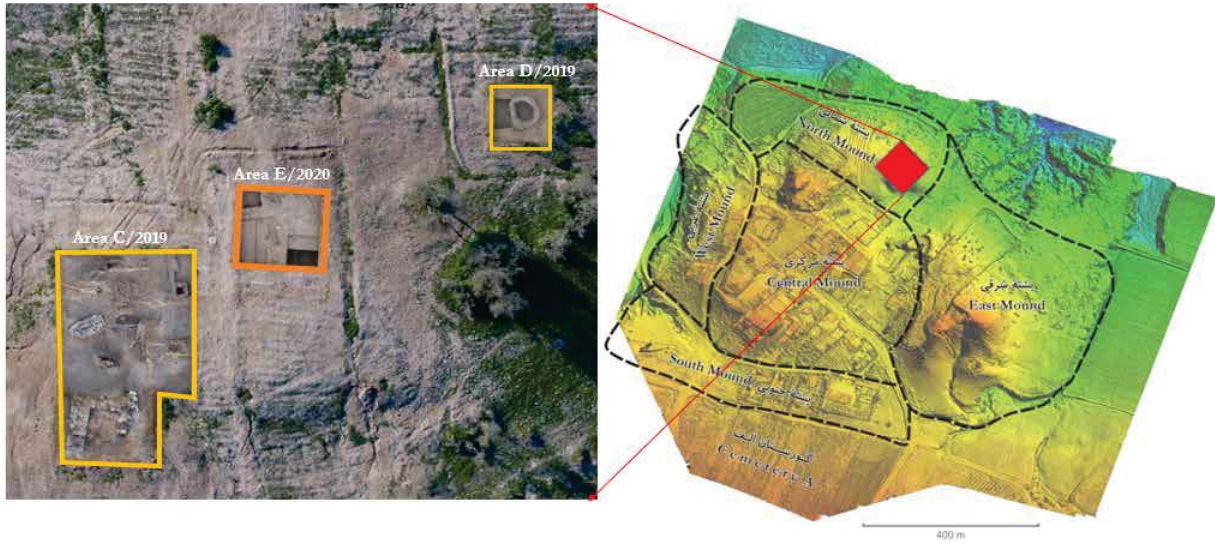
۱۳۹۸ ب "نیایشگاه تل‌چگاسفلی"، مقاله ارائه شده در هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، بهمن ۱۳۹۸، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

Dittmann, R.
1984 *Eine Randebene des Zagros in der Frühzeit: Ergebnisse des Behbehan – Zuhreh surveys*, Berliner Beiträge zum Vorderen Orient Band 3, D. Reimer, Berlin.

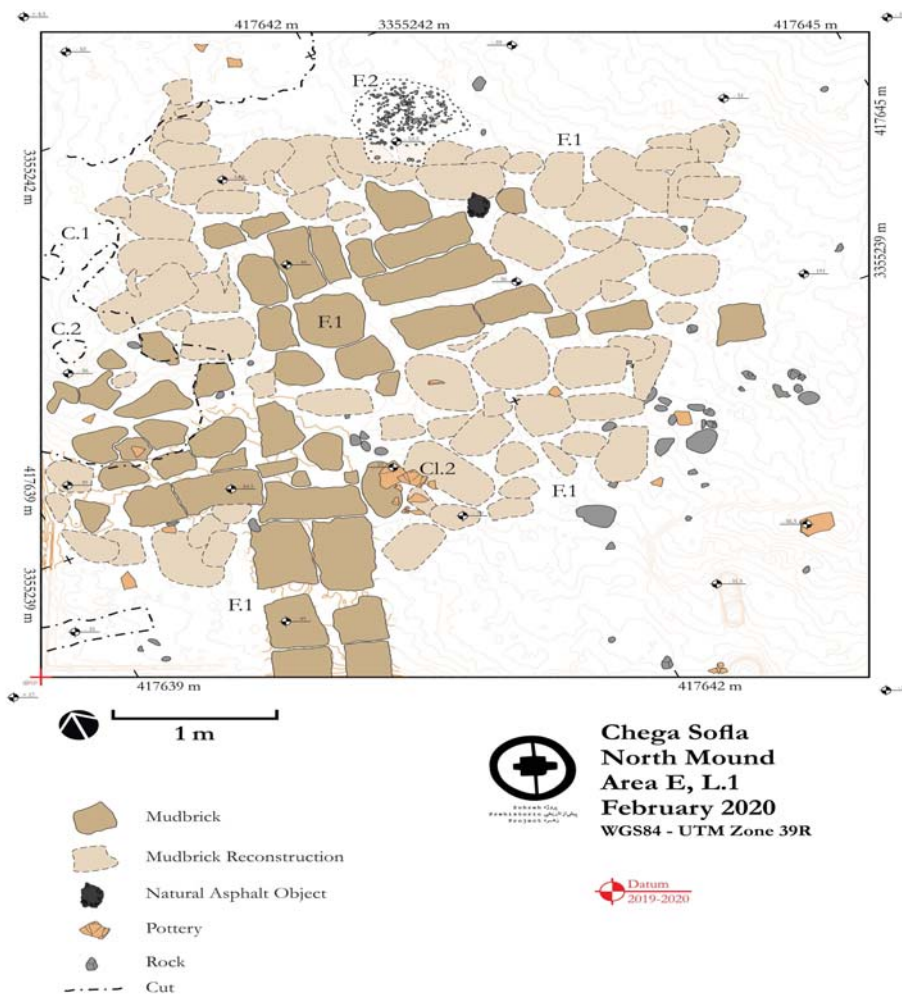
Hole, F.
2010 "A monumental Failure: The Collapse of Susa", In *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the Later Prehistoric Societies of the Middle East*, edited by Robert A. Carter and Graham Philip, pp. 227-243. Studies in Ancient Civilization, no.63. The Oriental Institute, Chicago.

Kantor, H. J.
1976 "The Excavations at Chogha Mish, 1974-1975", in *Proceedings of the Fourth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, (ed. F. Bagherzadeh), Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, pp. 23-41.



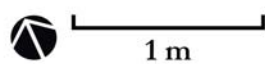
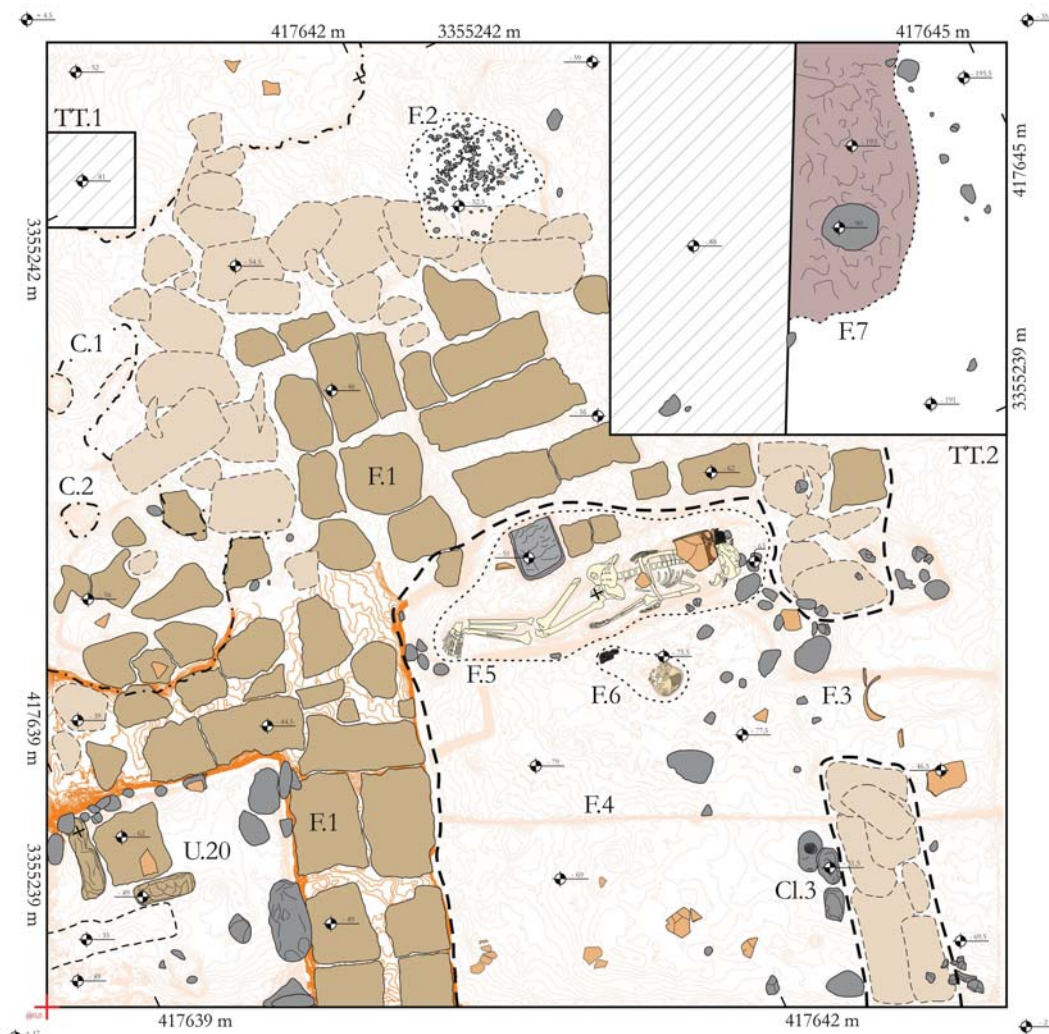


تصویر ۱. موقعیت کارگاه «ه» در پشته شمالی (عکس از رامین پشمی)



تصویر ۲. کارگاه کاوش «ه»، ساختارها و فیچرهای کاوش شده در لایه ۱ (طرح از رامین پشمی و لقمان احمدزاده).





-  Human Bone
-  Mudbrick
-  Mudbrick Reconstruction
-  Natural Asphalt Object
-  Pottery
-  Rock
-  Cut
-  Reconstruction



Chega Sofla
North Mound
Area E, L.2
February 2020
 WGS84 - UTM Zone 39R

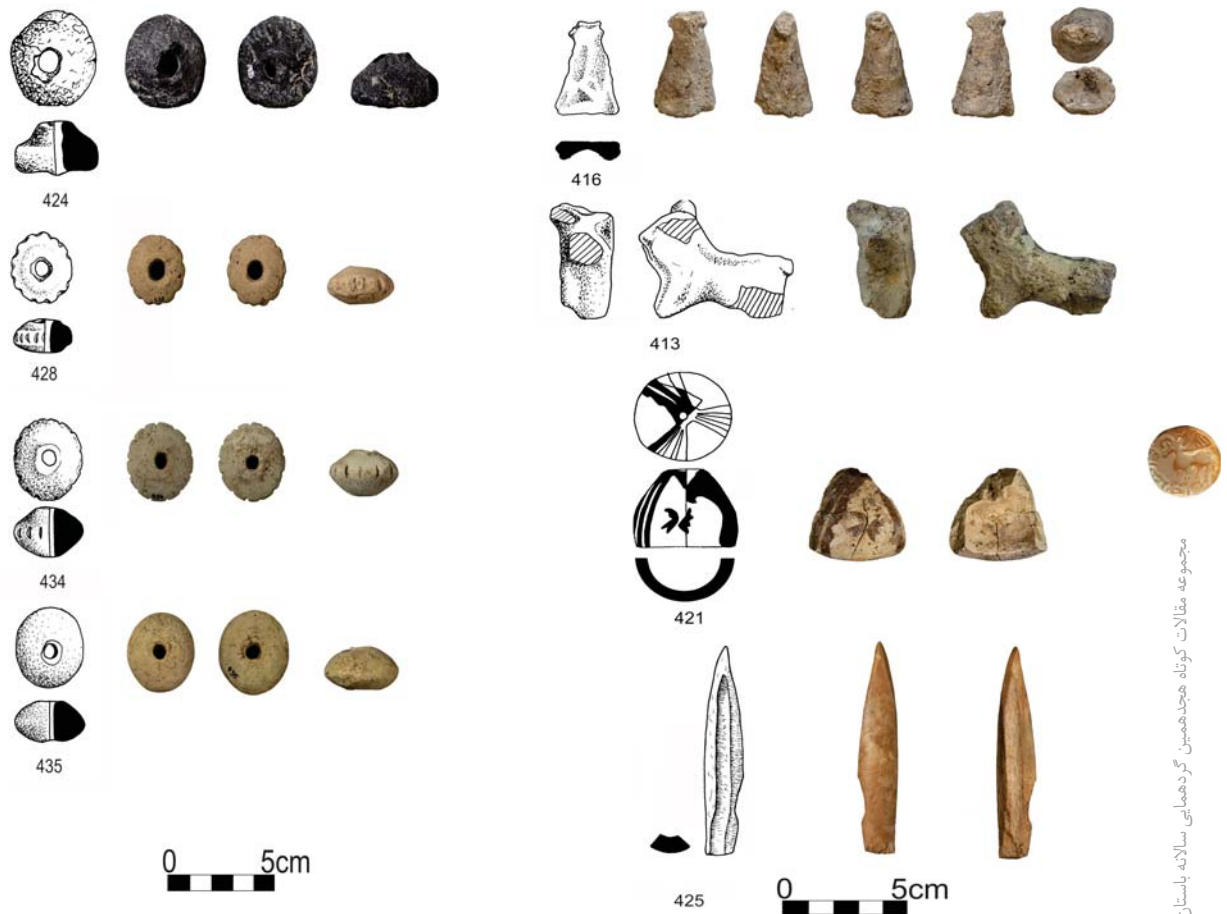


تصویر ۳. کارگاه کاوش «ه»، فیچرهای کاوش شده در لایه ۲ (طرح از رامین بشمی و لقمان احمدزاده).



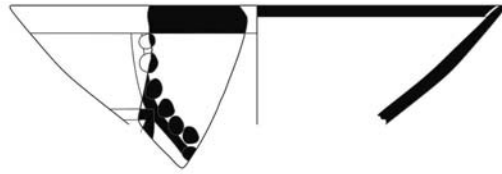


تصویر ۴. بقایای ظرف حصیری قیر اندود (عکس از سارا فریدونی).

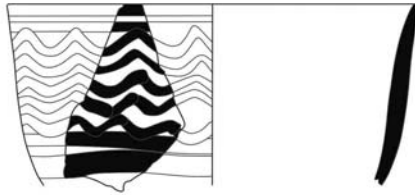


تصویر ۶. اشیاء به دست آمده از کارگاه «ه» طرح از روناک احمدی‌نیا؛ عکس از سارا فریدونی؛ شماره ۴۲۴: سردوک ساخته شده از آسفالت طبیعی (قیر)؛ شماره ۴۲۸: سردوک سفالی شیاردار در قسمت پهلو؛ شماره ۴۳۴: سردوک سفالی شیاردار در قسمت پهلو و شماره ۴۳۵: سردوک سفالی ساده. همگی متعلق به لایه شوشان میانه متاخر.

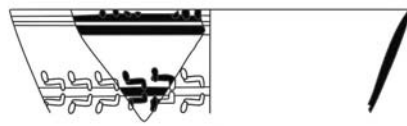
تصویر ۵. اشیاء به دست آمده از کارگاه «ه» طرح از روناک احمدی‌نیا؛ عکس از سارا فریدونی؛ شماره ۴۱۶: پیکرک سمبلیک انسانی از گل پخته؛ شماره ۴۱۳: پیکرک حیوانی از جنس سفال؛ شماره ۴۲۱: سردوک سفالی منقوش و شماره ۴۲۵: درفش استخوانی. همگی متعلق به لایه شوشان میانه متاخر.



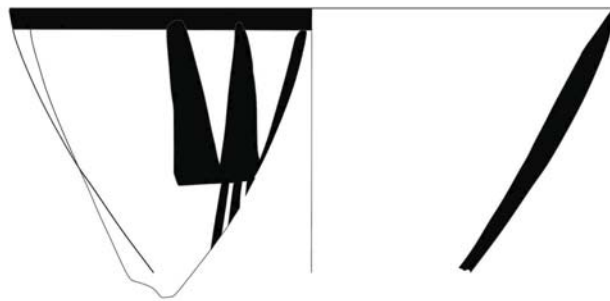
2651



2564



2565



2598

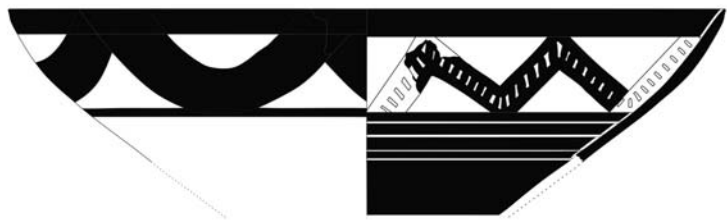


2599

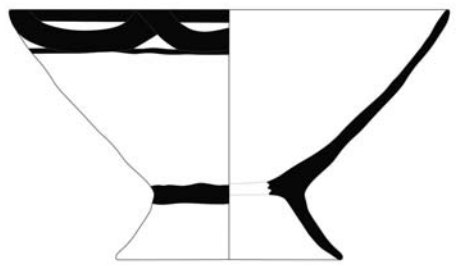


تصویر ۷. قطعات سفالی به‌دست آمده از کارگاه «ه»، طرح از روناک احمدی‌نیا؛ عکس از سارا فریدونی؛ شماره ۲۶۵۱: کاسه، نخودی رنگ، ماده چسباننده شن نرم، پوشش کرم رنگ، نقش نقطه‌ای درشت در بدنه بیرونی و باند لبه داخلی، رنگ نقش قهوه‌ای، حرارت برای پخت کافی، شماره ۲۵۶۴: کاسه نسبتاً عمیق، نخودی، ماده چسباننده شن، پوشش گلی، نقش باندهای موج در بیرون ظرف، رنگ نقش قهوه‌ای مایل به سبز، حرارت برای پخت کافی، شماره ۲۵۶۵: کاسه، نخودی، ماده چسباننده شن، پوشش نخودی، نقش به رنگ قهوه‌ای تیره در بیرون ظرف. حرارت برای پخت کافی، شماره ۲۵۹۸: کاسه عمیق کوچک، نخودی، ماده چسباننده نامشهود، پوشش کرم، نقش مثلث‌های آویزان به لبه خارجی و خطوط عمودی موازی در بیرون ظرف، رنگ نقش قهوه‌ای، حرارت برای پخت کافی، شماره ۲۵۹۹: کاسه، نخودی مایل به قهوه‌ای، ماده چسباننده نامشهود، پوشش نخودی، نقش باندهای موج در بخش نیمه بالایی لبه خارجی ظرف، حرارت برای پخت کافی.





2712



2700



تصویر ۸. قطعات سفالی به دست آمده از کارگاه «ه»، طرح از روناک احمدی نیا؛ عکس از سارا فریدونی؛ شماره ۲۷۱۲: کاسه عمیق بزرگ، نخودی، ماده چسباننده شن نرم، پوشش نخودی در داخل و خارج ظرف، نقش فستونی در خارج ظرف (بیشتر در ناحیه نزدیک به لبه)، نقش باند و نردبانی در داخل ظرف، رنگ نقش قهوه‌ای تیره، حرارت برای پخت کافی، شماره ۲۷۰۰: کاسه عمیق پایه‌دار، نخودی، پوشش کرم، نقش فستونی در خارج ظرف (نزدیک به لبه ظرف)، رنگ نقش قهوه‌ای تیره، حرارت برای پخت سفال کافی.

گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم مجموعه‌های ساسانی کوشک اردشیر و زندان سلیمان روستای پُشت پَر شهرستان دشتستان

رسول موسوی بیدلی* و سید مهدی آذریان

درآمد

در سال ۱۳۸۳ علی‌اکبر سرفراز بنای گور دختر و جلگه بُزپَر از جمله زندان سلیمان، کوشک اردشیر و تل خندق و تل شمشیری را مورد بررسی و شناسایی قرار داد. کوشک اردشیر در دشتی میان کوهی و در روستای عشایری پشت پر یا بزپر واقع شده است. این اثر تاریخی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۳/۰۸ به شماره ۳۸۹۰ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. یکی دیگر بناهای دوره ساسانی روستای بزپر زندان سلیمان است که این بنا در تاریخ ۱۳۸۵/۰۸/۲۴ به شماره ۱۶۲۵۲ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. برای جلوگیری از تخریب و تعرض بیشتر نسبت به حریم و عرصه این دو اثر دوره ساسانی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان بوشهر و همین‌طور دفتر امور پایگاه‌ها در بخش تعیین حریم و دفتر پایگاه کاخ‌های هخامنشی دشتستان بودجه‌ای برای انجام مطالعات تخصصی جهت مشخص کردن عرصه و حریم این دو بنای تاریخی فرهنگی اختصاص داد. پس از آن طبق مجوز صادر شده از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به شماره ۹۸۱۰۱۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۸ برنامه گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم مجموعه ساسانی کوشک اردشیر و زندان سلیمان به نگارنده ابلاغ شد که در نهایت برنامه مذکور به مدت یک ماه انجام شد.

موقعیت جغرافیایی و توصیف محوطه

شهرستان دشتستان از شمال به شهرستان گناوه، از مغرب به شهرستان‌های بوشهر و تنگستان، از جنوب به شهرستان دشتی و از شرق به استان فارس محدود است. روستای پشت پر یا به

زبان مردم محلی بزپر، در دهستان ارم از توابع بخش ارم و در شهرستان دشتستان واقع شده است (تصویر ۱). یکی از وجوه متمایز و شاخص معماری دوره ساسانی ساخت بناهای بزرگ و فاخر با کاربری کاخ و سکونتگاهی‌اند که در دل دشت‌ها بنا شده‌اند

که یکی از آن‌ها بنام "کوشک اردشیر" در روستای پشت پر واقع شده است (تصویر ۲). فاصله این اثر تا گور دختر حدود ۷۰۰ متر و تا زندان سلیمان حدود ۸۰۰ متر است این بنا در پلان، فرم و نوع ساخت بسیار شبیه به کاخ اردشیر در فیروزآباد است و دقیقاً همان پلان و نقشه ایست که در دوره ساسانی در نقاط مختلف اجرا شده است. از جمله ابنیه‌ای که در دوره ساسانی در دامنه ارتفاعات معروف به کمونه و در حاشیه رودخانه پشت پر از نظر موقعیت طبیعی و از لحاظ مکان امنیتی وجود دارد یک بنای دو طبقه با پلانی جالب‌توجه است که با عنوان "زندان سلیمان" شناخته می‌شود (تصویر ۳). این اثر در دامنه کوه واقع شده و در جبهه جنوبی به کوه متصل می‌شود. و در جبهه غربی و شمالی به رودخانه فصلی منتهی می‌شود. در این پژوهش سعی بر این است با توجه به موقعیت مهم و وضعیت حساس دو اثر ارزشمند ساسانی یعنی کوشک اردشیر و زندان سلیمان که در نزدیکی هم قرار گرفته‌اند (تصویر ۴) و تاکنون عرصه و حریم آن‌ها مشخص نشده است، با انجام عملیات گمانه‌زنی عرصه آن‌ها مشخص و حریم حفاظتی آن‌ها پیشنهاد شود.

شرح عملیات میدانی

به‌طور معمول در گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم، انتخاب محل گمانه‌ها در پیرامون محوطه، با در نظر گرفتن فاصله متناسبی از هم انجام می‌شود تا در نهایت تصویر دقیق و روشنی از محدوده عرصه حقیقی محوطه و چگونگی



* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

گسترش به دست آید. از این رو نخستین گمانه پس از در نظر گرفتن فاصله مناسب با عرصه قابل مشاهده محوطه در امتداد جهات اصلی و فرعی جغرافیایی ایجاد شدند. در پیرامون بنای کوشک اردشیر تعداد ۷ گمانه (تصویر ۵) و محوطه زندان سلیمان ۸ گمانه (تصویر ۶) با ابعاد ۱×۱ متر در راستا و محور شمالی - جنوبی مورد کاوش قرار گرفت (تصویر ۷). در ادامه به ترتیب گزارش توصیفی از هر یک از گمانه‌ها و مواد فرهنگی حاصل از آن‌ها ارائه شده است.

گمانه ۱: این گمانه در جبهه شمالی بنای کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا بنا حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۸۰ سانتی‌متر است و از دو لایه تشکیل شده است. لایه اول به عمق ۴۰ سانتی‌متر است. در لایه دوم که ضخامتی حدود ۴۰ سانتی‌متر دارد قطعات آجر، گچ و استخوان حیوانات به دست آمد که با توجه به آن‌ها و بافت لایه، لایه فرهنگی تشخیص داده شد و عملیات کاوش متوقف شد.

گمانه ۲: این گمانه در جبهه شرقی کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا تپه حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۸۵ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۳۵ سانتی‌متر و لایه دوم ۵۰ سانتی‌متر است. در لایه دوم تعداد زیاد استخوان حیوانی و شواهدی از وجود لایه فرهنگی مشاهده شد به همین دلیل کاوش در آن متوقف شد.

گمانه ۳: این گمانه در جبهه جنوبی کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا تپه حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۱۲۵ سانتی‌متر بوده و از ۳ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۲۰ سانتی‌متر و لایه دوم نیز ۲۰ سانتی‌متر لایه سوم ۸۵ سانتی‌متر است. رنگ بافت لایه سوم مایل به کرم و خاکستری بوده و پس از آن بافتی نمایان شد که گویای خاک بکر بود.

گمانه ۴: این گمانه در جبهه غربی کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا تپه حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۱۰۰ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۴۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۶۰ سانتی‌متر است. بافت این لایه دربرگیرنده خاک نرم به همراه شن و ماسه ریز و متوسط دانه بوده که رنگ بافت آن قهوه‌ای روشن بوده و پس از آن با رویت خاک بکر کاوش متوقف شد.

گمانه ۵: این گمانه در ضلع شمال غربی کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا تپه حدود ۳۰ متر است. عمق این گمانه ۱۰۵ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۴۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۶۵ سانتی‌متر است. در لایه دوم تعدادی قطعات سفال به صورت پراکنده به دست آمده است.

گمانه ۶: این گمانه در ضلع شمال شرقی کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا تپه حدود ۳۰ متر است. عمق این گمانه ۱۶۰ سانتی‌متر بوده و از ۳ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۳۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۰۰ سانتی‌متر و مواد فرهنگی چند قطعه سفال به دست آمد. ضخامت لایه سوم ۲۰ سانتی‌متر بافت آن خاک نرم به همراه خاکستر بود پس از آن خاک بکر مشاهده شد و عملیات کاوش متوقف شد.

گمانه ۷: این گمانه در ضلع جنوب شرقی کوشک اردشیر با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا تپه حدود ۳۰ متر است. عمق این گمانه ۲۰۰ سانتی‌متر بوده و از ۳ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۴۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۷۰ سانتی‌متر و لایه سوم ۹۰ سانتی‌متر است. در این گمانه لایه فرهنگی برجاسناسایی نشد و در عمق ۲۰۰ سانتی‌متری با مشاهده خاک بکر عملیات کاوش متوقف شد.

گمانه ۸: این گمانه در جبهه شمالی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۱۳۰ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۲۵ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۰۵ سانتی‌متر است. در این گمانه فرهنگی برجاسناسایی نشد و در عمق ۱۳۵ سانتی‌متری خاک بکر شناسایی به همین منظور عملیات کاوش متوقف شد.

گمانه ۹: این گمانه در جبهه شرقی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۲۰۰ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۲۵ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۶۵ سانتی‌متر است. در این لایه هیچ‌گونه مواد فرهنگی به دست نیامد پس رسیدن به خاک بکر کاوش متوقف شد.

گمانه ۱۰: این گمانه در جبهه جنوبی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۵ متر است. عمق این گمانه ۱۸۰ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۴۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۴۰ سانتی‌متر است. در این گمانه هیچ‌گونه لایه و بافت فرهنگی برجاسناسایی نشد و در عمق ۱۸۰ متری خاک بکر شناسایی شد و عملیات کاوش در آن متوقف شد.

گمانه ۱۱: این گمانه در ضلع غربی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۰ متر است. عمق این گمانه ۱۸۵ سانتی‌متر بوده و از ۲ لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۲۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۶۵ سانتی‌متر است. در این لایه هیچ‌گونه مواد فرهنگی به دست نیامد پس رسیدن به خاک بکر کاوش متوقف شد.



یافته‌ها

به‌طور کلی یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی سطحی محوطه‌ی کوشک اردشیر و زندان سلیمان و گمانه‌های حفر شده، تعدادی قطعه سفال با خمیره به رنگ‌های نخودی روشن و تیره، نارنجی، خاکستری، با پوشش گلی و لعابدار همین‌طور چند قطعه اندک قطعه سفال منقوش به رنگ‌های قهوه‌ای، نخودی روشن، تکه‌های آجر حرارت دیده، قطعاتی از گچ و چند نمونه از استخوان جانوران (تصویر ۸) است.

نتیجه‌گیری

در گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم به‌محض آشکار شدن آثار و یا رسیدن به لایه باستانی یا داده‌های فرهنگی برجا کاوش متوقف می‌شود. برای تعیین عرصه و پیشنهاد حریم، ۷ گمانه در نقاط مختلف اطراف کوشک اردشیر و ۸ گمانه در محوطه زندان سلیمان حفر شد. در بیشتر گمانه‌های کاوش شده تعدادی سفال و استخوان حیوانات شناسایی شد که اکثر آن‌ها در بافت اولیه خود قرار نداشتند. در تعیین محدوده حریم، عواملی چون مسیر خط عرصه اثر، وجود عوارض طبیعی اطراف محوطه مانند وجود رودخانه بزیر، نوع منحنی میزان و همچنین میزان گسترش پراکنش آثار سطحی مدنظر قرار گرفت. هدف اصلی برنامه، تعیین عرصه، پیشنهاد حریم و تدوین ضوابط خاص عرصه و حریم این اثر به‌عنوان نخستین گام حفاظت پایدار آن می‌باشد. تعیین عرصه و پیشنهاد حریم علاوه بر اینکه امکان حفاظت از اثر در آینده در برخورد با تعارضات عمرانی و کشاورزی را میسر می‌کند، از لحاظ مطالعات باستان‌شناختی از این جهت که امکان شناخت گسترش واقعی محوطه را در دوره‌های مختلف مقدور می‌کند، نیز بسیار مهم و حائز اهمیت است.

گمانه ۵: این گمانه در ضلع شمال شرقی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۰ متر است. عمق این گمانه ۴۰ سانتی‌متر بوده و از لایه تشکیل شده است. در بافت این لایه می‌توان به وجود قطعات متعدد و متنوع سفال اشاره کرد که گویای یک لایه فرهنگی بوده، به همین منظور عملیات کاوش در این گمانه متوقف شده است.

گمانه ۶: این گمانه در ضلع جنوب شرقی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۰ متر است. عمق این گمانه ۱۳۰ سانتی‌متر بوده و از لایه تشکیل شده است. ضخامت لایه اول ۲۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۱۰ سانتی‌متر است. در این گمانه هیچ‌گونه لایه و بافت فرهنگی برجا شناسایی نشد و در عمق ۱۳۰ سانتی‌متری خاک بکر شناسایی شد و عملیات کاوش در آن متوقف شد.

گمانه ۷: این گمانه در ضلع جنوب غربی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۵ متر است. گمانه مذکور از دولایه تشکیل شده دارای ۱۹۵ سانتی‌متر عمق بود که لایه اول ۲۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۷۵ سانتی‌متر ضخامت دارند در عمق ۱۹۵ سانتی‌متری خاک بکر تشخیص داده شد و عملیات کاوش در این گمانه متوقف شد.

گمانه ۸: این گمانه در ضلع شمال غربی بنای زندان سلیمان با ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شده و فاصله آن تا محوطه حدود ۱۰ متر است. گمانه مذکور از دولایه تشکیل شده دارای ۱۹۵ سانتی‌متر عمق بود که لایه اول ۲۰ سانتی‌متر و لایه دوم ۱۷۵ سانتی‌متر ضخامت دارند. در این گمانه هیچ‌گونه لایه و بافت فرهنگی برجا شناسایی نشد و در عمق ۱۷۵ سانتی‌متری خاک بکر شناسایی شد و عملیات کاوش در آن متوقف شد.





تصویر ۱. موقعیت قرارگیری روستای پشت پر، شهرستان دشتستان، استان بوشهر



تصویر ۲. نمای کلی بنای تاریخی کوشک اردشیر دید از شمال





تصویر ۳. دور نمای بنای زندان سلیمان؛ دید از جنوب غرب



تصویر ۴. موقعیت قرارگیری کوشک اردشیر و زندان سلیمان نسبت به آثار دیگر در دشت پُشت پَر





تصویر ۵. موقعیت قرارگیری و جانمایی گمانه‌های حفر شده بر روی تصویر هوایی



تصویر ۶. موقعیت قرارگیری و جانمایی گمانه‌های حفر شده بر روی تصویر هوایی



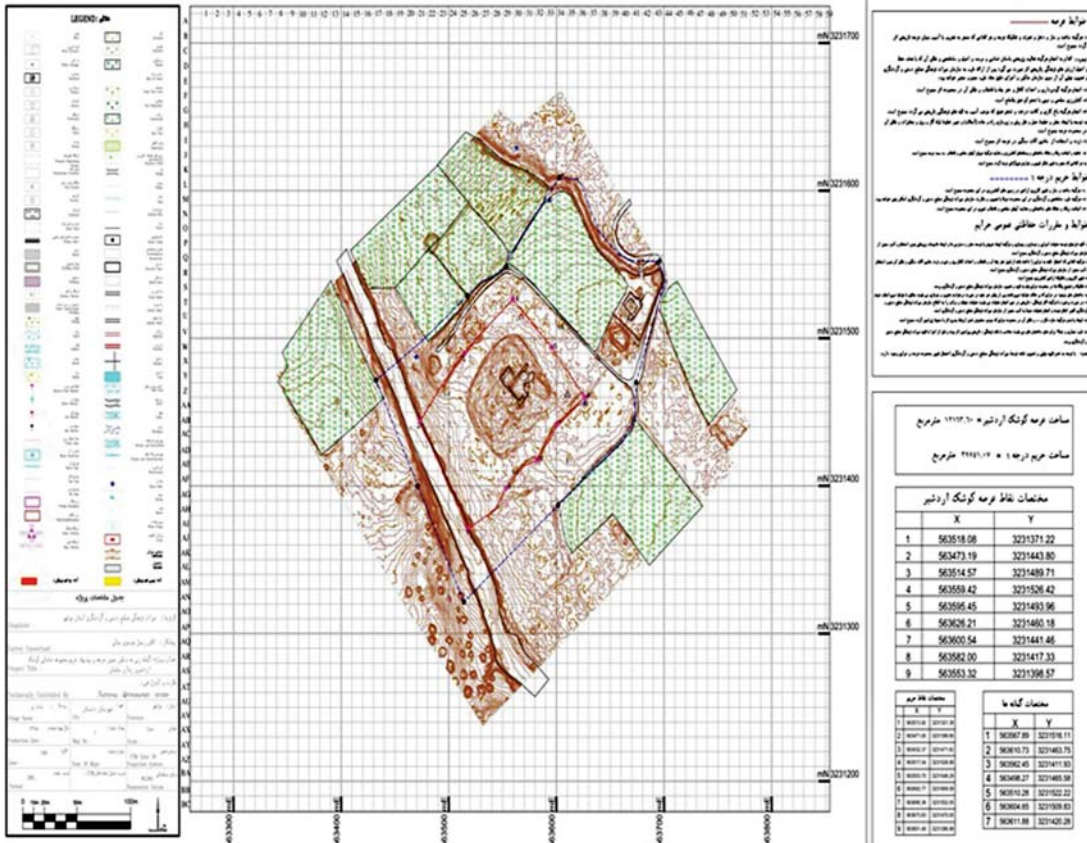


تصویر ۷. یک نمونه گمانه حفر شده در اطراف بنای کوشک اردشیر

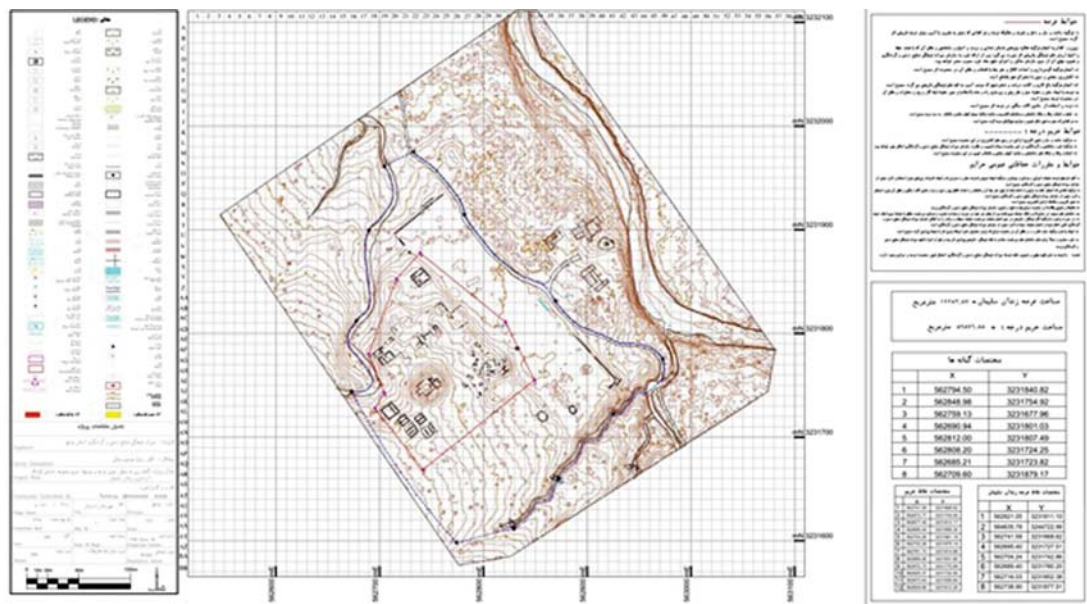


تصویر ۸. نمونه‌هایی از یافته‌های فرهنگی بنای کوشک اردشیر و زندان سلیمان





تصویر ۹. نقشه خطوط عرصه و حریم کوکب اردشیر



تصویر ۱۰. نقشه خطوط عرصه و حریم زندان سلیمان



گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در دستکند زیرزمینی تفرش

سید مهدی موسوی نیا*

درآمد

فصل نخست کاوش باستان‌شناسی در دستکند زیرزمینی تفرش با استناد به مجوز شماره ۹۸۱۰۷۰۳ صادره از پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۱ و از ۱۳۹۸/۰۳/۲۱ الی ۱۳۹۸/۰۶/۲۴ به مدت ۹۳ روز انجام شد. نخستین فصل کاوش باستان‌شناسی در دستکند زیرزمینی تفرش با سه هدف انجام شد: (۱) آیا دستکند زیرزمینی تفرش یک محوطه تاریخی است؟ (۲) این محوطه مربوط به چه برهه زمانی است و کاربری آن چیست؟ ساختار معماری دستکند زیرزمینی تفرش چگونه است؟

موقعیت جغرافیایی و توصیف محوطه

شهر تفرش، مرکز این شهرستان در ۱۶۲ کیلومتری جنوب‌غربی تهران و ۷۳ کیلومتری شمال شرقی اراک در حدفاصل دو استان قم و مرکزی واقع شده است. نام این شهر در منابع دوره اسلامی به صورت‌های طبرس، طبرش، تپرش، تپرتو و طفرش ذکر شده است (یعقوبی ۱۳۴۱: ۲۷۴؛ قمی ۱۳۱۳: ۷۸؛ جوینی ۱۳۶۷: ۱۹۱؛ دهگان و هدائی ۱۳۲۹: ۱۴۵؛ شیرازی ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ سیفی فمی تفرشی ۱۳۶۱: ۱۳). دستکند زیرزمینی تفرش در زیر بافت امروزی این شهر واقع شده است (تصویر ۱). با استناد به مطالعات مردم‌شناسی، این محوطه قریب به ۱۰۰ هکتار وسعت دارد. با این حال تاکنون تنها بخش محدودی از این محوطه مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفته است. این دستکند در درون لایه‌های کنگلومرایی و مارنی مربوط به دوره کرتاسه از دوران دوم زمین‌شناسی ایجاد شده است. با استناد به مطالعات باستان‌شناسی دستکند زیرزمینی تفرش به صورت

مطبق ساخته شده است. تاکنون سه طبقه از مجموع طبقات این محوطه کشف شده است. به گمان نگارنده فضاهای معماری این طبقات در واقع عناصر مرتبط با انتقال هوا به اصلی‌ترین طبقه محوطه هستند. این عناصر معماری شامل (۱) هواکش (۲) دالان‌های انتقال هوا (۳) فضاهای تثبیت‌کننده هوا (۴) چاه‌های دسترسی به طبقات زیرین (۵) چاه‌هایی با کاربری نامشخص و (۶) فضاهای تقسیم‌کننده هستند.

شرح عملیات میدانی

فصل نخست کاوش باستان‌شناسی در دستکند زیرزمینی تفرش در محدوده‌ای قریب به ۲۰۰ متر با اهداف پیش‌تر اشاره شده در تابستان ۱۳۹۸ آغاز شد. با آگاهی از تفاوت ساختار محوطه‌های دستکند با محوطه‌های روی سطح زمین، از روش کانتکتست برای ثبت تغییرات نهشته‌ها و فضاهای معماری استفاده شد. در مستندسازی مواد فرهنگی نیز هر مواد فرهنگی کد شناسه مشخصی داشته و بر اساس تاریخ و تعداد روز کاوش در کانتکتست و تعداد مواد فرهنگی در هر روز، کد شناسه مشخص گرفته است. با این مقدمه در ادامه به توصیف باستان‌شناسی کارگاه‌های کاوش شده در دستکند زیرزمینی تفرش پرداخته می‌شود.

کارگاه ۱: این کارگاه در زیر اداره میراث‌فرهنگی شهرستان تفرش واقع شده است. کاوش در این کارگاه با هدف فهم ماهیت معماری دستکند و کیفیت ارتباط فضایی آن با کارگاه‌های پیرامونی انجام شده است. این کارگاه شامل یک راهرو سراسری و یک چاه است (تصویر ۲). از کاوش در این کارگاه ۲۹ کانتکتست مشتمل بر بقایای معماری و انباشت شناسایی شد.

کارگاه ۲: این کارگاه در زیر اداره میراث‌فرهنگی شهرستان تفرش و شمال‌غرب کارگاه ۱ واقع شده است. کارگاه ۲ دارای بیشترین و کامل‌ترین مجموعه آثار و فضاهای معماری در میان





کارگاه‌های کاوش‌شده فصل حاضر است (تصویر ۳). کاوش در کارگاه ۲ با هدف فهم مشخصات معماری محوطه و کشف شواهدی مربوط به تاریخ ساخت و کاربری دستکند کاوش شد. پیش از کاوش تقریباً تمام فضای کارگاه از فاضلاب و آثار دوره معاصر پر شده بود. کاوش در کارگاه ۲ هم از منظر فهم معماری محوطه و هم از منظر تاریخ‌گذاری حائز اهمیت است. کشف دو هواکش، فضاهای ارتباطی بین طبقات به همراه یک پیه‌سوز سلجوقی از مهم‌ترین یافته‌های کارگاه ۲ محوطه است. با کاوش در این کارگاه ۸۳ کانتکست شامل بقایای معماری و نهشته‌های فرهنگی شناسایی شد.

کارگاه ۳: کارگاه ۳ در انتهای غربی کارگاه ۱ واقع شده است. وجود یک فضای ارتباطی در بخش مرکزی این کارگاه و کشف شواهد احتمالی از طبقات زیرین، مهم‌ترین هدف کاوش در این کارگاه بود. این کارگاه شامل یک راهرو سراسری، یک فضای تقسیم‌کننده، یک هواکش و یک چاه ارتباطی به طبقه سوم محوطه بود (تصویر ۴). با کاوش در این کارگاه ۳۲ کانتکست شامل بقایای معماری دستکند و انباشت‌های فرهنگی شناسایی شد.

کارگاه ۴: این کارگاه در حدفاصل دو کارگاه ۱ و ۳ و در مجاور هشتی ورودی کارگاه ۳ واقع شده است. به دلیل پرشدگی این کارگاه توسط فاضلاب معاصر کاوش در این کارگاه مقدور نیست. تنها بخش‌هایی از فضای ابتدایی این کارگاه کاوش گردید. از کاوش در این کارگاه، ۹ کانتکست شامل بقایای معماری و لایه‌های فرهنگی کشف شد.

کارگاه ۵: این کارگاه سومین طبقه محوطه است که در زیر دو کارگاه ۱ و ۳ واقع شده است. این کارگاه بعد از کشف چاه ارتباطی به طبقات زیرین و با هدف دستیابی به اطلاعاتی راجع به فضای اصلی محوطه کاوش شد. این کارگاه شامل یک راهرو سراسری، یک هواکش و یک چاه با کاربری نامشخص است که همانند چاه ارتباطی، در آخرین فاز استفاده از محوطه ترمداً با خاک رس پر شده بود (تصویر ۵). با کاوش در این کارگاه ۲۹ کانتکست شامل بقایای معماری و نهشته‌های فرهنگی کشف شد. کارگاه ۶: این کارگاه در منتهی‌الیه شمال کارگاه ۳ و در مجاور یک هشتی ورودی واقع شده است. بخش‌های انتهایی این کارگاه توسط فاضلاب پر شده بود. در انتهای این کارگاه فضایی چهارراه مانند دیده می‌شود. لذا کاوش در کارگاه ۶ با هدف فهم کیفیت نظم معماری محوطه کاوش شد. این کارگاه شامل یک راهرو سراسری و یک هواکش است. با کاوش در این کارگاه ۱۴ کانتکست مشتمل بر بقایای معماری و لایه‌های فرهنگی کشف شد.

کارگاه‌های ۷، ۸ و ۹: این سه کارگاه در منتهی‌الیه شمال کارگاه ۶ واقع شده است و همراه با این کارگاه یک فضای چهارراه مانند را تشکیل می‌دهد. لازم به ذکر است کارگاه ۷ و ۹ از منظر

شیوه‌کنندگان با دو کارگاه ۶ و ۸ تفاوت داشته است (تصویر ۶). از میان سه کارگاه فوق، بخش‌هایی از کارگاه ۸ با هدف فهم مشخصات معماری و کشف شواهدی مربوط به تاریخ ساخت و کاربری محوطه کاوش شد. این کارگاه شامل یک راهرو سراسری، یک هواکش و یک فضای تقسیم‌کننده است. با کاوش در این کارگاه بقایای معماری و لایه‌های فرهنگی کشف شد.

یافته‌ها

در نخستین فصل کاوش باستان‌شناسی دستکند زیرزمینی تفرش تنوعی از مواد فرهنگی کشف شد. قطعات سفال ساده و لعابدار، قطعات کاشی تک رنگ و زرین فام، قطعات ظروف سنگی، قطعات استخوان، قطعات شیشه، قطعات گچ، قطعات آجر، قطعات توبی کوره و دو عدد پیه‌سوز سفالی کشف شد (تصویر ۷). با استناد به کانتکست کشف، اغلب مواد فرهنگی محوطه از دوره ایلخانی به بعد، از سطح دستکند به درون محوطه وارد شده است و برخی دیگر همانند قطعات سفال و پیه‌سوزهای دوره سلجوقی مواد فرهنگی برجای محوطه است.

نتیجه‌گیری

دستکند زیرزمینی تفرش در زیر بافت امروزی این شهر قرار گرفته است. فصل نخست کاوش در این محوطه با هدف فهم تاریخ ساخت، کاربری محوطه و کشف شواهدی از ساختار معماری آن در تابستان ۱۳۹۸ آغاز شد. در این فصل از کاوش، حدود ۲۰۰ متر از فضای محوطه حفاری شد که در نتیجه، درکی نسبی از ساختار معماری محوطه آغاز گردید. با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی دستکند زیرزمینی تفرش دست‌کم از چهار طبقه تشکیل شده است که در این فصل، سه طبقه از آن کشف شد. عناصر فضایی این دستکند شامل هواکش، دالان‌های انتقال هوا، فضاهای تثبیت‌کننده هوا، چاه‌های دسترسی به طبقات زیرین، چاه‌هایی با کاربری نامشخص و فضاهای تقسیم‌کننده هستند. آن‌گونه که مطالعات مردم‌شناسی از وسعت محوطه می‌گویند می‌توان تصور کرد این غایت معماری در محدوده‌ای به وسعت تقریبی ۱۰۰ هکتار اجرا شده است. لذا به همان اندازه می‌توان از دستکند تفرش به‌عنوان یکی از نمونه‌های منحصربه‌فرد محوطه‌های دستکند در ایران و خاورمیانه یاد کرد. متأسفانه تاکنون شواهدی از کاربری محوطه یافته نشده است. لذا هرگونه گمانه‌زنی راجع به کاربری این دستکند فرضیه‌ای است که بدون پشتوانه داده‌های باستان‌شناسی ارائه شده است. تنها با استناد به الگوی معماری محوطه‌های دستکند می‌توان با اطمینان از اصلی‌ترین طبقه محوطه در زیر طبقات فوقانی یاد کرد. طبقات فوقانی نیز

کتاب‌نامه

جوینی، عطا ملک علاء‌الدین بن بهاء‌الدین محمد بن شمس‌الدین محمد
۱۳۶۷ *تاریخ جهانگشای قزوینی*، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب
قزوینی، تهران: انتشارات ارغوان و بامداد.

دهگان، ابراهیم و ابوتراب هدائی
۱۳۲۹ *تاریخ/راک*، جلد اول، اراک: چاپخانه موسوی.

سیفی فمی تفرشی، محمد
۱۳۶۱ *سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان*، تهران: انتشارات
امیرکبیر.

شیرازی، فضل بن عبدالله
۱۳۸۸ *تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول*، تهران: نشر ابن سینا.

قمی، حسن بن محمد بن حسن
۱۳۱۳ *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح
و تحشیه سید جلال‌الدین طهرانی، تهران: مطبعه مجلس.

یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب
۱۳۴۱ *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

به واسطه عرض و ارتفاع اندک راهروها، احتمالاً به ندرت برای رفت و آمد استفاده شده است. پرشدگی فضاهای ارتباطی و هواکش‌ها در آخرین فاز استفاده از محوطه نیز احتمالاً نشان می‌دهد ساکنان این دستکند قصد بازگشت به محوطه بعد از یک دوره طولانی مدت را داشته‌اند. هم‌زمان فرض مذهبی بودن کاربری دستکند نیز دور از انتظار نیست؛ چه آنکه پرشدگی‌ها نه توسط شن و ماسه‌های سطح محوطه، بلکه با خاک رس انجام گرفته است که می‌دانیم در پیرامون محوطه وجود ندارد. سوازی کاربری محوطه، با استناد به داده‌های برجای طبقات فوقانی، دستکند زیرزمینی تفرش در دوره سلجوقی مورد استفاده قرار گرفته و در همین دوره نیز برای همیشه متروک شده است. شواهدی از مواد فرهنگی دوره ایلخانی تا معاصر در طبقات فوقانی محوطه دیده می‌شود که احتمالاً از سطح دستکند به درون آن وارد و انباشت شده است. متأسفانه ورود حجم بالای نخاله‌های ساختمانی در کنار سرازیر شدن فاضلاب شهر به محوطه، ضربه‌ای به مراتب سهمگین بر پیکر نحیف این شاهکار معماری دستکند وارد کرده است.



تصویر ۱. عکس هوایی شهر تفرش و موقعیت تقریبی محوطه (Google Earth)





تصویر ۲. کارگاه ۱ در حین کاوش (تصویر از نگارنده)



تصویر ۳. کارگاه ۲ بعد از کاوش (تصویر از نگارنده)





تصویر ۴. چاه کارگاه ۳ بعد از کاوش (تصویر از نگارنده)

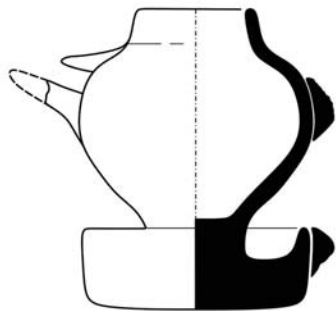
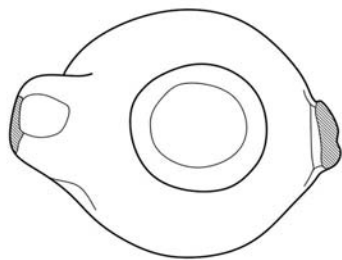


تصویر ۵. چاه کارگاه ۵ در حین کاوش (تصویر از نگارنده)





تصویر ۶. کارگاه‌های ۶ و ۹ بعد از کاوش (تصویر از نگارنده)



تصویر ۷. پیه‌سوز سفالی کشف شده از کانتکست ۲۷۴ کارگاه ۲ (طرح از سیمین دخت عسگری)



دومین فصل از کاوش باستان‌شناختی تپه قلات سوغانلو - حوضه آبرگیر سد کانی سیب (پیرانشهر - آذربایجان غربی)

سید محمود میراسکندری*، زهرا جوادی‌نیا و مسعود صادقی‌راد

درآمد

دومین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه قلات سوغانلو از مجموعه پژوهش‌های نجات‌بخشی محوطه‌های باستانی حوضه آبرگیر سد کانی سیب محسوب می‌شود که با هدف شناسایی و آگاهی از چگونگی وضعیت بقایای معماری و لایه‌های باستانی این محوطه، در ادامه کاوش‌های فصل نخست و پیش از آبرگیری سد کانی سیب انجام شد. این کاوش با صدور مجوز شماره ۹۸۱۰۱۱۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ و از تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ لغایت ۱۳۹۸/۰۵/۳۰، به مدت ۳۰ روز در بخش میدانی به انجام شد.

مقدمه

تپه قلات با آبرگیری دریاچه سد محصور و مدفون و با توجه به موقعیت مکانی و بافت آن به سرعت تخریب می‌شد؛ از این رو، اجرای پژوهش‌های باستان‌شناختی در خصوص این محوطه قبل از آبرگیری سد امری ضروری و مهم بود تا با انجام این پژوهش‌ها گامی ارزنده در راه شناخت و معرفی این اثر باستانی پیش از آبرگیری سد، برداشته شود. تپه قلات سوغانلو در سال ۱۳۸۱ به شماره «۷۵۲۷» در فهرست آثار ملی به ثبت رسید (خرازی ۱۳۸۱). سپس در سال ۱۳۹۶ طی برنامه بررسی و شناسایی آثار باستانی حوضه آبرگیر سد کانی معرفی شد (حیدری ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۴۹). در پاییز سال ۱۳۹۷ و در راستای مجموعه پژوهش‌های نجات‌بخشی حوضه آبرگیر سد کانی سیب، تپه قلات سوغانلو برای نخستین بار کاوش شد (میراسکندری ۱۳۹۷). در تابستان سال ۱۳۹۸ با توجه به اهمیت و توالی گاهنگاری تپه در راستای نجات‌بخشی آن، برای دومین فصل کاوش انجام شد (میراسکندری ۱۳۹۸).

موقعیت مکانی و محیطی تپه قلات سوغانلو

تپه قلات سوغانلو با مختصات جغرافیایی $36^{\circ}37'12.5''$ عرض شمالی و $45^{\circ}12'85.0''$ طول شرقی و ارتفاع ۱۳۴۵ متر از سطح آب‌های آزاد، از نظر تقسیمات سیاسی هم‌جوار با غرب روستای سوغانلو از توابع دهستان پیران در بخش مرکزی شهرستان پیرانشهر است (تصویر ۱). تپه در امتداد یک تراس طبیعی قرار دارد. این تراس در بخش شمال‌شرقی به وسیله رودخانه زاب کوچک طی هزاران سال بریده شده است. وجود دو مسیر آبراهه بزرگ (رودخانه میران) و کوچک با جهت جنوب‌غرب به شمال‌شرق بر روی تراس طبیعی سبب ایجاد تپه ماهوری نسبتاً بلند و ممتد در امتداد مسیر آبراهه‌ها شده است که از جنوب‌شرق و شمال‌غرب با شیبی تند به مسیر آبراهه‌ها ختم می‌شود. طول شمال‌شرقی - جنوب‌غربی این تپه ۲۵۰ متر و بیشترین عرض شمال‌غربی - جنوب‌شرقی آن ۸۰ متری است. بخشی از شمال‌شرقی‌ترین قسمت تپه به طول ۱۱۰ متر به واسطه یک فرو رفتگی از بخش جنوب‌غربی تپه ماهور مجزا شد (تصویر ۲). همین امر سبب شده تا تپه‌ای کله‌قندی شکل و صعب‌العبور ایجاد شود که تسلط کامل بر دره زاب، مسیر رودخانه و دشت‌های نسبتاً هموار آن داشته باشد (تصاویر ۳ و ۴).

شرح عملیات میدانی

کاوش‌های این فصل که ادامه فعالیت‌های فصل نخست است، مجموعاً در ۸ کارگاه که ۵ کارگاه ناتمام فصل پیشین و ۳ کارگاه جدید را شامل می‌شد، به انجام رسید (تصویر ۵). کاوش انجام شده طی فصل اول به دلیل موقعیت و ویژگی‌های توپوگرافی تپه و گورستان عمدتاً بخش‌هایی از کارگاه‌های ۱۰×۱۰ متر را شامل می‌شد. از مجموع ۹ کارگاه کاوش شده، ۴ کارگاه به خاک بکر رسید و کاوش در ۵ کارگاه دیگر به سبب اتمام زمان

* استادیار و عضو هیئت‌علمی پژوهشکده باستان‌شناسی
lashkari.arash@gmail.com





کاوش ناتمام ماند. در فصل دوم پژوهش‌های باستان‌شناسی تپه قلات سوغانلو تداوم کاوش در ۵ کارگاه ناتمام فصل نخست (Tr) $Tr - D_3.A_5$ و $Tr - C_3.H_3$ ، $Tr - C_3.H_4$ ، $Tr - C_3.I_3$ ، $Tr - C_3.J_3$ و کاوش در ۳ کارگاه جدید ($Tr - D_3.A_4$ ، $Tr - C_3.I_4$ ، $Tr - C_3.J_4$) برنامهریزی شد (تصویر ۶).

کارگاه $Tr - C_3.H_3$: ضلع شمالی این کارگاه ۱۰۰۰ سانتی‌متر و ضلع غربی آن ۶۰۰ سانتی‌متر است. طی فصل نخست در کارگاه $Tr - C_3.H_3$ ، مجموعاً تعداد ۵ فیچر و لوکوس شناسایی و کاوش شد. فصل دوم کاوش در این کارگاه با هدف شناسایی بقیه لوکوس‌ها و فیچرها و نیز دستیابی به خاک بکر انجام شد که با شناسایی مجموعاً ۶ فیچر (۳ عدد) و لوکوس (۳ عدد) به پایان رسید هیچ‌گونه فضای معماری مشخص نشد؛ لایه‌ها شناسایی $Tr - C_3.H_3$ شده متعلق به یک مرحله استقرار و یک وقفه فرهنگی به ترتیب از سده‌های اولیه اسلامی و دوره جمهوری اسلامی است.

کارگاه $Tr - C_3.H_4$: ضلع شمالی این کارگاه ۷۸۰ سانتی‌متر و ضلع غربی آن ۳۷۰ سانتی‌متر است، طی فصل نخست در کارگاه $Tr - C_3.H_4$ تنها تعداد ۱ لوکوس شناسایی و کاوش شد. فصل دوم کاوش در این کارگاه با هدف شناسایی بقیه لوکوس‌ها و فیچرها و نیز دستیابی به خاک بکر انجام شد که با شناسایی مجموعاً ۲ فیچر (۱ عدد) و لوکوس (۱ عدد) به پایان رسید هیچ‌گونه فضای معماری مشخص نشد؛ لایه‌های شناسایی شده متعلق به یک مرحله استقرار از سده‌های اولیه اسلامی است.

کارگاه $Tr - C_3.I_3$: ضلع جنوبی این کارگاه ۸۱۵ سانتی‌متر و ضلع شرقی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر است. طی فصل نخست در کارگاه $Tr - C_3.I_3$ ، مجموعاً تعداد ۶ فیچر و لوکوس شناسایی و کاوش شد. فصل دوم کاوش در این کارگاه با هدف شناسایی بقیه لوکوس‌ها و فیچرها و نیز دستیابی به خاک بکر انجام شد که با شناسایی مجموعاً ۱۴ فیچر (۸ عدد) و لوکوس (۶ عدد) به پایان رسید هیچ‌گونه فضای معماری مشخص نشد، تمام یافته‌ها فرهنگی متعلق به ادوار مختلف تاریخی و اسلامی بودند که عموماً به صورت آشفته و درهم در میان انباشت‌های خاک قرار داشتند. هر چند پایدارترین و عمده‌ترین یافته‌های فرهنگی این فصل متعلق به سده‌های اولیه دوره اسلامی بودند.

کارگاه $Tr - C_3.J_3$: ضلع جنوبی این کارگاه ۳۱۰ سانتی‌متر طول و ضلع شرقی آن ۱۶۵ سانتی‌متر است. طی فصل نخست در کارگاه $Tr - C_3.J_3$ ، تنها ۱ لوکوس شناسایی و کاوش شد. فصل دوم کاوش در این کارگاه با هدف شناسایی بقیه لوکوس‌ها و فیچرها و نیز دستیابی به خاک بکر انجام شد که با شناسایی مجموعاً ۶ فیچر (۳ عدد) و لوکوس (۳ عدد)

به پایان رسید هیچ‌گونه فضای معماری مشخص نشد؛ تمام یافته‌ها فرهنگی متعلق به دوره مفرغ تا دوره اسلامی است که در نتیجه جابه‌جایی لایه‌ها در اوایل دوره جمهوری اسلامی در این بخش انباشته شدند. عمده یافته‌های پابرجا متعلق به اواخر دوره تاریخی و سده‌های اولیه دوره اسلامی هستند.

کارگاه $Tr - D_3.A_5$: ضلع جنوبی این کارگاه ۱۰۰۰ سانتی‌متر و ضلع شرقی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر است. طی فصل نخست در کارگاه $Tr - D_3.A_5$ ، مجموعاً ۴۵ لوکوس و فیچر شناسایی و کاوش شد. فصل دوم کاوش در این کارگاه با هدف شناسایی بقیه لوکوس‌ها و فیچرها و نیز دستیابی به خاک بکر انجام شد که با شناسایی مجموعاً ۲۹ فیچر (۱۵ عدد) و لوکوس (۱۴ عدد) به پایان رسید. طی کاوش فصل دوم مجموعاً ۹ فضای معماری مشخص شد؛ این فضا مشتمل بر محیطی‌هایی راست‌گوشه است که به‌واسطه پی‌های سنگ‌چین ۱ تا ۲ رچی و ۱ تا ۵ ردیفه پدیدار شده است. به هر حال با توجه به توالی لایه‌ها و بقایای معماری به جا مانده که تشکیل فضاهای معماری را می‌دهد و بر مبنای گاهنگاری لایه‌های کاوش‌شده در کارگاه، مجموعاً تمام لایه‌ها شناسایی شده متعلق به ۴ مرحله استقرار به همراه ۵ وقفه فرهنگی در میان آن‌ها است. در واقع این مراحل استقرار و وقفه‌های فرهنگی ادامه توالی فصل قبل است که شامل ۹ مرحله استقرار و ۷ وقفه فرهنگی بود (مجموعاً ۱۳ مرحله استقرار و ۱۲ وقفه فرهنگی طی دو فصل کاوش). در ۳ مرحله از ۴ مرحله استقرار شناسایی شده فضای معماری مشخص شد. تمامی لایه‌های کاوش‌شده متعلق به ادوار مختلف دوره مفرغ هستند

کارگاه $Tr - C_3.I_4$: این کارگاه که ضلع شمالی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر و ضلع غربی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر است، برای نخستین‌بار طی فصل دوم کاوش شد. طی این فصل مجموعاً ۴۸ فیچر (۲۳ عدد) و لوکوس (۲۵ عدد) شناسایی شد؛ هیچ‌گونه فضای معماری مشخص نشد؛ لایه‌ها شناسایی شده دربردارنده ۳ مرحله استقرار به همراه ۲ وقفه فرهنگی در لابه‌لای آن‌ها بود که تماماً متعلق به ادوار مختلف دوره اسلامی و تاریخی است که بخش‌های فوقانی آن در نتیجه جابه‌جایی لایه‌ها در اوایل دوره جمهوری اسلامی آشفته شده‌اند.

کارگاه $Tr - C_3.J_4$: این کارگاه که ضلع شمالی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر و ضلع غربی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر است، برای نخستین‌بار طی فصل دوم کاوش شد. طی این فصل مجموعاً ۴۹ فیچر (۲۵ عدد) و لوکوس (۲۴ عدد) شناسایی شد؛ هیچ‌گونه فضای معماری مشخص نشد؛ لایه‌ها شناسایی شده دربردارنده ۵ مرحله استقرار به همراه ۲ وقفه فرهنگی در ابتدا و انتهای آن‌ها بود که متعلق به دوره‌های مختلف اسلامی و تاریخی است

که بخش‌های فوقانی آن در نتیجه جابه‌جایی لایه‌ها در اوایل دوره جمهوری اسلامی به‌صورت آشفته در آمد.

کارگاه $Tr - D_3.A_4$: این کارگاه که ضلع شمالی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر و ضلع غربی آن ۱۰۰۰ سانتی‌متر است، برای نخستین بار طی فصل دوم کاوش شد. طی این فصل مجموعاً ۱۰ فیچر (۴ عدد) و لوکوس (۶ عدد) شناسایی شد؛ طی کاوش این کارگاه مجموعاً ۱ فضای معماری D3.A4-S1 مشتمل بر محیطی‌هایی راست‌گوشه است که به‌واسطه دیوار خشتی آجر فرش ۱۲ رجی و ۱ ردیفه و کف اندود شده آجر فرش ۱ رجی پدیدار شده است؛ لایه‌ها شناسایی شده دربردارنده ۲ مرحله استقرار به همراه ۳ وقفه فرهنگی در ابتدا و انتهای آن‌ها بود که متعلق به دوره‌های مختلفی از دوره آهن تا سده‌های میانی دوره اسلامی است.

یافته‌ها

از کاوش ۸ کارگاه کاوش شده فصل دوم در تپه قلات سوغانلو تعداد ۱۷۱۴ قطعه سفال، ۷۲۵ تکه استخوان، ۳۴۷ تکه بدنه تنور، ۱۷۶ پوکه فشنگ، ۱ پوکه فشنگ - میله خودکار، ۱ مهره گلی، ۱ سردوک سفال، ۳ نمونه کربن ۱۴، ۳ شیء سنگی، ۳ عدد هاون سنگی، ۱ سنگ وزنه، ۱ جوش کوره، ۲ گلوله سنگی، ۱ پیکره سفالی، ۱ کوبنده سنگی، ۱ آجر، ۱ شیء استخوانی، ۳ قاشق، ۱ لاک لاک پشت، ۳ کوبنده سنگی، ۱ النگوی شیشه‌ای، ۲ سنگ ساب، ۱ مهره سنگی، ۱ مهره شیشه‌ای، ۱ میله مسی، ۱ نمونه خاک به دست آمد.

نتیجه‌گیری

کاوش‌های فصل دوم تپه قلات سوغانلو که در ادامه فعالیت‌های فصل نخست به انجام رسید، مجموعاً شامل کاوش در ۸ کارگاه که ۵ کارگاه ناتمام فصل پیشین و ۳ کارگاه جدید را شامل می‌شد، می‌شد. از کاوش ۸ کارگاه در محوطه باستانی سوغانلو مجموعاً ۱۶۳ فیچر و لوکوس شناسایی شد. این فیچرها و لوکوس‌ها با توجه به سنجش تطبیقی یافته‌های فرهنگی به

دست آمده و با توجه به توالی گاهنگاری لایه‌های باستانی مجموعاً ۱۸ مرحله و ۱۴ وقفه فرهنگی را نمایان ساخت. کاوش تنها در ۳ کارگاه به خاک بکر رسید و کاوش ۵ کارگاه ناتمام ماند. از سویی تحلیل مراحل شناسایی شده بر مبنای گاهنگاری آن‌ها نهایتاً منجر به دوره‌بندی کارگاه‌های کاوش شده شد. نتایج پژوهش‌های این فصل علاوه بر اثبات درستی و صحت توالی گاهنگاری فصل پیش و شناخت فضاهای معماری جدید، منجر به شناخت مراحل استقرار جدیدتری در توالی گاهنگاری تپه خصوصاً در لایه‌های متعلق به دوره مفرغ شد. سنجش تطبیقی یافته‌های فرهنگی، مطالعه بقایای معماری و سبک معماری فضاها به‌دست‌آمده در کارگاه‌های کاوش این فصل نشان داد که تپه قلات سوغانلو در بر دارنده آثاری از ادوار دوره مفرغ، دوره آهن، هخامنشی (اورارتو)، اشکانی، ساسانی، سده‌های اولیه تا سده‌های متأخر دوره اسلامی است. مطالعه روند شکل‌گیری و تحلیل الگوهای استقراری در تپه قلات نشان داد که این تپه دارای توالی گاهنگاری منظمی است که تحت تأثیر ویژگی‌های محیطی ایجاد شده است.

کتاب‌نامه

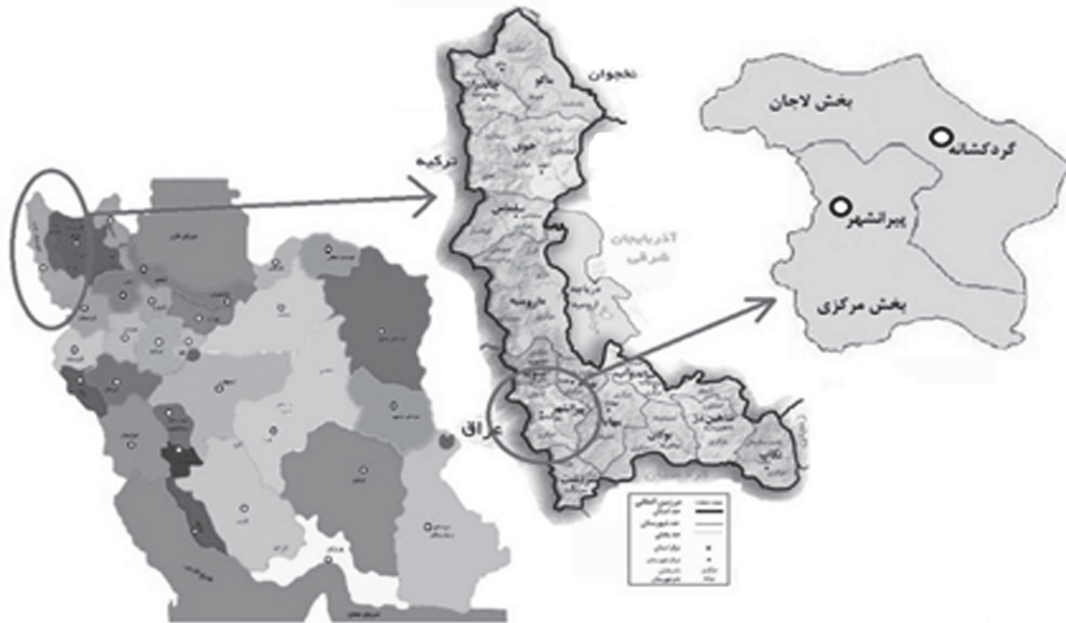
- حیدری، رضا
۱۳۹۶ بررسی باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد کانی سب (پیرانشهر - آذربایجان غربی)، تهران: مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی کشور.
- خرازی، ابراهیم
۱۳۸۱ پرونده ثبتی تپه قلات سوغانلو، مرکز اسناد اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی.

میراسکندری، سیدمحمود

۱۳۹۷ گزارش فصل نخست کاوش باستان‌شناختی تپه قلات سوغانلو از مجموعه پژوهش‌های نجات‌بخشی محوطه‌های باستانی حوضه آبگیر سد کانی سب (پیرانشهر - آذربایجان غربی)، تهران: مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی کشور.

۱۳۹۸، گزارش فصل دوم کاوش باستان‌شناختی تپه قلات سوغانلو از مجموعه پژوهش‌های نجات‌بخشی محوطه‌های باستانی حوضه آبگیر سد کانی سب (پیرانشهر - آذربایجان غربی)، تهران: مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی کشور.



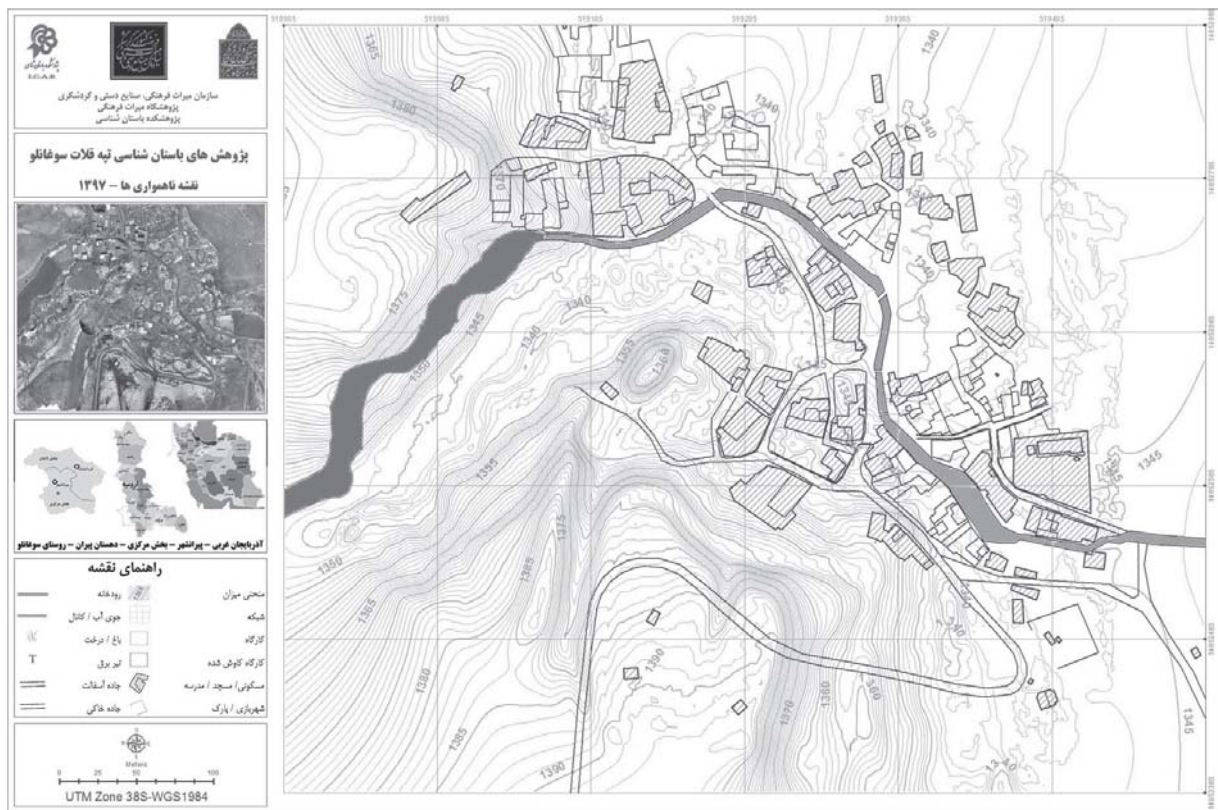


تصویر ۱. موقعیت تپه قلات سوغانلو در نقشه تقسیمات سیاسی



تصویر ۲. عکس هوایی تپه قلات سوغانلو (Google Earth 2020)





تصویر ۳. موقعیت محوطه تپه قلات سوغانلو در نقشه ناهماری‌ها



تصویر ۴. تپه قلات سوغانلو





تصویر ۵. نمایی از کارگاه‌های کاوش شده تپه قلات سوغانلو



تصویر ۶. نمای از پایان کاوش فصل دوم تپه قلات سوغانلو



بررسی باستان‌شناسی دشت میبد

محسن میرجانی ارجنان*

درآمد

دشت یزد - اردکان، حوزه‌ای جغرافیایی با کشیدگی شمالی - جنوبی در مرکز فلات ایران و محصور در میان ارتفاعات پایانی رشته‌کوه زاگرس و کوه‌های منفرد و دشت کویر، بسان یک دهلیز و دالانی باریک واقع شده است. این مکان گزینی خاص و محدودیت منابع زیستی و حیاتی در این دشت، یک وضعیت خاصی را در شکل‌گیری استقرارها و جوامع انسانی از پیش‌ازتاریخ تا دوران معاصر رقم زده است. تأمین منابع آبی از جمله مهم‌ترین عوامل تداوم حیات در بخش‌های مختلف این دشت است و با توجه به نبود یک جریان دائمی آب از قبیل رودخانه یا دریاچه در این حوزه جغرافیایی تا قبل از اختراع فن کاریزکنی و توسعه آن در دشت یزد - اردکان به‌هیچ‌روی با استقرارهای یکجانشین و با توالی و تسلسل طولانی‌مدت مواجه نیستیم و تنها آبراهه‌های باستانی و مسیل‌های فصلی ناشی از جریان‌های آبی هدایت‌شده از حوزه شیرکوه به‌عنوان مرتفع‌ترین عارضه طبیعی این منطقه، در برخی از مناطق این دشت شواهدی از حضور جوامع کوچ‌رو و با کیفیت استقرار کوتاه‌مدت بدون یک توالی و تسلسل بلندمدت را در پیش‌ازتاریخ در این حوزه رقم زده است. پژوهش و بررسی پیش‌رو به حوزه دشت میبد اختصاص دارد. منطقه‌ای در میانه دشت یزد - اردکان که به‌واسطه شاخصه‌های زمین‌ریخت‌شناسی و برخورداری از مواهب زیست‌محیطی یکی از شاخص‌ترین حوزه‌های مطالعات باستانی شناسی استان یزد به‌شمار می‌رود. اهمیت مطالعات باستان‌شناسی در این حوزه از آن‌روست که دانسته‌های ما از کیفیت و گستردگی استقرارهای انسانی در این منطقه و نقش

احتمالی آن‌ها در برهمکنش و ارتباطات درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن در حد ناچیزی است و این موضوع به‌خوبی در منابع و مدارک نوشتاری و شفاهی موجود ملموس و مشخص است (کابلی ۱۳۸۵: ۵).

موقعیت و توصیف منطقه مورد بررسی

دشت میبد در امتداد جهت شمال غربی - جنوب شرقی در میانه دشت یزد - اردکان واقع شده است. شهر میبد در فاصله ۶۰ کیلومتری شمال شهر یزد، کیلومتری جنوب عقدا و ۱۲۰ کیلومتری جنوب نائین واقع شده است. طول جغرافیایی آن ۵۴ درجه و ۱۰ دقیقه، عرض جغرافیایی آن ۳۲ درجه و ۱۴ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۰۹۰ متر است (تصویر ۱). زمین سیمای میبد و وجود مزیت‌های زمین‌ریخت‌شناسی از قبیل وجود تراس و پایانه رسی سرتاسری با امتداد شرقی - غربی و سرشار از منابع غنی خاک‌های رسی ریزدانه یکی از مهم‌ترین دلایل بوم‌شناختی برای شکل‌گیری استقرارهای پیش‌ازتاریخ در این منطقه است (شکل ۱). همچنین به‌واسطه شیب مناسب زمین در محدوده میبد آبراهه‌های باستانی متعددی در راستای این تراس شکل گرفته است که این منابع آبی دست کم چند ماهی از سال دارای ذخایر آب بوده‌اند. محدوده موردبررسی حوزه‌ای در حدود ۱۰۰ کیلومتر و در راستای تراس رسی سرتاسری میبد را در بر می‌گیرد. این محدوده در تراز ارتفاعی بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰ متر ارتفاع از سطح دریا قرار گرفته است. از جمله شاخص‌ترین رخنمون‌های طبیعی دخیل در شکل‌گیری استقرارهای پیش‌ازتاریخی در میبد می‌توان به سه عامل وجود آبراهه‌های باستانی، مسیل‌های فصلی و همچنین بقایایی از برکه‌های باقی مانده از تحولات زمین‌شناسی به‌ویژه در محدوده روستای تاریخی بارجین اشاره نمود. تظاهر محوطه‌های باستانی

* مدیر پایگاه میراث فرهنگی بافت تاریخی شهر اردکان
mohsenmirjani1358@gmail.com



در دشت میبید به صورت دشت‌های هموار و با کمترین میزان برجستگی حاصل از تعدد استقرارهای باستانی است و به دیگر سخن در حوزه مطالعات پیش‌از تاریخ دشت میبید به واسطه محدودیت منابع زیستی با تپه‌ها و تل‌های باستانی مواجه نیستیم و اکثر محوطه‌ها با گستردگی در طول و مکان گزینی ویژه در نسبت با دوری و نزدیکی به منابع آبی واقع شده‌اند.

شرح عملیات میدانی

شیوه بررسی در این پروژه، پیمایش میدانی دقیق و نقطه به نقطه محدوده مورد بررسی است. به واسطه آشنایی دقیق با پراکنش محوطه‌های باستانی میبید و مکان گزینی نسبتاً یکپارچه آن‌ها در پیوند با تراس رسی سرتاسری بارجین - بیده، این محدوده در فاصله زمان‌بندی شده و طبق مجوز صادر شده از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به انجام رسید. در مجموعه حدود ۷ محوطه وسیع و گسترده حسن‌آباد، بیده، نارین قلعه، مزرعه کلانتر، جهان‌آباد، بارجین و تل مسگران شناسایی شد و با توجه به وسعت زیاد این محوطه‌ها، هریک از آن‌ها با محوطه‌های فرعی کوچک‌تر و واجد ارزش به ثبت رسید (نقشه ۱). برای معرفی هریک از این محوطه‌ها، عنوان اصلی آن محدوده و شمارگان فرعی آن مبنای کار قرار گرفت. برای مستند نگاری دقیق تر عارضه‌ها و کیفیت شکل‌گیری محوطه‌های میبید از پهباد استفاده شد و حدود ۷۰ هکتار از محوطه شاخص بیده نقشه‌برداری و بخش وسیعی از تراس رسی بارجین نیز به صورت کامل مستندنگاری شد (تصویر ۲). تجمع نخاله‌های ساختمانی و صنعتی در پیرامون و عرصه محوطه‌های مورد بررسی قرار گرفته یک آسیب‌شناسی جدی برای تداوم بقای این آثار ارزشمند است و متأسفانه این موضوع با توجه به عدم آگاهی مسئولان و جامعه محلی میبید به شکلی وسیع و نابهنجار در حال تداوم و گستردگی است (تصویر ۳). حتی در دو محوطه شاخص بیده و تل مسگران نیز که توسط نگارنده پرونده ثبتی آن در سال ۱۳۸۹ شمسی تهیه و در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده نیز با این پدیده خطرناک و عامل مدفون کردن این محوطه‌های پیش‌گفته مواجهیم. محوطه‌هایی که بدون اینکه بتوان اطلاعات ارزشمند و ذی‌قیمت آن‌ها را استخراج کرد یک‌به‌یک نابود و متروکه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

پروژه بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت میبید در حوزه مطالعات باستان‌شناسی در استان یزد یک پروژه متفاوت و منحصر به فرد است. چرا که با توجه به تراکم و انبوه یافته‌ای تاریخی خشت و گلین در این استان و توجه ویژه و

رسیدگی بدان‌ها از ابتدای شکل‌گیری نهادهای اداری و دولتی میراث‌فرهنگی در این منطقه، تاکنون کمترین توجهی به حوزه پیش‌از تاریخ و امکان‌سنجی و بررسی در این حوزه آماده نشده است. این حوزه جغرافیایی از این‌رو مهم است که با توجه به موقعیت و مکان‌گزینی مناسب بسان یک مفصل ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب کشور محسوب می‌شود و از سوی دیگر با توجه به محدودیت‌های جغرافیایی و حوزه نسبتاً بسته و مهجور جغرافیایی آن، بسان یک حوزه درون‌گرا واجد ارزش‌های مطالعاتی و پژوهشی زیادی است. با عنایت به مطالعات پیشین انجام شده در محدوده میبید و نبود هیچ‌گونه امکانی برای شواهد استقرار در مناطق کوهستانی میبید (عسگری خانقاه و برون ۱۳۸۲؛ رضوانی ۱۳۸۹) تنها محدوده دشتی و ممتد شکل گرفته از شیرکوه در منتهی‌الیه جنوب استان یزد تا کفه عقدا به‌عنوان نقطه پایانی دشت یزد - اردکان را می‌توان محدوده زیست‌جوامع انسانی از پیش‌از تاریخ تا امروز به حساب آورد. از منظر تأثیر و تأثرات فرهنگ‌های پیش‌از تاریخ شاخص هم‌جوار با این دشت، با توجه به چشم‌انداز فرهنگی و طبیعی و شیب و تراز جغرافیایی، به‌ویژه در دوران مس‌سنگی، میبید تحت تأثیر این فرهنگ قرار داشته و از این‌رو با توجه به مطالعات گذشته که آخرین حد این فرهنگ در حوزه استان یزد را منطقه مروست و مهریز تعیین کرده بودند (Sardari et al. 2011)، این حوزه فرهنگی را می‌توان آخرین حد نفوذ فرهنگ باکون در مرکز فلات ایران ارزیابی کرد. از منظر کرونولوژیکی و دوره نگاری و ارائه یک گاهنگاری مقدماتی و اولیه بر مبنای داده‌های فرهنگی مکشوفه در جریان بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت میبید، این محدوده جغرافیایی از دوره فراپارینه‌سنگی دارای آثار و شواهد فرهنگی است. تیغه‌های دو وجهی و تک وجهی راست‌گوشه و کول‌دار، سنگ‌های مادر فشنگی، سنگ ابزارهای برداشت شده و دارای سکوی برداشت، از جمله شاخص‌ترین داده‌های فرهنگی این دوره هستند (تصویر ۴ و شکل ۲). یکی از مهم‌ترین دستاوردها و نتایج حاصل از این بررسی و شناسایی باستان‌شناسی امکان‌سنجی و طرح ایده و فرضیه گسترش منطقه تحت‌نفوذ فرهنگ باکون در دوره مس‌سنگی است. وجود نمونه‌های شاخص سفالی و داده‌های فرهنگی منتسب به این دوره از جمله بوت‌های سفالی ذوب فلز در محوطه‌هایی چون بیده و بارجین میبید نشانگر این موضوع هستند (تصویر ۵). بی‌تردید با توجه به شیب جنوبی - شمالی دشت یزد - اردکان و شکل‌گیری آبراهه‌های باستانی بر مبنای آن، موضوع گسترش سطح نفوذ فرهنگ باکون تا مرکزی‌ترین بخش فلات ایران یک چالش و موضوع مهمی است که باید برای راستی‌آزمایی و کیفیت و چگونگی آن برنامه‌های حفاری،

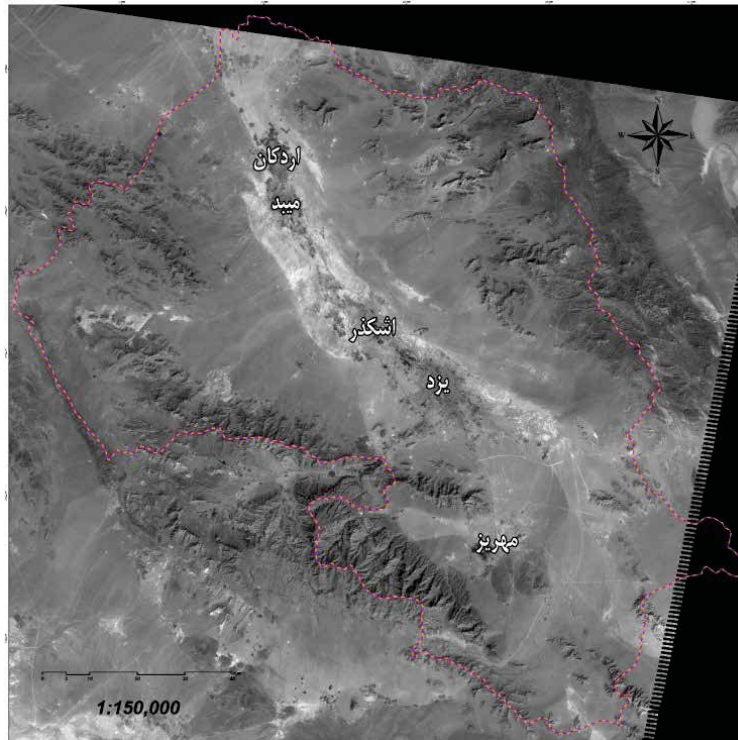


کاوش و گمانه‌زنی باستان‌شناسی در حوزه دشت میبد در دستور کار قرار گیرد. از منظر آسیب‌شناسی و موانع جدی برای حوزه مطالعات باستان‌شناسی در شهرستان میبد، دو عامل طبیعی و انسانی خودنمایی می‌کند. عامل طبیعی و شایع این دشت فعالیت‌های وسیع بیابان‌زایی و پیشروی مداوم شن‌های روان و ایجاد یک نهشته‌گذاری طبیعی است که باعث می‌شود نتوان تصویر درستی از گستره و تراکم داده‌های فرهنگی و زمین‌سیمای فرهنگی و طبیعی منطقه طراحی و ترسیم کرد. شاهد و مدعای ما در این خصوص مطالعات ژئوفیزیک انجام شده در سال ۱۳۹۳ است که نتایج آن نشان داد که آثار فرهنگی اکثر محوطه‌های میبد تا عمق ۴ متری در زیر نهشته‌های طبیعی مدفون شده‌اند (امین‌پور ۱۳۹۳). در خصوص عامل آسیب‌زای انسانی که بیشترین خطر را متوجه تداوم بقای محوطه‌های باستان‌شناسی میبد می‌نماید، گسترش وسیع انباشت نخاله‌های صنعتی حاصل از سرباره‌ها و پس‌مانده‌ای کارخانه‌های کاشی است که به شکلی وسیع در عرصه و حریم این محوطه‌ها تخلیه می‌شود و از این‌رو حجم و سطح سطوح محوطه‌های میبد را نسبت به مطالعات بررسی و شناسایی میبد در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۱ دست‌کم به ۵۰ درصد کاهش داده است. در مجموع با توجه به نویافته‌های شاخص و متنوع سفالین (شکل ۳) و مصنوعات سنگی در محوطه‌های میبد و وجود یک چشم‌انداز فرهنگی منحصربه‌فرد با الگوی تراس‌رسی سرتاسری در میبد و اتصال آبراهه‌های باستانی بدان، این حوزه جغرافیایی و فرهنگی کمتر شناخته شده می‌تواند دانسته‌ها و معلومات جدیدی را در مطالعات باستان‌شناسی ایران رقم بزند

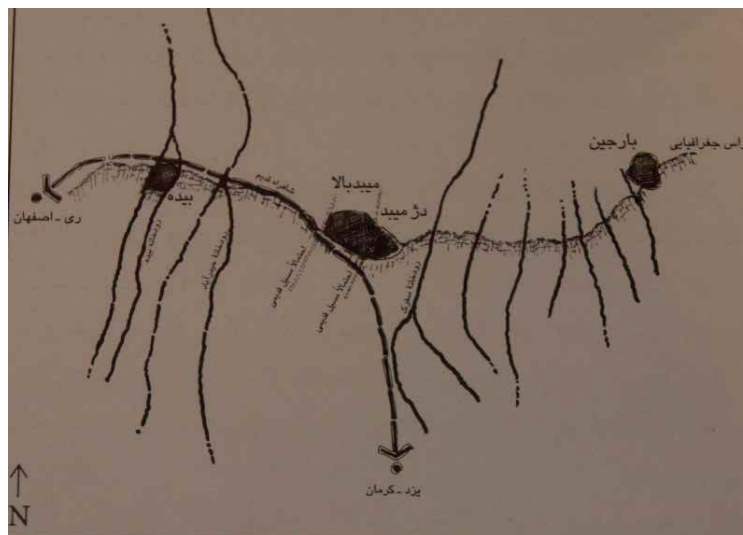
کتاب‌نامه

- امین‌پور، بابک
۱۳۹۳ *مطالعات ژئوفیزیک محوطه باستانی میبد*، مرکز آرشیو اسناد اداره کل میراث فرهنگی استان یزد (منتشر نشده).
- پورمحمدی، سمانه، محمدحسین رحیمیان، منصور کلانتر و سودابه پورمحمدی
۱۳۹۱ "پهنه‌بندی تأثیر خشک‌سالی بر پوشش گیاهی توسط سنجش از راه دور در دشت یزد - اردکان"، *مجله پژوهش‌های جغرافیایی طبیعی*، دوره ۴۴، شماره ۲: ۱۴۰ - ۱۲۵.
- رضوانی، حسن
۱۳۸۹ *بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت میبد*، آرشیو و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی استان یزد (منتشر نشده).
- ۱۳۹۱ *بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت میبد*، آرشیو و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی استان یزد (منتشر نشده).
- عسگری خانقاه، اصغر، ژیل بریون
۱۳۸۲ "نتایج مقدماتی پژوهش‌های دیرین‌شناسی در منطقه یزد، دماوند و آمل"، *دوفصل‌نامه تخصصی پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات دیرین‌شناسی*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۲-۲۵، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و موزه ملی ایران.
- قبادیان، عطالله
۱۳۶۱ *سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسائل کویری*، یزد: استانداری یزد.
- کاپلی، میرعابدین
۱۳۸۵ *تقمرو، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور*.
- واندنبرگ، لویی
۱۳۹۰ *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- Sardari, A.; H. Fazeli Nashli, A.R. Hejebri Nobari, H. Khatib Shahidi and A. Rezaei
2011 "Northern Fars in the Bakun Period: Archaeological Evidence from the Eqlyd District". *Archäologische Mitteilungen Aus Iran Und Turan* (AMIT) 43: 239-260.





تصویر ۱. جانمایی دشت یزد - اردکان و موقعیت دشت میبد بر روی عکس ماهواره‌ای (پورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۱)



شکل ۱. کروکی از جانمایی مسیل‌ها و آبراهه‌های فصلی در تراس سرتاسری بارجین - بیده میبد





تصویر ۲. عکس هوایی از گستره محوطه بیده میبد و نقش آبراهه‌های باستانی در شکل‌گیری این محوطه (حسین یاری ۱۳۹۸)

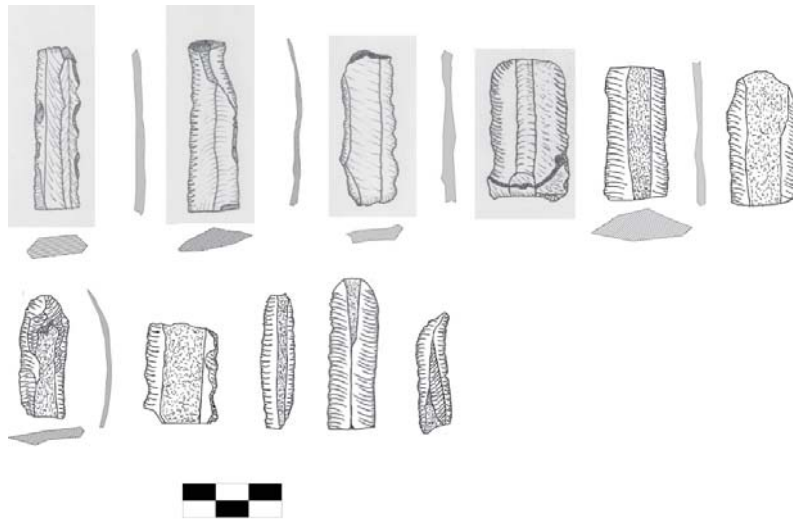


تصویر ۳. محوطه تل مسگران. گستردگی انباشت نخاله‌های صنعتی در عرصه و حریم محوطه‌های باستانی میبد





تصویر ۴. داده‌های فرهنگی سطحی از محوطه بیده ۳



شکل ۲. طراحی و ترسیم ابزار سنگی‌های منتخب از محوطه بیده

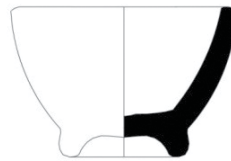




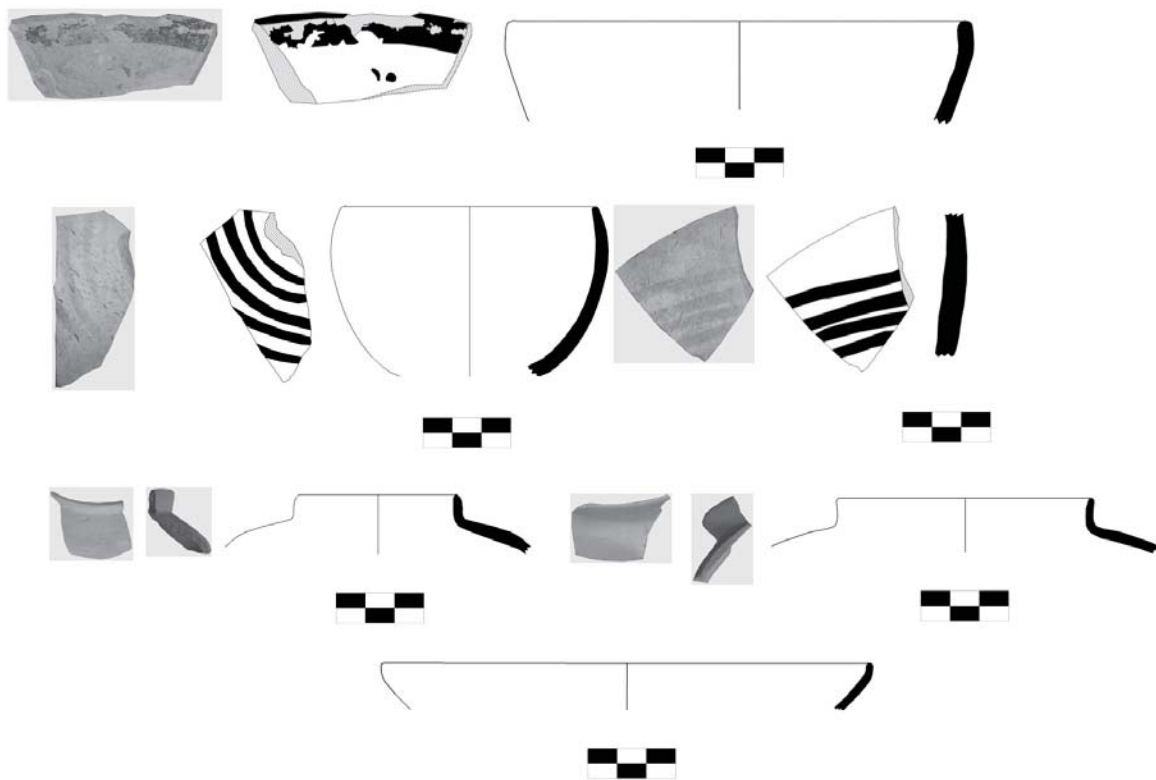
تصویر ۵. داده‌های سطحی از محوطه بیده ۱



مجموعه مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران / ۱۳۹۹



تصویر ۶. داده‌های فرهنگی سطحی از محوطه فرعی بیده ۳



شکل ۳. طراحی و ترسیم سفالینه‌های منتخب از محوطه فرعی بیده ۳ میبد



کاوش لایه‌نگاری تپه گردی گوران (پیرانشهر)

آزینا میرزایی*، بهنام قنبری و لیلا گرگری

درآمد

کاوش تپه گردی گوران با هدف لایه‌نگاری در تابستان ۱۳۹۸ انجام شد. در این تپه از بالاترین سطح تا روی خاک بکر ۴۳۰ سانتی‌متر لایه فرهنگی شناسایی شد و پیرو آن شواهد منسجم و غیرمنسجمی از آثار و سازه‌های معماری به دست آمد. آثار معماری به دست آمده از ترانسه در لایه‌ها و دوره‌های مختلف همگی تحت تأثیر اتفاقات و دخل و تصرف‌های پس از دوره زمانی خود به شدت آسیب دیده هستند. در نتیجه کاوش این تپه اطلاعات جدید و مستندی از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوره تاریخی و اسلامی به دست آمد.

موقعیت و توصیف محوطه

تپه گردی گوران در فاصله ۸ کیلومتری جنوب‌شرق شهر پیرانشهر و ۱۳۰۰ متری شمال‌شرق روستای لایون در مرکز دشتی میانکوهی قرار گرفته است (تصویر ۱ و ۲). این تپه به شکل یک برجستگی طولی طبیعی است که در جهت شمالی جنوبی ۳۶۰ متر طول و در جهت شرقی غربی ۱۳۰ متر عرض دارد. تپه نسبت به زمین‌های کف دشت در بلندترین نقطه حدود ۱۵ متر ارتفاع دارد. محوطه باستانی گردی گوران در نیمه جنوبی این برجستگی قرار گرفته است. از دلایل شکل‌گیری استقرار در این بخش از دشت را می‌توان توجه به ارتفاع مناسب و اشراف به مناطق پیرامون، مراتع، منابع آبی کافی و خاک حاصلخیز بیان کرد. نام تپه گردی گوران برگرفته از روستایی به همین نام است که در حال حاضر تسطیح و به باغات و زمین کشاورزی تبدیل شده است. تا سال ۱۳۶۵ روستای گردی گوران در دامنه جنوب‌شرقی و پایین‌دست این تپه باستانی قرار داشت و منازل

مسکونی در دامنه شیب‌دار تپه ساخته شده بودند. در نتیجه استقرار روستای گردی گوران سطح جنوبی تپه که وسعت نسبتاً زیادی دارد به محلی برای دفن مردگان روستا مبدل شده و در نهایت کل سطح تپه به یک گورستان بزرگ با فراوانی و تراکم زیاد گورهای اسلامی متأخر تا معاصر تبدیل شده است.

پیشینه پژوهشی

تپه گردی گوران برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵ مورد بازدید قرار گرفت که پیرو آن ثبت ملی شد. تپه گردی گوران برای دومین بار در بررسی باستان‌شناسی حوضه سد کانی‌سیب پیرانشهر در پاییز ۱۳۹۶ توسط رضا حیدری مورد بازبینی قرار گرفته است.

شرح عملیات میدانی

در فصل نخست پژوهش باستان‌شناسی تپه گردی گوران، یک ترانسه با نام A به ابعاد ۶ × ۶ متر در حاشیه جنوب‌شرقی تپه (که در سالیان اخیر برش خورده و خاک‌برداری شده) ایجاد و با هدف لایه‌نگاری کاوش شد (تصویر ۳). یکی از دلایل ایجاد ترانسه در این بخش برون‌زد شواهد معماری و لایه‌های فرهنگی در برش ایجاد شده در این قسمت از تپه بود. در پایان کاوش از بالاترین سطح تپه تا پایین‌ترین بخش کاوش شده جمعاً ۵۷۵ سانتی‌متر از لایه‌های طبیعی و نهشته‌های باستانی این تپه مورد کاوش قرار گرفت. در نتیجه آن اطلاعات بسیار ارزشمند و دسته اولی به دست آمد که بخشی از گاه‌نگاری باستان‌شناسی این منطقه در حوزه رود زاب کوچک را تکمیل می‌کند. در پایان کاوش فصل اول، جمعاً ۵۷ کانتکست مجزا شناسایی و ثبت شدند که از اطلاعات و مواد فرهنگی به دست آمده از آن‌ها و همچنین از مطالعه توالی لایه‌ها و تفاوت مواد فرهنگی می‌توان یک توالی لایه‌نگاری فشرده، از دوره اسلامی تا دوره

* کارشناس پژوهشی پژوهشکده باستان‌شناسی





مفرغ قدیم را شناسایی کرد. کانتکست‌های ثبت و شناسایی شده در این ترانسه انواع مختلف و دارای ماهیت متفاوت هستند. در بالاترین سطوح کاوش فراوانی گورهای اسلامی متأخر از دوره قاجار تا عصر حاضر لایه‌های باستانی تپه را بسیار آشفته و مضطرب کرده‌اند (تصویر ۴) به نحوی که تمام ساختارها و بافت‌های برجای تپه به شکل کامل از بین رفته‌اند. این وضعیت تا عمق نزدیک به ۱/۵ متر مشهود است. در زیر گورهای اسلامی متأخر و بر اساس مواد فرهنگی به دست آمده خصوصاً قطعات سفالی می‌توان یک لایه فرهنگی آشفته مربوط به دوره تاریخی (اشکانی) را تشخیص داد که در نتیجه حفر گورهای بسیار زیاد به شدت تخریب شده است. در زیر این لایه دوره تاریخی، برای نخستین بار با سطوح معماری سنگی ولی باز هم آشفته شده در نتیجه حفر گورهای اسلامی برخورد می‌کنیم که با توجه به فراوانی قطعات سفال خاکستری شاید بتوان آن را در محدوده زمانی دوره آهن I و II گاهنگاری نمود. پس از برداشتن این لایه سطوح معماری خشتی نمایان شد که سفال‌های هم سطح با آن بیشتر مربوط به دوره مفرغ جدید هستند اما در میان آن‌ها به تعداد کم قطعات شاخص سفالی از نوع سفال سیاه صیقلی شاخص فرهنگ موسوم به یانیق یا دوره مفرغ قدیم وجود دارد. یکی از مشکلات کاوش در این لایه‌ها وجود چاله‌های زباله یا پیت‌هایی هست که در چند قسمت از ترانسه حفر شده و لایه‌ها را به شدت آشفته کرده و بخش‌هایی از سازه‌های معماری را نیز تخریب و از بین برده‌اند. لازم به توضیح است هرچند وجود گورهای اسلامی متأخر در سطوح بالای ترانسه و چاله‌های حفر شده در لایه‌های زیرین لایه‌های کاوش شده را بسیار آشفته کرده‌اند، اما تا حد زیادی توالی لایه‌نگاری تپه و مواد فرهنگی هر دوره در عمق‌های مربوط به خود به خوبی تشخیص و در گاهنگاری و لایه‌نگاری تپه گنجانده شدند.

یافته‌ها

برای بخش عمده‌ای از دوره‌های باستان‌شناختی سفال فراوان‌ترین ماده فرهنگی است که از فعالیت‌های میدانی نظیر کاوش و بررسی به دست می‌آید. از آنجاکه سفال فراوان‌ترین، ارزان‌ترین، شکننده‌ترین و متنوع‌ترین کالای مصنوعی است که انسان از دوره نوسنگی به بعد در اختیار داشته است (مجیدزاده ۱۳۷۱: ۴)، به همین خاطر استعداد بالقوه فراوانی برای انعکاس تغییرات فرهنگی دارد. در واقع استفاده فراوان از سفال باعث می‌شود که تکه سفال‌ها به فراوانی به دست آیند و تغییرپذیری زیادی نشان دهند (Shepard 1985: 341). در کاوش تپه گردی‌گوران از بالاترین سطح تا روی خاک بکر ۲۰۲۴ قطعه

سفال به دست آمد. از این تعداد سفال به دست آمده ۲۵۱ قطعه به‌عنوان سفال شاخص ثبت شدند و ۱۷۵۹ قطعه نیز به‌عنوان سفال مطالعاتی مورد بررسی قرار گرفتند. سفال‌های به دست آمده را می‌توان در دسته‌ها و گونه‌های مختلف تقسیم‌بندی نمود. تمامی سفال‌های به‌دست‌آمده از کاوش فصل اول این محوطه دارای کیفیت و پخت مناسب هستند. در میان سفال‌ها بیشترین قطعات سفال به روش چرخ‌ساز ساخته شده‌اند اما در میان سفال‌های مربوط به دوره پیش‌ازتاریخ قطعات دست‌ساز نیز قابل مشاهده هستند. در آمیزه بیش از ۹۵ درصد سفال‌ها از مواد معدنی مانند شن ریز، شن درشت، دانه‌های سفید، سنگ‌ریزه و میکا استفاده شده است. بیشترین قطعات سفالی مربوط به ظروف کوچک کاربردی همچون کاسه‌ها و کوزه‌های کوچک هستند و تعداد قطعات مربوط به ظروف بزرگ کمتر است. در بین سفال‌های پیش‌ازتاریخ به‌دست‌آمده از این تپه که مربوط به دوره مفرغ جدید هستند قطعات زیادی به روش منقوش کردن سفال تزئین شده‌اند. برای تزئین این سفال‌ها که بیشتر بر روی ظروف کوچک انجام شده از رنگ‌های قرمز و سیاه به شکل نوارهای باندی به دور بدنه ظرف و یا مثلث‌های تو خالی و تو پر در ترکیب با باندهای خطی بر روی بدنه و لبه ظروف استفاده کرده‌اند (تصویر ۵ و ۶). در سفال‌های سیاه دوره مفرغ قدیم از روش صیقل و داغدار کردن بدنه سفال برای تزئین استفاده شده است. علاوه بر قطعات سفالی اشیاء سنگی نیز به شکل محدود از دیگر یافته‌های این فصل کاوش بودند.

برآیند

کاوش فصل نخست در تپه گردی‌گوران با هدف لایه‌نگاری این تپه و شناخت دوره‌های فرهنگی موجود در این مکان انجام گرفت. در نتیجه کاوش در ترانسه لایه‌نگاری A از بالاترین سطح تپه تا پایین‌ترین بخش کاوش شده جمعاً ۵۷۵ سانتی‌متر از لایه‌های این تپه باستانی کاویده شدند و کاوش تا خاک بکر تپه ادامه یافت (تصویر ۷). در کاوش این فصل جمعاً ۵۷ کانتکست مجزا شناسایی و ثبت شدند. شواهد دوران اسلامی در تپه گردی‌گوران عمدتاً مربوط به گورستان متأخر تا معاصر است که در رأس تپه ایجاد شده و تا حد بسیار زیادی لایه‌های قدیمی‌تر را آشفته و مضطرب کرده است. این گورستان در سطح وسیعی از رأس تا دامنه‌های شیب‌دار آن را در بر می‌گیرد و در میان گورها، گورهای بسیار متأخر مربوط به ساکنین روستای متروک شده گوران نیز وجود دارد. با توجه به تعداد بسیار زیاد و تراکم فشرده گورها در سطح تپه مشخص است که برای مدت‌زمان بسیار طولانی (چند سده) در این محل تدفین انجام شده و رأس تپه گردی‌گوران گورستان اهالی این منطقه بوده

است. به نحوی که در فضای ترانسه کاوش شده نزدیک به ۲۰ گور شناسایی شدند. گورها همه دارای ساختار سنگی هستند. برای هر گور معمولاً با استفاده از قلوه سنگ یا تخته سنگ‌های ورقه‌ای طولی قابی مستطیل شکل ایجاد شده و در بالا و پایین هر گور دو سنگ نشان افراشته قرار داده شده است.

ماهیت دوره تاریخی در تپه گردی گوران در کانتکست ۱۰۲ کرد پیدا می‌کند. این لایه در نتیجه ایجاد گورستان دوره اسلامی متأخر تا معاصر به شدت آشفته شده است. هر چند در این لایه شواهد معماری منسجم به دست نیامد اما بر اساس مدارک موجود از قبیل کلوخه‌های خشت شاموت‌دار در بافت لایه و همچنین فراوانی قطعات سفالی شاخص دوره تاریخی (اشکانی) می‌توان این لایه را مربوط به دوره اشکانی دانست (تصویر ۸) که در نتیجه ایجاد گورهای متعدد در دوره اسلامی کاملاً از بین رفته است. یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های سفالی این دوره قطعات سفال منقوش شاخص دوره اشکانی هستند. به شکل کلی سفال اشکانی گردی گوران را می‌توان با Kemal 1981, fig. 13N: 15 و علی بیگی ۱۳۸۹، طرح ۷: ۴۳ و Kleiss و 1970, Abb 26: 12 و هرینک ۱۳۷۶، شکل ۱۶: ۱۰ و خسروزاده و عالی ۱۳۸۳، طرح ۸: ۱ مقایسه کرد.

ماهیت دوره آهن در سومین لایه سراسری ترانسه یعنی کانتکست ۱۲۴ و کانتکست‌های ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ کرد پیدا می‌کند (تصویر ۸). این دوره از نظر توالی لایه‌نگاری در زیر کانتکست ۱۰۲ و لایه‌های دوره تاریخی و بالای کانتکست ۱۲۵ و لایه‌های دوره مفرغ جدید قرار گرفته است. این دوره نخستین بازه‌ی زمانی پیش‌از تاریخ در تپه گردی گوران است و نخستین شواهد معماری این تپه، در ترانسه، از این دوره فرهنگی به دست آمد. معماری این لایه متشکل از سازه‌های سنگی است. این معماری شامل دو دیوار سنگی است که با استفاده از قلوه‌سنگ‌های طبیعی (رودخانه‌ای) نسبتاً بزرگ ساخته شده‌اند و از ارتباطشان دو فضای معماری شکل گرفته که کف آن‌ها با استفاده از قلوه‌سنگ‌های کوچک یک شکل سنگفرش شده است. بیشتر بخش‌های این سازه‌های معماری نیز توسط گورهای متأخر دوره اسلامی تخریب شده و در بسیاری از گورها از سنگ‌های این سازه‌ها استفاده شده است. در ارائه گاه‌نگاری این لایه و انتساب آن به دوره آهن از شاخصه‌های سفالی استفاده شده است. در این لایه نیز هر چند در نتیجه آشفته‌گی لایه، سفال‌های به دست آمده به شکل ترکیبی از دوره‌های مختلف هستند، اما در این میان فراوانی سفال گونه خاکستری که شاخص دوره آهن I و II در حوزه فرهنگی شمال غرب هستند، بیشتر از دیگر گونه‌های سفالی است. در این لایه علاوه بر سفال خاکستری، سفال‌های قرمز

براق و صیقلی شاخص دوره آهن III نیز به شکل معدود در بین این نمونه‌ها وجود دارد؛ اما با توجه به تعداد کم نمونه‌ها نمی‌توان به شکل دقیق در خصوص چگونگی وجود دوره آهن III در این محوطه نظر داد. نمونه مشابه سفال‌های دوره آهنی گردی گوران در بسیاری از محوطه و تپه‌های معروف این منطقه همچون حسنلو، هفتوان و غیره نیز به دست آمده است. به شکل کلی سفال‌های به دست آمده از این دوره با Muscarella 1974 fig.43:250 و Talai 2007, pl.3,m و Talai 2007, pl.6,d و Muscarella 1974 fig.47:863 و Muscarella 1974 fig.47:863 و Cense & Kampman 1964 PL.IX:41 و مدودسکایا ۲۱۶، تصویر ۶، گوی تپه د، ۲ و Stronach and Roof 1978, fig 6: 19 قابل مقایسه هستند.

بنابر ضخامت لایه و یافته‌های فرهنگی به دست آمده از کاوش، بازه فرهنگی عصر مفرغ جدید قوی‌ترین و طولانی‌ترین دوره استقرار در تپه گردی گوران بوده است. شواهد این دوره فرهنگی از کانتکست ۱۲۵ و در زیر لایه‌های مربوط به دوره آهن مشخص شد (تصویر ۸). در این دوره به خاطر وجود چاله‌های متعددی که در دوره استقرار بعدی در بافت سازه‌ها و نهشته‌های این دوره ایجاد شده لایه‌ها بسیار آشفته هستند اما شواهد و آثار مربوطه بسیار قوی‌تر و گویاتر از دوره‌های بالاتر است. ماهیت این دوره از معماری بسیار قوی و مواد فرهنگی شاخص دوره مفرغ جدید خصوصاً سفال منقوش این دوره مشخص می‌شود. معماری به دست آمده از این دوره به شکل دیوارهای خشتی پهن است که تا ۱ متر عرض دارند. این دیوارها از خشت‌های قالبی مربع و مستطیلی شکل با میانگین ابعاد $۴۵ \times ۴۵ \times ۱۲$ سانتی‌متر، ساخته شده‌اند. در بین خشت‌ها از ملاط گلی استفاده شده که ظاهراً از همان در نمای شرقی و غربی دیوارها در یک لایه ضخیم به‌عنوان اندود گلی نیز استفاده شده است. از ارتباط سازه‌های خشتی این دوره که اکثراً دیوارهای پهنی هستند سه فضای استقراری شکل می‌گیرد که درونشان در چندین مرحله و طی فازهای زمانی مختلف اندود گلی به شکل کف ایجاد شده است. در فضای شماره ۱ در گوشه شمال غربی ترانسه این کف‌سازی‌ها به شکل مداوم تا سه مرحله قابل مشاهده است. قطعات سفالی این دوره به شکل ظروف سالم منقوش و قطعات شکسته منقوش شاخص‌ترین مواد فرهنگی به دست آمده از روی این کف‌ها هستند که نقش اصلی در ارائه گاه‌نگاری نسبی برای این کف‌ها دارند. پیدا شدن چند ظرف سالم و قطعات فراوان سفال منقوش شاخص دوره مفرغ جدید به‌روشنی اثبات کننده بازه زمانی دوره مفرغ جدید برای این لایه‌ها است. به شکل کلی سفال‌های دوره مفرغ گردی گوران را می‌توان با عزیزی خرائقی و دیگران ۱۳۸۹ و سرلک ۱۳۹۰



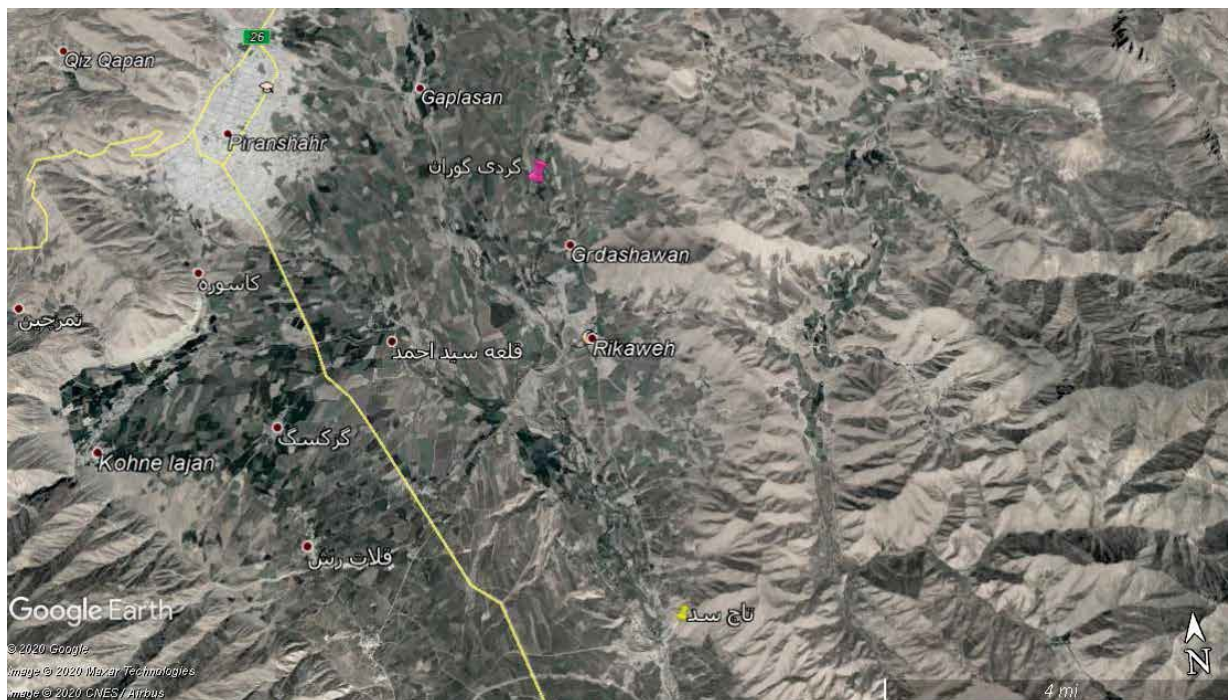
و روبینسون، کارن ۱۳۸۸، ملک شه‌میرزادی ۱۳۵۶ و طلایی ۱۳۸۴ و ماسکارلا ۱۳۸۸ و نقشینه و قنبری ۱۳۹۲ و Burney و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ Dyson مقایسه کرد.

بازه زمانی دوره مفرغ قدیم، قدیمی‌ترین دوره استقراری در تپه گردی گوران است و در تحتانی‌ترین بخش‌های کاوش شده و روی خاک بکر قرار گرفته است (تصویر ۸). ماهیت این دوره بر اساس اختلاف عمق با آخرین سطوح استقراری عصر مفرغ جدید و همچنین وجود قطعات سفال سیاه صیقلی و داغدار شاخص دوره مفرغ قدیم شمال غرب ایران در لایه‌های کاوش شده و در ترکیب با مواد فرهنگی دیگر دوره‌ها شناسایی می‌شود. هرچند شواهد و مدارک فرهنگی این دوره بسیار کم است که دلیل آن نیز می‌تواند کاهش سطح کاوش در عمق‌های تحتانی باشد، اما همین شواهد کم به شکل کف‌های استقراری روی خاک بکر که بیش از ۱۰۰ سانتی‌متر با قدیمی‌ترین کف در دوره مفرغ جدید اختلاف سطح دارند و همچنین وجود سفال شاخص عصر مفرغ قدیم و فرهنگ موسوم به یانیق تا حد بسیار زیادی اثبات کننده وجود این دوره فرهنگی در تپه گردی گوران هستند. شواهد معماری این دوره فرهنگی در نزدیک‌ترین فاصله به خاک بکر محوطه و در عمق ۴۱۰- سانتی‌متر به دست آمد. از این دوره فرهنگی دو کف استقراری که یکی در آخرین عمق‌های کاوش شده در سونداژ داخل فضای ۲ به دست آمد و دیگری در تحتانی‌ترین بخش کاوش شده در فضای شماره ۳ و بخش برش خورده تپه به دست آمد. به همین دلیل اطلاعات ما از این دوره، بیشتر محدود به تعدادی سفال شاخص از این دوره می‌شود. سفال‌های دوره مفرغ قدیم به دست آمده از ترانسه کاوش شده در تپه گردی گوران همه دارای پخت کافی و کیفیت مناسب هستند. رنگ آن‌ها سیاه است و بدنه‌شان به شدت صیقل خورده و براق است. در برخی نمونه‌ها نیز از روش داغدار کردن سفال برای پرداخت استفاده شده است. در آمیزه این سفال‌ها از شن ریز و ذرات براق و گهگاه دانه‌های سفید استفاده شده است. سفال‌های این دوره تپه گردی گوران را به شکل کلی می‌توان با علیون ۱۳۹۰ و Burney ۱۹۶۱ و Young ۱۹۶۹ و نوروژی ۱۳۸۹ و Brown ۱۹۴۸ مقایسه کرد. نمونه سفال‌های دوره مفرغ قدیم تپه گردی گوران در واقع نخستین شواهد به دست آمده از فرهنگ یانیق در حوضه رود زاب کوچک است.

کتاب‌نامه

- ملک شه‌میرزادی، صادق
۱۳۵۶ "گزارش مقدماتی فصل اول و دوم، حفاری تپه سگزآباد (سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰)"، *مارلیک*، شماره ۲: ۹۸-۸۱.
- طلایی، حسن
۱۳۸۴ "سفالگری در عصر آهن (حدود ۱۱۰۰ پ - م) تپه هفتوان، دشت سلماس، حوزه دریاچه ارومیه"، *دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، دوره ۲ شماره ۱۷۳: ۴۲-۲۱.
- نوروزی، آصف
۱۳۸۹ *بررسی و تحلیل نویافته‌های فرهنگ یانیق (عصر مفرغ) در تپه گوراب ملایر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشر نشده).
- نقشینه، امیرصادق، بهنام قنبری و بابک اعلائی
۱۳۹۲ "شواهدی جدید از عصر مفرغ جدید و عصر آهن در قلعه تپه ابهر"، *پیام باستان‌شناسی* ۱۲: ۸۲-۶۹.
- هرنیک، ارنی
۱۳۷۶ *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Burney, Ch.
1961 "Excavation at Yanik Tape north-west Iran". *Iraq* pp: 23.
- 1970 "Excavations at Haftvan Tepe, 1968: First Preliminary Report", *Iran*, Vol. VII: 151-171.
- Dyson R. H.
1968 *The Hasanlu project 1961-1967* The Memmorial volum of the v th congress vol 1.
- Keall, E.J. and M. J. Keall
1981 "The Qaleh -i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach", *Iran* 19, PP: 33-81.
- KLeiss, W.
1970 "Zur topographie des (partherhanges) in Bisutun", *AMT* 3 N.F: 133 - 168.
- Muscarella, O. W.
1974 "The Iron age at Dinkha Tepe, Iran". *Metropolitan Museum journal* 9: 35_190.
- 1973 "Excavation at Agrab Tepe", *Metropolitan Museum Journal*, Vol 8.
- Talai, H.
2007 "The Iron II (CA.1200-800 B.C.) Pottery Assemblage at Haftavan IV- NW Iran", *Iranica Antiqua*, vol.XLII.
- Young, T. and Ph. Smith
1966 "Research in the prehistory of central Western Iran", *Science* 153: 38-91.





تصویر ۱. موقعیت تپه گردی گوران نسبت به پیرانشهر



تصویر ۲. دورنمای تپه گردی گوران در میانه دشت میان کوهی



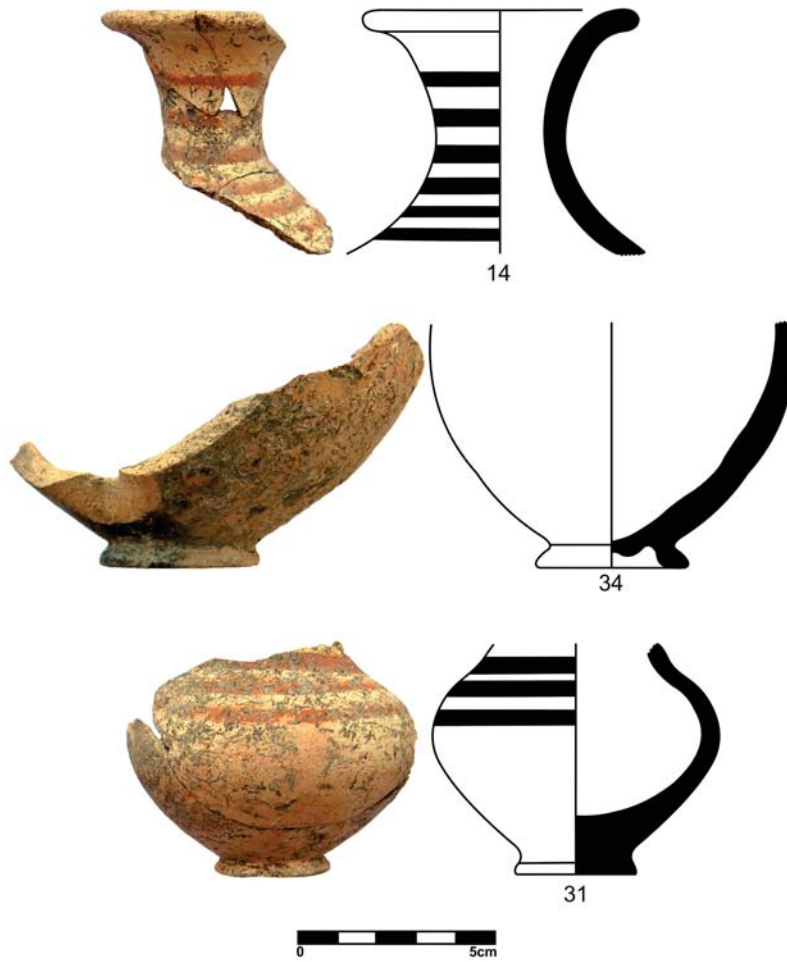


تصویر ۳. ترانشه لایه نگاری ایجاد شده در محل برش خورده تپه گردی گوران



تصویر ۴. تراکم گورهای اسلامی متاخر تا معاصر که باعث تخریب لایه‌های زیرین شده‌اند

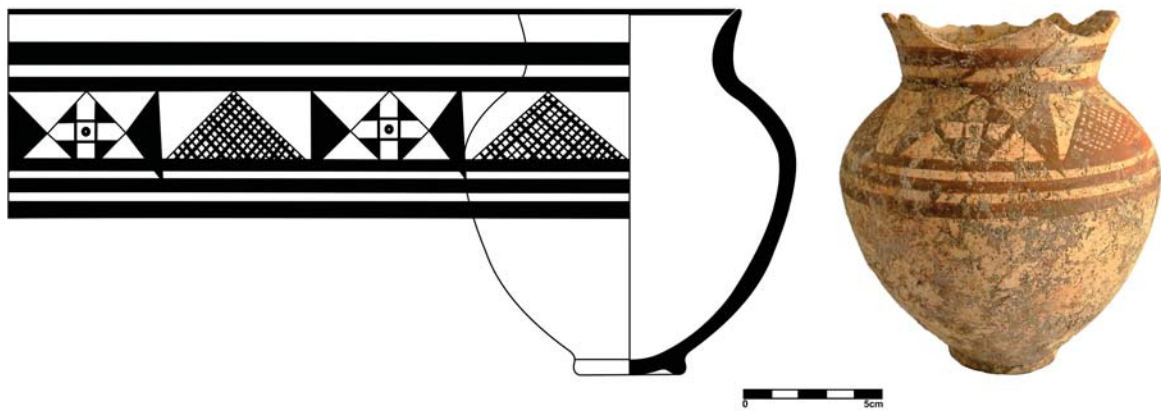




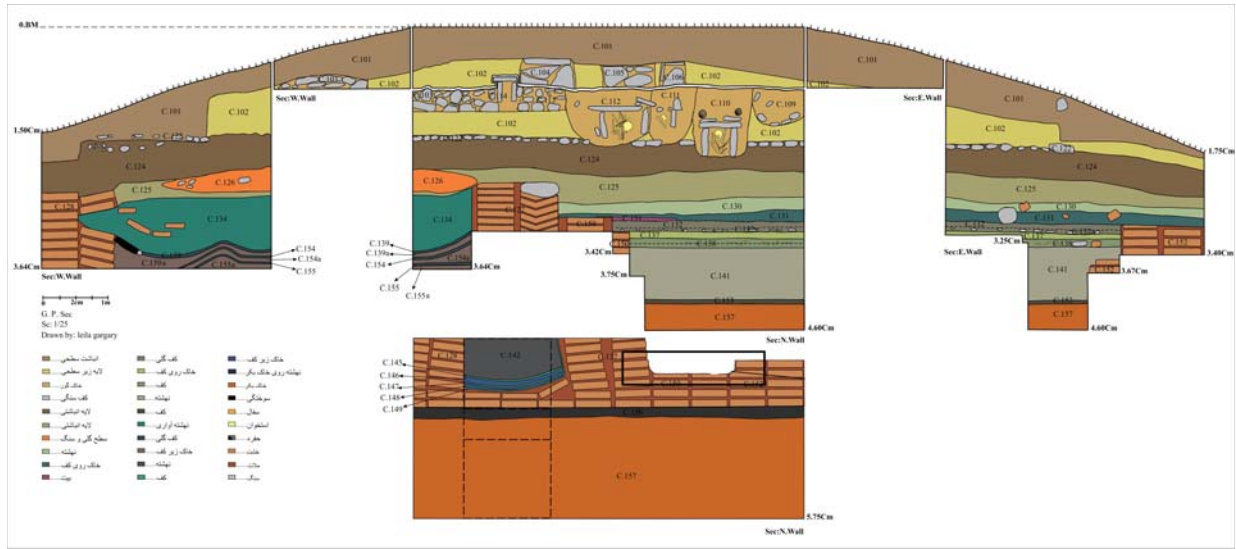
تصویر ۵. شیوه تزئین سفال‌های به‌دست‌آمده از لایه‌های دوره مفرغ جدید در تپه گردی گوران



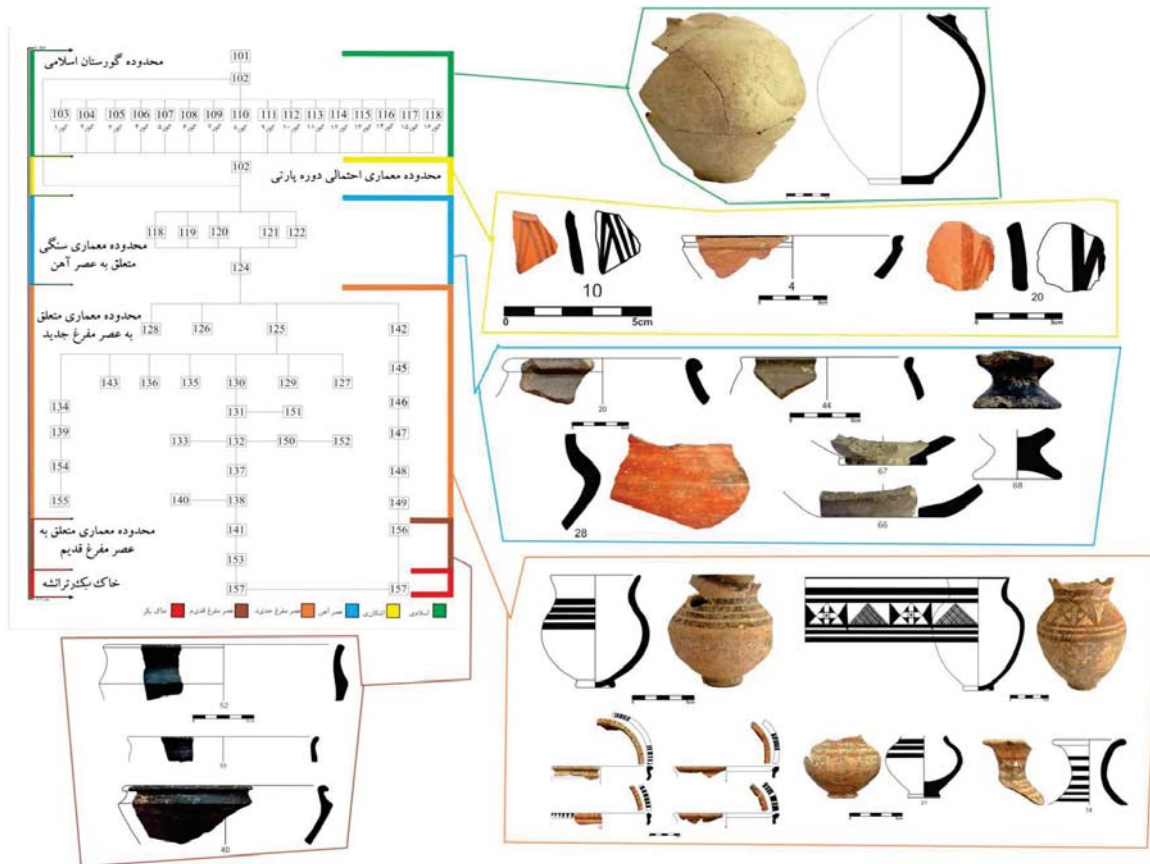
مجموعه مقالات کتاب هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران / ۱۳۹۹



تصویر ۶. ظرف سالم و منقوش به دست آمده از لایه‌های دوره مفرغ تپه گردی گوران



تصویر ۷. برش دیواره‌های ترانشه لایه نگاری در تپه گردی گوران



تصویر ۸. نمودار توالی لایه‌ها و لایه نگاری تپه گردی گوران بر اساس شاخصه‌های سفالی



مجموعه مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران / ۱۳۹۹

کاوش و تعیین عرصه استقرار دورهٔ لپویی در محوطهٔ جلیان (مرودشت)

آزیتا میرزایی*، بهنام قنبری، حامید نورسی، لایلا گرگری، حامد مولایی، فضل‌الله حبیبی و ابوذر توکل

درآمد

حوضه رودخانه کر در مرکز استان فارس، یکی از کانون‌های شکل‌گیری و رشد استقرارهای پیش‌ازتاریخ بوده است. در حاشیه جنوب‌شرقی این حوضه، دشت مرودشت قرار دارد که مکانی راهبردی و سوق‌الجیشی در زمینه تبادلات فرهنگی - اقتصادی جوامع پیش‌ازتاریخی محسوب می‌شده که تداوم آن در دوران تاریخی به پیدایش شهرهای بزرگی مانند پارسه و استخر منجر می‌شود. یکی از محوطه‌های معروف پیش‌ازتاریخ این محدوده، تل باکون است که مربوط به هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد می‌شود و پس از آن با تغییر در سنت ساخت سفال از نخودی منقوش باکون به قرمز-نارنجی لپویی، محوطه‌های دیگری در این محدوده مانند استقرارهای مجموعه جلیان پدیدار می‌شوند. براساس تصاویر هوایی قدیمی و گمانه‌زنی‌های اخیر در برخی از این محوطه‌ها، نشان می‌دهد که این محدوده در اوایل هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد مسکونی بوده است.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه جلیان به خط مستقیم در فاصله ۷ کیلومتری شمال شرق شهر مرودشت، در میان زمین‌های کشاورزی شمال‌غرب روستایی به همین نام و در حدود سه کیلومتری شمال‌غربی تختگاه تخت‌جمشید در مختصات جغرافیایی ۳۳۱۴۹۷۶ طول شمالی و ۶۷۹۶۸۷ عرض شرقی در زمینی صاف و هموار قرار گرفته است. رود سیوند در شمال محوطه جلیان جریان دارد و روستای جلیان در جنوب آن قرار دارد. بر اساس تصاویر هوایی سال ۱۳۴۲ زمینی که محوطه در آن قرار گرفته از تاریخ مذکور مسطح و به‌عنوان زمین کشاورزی کاربری داشته اما در یک دهه اخیر بایر مانده است (تصویر ۱).

* کارشناس پژوهشی پژوهشکده باستان‌شناسی

در سال‌های اخیر این محوطه که در ابتدای حریم پایگاه جهانی تخت جمشید قرار دارد، محل اختلاف میان حفاران غیرمجاز و پایگاه بود؛ بنابراین ابتدا در سال ۱۳۹۵ بررسی‌های سطحی ژئوفیزیک در این محوطه توسط دکتر کوروش محمدخانی انجام شد و سپس با توجه به نتایج آن، اعتبار لازم برای کاوش در این محوطه در سال ۱۳۹۸ تأمین شد. در آغاز کاوش و خاک‌برداری، یافته‌ها معرف آثاری اقوام کوچرو از دوران متأخر بود که البته اطلاعات آن برای مطالعات باستان‌شناسی دوران متأخر اسلامی حائز اهمیت هستند اما با ادامه کاوش به‌صورت گمانه‌های پیشرو، در برخی ترانسه‌ها بقایایی از لایه‌ها و آثار دوره لپویی در عمق یک تا ۲/۵ متری نمایان شد که در این نوشتار به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

شرح عملیات میدانی

در عملیات کاوش با توجه به زمان و اعتبار تخصیص یافته، در ابتدا کاوش و لایه‌نگاری در محدوده‌ای انجام شد که داده‌های ناشی از بررسی ژئوفیزیک، آنومالی‌های قوی و قابل توجهی را در مقیاس‌های بزرگ و کوچک ارائه می‌داد. بدین ترتیب چند ترانسه کوچک و بزرگ ایجاد شد و کاوش به‌صورت گسترده در آن‌ها ادامه یافت. در مجموع شش ترانسه به ابعاد مختلف و نزدیک به هم در موقعیت‌های گوناگون محدوده ژئوفیزیک در داخل زمین‌های کشاورزی کاوش شد که در نهایت دو دوره استقرار (دوره پیش‌ازتاریخی فاز لپویی، دوره اسلامی متأخر) را آشکار ساختند.

پس از شناسایی لایه فرهنگ لپویی در محوطه جلیان و اهمیت آن، در روزهای آخر تصمیم گرفته شد به‌منظور شناسایی گستره جغرافیایی این دوره در این محوطه و تعیین محدوده استقرار لپویی گمانه‌زنی انجام شود. در این راستا، ده گمانه در ابعاد ۱/۵×۱ متر در فواصل مختلف ۱۰ تا ۵۰ متری





دور از مرکز محوطه کاوش شدند. در هیچ یک از این گمانه‌ها، لایه فرهنگی-تاریخی وجود نداشت و بنابراین مشخص شد همان محدوده کاوش، بخش اصلی استقرار دوره لپویی بوده و دارای وسعتی حدود نیم هکتار بوده است (تصویر ۲).

پیش‌ازاین، در بررسی ژئوفیزیک با توجه به وضعیت آنومالی‌ها، به‌خوبی محرز شده بود که محوطه جلیان، احتمالاً فاقد شواهد معماری و دیوار باشد؛ بنابراین از همان آغاز، دو فرضیه مطرح شد. یکی اینکه با توجه به مقیاس بزرگ برخی آنومالی‌ها و دوقطبی بودنشان که حاکی از وجود احتمالی فلز است، تصور وجود کارگاه صنعتی در این محدوده را بروز می‌داد. در فرضیه دوم، با توجه به تعدد و پراکندگی آنومالی‌های کوچک‌تر تک قطبی، وجود گورستان پیش‌بینی می‌شد. این درحالی است که با کاوش گسترده در ترانسه‌های این محدوده، اساساً وجود هر دو فرض باطل گردید و در لایه‌های نزدیک به زیر خاک سطحی، با آثار و شواهدی از استقرار موقت و پراکنده متعلق به عشایر کوچرو محلی از دوران اسلامی متأخر و حتی چند دهه اخیر روبرو شدیم. باوجوداین، کاوش باستان‌شناسی به‌صورت ایجاد گمانه‌های پیشرو در هر شش ترانسه ادامه یافت. چنانکه در چهار ترانسه با برداشتن خاک‌های زیر این استقرار، لایه‌ای از نهشت‌های فرهنگی با سفال گونه لپویی آشکار شد که در یکی از آن‌ها، اسکلت انسانی نیز به دست آمد. درنهایت با رسیدن به خاک بکر در پنج ترانسه، کاوش‌ها نشان داد که بیشترین انباشت فرهنگی و رسوبات طبیعی در این محوطه ۱۵۰ سانتی‌متر است و وجود استقرار متعلق به اوایل هزاره چهارم پ.م فارس را تأیید می‌کند.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از کاوش محوطه جلیان بر اساس دو لایه اسلامی و لپویی متنوع هست. در دوره اسلامی با پدیدارها و کانتکست‌های چون کف از نوع خاک کوبیده، دیوار گلی احتمالاً چینه‌ای، انباشت‌ها و نهشت‌های فرهنگی، اجاق، تنور، گودال (پیت) و دیگر یافته‌های منقول شامل سفال ساده و لعابدار، استخوان جانوری، مهره‌های تزئینی و گلی و خاکستر به دست آمد.

نهشته‌های باستانی و مواد فرهنگی شناسایی شده از لایه لپویی نیز متنوع بود. از مهم‌ترین یافته‌ها شناسایی شده بخشی از یک دیوار خشتی (کانتکست ۴۰۹) است. این دیوار در جهت شمال-جنوبی، از یک رج خشت در سه ردیف به رنگ قهوه‌ای روشن تشکیل شده و پهنایی حدود ۱۱۵ سانتی‌متر دارد (تصویر

۳). شواهد دیگری از معماری شامل بقایای دیوار خشتی است که دو رج از آن در برش لایه‌نگاری به جا مانده (کانتکست ۶۰۵)، نمایان است. بر روی این دیوار، لایه خاکستر و سوختگی وجود دارد که منجر به سوختگی و حرارت دیدن خشت‌های آن شده است. همچنین مقادیر زیادی اندودهای گلی ناشی از آوار دیوار یا سازه‌ای شناسایی شد.

از دیگر یافته‌های مهم این محوطه کشف یک تدفین انسانی (کانتکست ۵) از دوره لپویی است که در عمق ۱۱۰ سانتی‌متری ترانسه به شکل جمع شده یا جنینی دفن شده است. این اسکلت بعد از تپه لپویی (عبدی و رجبی، ۱۳۹۶) دومین تدفین شناسایی شده از دوره لپویی بود (تصویر ۴). تنها شی تدفینی همراه اسکلت یک قطعه ابزار سنگی فشنگی شکل شکسته بود که در میان دستان اسکلت قرار داشت. سفال لپویی در حجم زیاد (تصویر ۵)، دورریزهای ابزار سنگی، بقایای استخوان جانوری، دانه‌های گیاهی از دیگر یافته‌های فرهنگی لایه لپویی محوطه جلیان بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

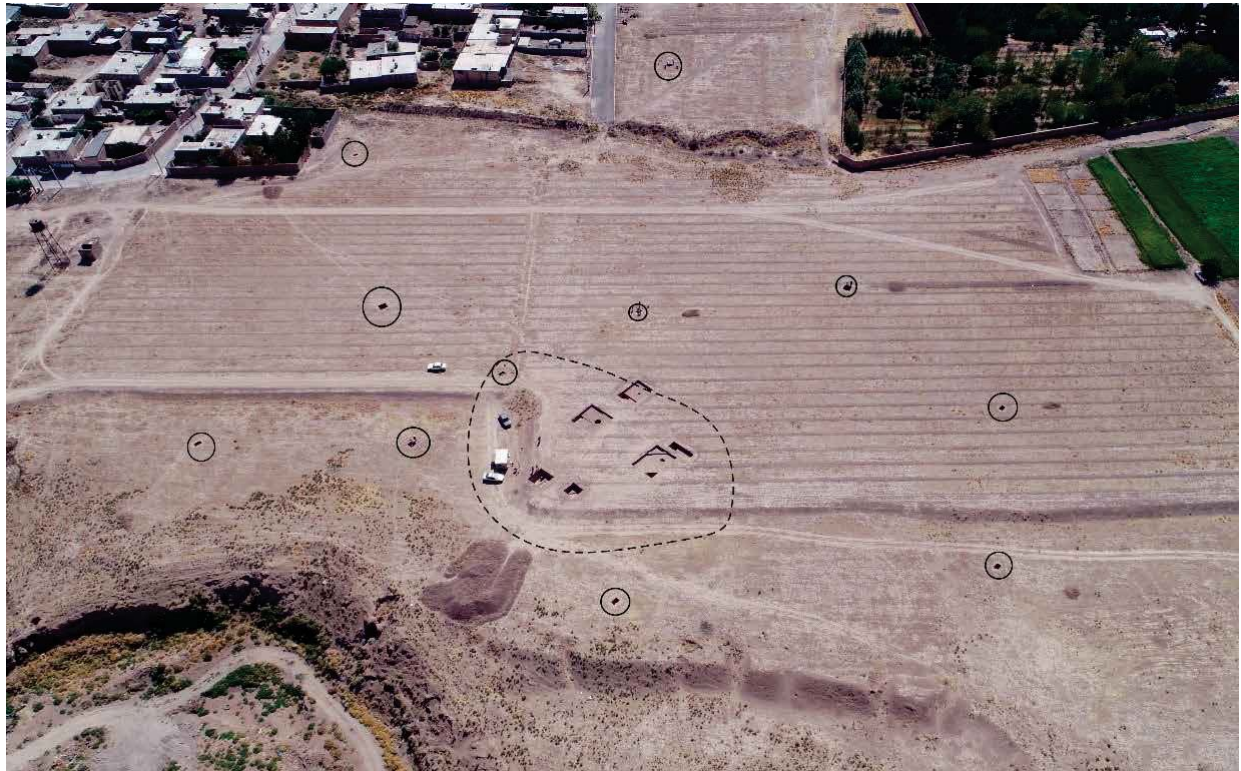
کاوش باستان‌شناسی جلیان نشان می‌دهد این محوطه مربوط به دوره لپویی، استقرار کوچک بوده که سکونت در آن طی دو مرحله (فاز) روی داده است. شواهد معماری یافت‌شده به‌ویژه دیوار قطور با پهنای یک متر، حاکی از وجود استقرار روستایی است که در نزدیکی رودخانه پلوار شکل گرفته است؛ باوجوداین، پس از مدت کوتاهی متروک می‌شود. این محوطه بیش از پنج هزار سال در زیر لایه‌های رسوبی دشت تخت جمشید و مرودشت در حوضه رودخانه کر مدفون شده و در سده‌های اخیر (اسلامی متأخر) محل اقامت پاره‌وقت و فصلی عشایر کوچرو بوده است. رسوبات و نهشت‌های طبیعی و آثار پراکنده استقرارهای تاریخی و اسلامی، بسیاری از محوطه‌های کم ارتفاع پیش‌ازتاریخی دره رودخانه کر و دشت مرودشت را مدفون و پنهان کرده است؛ بنابراین ضروری است بازنگری اساسی در بسیاری از روش‌ها و رویکردهای بررسی باستان‌شناسی انجام شود.

کتاب‌نامه

عبدی، کامیار و نوروز رجبی
۱۳۹۶ "فصل نخست کاوش و تعیین عرصه و حریم تپه لپویی-فارس"، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص. ۴۱۲-۴۱۷.

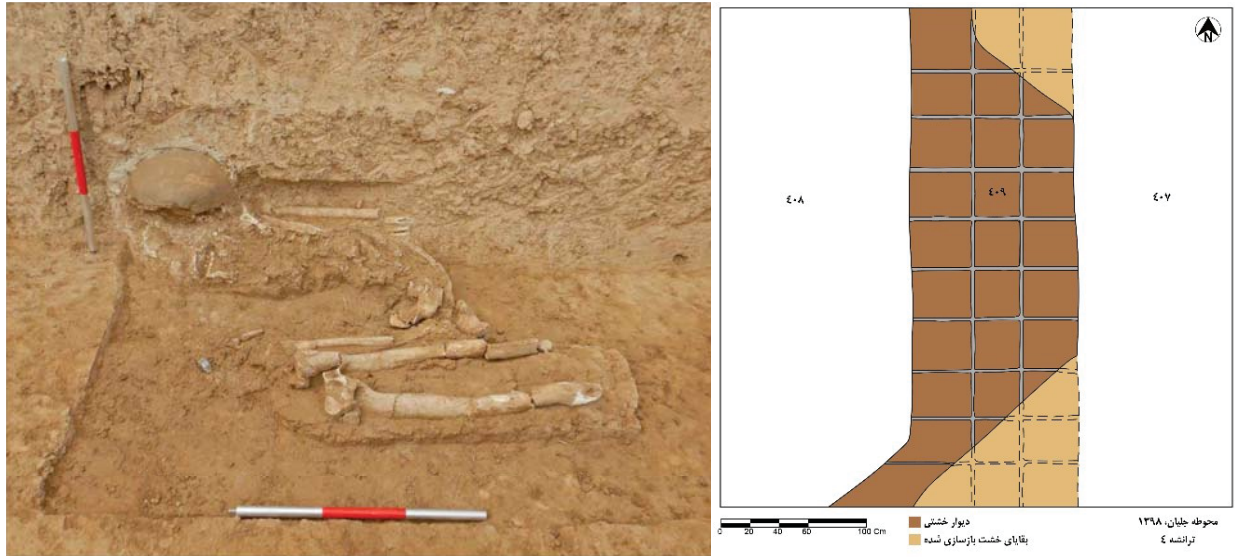


تصویر ۱. موقعیت محوطه جلیان در حریم منظری تخت جمشید (پایگاه میراث جهانی تخت جمشید)



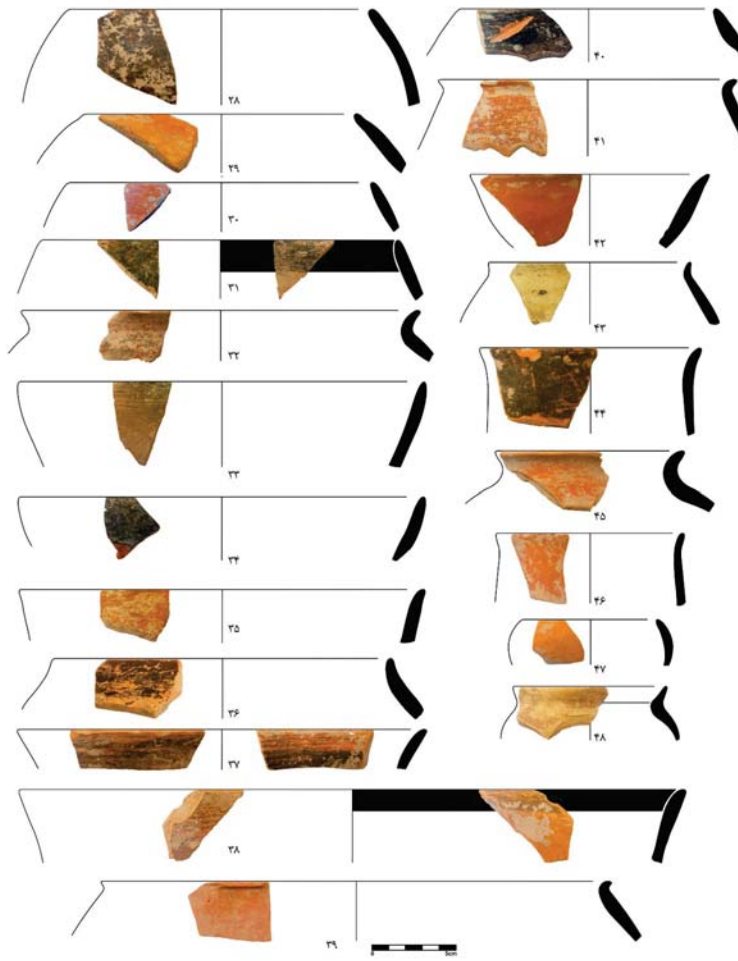
تصویر ۲. محدوده احتمالی محوطه پیش از تاریخی جلیان (خطچین) و موقعیت گمانه‌های تعیین عرصه (دایره)





تصویر ۴. تدفین یافت شده در ترانشه ۵

تصویر ۳. پلان بازسازی شده دیوار ۴۰۹ در ترانشه ۴



تصویر ۵. سفال‌های گونه ظریف لیپویی



«قلعه رَشکان» یادگاری از دوره اشکانیان در غرب دریاچه ارومیه

فرنگیس میرزایی دمیرچی*

درآمد

این مقاله یکی از دستاوردهای بررسی میدانی غرب دریاچه ارومیه است که با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به شماره ۹۸۱۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۰۶ و حمایت مالی دانشگاه تربیت مدرس، از ۷ فروردین سال ۱۳۹۸ به مدت ۴۵ روز آغاز شد. در بررسی میدانی محوطه‌های غرب دریاچه با تأکید بر شناسایی استقرارهای دوره اشکانی، تعداد ۳۸ محوطه از نزدیک مشاهده، مدارک و مستندات لازم از محوطه‌ها جمع‌آوری شد و در ۱۴ محوطه از این ۳۸ محوطه، استقرارهای دوره اشکانی شناسایی شد. این پژوهش از آن جهت حائز اهمیت است که در منطقه موردنظر تا قبل از این پژوهش هیچ محوطه و استقرار از دوره اشکانی شناسایی و به ثبت نرسیده بود (میرزایی ۱۳۹۵)؛ طی این بررسی، محوطه‌ای به نام «قلعه خرابه رشکان» شناسایی شد که می‌توانست ما را به هدف (تأیید فرضیه حضور اشکانیان در غرب دریاچه ارومیه) نزدیک‌تر کند. در مقاله حاضر ضمن معرفی و توصیف محوطه، به دلایل انتساب آن به دوره اشکانیان خواهیم پرداخت.

موقعیت جغرافیایی

بزرگ‌ترین دشت حاصلخیزی که در امتداد ساحل غربی دریاچه ارومیه واقع شده، از انتهای حوزه استحفاظی سلماس تا ابتدای حوزه استحفاظی اشنویه حدود ۸۳۰ کیلومترمربع زمین قابل‌کشت را دربرمی‌گیرد. محوطه‌های استقرار متعددی در طول تاریخ در این دشت شکل گرفته‌اند که یکی از آن‌ها «قلعه خرابه رشکان» است. این محوطه، در

فاصله یک کیلومتری جنوب‌شرقی روستایی به همین نام، در حدود ۲۰۰ متری سمت غربی جاده ارومیه - مهاباد واقع و با فاصله ۱ کیلومتر از سمت شرق با دریاچه ارومیه، در مختصات جغرافیایی ۳۷.۳۱۳۲۱۸، ۴۵.۲۹۵۳۶۲ واقع شده است. این تپه ۱۳۱۳ متر از سطح دریا ارتفاع و در حدود ۲/۵۸ هکتار وسعت دارد. منبع آبی آن رودخانه‌ای است که از رشته‌کوه‌های غرب شهرستان ارومیه سرچشمه گرفته و به سمت دریاچه در حرکت است. محل قرارگیری این اثر تاریخی در مخروط افکنه‌ای است که با فاصله یک کیلومتری به دریاچه ارومیه منتهی می‌شود. تپه، تقریباً شکلی مدور و مخروطی دارد و میانگین ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف به ۱۰ متر می‌رسد. به‌رغم نزدیکی به دریاچه ارومیه (با توجه به شوره‌زار بودن خاک‌های اطراف آن)، دارای پوشش گیاهی و اقلیم مناسب به‌منظور انجام کشاورزی و دام‌پروری است. شواهد باستان‌شناختی آن محدود به قطعات سفالی پراکنده بر روی محوطه و آثار معماری شامل حصار مدور و برج‌های متعدد آن است که از طریق تصاویر هوایی قابل‌مشاهده است. از نظر آسیب‌شناسی محوطه می‌توان به تخریب‌های ناشی از حفاری‌های غیرمجاز اشاره کرد. این محوطه با شماره ۱۶۰۲۰ در فهرست آثار ملی ثبت شده است.

شرح عملیات میدانی

تپه مخروطی قلعه خرابه رشکان، یکی از محوطه‌های ۱۴ گانه‌ای است که در بررسی میدانی غرب دریاچه ارومیه در سال ۹۸، آثار و یافته‌های سفالی دوره اشکانی از آن به دست آمد. این محوطه، بر اساس سه پارامتر وجه تسمیه، یافته‌های سفالی و معماری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های دوره اشکانی در غرب دریاچه ارومیه مورد بررسی و مطالعه قرار



گرفته است. با توجه به این که در غرب دریاچه هیچ محوطه یا لایه استقرار از دوره اشکانیان شناسایی نشده بود؛ هر آنچه ما را به سوی مقصود راهنمایی کند، مورد توجه قرار می‌گرفت. در همین راستا، آنچه محوطه رشکان را بیشتر مورد توجه قرار داد؛ وجه تسمیه‌ای بود که آن را به ارشک یا اشکانیان منتسب می‌کرد. در پیگیری این موضوع به محوطه‌ی همانمی در شهرری رسیدیم که به دوره اشکانیان نسبت داده شده بود. همین موضوع موجب شد تا بیش از پیش بر روی این محوطه دقیق‌تر شده و یافته‌های سفالی آن را موشکافانه‌تر مورد مطالعه قرار دهیم. تداوم مطالعه و کنجکاوی بر روی این محوطه منجر به شناسایی معماری برج و بارو در آن شد.

یافته‌های سطحی

پس از بررسی اولیه محوطه، برای برداشت و انتخاب یافته‌های سفالی، از روش رندوم یا تصادفی و شیوه سیستماتیک در انتخاب یافته‌ها استفاده شد. در این روش ابتدا سطح تپه به مربع‌های ۱۵×۱۵ متر تقسیم و بر روی کاغذ شطرنجی کدگذاری و یافته‌های سفالی برداشت شده سطح تپه از خانه‌های مورد نظر علامت‌گذاری شد. سپس مطالعات تکمیلی بر روی یافته‌ها انجام و پس از مقایسه با نمونه‌های هم‌دوره از محوطه‌های کاوش و بررسی شده معتبر از شمال غرب، غرب، جنوب غرب، شمال، شمال شرق و سایر مناطق نه‌گانه مورد اشاره هرنیک (هرینک ۱۳۷۶)، در نهایت نمونه‌هایی که یقین بیشتری نسبت به اشکانی بودن آن‌ها حاصل می‌شد؛ برای طراحی و مستندنگاری انتخاب می‌شدند. طبقه‌بندی سفال‌های دوره اشکانی منطقه‌ی غرب دریاچه ارومیه، بر اساس نوع کارکرد، فرم، تزیینات و رنگ خمیره، رنگ پوشش و پرداخت ظاهری انجام گرفته و برای این منظور از روش آماری تحلیل خوشه‌ای استفاده شده است. از بین یافته‌های سفالی ۱۴ محوطه اشکانی مطالعه شده، تعداد ۱۲۷ قطعه سفال شاخص انتخاب شد که از این میان، تعداد ۱۰ قطعه سفال متعلق به محوطه قلعه خرابه رشکان است. سفال‌های لبه پاکتی، سفال منقوش سبک اردبیل، سفال با نقش کنده گندمی، سفال‌های جلینگی، سفال با نقش افزوده طنابی از مهم‌ترین شاخصه‌های سفالی دوره اشکانی شناسایی شده در این محوطه است.

معماری

تداوم بررسی و مطالعات در قلعه خرابه رشکان، منجر به شناسایی حصار مدور بر گرداگرد محوطه با برج‌های مدور و متعدد (۹ برج قابل‌شناسایی) و تقریباً سالمی که آن را در برگرفته بودند شد. قرارگیری این محوطه در دشت ارومیه و

برآمدگی مخروطی شکل و توپوگرافی تپه مذکور، موقعیت مناسبی برای استقرار و احداث قلعه و حصار پیرامون آن به وجود آورده است. آنچه در این مورد قابل‌ذکر است اینکه حصار مدور و برج‌های نه‌گانه آن در ابتدا از طریق تصاویر هوایی مشاهده گردید و سپس در بررسی‌های میدانی محل آن‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. در تصاویر ماهواره‌ای، فواصل دقیق و مساوی برای برج‌ها دیده نمی‌شود. به‌طوری‌که حفاصل برخی برج‌ها کمتر و برخی بیشتر است. به نظر می‌رسد این قلعه و برج و باروی آن بدون طرح و نقشه قبلی و احتمالاً به جهت اضطرار احداث شده و به همین جهت خطاهای محاسباتی آن کاملاً محرز است. از آنجاکه فاصله دو برج در ضلع غربی آن نسبت به سایر برج‌ها غیرمعمول و بیشتر است احتمالاً ورودی قلعه در این قسمت قرار داشته است. آن‌گونه که از منابع برمی‌آید اشکانی‌ها متأثر از سنت آبا و اجدادی در جنوب استپ‌های اوراسی، قلاع و شهرهای خود را به‌صورت دایره‌ای می‌ساختند و حصار دفاعی دایره‌وار را نیز پیرامون آن بنا می‌کردند. شهرسازی اشکانیان از عادت چادرنشینی آن‌ها نشأت گرفته و به پیروی از این عادت، شهرهای شناخته‌شده آنان؛ یعنی مرو، شیز، هتره (الحضر) و تیسفون، به‌صورت دایره ساخته شده‌اند. استفاده از این شیوه، بر قدرت دفاعی شهر در برابر هجوم دشمن می‌افزود.

نتیجه‌گیری

شناسایی قلعه رشکان با برج و بارو و حصار مدور و مقایسه آن با اشکال مدور و برج‌های پیرامونی قلاع اشکانی - به سبک چادرنشین‌های مناطق استپ‌های اوراسی - ضمن تأیید ارتباطات فرامنطقه‌ای اشکانیان در منطقه مورد مطالعه، احتمال ساخت آن به جهت وجود مقاومت‌ها و تنش‌های بی‌شماری در برابر نفوذ کامل اشکانیان بر منطقه آذربایجان و ایضاً غرب دریاچه را مورد تأکید قرار می‌دهد. این محوطه، برخلاف اغلب قلاع که بر روی بلندی‌ها و یا صخره‌ها احداث شده‌اند؛ در میان دشت ساخته شده است. لذا با در نظر گرفتن موقعیت قرارگیری و فاصله کمتر از ۱۰۰۰ (یک هزار) متری آن با ساحل غربی دریاچه ارومیه، احتمال احداث این قلعه و ارتباط آن با استحصال نمک را به یقین نزدیک‌تر می‌کند و تأکیدی بر وجود سیستم نظارتی و تأمین امنیت گروه ناظر بر عملیات استخراج و استحصال نمک است. نکته حائز اهمیت در این رابطه این است که اشکانیان تا قبل از دسترسی و تسخیر آتروپاتن از استحصال و تجارت نمک دریاچه ارومیه به‌عنوان یک محصول استراتژیک بی‌بهره بودند اما پس از دستیابی به این منطقه، مصمم به بهره‌برداری از این ثروت شده‌اند. به گواهی تاریخ، معمولاً ساکنان سرزمین تسخیرشده به مقاومت‌ها و حملات



کتاب‌نامه

میرزایی، فرنگیس ۱۳۹۵ "اشکانیان در آذربایجان و علل حضور کمرنگ آنان در غرب دریاچه ارومیه بر اساس نحوه پراکندگی آثار"، کنگره معماری و شهرسازی آذربایجان غربی.

۱۳۹۸ بررسی کیفیت حضور اشکانیان در غرب دریاچه ارومیه، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران (منتشر نشده).

میرزایی، فرنگیس، علیرضا هژبری نوبری، سید مهدی موسوی کوهپیر و جواد نیستانی

۱۳۹۸ "بررسی و تحلیل الگوی استقرار دوره اشکانی در غرب دریاچه ارومیه، بر اساس سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS)"، *مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران*.

هرینک، ارنی

۱۳۷۶ *سفال ایران در دوره اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

گاه‌وبیگاه علیه قوم غالب دست می‌زنند. وجود این قلعه در میان دشت که با ویژگی‌های معماری اشکانیان مطابقت دارد و به سبک چادرنشینان دشت اوراسیا - خاستگاه اشکانیان - که اردوگاه‌هایشان را مدور بنا می‌کردند؛ ساخته شده می‌تواند از نیاز اشکانیان به مکانی برای تأمین امنیت کارگران و سربازان خود در برابر این‌گونه تهاجمات تلقی شود (میرزایی و دیگران ۱۳۹۸). با این تفسیر، به‌نظر می‌رسد ساختار اقتصاد معیشتی جوامع دوره اشکانی در سال‌های نخستین استیلاء بر غرب دریاچه، مبتنی بر استحصال و تجارت نمک بوده باشد. دسترسی به جاده‌های فرعی و اصلی ابریشم بر اهمیت حضور در این منطقه و استفاده از گزینه تجارت در تأمین معیشت می‌افزاید. لذا قلعه خرابه رشکان، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی از جمله دارا بودن برج و بارو و حصار مدور، وجه تسمیه و یافته‌های سفالی محوطه با ویژگی‌های سفال اشکانی خصوصاً سفال جلینگی، می‌تواند به دوره اشکانیان منتسب شود و به‌احتمال زیاد، احداث برج و بارو در این محوطه با عدم ثبات سیاسی و اقتصادی به‌خصوص در نقاط مرزی و جنگ‌های پیاپی با رومی‌ها و مردمان بومی مرتبط بوده است.



تصویر ۱. نمای کلی تپه





تصویر ۲. نمای کلی ترانشه



گزارش مقدماتی تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه شایگان - مهاباد

رحمت نادری* با همکاری سروش معنوی و غفور پیرزاده

درآمد

رشد روزافزون فعالیت‌های عمرانی در محدوده شهرها یکی از مشکلات و خطرات عمده تهدیدکننده آثار باستانی و محوطه‌های باستان‌شناختی است. محوطه‌هایی که در محدوده فضاهای شهری واقع شده‌اند به دلیل توسعه شهری به شدت در معرض خطر نابودی بوده و این مسئله در چند سال گذشته و با افزایش فعالیت‌های عمرانی شدت گرفته است. محوطه باستانی شایگان در داخل محدوده شهرستان مهاباد و در جنوب آن قرار دارد. قرار گرفتن این تپه در محدوده منطقه مسکونی باعث شده که در سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از عرصه و حریم آن مورد تجاوز و تعرض قرار گیرد. در قسمت‌های شرقی و غربی این محوطه فضای سبز و در قسمت شمالی آن احداث بلوار و در قسمت جنوبی آن نیز فضاهای مسکونی باعث از بین رفتن بخش عمده‌ای از عرصه تپه شده و حریم آن در این بخش‌ها دچار تعرض شده است. همچنین سطح محوطه نیز در اوایل انقلاب به‌عنوان یک پایگاه نظامی مورد استفاده واقع شده که همین امر باعث تخریب سطح تپه و بخشی از دیواره شمالی محوطه شده است. به‌منظور جلوگیری از تخریب بیشتر محوطه و نیز شناخت محدوده گسترش آن، طرح تعیین عرصه و پیشنهاد حریم آن به اداره کل میراث‌فرهنگی استان آذربایجان غربی ارائه شد که بعد از تأمین بودجه از طرف شورای شهر مهاباد و شهرداری این شهر اجرایی گردید و طبق مجوز شماره ۹۸۱۰۳۱۲۶ مورخ ۱۰ دی‌ماه ۱۳۹۸ پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری صادر شد که البته به دلیل شرایط نامناسب جوی این مجوز بنا به درخواست سرپرست هیئت تمديد گردید و

فعالیت میدانی در اسفندماه ۱۳۹۸ به انجام رسید. لازم به ذکر است محوطه شایگان در مورخه شانزدهم دی‌ماه ۱۳۴۵ و به شماره ثبت ۶۰۹ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. همچنین این پروژه با حمایت شورای شهر و کمیسیون فرهنگی این شورا و همچنین تأمین مالی شهرداری مهاباد و همکاری فرمانداری و اداره میراث فرهنگی شهرستان به انجام رسید.

موقعیت و توصیف محوطه

محوطه باستان‌شناختی شایگان، در بخش جنوبی شهرستان مهاباد و در بلوار منطقه پشت تپ و به مختصات $E: 45^{\circ} 43' 02.74''$ و $N: 36^{\circ} 44' 47.84''$ و ارتفاع ۱۳۷۲ متری از سطح دریا واقع شده است (تصویر ۱). سطح قاعده محوطه تقریباً بیضی‌شکل است و ابعاد آن ۱۲۲ متر (شمالی-جنوبی) در ۱۰۳ متر (شرقی-غربی) و ارتفاع آن از زمین‌های اطراف ۹ متر است. سطح تپه در گذشته به‌عنوان یک پایگاه نظامی مورد استفاده واقع شده و به همین دلیل بخشی از آن تخریب شده است. قسمت شمالی تپه برش خورده و آثار و بقایای معماری به‌خوبی در آن نمایان است علاوه بر آن در حریم تپه نیز بلوار و خیابان ایجاد شده است. بخش شرقی و غربی تپه به‌وسیله ساخت فضای سبز و خیابان مورد تعرض واقع شده است. بخش جنوبی محوطه شایگان نیز با ساخت‌وسازهای جدید تخریب شده است. قسمت شرقی این محوطه در چند سال گذشته به‌شدت دچار تغییرات شده است و به گفته اهالی محل تا چند سال پیش در این بخش از محوطه آبراهه فصلی در جریان بوده و در چند سال گذشته شهرداری با ساخت پایانه روستایی این آبراهه را پر کرده و به‌عنوان فضای سبز مورد استفاده قرار داده است.

* کارشناسی ارشد باستان‌شناسی
zagrosnaderi@gmail.com



شرح عملیات میدانی

اساس کار در تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه شایگان بر وضعیت موجود بود یعنی با مینا قرار دادن عرصه ظاهری در اطراف این محوطه گمانه‌هایی کاوش شد. ابعاد اولیه گمانه‌ها (به‌استثنای گمانه TT.14)، یک و نیم متر در یک و نیم متر بود. در تعدادی از گمانه‌ها به فراخور وضعیت آثار، ابعاد گمانه بزرگ‌تر شده است. در این گمانه‌زنی رسیدن به آثار ملاک توقف در گمانه‌های دارای آثار و بقایای باستان‌شناختی بود و در بقیه موارد خاک بکر مینا محسوب می‌شد که برای اطمینان خاطر هر گمانه‌ای که به خاک بکر رسید حدود ۳۰ سانتی‌متر نیز در خاک بکر کاوش شد (تصویر ۲).

TT.01: در ضلع شمالی محوطه شایگان این گمانه حفر گردید. ابعاد این گمانه یک و نیم متر در یک و نیم بود و در عمق ۷۵ سانتی‌متری به دلیل رسیدن به خطوط انتقال آب، کاوش تنها در بخش شمالی آن ادامه پیدا کرد که در عمق ۱۵۷- متری به دلیل رسیدن به خاک بکر کار گمانه‌زنی متوقف شد در این گمانه نیز هیچ نوع یافته‌ای فرهنگی پیدا نشد.

TT.02: این گمانه در ضلع شمالی محوطه شایگان ایجاد شد و ابعاد اولیه آن یک متر و نیم در یک متر و نیم بود که به دلیل برخورد با خطوط انتقال آب و گاز، در ضلع شمالی یک متر اضافه شد و ابعاد نهایی آن به دو و نیم متر در یک و نیم متر رسید. در عمق ۱۲۵- سانتی‌متری به سنگ بستر برخورد شد و کار گمانه‌زنی متوقف شد. در این گمانه هیچ نوع یافته فرهنگی مشاهده نشد.

TT.03: در ضلع شرقی تپه ایجاد شده و این گمانه در فضای سبز و در سطحی نسبتاً هموار ایجاد شد. این گمانه با ابعاد یک و نیم متر در یک و نیم متر، انباشتی از زباله و نخاله ساختمانی متأخر بود که ظاهراً در سال‌های اخیر شهرداری برای هموار کردن بخشی از مسیل فصلی قدیمی مورد استفاده قرار داده بود. در این گمانه هیچ نوع یافته فرهنگی به دست نیامد. عمق نهایی این گمانه ۱۱۵- سانتی‌متر بود.

TT.04: این گمانه در ضلع شرقی محوطه کاوش شد و ابعاد اولیه گمانه یک متر و نیم در یک متر و نیم است که به دلیل برخورد با لوله‌های آب و گاز و تأسیسات برق برای رسیدن به آثار احتمالی در ضلع غربی یک متر گسترش یافت و ابعاد نهایی گمانه به دو و نیم متر در یک و نیم متر رسید. در بخش غربی در عمق ۳۵ سانتی‌متری از نقطه ثابت اندازه‌گیری به بقایای یک پل سیمانی متأخر رسیدیم که به گفته اهالی محل در دوره پهلوی دوم برای گذر از مسیل فصلی ساخته شده بود. در عمق ۷۵- سانتی‌متری و به دلیل رسیدن به خاک بکر کاوش متوقف شد. در این گمانه هیچ داده فرهنگی به دست نیامد.

TT.05: این گمانه در بخش شمالی محوطه کاوش گردید. ابعاد اولیه گمانه در ابتدا یک و نیم متر در یک و نیم متر بود که بعد از رسیدن به آثار معماری به دو در دو متر گسترش پیدا کرد (در ضلع غربی و جنوبی). گمانه مذکور در داخل فضای سبز و زمینی نسبتاً شیب‌دار حفر شد و عمیق‌ترین بخش آن نیز ۸۰- سانتی‌متر است. این گمانه دارای آثاری معماری و بقایای سفالی و استخوان سوخته بود.

TT.06: این گمانه در ضلع شرقی محوطه شایگان و در فضای سبز و سطحی نسبتاً شیب‌دار حفر شد. ابعاد گمانه یک متر و نیم در یک متر و نیم است. عمیق‌ترین نقطه گمانه ۹۰- متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری است. در کف گمانه آثاری از بقایای فرهنگی (سفال) دیده می‌شود و همچنین تعدادی سنگ نیز مشاهده می‌شود که ساختار مشخصی ندارند (تصویر ۳).

TT.07: در ضلع غربی محوطه شایگان گمانه شماره هفت حفر شد. این گمانه در داخل فضای سبز جدیدالاحداث ایجاد شد و ابعاد اولیه آن نیز یک و نیم متر در یک و نیم متر بود. لایه‌های اولیه این گمانه دارای واریزهایی جهت تسطیح و آماده‌سازی فضای سبز بوده و در عمق‌های پایینی یافته‌ها فرهنگی درجا شامل سفال به دست آمد. عمق نهایی این گمانه ۲۱۴- متر است (تصویر ۴).

TT.08: این گمانه در ضلع غربی با ابعاد یک و نیم متر در یک و نیم متر حفر شد. محل گمانه در داخل فضای سبز بود و سطح تقریباً هموار است. لایه انتهایی این گمانه دارای آثار معماری و یافته‌های سفالی است. عمق نهایی این گمانه ۱۷۹- سانتی‌متر است.

TT.09: در ضلع جنوب غربی محوطه این گمانه حفر شد. ابعاد آن یک و نیم متر در یک و نیم متر است و در فضای سبز و سطحی نسبتاً هموار حفر شده است. عمق نهایی این گمانه ۲۱۸ سانتی‌متر است که لایه آخر آن دارای بقایا و یافته‌های سفالی در جا است (تصویر ۵).

TT.10: این گمانه در ضلع جنوب غربی و در فضای سبز ایجاد شد. ابعاد این گمانه یک و نیم متر در یک و نیم متر بود و در عمق ۲۲۰- سانتی‌متری کار کاوش متوقف شد. لایه آخر این گمانه دارای یافته‌های سفالی درجا بود (تصویر ۶).

TT.11: در قسمت جنوب غربی محوطه و در فضای سبز با ابعاد یک و نیم متر در یک و نیم متر، ایجاد شد. عمق نهایی این گمانه ۱۸۲- سانتی‌متر است و در لایه آخر به سفال‌های برج‌برخورد شد. علاوه بر آن تعدادی محدودی نیز استخوان به دست آمد.

TT.12: گمانه مذکور در ضلع جنوب غربی محوطه و به ابعاد یک و نیم متر در یک و نیم متر و در داخل فضای سبز و زمینی هموار حفر شد. عمق نهایی این گمانه ۱۵۷- سانتی‌متر



و بدون هیچ‌گونه یافته فرهنگی است. گمانه‌زنی در این گمانه تا خاک بکر ادامه یافت.

TT.13: این گمانه در ضلع شمالی محوطه و در حیاط منزل مسکونی آقای حسین اسماعیلی ایجاد شد. ابعاد این گمانه به دلیل محدودیت ۱/۲۰ در ۱/۲۰ متر بود که در عمق ۳۵ سانتی‌متری به آثار معماری برخورد شد و علاوه بر آن سفال‌های برجا نیز در این گمانه یافت شد.

TT.14: در قسمت جنوب غربی تپه شایگان و با ابعاد یک متر در یک متر گمانه مذکور حفر شد. عمق نهایی این گمانه ۱۳۵ سانتی‌متری است که به خاک بکر رسید و این گمانه فاقد هرگونه یافته فرهنگی است.

یافته‌ها

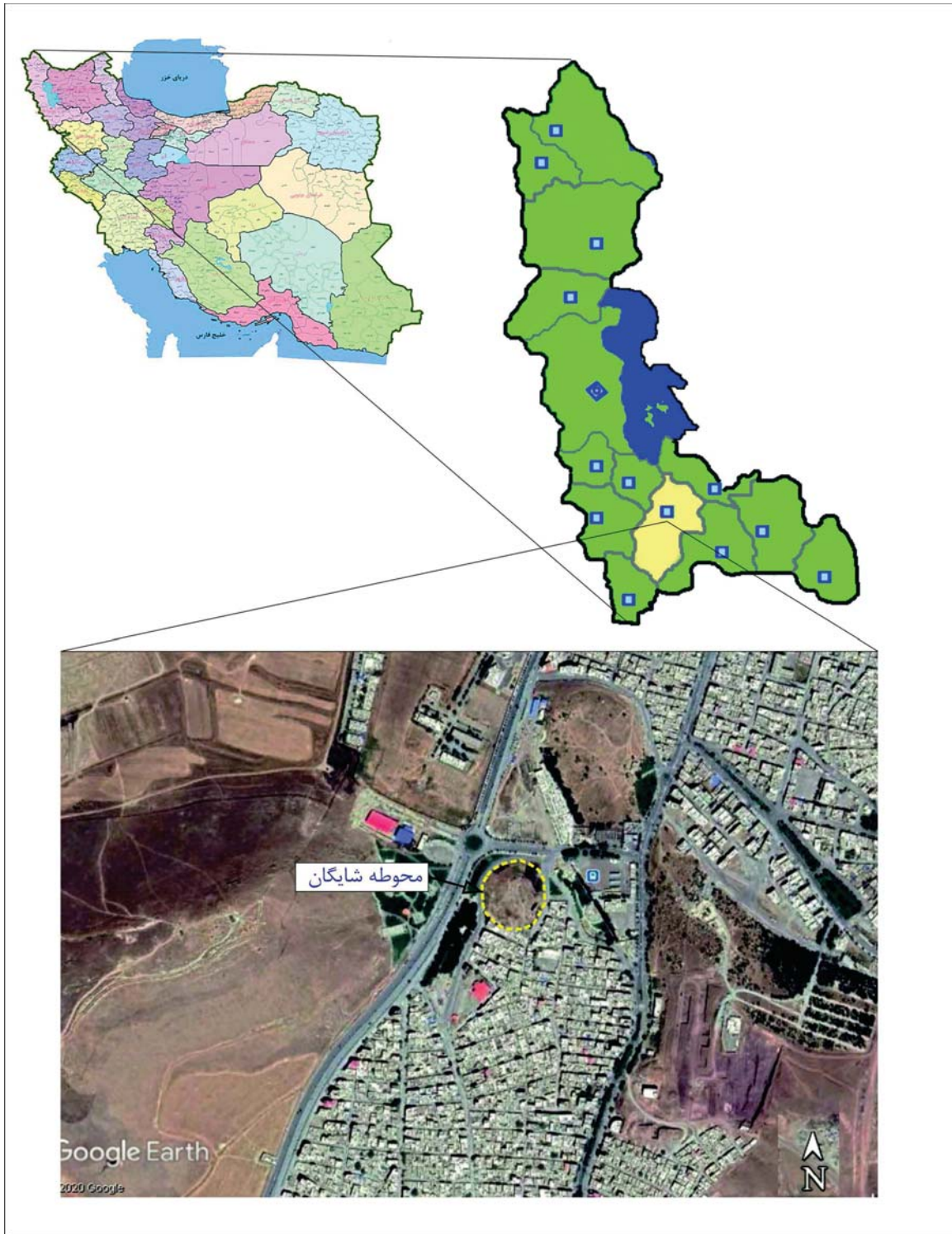
در مجموع تعداد ۱۴ گمانه‌زنی در این محوطه تعداد محدودی سفال و استخوان جانوری به دست آمد. سفال‌های به دست آمده طیفی از دوره‌های هزاره اول (به‌احتمال مانایی)، ساسانی و تعدادی محدود سفال اسلامی نیز به دست آمد (جدول شماره یک، دو و سه) (تصاویر ۷، ۸ و ۹). علاوه بر آن در گمانه‌های مختلف نیز آثار معماری به دست آمد که مهم‌ترین آن‌ها در گمانه TT.13 بود که در عمق ۳۵ سانتی‌متری از سطح به دو پاره دیوار برخورد شد. همچنین تعدادی محدود استخوان جانوری به دست آمد که در گمانه TT.05 این استخوان‌ها غالباً سوخته و حرارت دیده بودند.

نتیجه‌گیری

با گمانه‌زنی در ۱۴ نقطه مختلف از اطراف عرصه ظاهری محوطه شایگان می‌توان عرصه این محوطه چنین تعیین کرد. در بخش جنوبی محوطه با توجه به حفر دو گمانه (TT.01)

و TT.02) که فاقد هیچ‌گونه یافته فرهنگی بودند، عرصه را همان منتهی‌الیه توپوگرافی بقایای باقی‌مانده فعلی در نظر گرفت. در بخش غربی محوطه با حفر چهار گمانه (TT.03, TT.04, TT.05, TT.06) عرصه و حریم محوطه مشخص گردید. گمانه‌های TT.05 و TT.06 دارای آثار و بقایای معماری و سفالی هستند و در حریم قرار دارند؛ اما TT.03 و TT.04 فاقد هرگونه بقایای باستان‌شناختی بودند. در ضلع شمالی محوطه به دلیل ساخت‌وسازهای متعدد و عدم اجازه و همکاری مالکین تنها یک گمانه (TT.13) در حیاطی یکی از منازل حفر شد که دارای بقایای معماری درجا بود. متأسفانه با عدم رضایت بقیه اهالی امکان گمانه‌زنی در این ضلع فراهم نشد. در کوچه منتهی به این ضلع نیز به دلیل اینکه تأسیسات و خطوط انتقال آب، برق و گاز و فیبر نوری و همچنین سیستم فاضلاب شهری وجود داشت، امکان گمانه‌زنی میسر نشد. در ضلع غربی محوطه نیز ساخت‌وسازهای شهری مانند بلوار و خیابان‌های اصلی و همچنین فضای سبز جدیدالاحداث بسیار به هم ریخته بود و به‌جز در گمانه‌های TT.12 و TT.14 بقیه گمانه‌ها دارای آثار فرهنگی بودند (تصویر ۱۰). بر اساس شواهد موجود در این محوطه کشیدگی اصلی آن به سمت شمال عرصه ظاهری آن است و در قسمت جنوبی آن به دلیل مسیر مسیل فصلی این قسمت استقرار در آن شکل نگرفته است. همچنین بر اساس سفال‌های موجود این محوطه در دوره‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد، دوره ساسانی و همچنین اسلامی دارای استقرار بوده است.





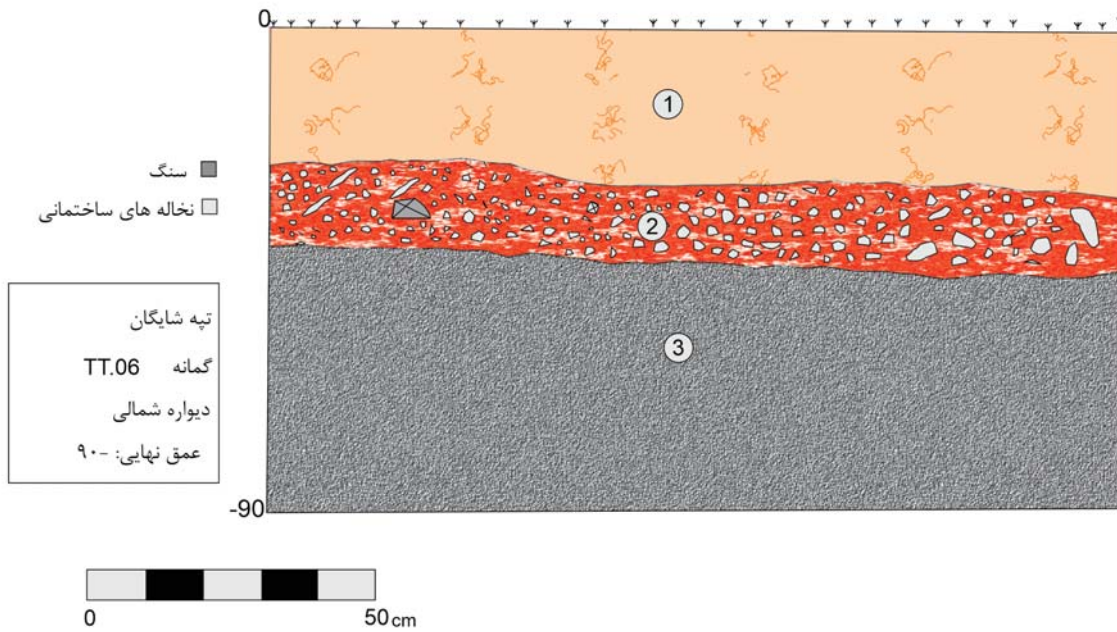
تصویر ۱. موقعیت محوطه شایگان در استان آذربایجان غربی و ایران



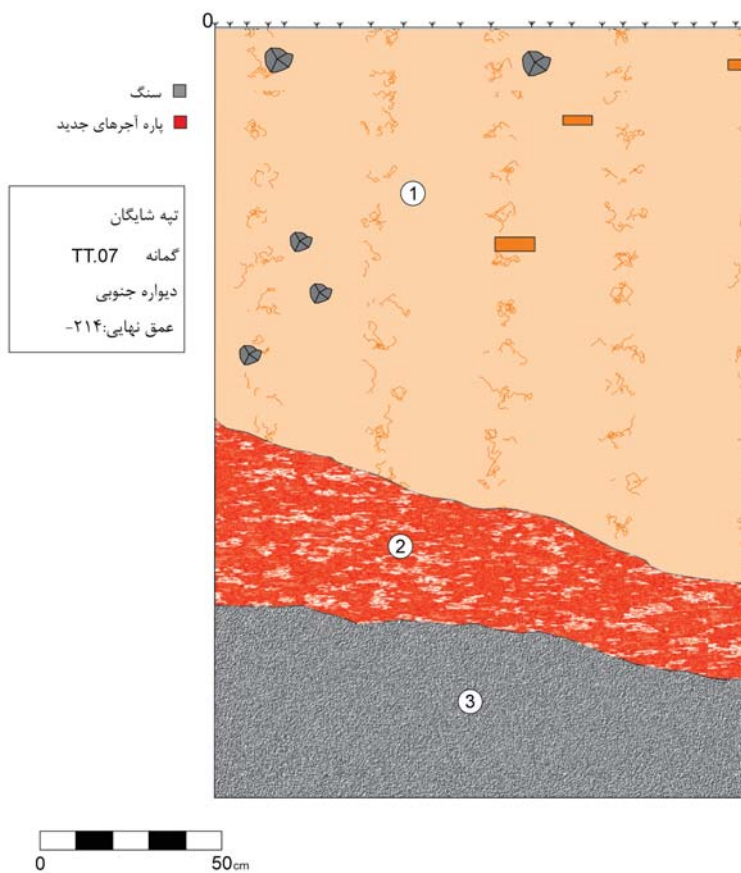


تصویر ۲. موقعیت گمانه‌ها در تصویر هوایی گوگل ارث



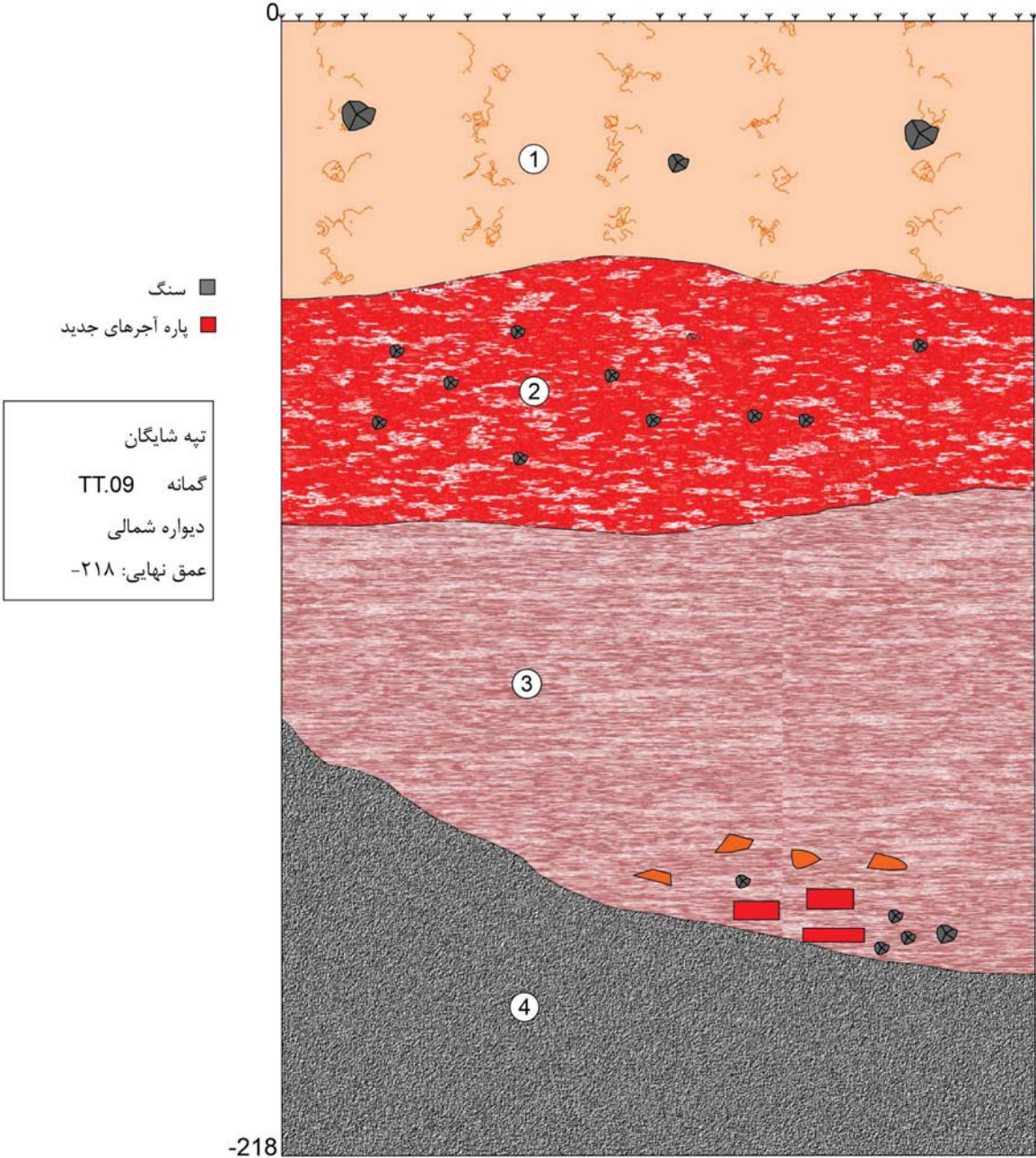


تصویر ۳. پروفایل گمانه TT.06



تصویر ۴. پروفایل گمانه TT.07





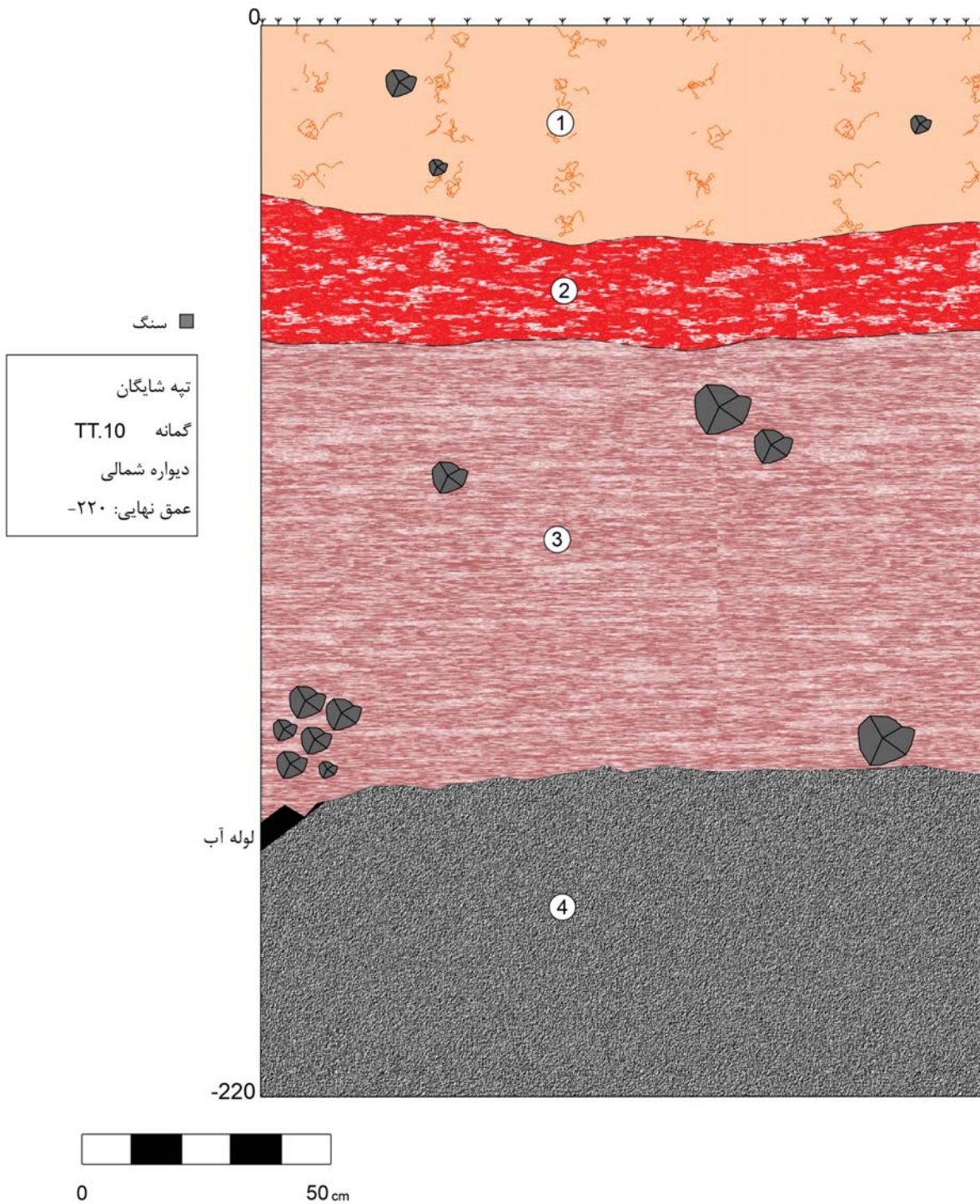
سنگ ■
 پاره آجرهای جدید ■

تپه شایگان
 گمانه TT.09
 دیواره شمالی
 عمق نهایی: -218



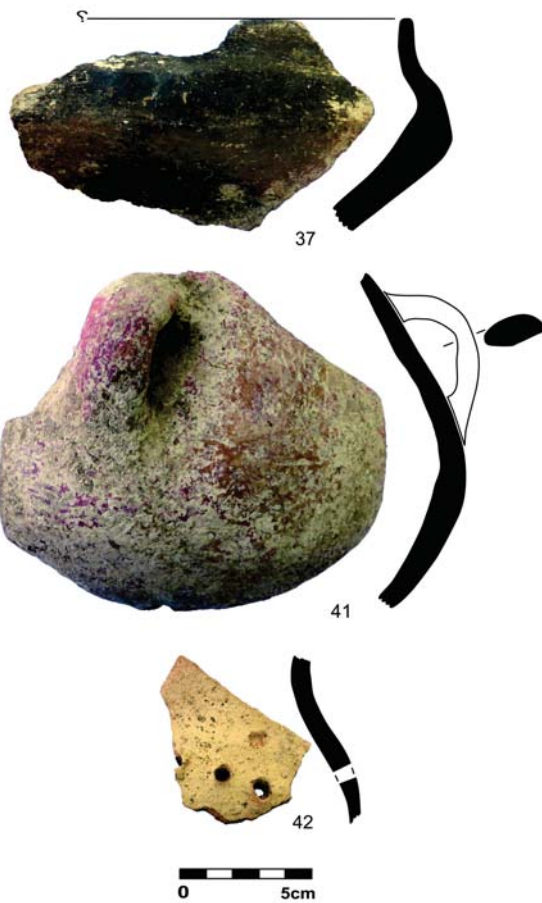
تصویر ۵. پروفایل گمانه TT.09



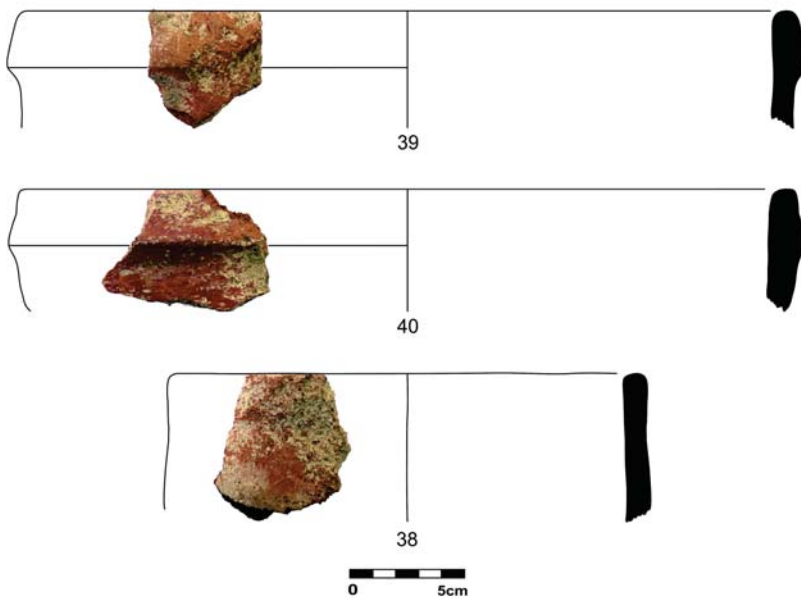


تصویر ۶. پروفایل گمانه TT.10



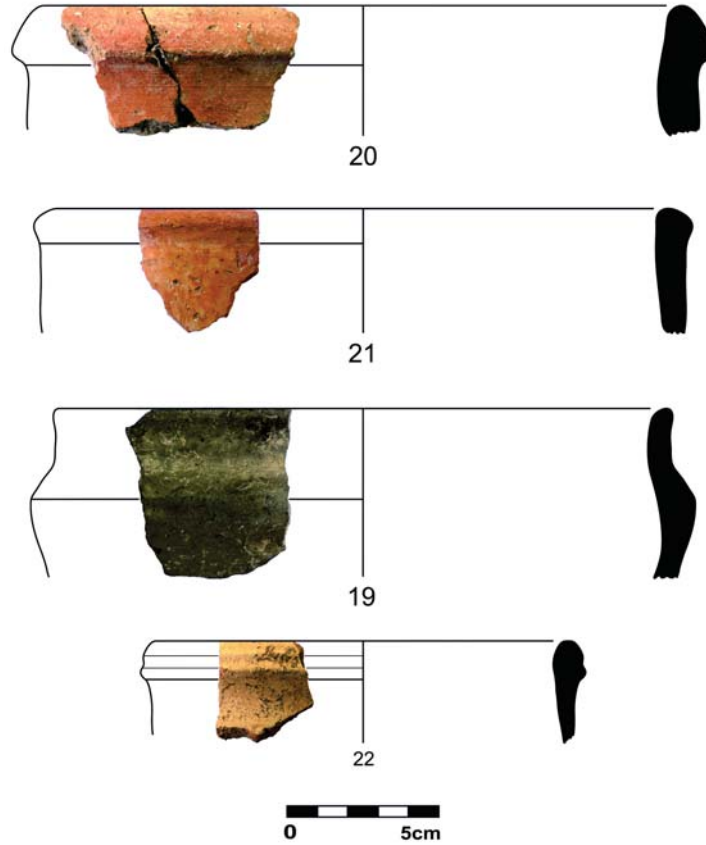


تصویر ۷. طرح سفال‌های گمانه TT.11

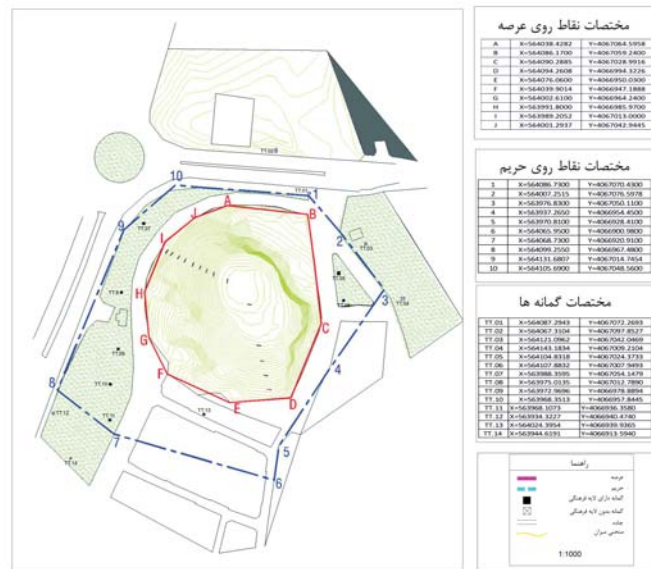


تصویر ۸. طرح سفال‌های گمانه TT.11





تصویر ۹. طرح سفال‌های گمانه TT.06



تصویر ۱۰. نقشه توپوگرافی، موقعیت گمانه‌ها، خطوط عرصه و حریم محوطه شایگان



سومین فصل کاوش نجات بخشی گورستان ده پایین (دهدومن)، سد خرسان ۳

رضا ناصری*، داریوش توکلی مهر، لیلا کیخا، زینب محبوب، مهسا نجفی، زینب هادی، فاتح زارع فر، علی توکلی و شمیم امیری

درآمد

گورستان باستانی دهمدن در شرق روستایی به همین نام و در ارتفاعات جنوبی رودخانه خرسان در بخش پاتاوه شهرستان دنا قرار دارد. این گورستان ضمن کاوش های نجات بخشی قلعه یل در زمستان ۱۳۹۱ شناسایی شد (ناصری ۱۳۹۱). با توجه به اهمیت مطالعاتی این گورستان و ناشناخته بودن فرهنگ های این برهه زمانی در استان کهگیلویه و بویراحمد و نیز خطر زیرآب رفتن آن پس از احداث سد خرسان، در سه فصل مورد کاوش قرار گرفت (ناصری ۱۳۹۱، ۱۳۹۵، ۱۳۹۸) (تصویر ۱). نخستین فصل کاوش در سال ۱۳۹۱ و فصل دوم نیز با وقفه ای در مرداد و شهریور ۱۳۹۵ توسط تیمی به سرپرستی رضا ناصری از سوی پژوهشکده باستان شناسی انجام شد. سومین فصل کاوش با هدف نجات بخشی و نمایان سازی ساختار و محتویات گورها با وقفه ای در مرداد و شهریور ۱۳۹۸ طی مجوز شماره ۹۸۱۰۱۲۲۱ صادره از پژوهشکده باستان شناسی و به سرپرستی رضا ناصری آغاز شد.

شد. حاصل کاوش در این فصل یافت شدن ۱۱ گور بود که متأسفانه ۷ گور در تپه مشهور به صاحب علی، مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود؛ اما یافته های بسیار ارزشمندی از سفال و سنگ های نیمه قیمتی از این گورها باقیمانده بود که ما را در تاریخ گذاری آن ها یاری نمود (ناصری ۱۳۹۵: ۴۱۷).

در فصل سوم جهت شناخت وسعت گورستان و دستیابی به اهداف علمی کاوش، ۳ ترانسه در سطح های مختلف ایجاد و کاوش در آن ها شروع شد. ترانسه ۹ با ابعاد ۷×۱۰ متر در میانه گورستان ده پایین و در شیب جنوبی آن با جهت شمالی جنوبی ایجاد شد که در راستای جنوبی ترانسه ۷ و ۸ فصل دوم قرار دارد. ترانسه ۱۰ با ابعاد ۱۰×۱۵ متر در شیب شمالی گورستان و در فاصله ۲۱۰ متری شمال شرق ترانسه ۹ و در نزدیکی رودخانه خرسان با جهت شمالی- جنوبی قرار دارد. ترانسه ۱۱ با ابعاد ۴×۵ متر در شیب شمالی گورستان ده پایین، در فاصله ۶۰ متری از ترانسه ۹ و بین دو ترانسه ۹ و ۱۰ با جهت شمالی جنوبی ایجاد شد (تصویر ۲).

یافته های کاوش

با کاوش در ترانسه های ۹، ۱۰، ۱۱ تعداد ۱۰ گور و ۵ خمره سفالی یافت شد که ۷ گور و ۵ خمره در ترانسه ۱۰ (تصویر ۳)، ۲ گور در ترانسه ۹ و ۱ گور در ترانسه ۱۱ قرار دارد. گورهای شناسایی شده در این گورستان را به طور کلی می توان به دو دسته گورهای چهارچینه سنگی با پوشش تخت و صاف (گورهای صندوقچه ای) (تصویر ۴) و گورهای خرپشته ای دارای پوشش جناغی شکل (تصویر ۵) تقسیم بندی کرد. با کاوش در ترانسه ۹ تعداد ۲ گور خرپشته ای با جهت شمالی- جنوبی شناسایی شد. از گور ۲۷، قطعات استخوان انسانی، دو قطعه ظرف سفالی و از گور ۲۸ قطعات اسکلت انسانی و استخوان

شرح عملیات میدانی

فصل نخست کاوش در گورستان ده پایین منجر به شناسایی ۱۵ گور با ساختارهای سنگی بزرگ تا کوچک و ۲ گور خمره سالم در محدوده ترانسه ای با ابعاد ۲۰×۳۰ متر انجامید (ناصری و دیگران ۱۳۹۳: ۴۲۴). در فصل دوم تلاش شد با توجه به وسعت زیاد گورستان در بخش های متفاوتی کاوش صورت گیرد. بدین منظور ترانسه های ۲ تا ۶ در کنار ترانسه فصل اول (ترانسه ۱) و ترانسه ۷ و ۸ در حدود ۴۰۰ متری از ترانسه های دیگر ایجاد

* عضو هیئت علمی دانشگاه زابل rezanaseri@uoz.ac.ir





حیوانی، یک ظرف سفالی، یک سنجاق مفرغی به دست آمد. با کاوش در ترانشه ۱۰ در نیمه جنوبی، ساختار سنگی به دست آمد که پس از خوانا سازی مشخص شد که مربوط به فضاهای معماری دوره اسلامی است. در این ترانشه از ۷ گور مشخص شده ۴ گور ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵ با پوشش صندوقچه‌ای و ۳ گور ۳۳، ۳۴، ۳۶ با پوشش جناغی می‌باشد. از لحاظ جهت گورهای این ترانشه شرقی - غربی بوده‌اند و ورودی گورها در قسمت غرب قرار داشته و تنها گور ۳۵ استثنا بوده و ورودی آن در قسمت شرقی واقع شده است. بیشتر گور نهاده‌ها در قسمت بالای گور (قسمت شرقی) در دو و سه ردیف و کمتر در میانه و پایین قرار می‌داده‌اند. در این گورها یک تدفین انسانی انجام گرفته بود و تنها در گور ۳۰، دو تدفین صورت گرفته بود.

از گور ۳۰ دو تدفین انسانی، ۱۲ ظرف سفالی، ۵ ظرف سنگی، یک سینی مفرغی، ۴ سرگرز مفرغی، سه ابزار سنگی، سه کاسه مفرغی، یک سنگ نیمه قیمتی به دست آمد. از گور ۳۱ یک تدفین انسانی، ۵ ظرف سفالی، ۳ ظرف سنگی، یک ظرف لوله‌دار مفرغی، یک سینی مفرغی، ۳ کاسه مفرغی، ۳ تبرزین مفرغی، ۴ سرگرز مفرغی، یک بشقاب مفرغی با کف سوراخ‌دار، یک لیوان مفرغی، یک گوشواره مفرغی و یک حلقه مفرغی، یک مهره احتمالاً سنگی، یک گردن‌آویز عقیق، ۲ شیء مفرغی احتمالاً دهانه اسب، یک سنگ‌ساب که وسط آن یک سوراخ ایجاد شده و قطعات پراکنده مفرغی به دست آمد. از گور ۳۲ یک تدفین انسانی، ۷ ظرف سفالی، ۲ ظرف سنگی، یک جام مفرغی، یک سینی مفرغی، یک کاسه مفرغی، یک تبرزین مفرغی و قطعات ۲ شیء مفرغی به دست آمد. پس از کاوش در گور ۳۳ مشخص شد که خاک‌های درون گور از سه لایه متفاوت تشکیل شده و قطعات سفال و استخوان حیوانی و انسانی در آن پراکنده شده است و بین بافت خاک‌ها قلوه‌سنگ گذاشته شده است. باین حال از این گور یک ظرف سفالی و یک کاسه مفرغی در نزدیکی ورودی گور و سرگرز مفرغی به همراه ابزار سنگی در کنار دیوار شرقی گور به دست آمد. از گور ۳۴ یک تدفین انسانی، ۵ ظرف سفالی، یک جام مفرغی، یک سینی مفرغی، یک گوشواره احتمالاً نقره به دست آمد. از گور ۳۵ یک تدفین انسانی، ۸ ظرف سفالی، کاسه مفرغی، تبرزین مفرغی، سرگرز مفرغی، ابزار سنگی به دست آمد. از گور ۳۶ یک تدفین انسانی،

۵ ظرف سفالی، ظرف مفرغی، ۴ ظرف سنگی به دست آمد. گور خمره شماره ۱، شامل بقایای حیوانی؛ گور خمره شماره ۲ دارای درپوش سنگی و اسکلت انسانی؛ گور خمره شماره ۳ دارای درپوش سنگی و فاقد داده فرهنگی؛ گور خمره شماره ۴، بقایای اسکلت انسانی؛ گور خمره شماره ۵ دارای نقوش افزوده و شیاردار در قسمت بیرونی و فاقد داده فرهنگی است.

با کاوش در ترانشه ۱۱، یک گور خرپشته‌ای با جهت شمالی-جنوبی شناسایی شد که با شماره گور ثبت شد. از این گور استخوان‌های جانوری، اسکلت انسانی، یک کف سفالی به همراه دو قطعه لبه به دست آمد. در مجموع در این فصل کاوش ۸۷ شیء ویژه به ثبت رسید که اشیاء به دست آمده عبارت‌اند از: خمره‌های سفالی، ظروف سفالی، ظروف سنگی، سینی مفرغی، کاسه مفرغی، جام مفرغی، تبرزین مفرغی، سرگرز مفرغی، گوشواره احتمالاً آلیاژ نقره، سنگ نیمه قیمتی، سنجاق مفرغی.

نتیجه‌گیری

طی کاوش ۳۶ گور (۱۵ گور در فصل اول، ۱۱ گور در فصل دوم و ۱۰ گور در فصل سوم) تعداد قابل توجهی اشیاء سفالی، مفرغی و سنگی به دست آمد که پس از مقایسه آن‌ها با اشیاء سایر مناطق فلات ایران مشخص شد که گورستان دهمین (ده‌پایین) گورستانی است بزرگ که مدت زمان زیادی (از نیمه دوم هزاره سوم تا نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد) تدفین در آن انجام می‌شده است (ناصری ۱۳۹۳: ۴۲۴).

کتاب‌نامه

ناصری، رضا
۱۳۹۱ گزارش توصیفی مقدماتی اولین فصل کاوش نجات‌بخشی در محوطه و گورستان ده‌پایین (ده‌دومین)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۱۳۹۵ گزارش توصیفی مقدماتی دومین فصل کاوش نجات‌بخشی در محوطه و گورستان ده‌پایین (ده‌دومین)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۱۳۹۸ گزارش توصیفی مقدماتی سومین فصل کاوش نجات‌بخشی در محوطه و گورستان ده‌پایین (ده‌دومین)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
ناصری، رضا و دیگران
۱۳۹۳ مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص. ۴۲۶-۴۲۳.

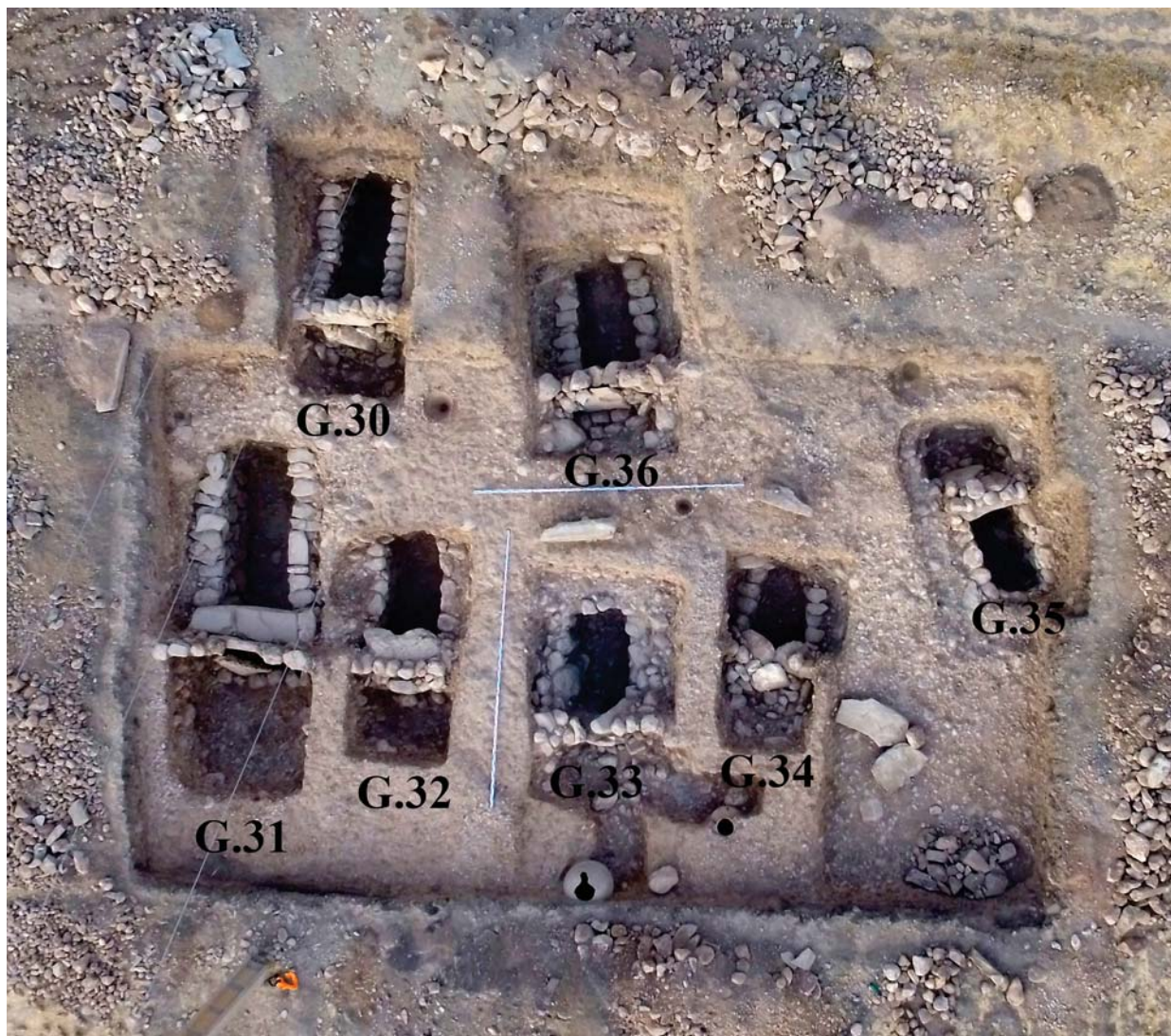


تصویر ۱. موقعیت گورستان ده پایین و ترانشه‌های کاوش شده در ۳ فصل



تصویر ۲. عکس هوایی از موقعیت ترانشه‌های فصل سوم





تصویر ۳. عکس هوایی ترانشه ۱۰





تصویر ۴. نمونه گور صندوقچه‌ای





تصویر ۵. نمونه گور خرپشته‌ای



بررسی باستان‌شناسی جنوب و جنوب‌غرب نیشابور

حسن نامی* و آرمان وفایی

درآمد

برنامه بررسی نظام‌مند طبقه‌بندی‌شده در جنوب و جنوب‌غرب شهرستان نیشابور، فیروزه و عشق‌آباد در ماه‌های تیر و مرداد سال ۱۳۹۸ با هدف شناسایی و ثبت آثار فرهنگی و باستان‌شناختی در جنوب و جنوب‌غرب نیشابور و درک منظر فرهنگی حوزه فرهنگی نام برده در دوره‌های مختلف بر اساس یافته‌های سطحی موجود و بافت محیطی و جغرافیایی این آثار به مدت ۴۵ روز انجام شد. این برنامه با مجوز شماره ۹۸۱۰۸۴ پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور از تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱ لغایت ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به سرپرستی نویسنده اول مقاله حاضر و با حمایت مالی و معنوی دانشگاه نیشابور انجام شد.

منظر فرهنگی نیشابور در منابع نوشتاری

نیشابور با اهمیت تاریخی خود یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان در تاریخ است که به‌جرت می‌توان گفت در متون تاریخی و جغرافیای تاریخی کسی به خراسان پرداخته باشد و یادی از نیشابور در آن ذکر نشده باشد. لسترنج در خصوص نام نیشابور این‌گونه می‌نویسد: «کلمه نیشابور از کلمه فارسی قدیم نیو شاه پور آمده که به معنی چیز یا کار خوب یا جای خوب شاه است» (لسترنج ۱۳۷۳: ۴۰۹). استخری از منابع آبی آن یاد می‌کند (اصطخری ۱۳۴۰: ۲۰۴). مقدسی در توصیف این منظر فرهنگی نیشابور، آب قنات‌های نیشابور را با آب دجله برابر دانسته است (مقدسی ۱۳۶۱: ۴۳۵). جیهانی نیز نیشابور و ری را از بزرگ‌ترین شهرهای جهان اسلام دانسته است. نیشابور

را با ری مقایسه کرده و در این مقایسه بیان می‌کند که دهات و سوادری بیشتر است (جیهانی ۱۳۶۸: ۱۴۶). ابودلف نیز مس حاصل از معادن مس نیشابور را مرغوب‌تر از معادن جاهای دیگر می‌داند و از درهای نیشابور یاد می‌کند (ابودلف‌خزرجی ۱۳۵۴: ۸۴). منابع متأخرتر نیز همه از اهمیت نیشابور حکایت می‌کنند و روایت‌های تاریخی از تخریب‌هایی که دلایل مختلف اعم از جنگ‌های فرقه‌ای در داخل شهر نیشابور و زلزله رخ داده است حکایت می‌کنند. در دوره سلجوقی نیشابور توسط غزان تخریب شده است که قزوینی و یاقوت حموی از آن یاد می‌کنند (قزوینی ۱۳۷۳: ۵۴۷ و ۵۴۸) (حموی ۱۳۶۲: ۱۶۶). یکی از تخریب‌هایی که تاریخ از آن یاد می‌کند تخریبی است که توسط مغولان در این جغرافیا رخ داده است (آذری ۱۳۸۶: ۱۷) و پس از آن دوباره رو به آبادی نهاده است. در منابع متأخرتر حمدالله مستوفی نیز مانند پیشینان خود در توصیف منظر فرهنگی نیشابور از قنات‌های آن یاد کرده است از چهل آسیاب که در شیب کوه‌هایی که در اطراف نیشابور ساخته شده‌اند یاد می‌کند (مستوفی ۱۳۸۱: ۱۸۲ و ۱۸۳). کلاویخو و حافظ ابرو نیز هر دو از معادن فیروزه نیشابور یاد می‌کنند و داشتن این معادن را مزیت نسبی برای این شهر لحاظ می‌کنند (کلاویخو ۱۳۸۴: ۱۸۹) (حافظ‌ابرو ۱۳۷۵: ۱۹۵). در دوره صفوی نیز نیشابور همانند بقیه خراسان درگیر منازعات مرزی صفویان با ازبک‌ها بوده است (آذری‌میرچی ۱۳۵۰: ۴۴) اما در دوران شاه عباس اول دوباره ثبات در این منطقه حاکم شده است. در این دوره نیز با توجه به اهمیت یافتن مشهد به‌عنوان یک مرکز زیارتی به‌تدریج از اهمیت نیشابور کاسته شده و مشهد به‌عنوان یک مرکز زیارتی دارای اهمیت شد.



توصیف منطقه بررسی

مطالعات باستان‌شناسی منطقه و ارزیابی آن با آگاهی‌های ما از متون تاریخی پیرامون منظر فرهنگی نیشابور، ضرورتی انکارناپذیر است لذا انجام بررسی باستان‌محیطی منطقه با در نظر گرفتن تمام وضعیت این حوزه جغرافیایی موضوع اصلی پروژه یاد شده در بالاست. به این ترتیب جنوب و جنوب غربی نیشابور به عنوان یک حوزه جغرافیایی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. اگرچه این حوزه را به لحاظ جغرافیایی می‌توان در حوزه آبریز جنوبی رودخانه کال شور دانست، اما به لحاظ جغرافیای سیاسی این حوزه شامل دهستان‌های غزالی، عشق‌آباد و بالهرات می‌شود (تصویر ۱). مساحت تقریبی این حوزه بررسی ۲/۳۰۸۷ کیلومتر مربع را در برمی‌گیرد. در پهنه‌بندی اقلیم استان خراسان رضوی، اقلیم حوزه مورد نظر، با در نظر گرفتن سه عامل بارندگی، رطوبت و دما و بر اساس تقسیم‌بندی دومارتین، در اقلیم خشک بیابانی معتدل قرار دارد. بر اساس روش آمبرژه، کنراد و سیلیاتنیف وضعیت اقلیمی نیشابور به ترتیب خشک سرد، نیمه خشک و نسبتاً خشک شدید است (طاهری ۱۳۸۰: ۱۳). رودخانه‌های کال شور، عشق‌آباد، شام کن، دو کال، هیزمی و ماروس که به صورت فصلی جریان دارند جریان‌ها آب سطحی جنوب و جنوب غرب نیشابور را تشکیل می‌دهند (افشین ۱۳۷۴). در بررسی نقش رودخانه‌ها در منظر فرهنگی جنوب و جنوب غربی نیشابور باید در نظر داشت که در ساختار زمین‌ریخت‌شناسی نیشابور و ارتفاعات اطراف آن، به خصوص در بخش جنوبی، گنبد‌های نمکی وجود دارد که آب رودخانه‌های وارد شده به این منطقه را شور می‌کند (علایی طالقانی ۱۳۸۲: ۵۶) (تصویر ۲). از منابع آب سطحی دیگر این حوزه چشمه‌های آب است که طبق آخرین آمار در سال‌های پر باران ۶۶ چشمه در آن جاری می‌شود. (ولایتی ۱۳۶۷: ۱۰۹). علاوه بر منابع آب سطحی منابع آب زیر سطحی نیز در این حوزه نقش پر رنگی به عنوان منابع آب در تاریخ تحولات منظر فرهنگی نیشابور بازی کرده‌اند که شکل سنتی بهره‌گیری از این منابع به صورت قنات‌ها است که همان گواه و شاهدهی است که در متون نیز مشاهده شد و نقش بسیار پررنگی در منظر فرهنگی نیشابور بازی می‌کنند. مطالعه زمین‌شناسی دشت نیشابور برای مطالعات باستان‌شناسی به چند لحاظ می‌تواند مهم باشد: نخست اینکه قرار گرفتن نیشابور بر روی گسل نیشابور و گسل درونه است (درویش‌زاده و محمدی ۱۳۸۱: ص. ۱۰۰) که می‌تواند به واسطه زلزله بر منظر فرهنگی نیشابور تأثیر گذارد. دوم اینکه مطالعات زمین‌شناسی و معدنیابی، این بخش را بخشی از کمربند فلززایی کویر-سبزه‌وار شناخته شده است و فرایندهای زمین‌شناسی باعث شده است که کانی‌سازی گسترده فلزاتی همچون مس، طلا و سرب در آن انجام گیرد (قربانی ۱۳۸۷: ۱۶۹) چنین فعالیت‌هایی نیز به خودی خود

عاملی مهمی است که بایستی برای مطالعه منظر فرهنگی نیشابور در نظر داشت. علاوه بر دو مورد پیش‌گفته، سرگذشت زمین‌شناسی نیشابور باعث شده است که زمین‌ریخت‌کنونی نیشابور به وجود بیاید. به لحاظ زمین‌ریخت‌شناسی حوزه جنوب و جنوب غرب نیشابور را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. این دو بخش شامل ارتفاعات جنوبی نیشابور و دشت نیشابور است. بر اساس مشاهدات هیئت باستان‌شناسی دشت نیشابور شامل زمین‌های مسطحی است که توسط ارتفاعاتی احاطه شده است و هرچه از حاشیه دشت به سمت مرکز آن برویم، از ارتفاع آن کاسته خواهد شد. کم‌ارتفاع‌ترین قسمت دشت که حوزه کاری این بررسی است در جنوب غربی دشت قرار دارد و ارتفاعات جنوبی دشت نیشابور شامل ارتفاعاتی است که مرز بین این شهرستان و تربت حیدریه و کاشمر را تشکیل می‌دهند. ارتفاعات کوه سرخ نیز ارتفاعاتی هستند که حاشیه جنوبی دشت را تشکیل می‌دهند (طاهری ۱۳۸۰: ۸) در حال حاضر فرایندهای زمین‌ریخت‌شناسی مؤثر بر این حوزه جغرافیایی را می‌توان به دو دسته از فعالیت‌های رسوب‌گذاری و فرسایشی تقسیم‌بندی کرد. فرایندهای فرسایشی در این حوزه بیشتر در ارتفاعات فعال بوده و رسوب‌گذاری‌ها در بخش‌هایی است که ارتفاع کمتری دارند. هیئت باستان‌شناسی با این درک از بافت جغرافیایی نیشابور بررسی پیمایشی را در این حوزه در دستور کار خود قرار داد.

روش انجام فعالیت میدانی

بررسی جنوب و جنوب غرب نیشابور به روش پیمایشی انجام شد اما برای دستیابی به اهداف تعیین شده برای این پژوهش و بهره‌وری حداکثری از زمان و امکانات، راهبرد تعیین‌شده درک تعامل آثار و محیط بود. به این ترتیب در حوزه جنوب و جنوب غربی نیشابور به عنوان میدان فعالیت، بخش‌هایی مورد پیمایش قرار گرفت که در درجه اول با توجه به اطلاعات جغرافیایی احتمال می‌رفت که بیشترین آثار در آن قابل شناسایی باشد و دوم اینکه شواهد منابع حیاتی برای شکل‌گیری آثار وجود داشت و این موضوع با توجه به نوع تعامل انسان با محیط‌زیست در این حوزه در نظر گرفته شد. در نهایت به منظور بهره‌گیری از تجربه مردمان این منطقه که تجربه زیستن و تعامل با این محیط‌زیست را داشتند، با رویکردی قوم‌باستان‌شناسانه، مصاحبه‌هایی با مردم محلی روستاهای این منطقه انجام شد. پیمایش‌های انجام‌شده در این بررسی به صورت پیاده و فشرده انجام گرفت و در نتیجه آن، ۱۴۵ اثر شناسایی شد (نک: نامی ۱۳۹۹).

نتایج بررسی

همان‌گونه که اشاره شد، در طی بررسی و پیمایش انجام‌شده در محدوده طرح، ۱۴۵ اثر مورد شناسایی قرار گرفت. این ۱۴۵



اثر به دسته‌هایی چون بناها، محوطه‌های باستانی، قنات‌ها و کانال‌ها قابل تقسیم‌بندی است؛ (تصویر ۳). محوطه‌های باستانی شناسایی شده در این بررسی ۳۵ محوطه بودند که بر اساس گاهنگاری پیشنهادی اولیه در بازه زمانی پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی متأخر قرار می‌گیرند. قدیمی‌ترین محوطه شناسایی شده در این بررسی؛ محوطه همه‌کسی زمه است که یافته‌های سطحی آن شامل ابزارهای سنگی‌ای می‌شود که بر اساس مطالعات اولیه آن‌ها، می‌توان دوره مس‌سنگی را برای این محوطه در نظر گرفت (تصویر ۹). همچنین بر اساس یافته‌های سطحی به‌دست‌آمده، تعدادی از محوطه‌ها در ارتباط با استخراج و فراوری مس و به‌طور کلی معدن کاوی کهن قرار دارند (تصویر ۱۰). محوطه‌های عزیزآباد و عطایی هم به‌نوعی بقایایی از شکل سنتی روستانشینی از دوره اسلامی متأخر هستند.

پُر تعدادترین آثار ثبت شده در این بررسی مربوط به قنات‌ها است. اگرچه برای ثبت قنات‌ها چالش پیش روی هیئت باستان‌شناسی، گاهنگاری آن‌ها است، اما نمی‌توان از آن‌ها صرف‌نظر کرد زیرا از یک سو خود قنات‌ها بخشی از میراثی ارزشمند از تاریخ مهندسی تأمین، ذخیره و توزیع آب توسط پیشینیان منطقه است و از سوی دیگر قنات‌ها به‌عنوان بخشی از برهمکنش انسان با محیط‌زیست، نقشی مهم در شکل‌گیری استقرارها داشته‌اند. همچنین ۶۱ اثر از آثار شناسایی شده شامل محوطه، بنا و دیگر آثار مرتبط با حضور انسان هستند که در این مجموعه می‌گنجد. مهم‌ترین اقدام انجام‌شده در این پژوهش که بر اساس مشاهدات میدانی و عکس‌های هوایی انجام شد، تعیین مسیر قنات‌ها و منبع تأمین آب آن‌ها بود. به این ترتیب کوتاه‌ترین قنات ثبت‌شده در این بررسی با توجه به پراکندگی چاه‌ها ۴۸ متر و طولانی‌ترین قنات ثبت شده نیز ۱۴ کیلومتر طول داشت.

پس از قنات‌ها، پرتعدادترین آثار شامل بناها است (تصویر ۴). ۳۲ بنای تاریخی در این بررسی شناسایی شد که این بناها را به لحاظ کاربری می‌توان به دسته‌هایی چون سازه‌های آبی، سازه‌های زیارتی، سازه‌های ارتباطی و سازه‌های دفاعی تقسیم کرد. به این ترتیب سازه‌های آبی با فراوانی حدود ۶۶ درصد بیشترین تعداد سازه‌های تاریخی شناسایی شده در این بررسی را دارا هستند و پس از سازه‌های آبی بیشترین کاربری مربوط به سازه‌های زیارتی است که ۱۳ درصد کل بناها را دربرمی‌گیرند. سازه‌های ارتباطی و سازه‌های دفاعی با درصد مشابه ۹ درصد به لحاظ فراوانی در وضعیت مشابهی هستند و تنها یک بنای داشخانه در ارتباط با ساخت پل حسین‌آباد شناسایی شد. در محیط زیست کویری و کم‌آب حوزه بررسی، به دست آوردن، ذخیره و مدیریت منابع آب نقش بسیار مهمی در به وجود آمدن

منظرهای فرهنگی دارد، به این ترتیب سازه‌هایی که در ارتباط با مدیریت و بهره‌برداری از منابع آبی هستند، اهمیتی دوجندان دارند. حوض‌خانه‌ها (تصاویر ۵ و ۶). آسیاب‌ها (تصاویر ۷ و ۸) و یخچال خیرآباد که در این بررسی شناسایی شد، همه مواردی هستند که در این تقسیم‌بندی می‌گنجد. در تحلیل‌های انجام شده مشخص شد که آسیاب‌ها بیشتر در قسمت‌های مرتفع‌تر دشت قرار دارند و حوض انبارها و یخچال‌ها، در کمترین دامنه ارتفاعی. چهار سازه زیارتی نیز در این بررسی مورد شناسایی قرار گرفت. سازه‌های دفاعی شناسایی شده در این بررسی احتمالاً بر اساس منابع متنی و شواهد باستان‌شناختی در بافت تاریخی ناامنی‌های دوران قاجار نیشابور قابل تفسیر خواهد بود.

کتاب‌نامه

- ابودلف‌خزرجی، م. ب. ۱۳۵۴ سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری) با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- آذری، ع. ۱۳۸۶ "فاجعه آفرینی مغولان در جهان اسلام"، فصل‌نامه علمی-پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره ششم، ۲۲-۹.
- آذری‌میرچی، ع. ا. ۱۳۵۰ "جغرافیای تاریخی فردوس"، هنر و مردم، شماره ۱۰۶: ۶۲-۴۲.
- اصطخری، ا. ب. ۱۳۴۰ المسالك والممالك، به اهتمام ایرج افشار، تهران: نگاه نشر و ترجمه کتاب.
- افشین، ی. ۱۳۷۴ رودخانه‌های ایران، تهران: وزارت نیرو، شرکت مهندسیں جاماب.
- بی‌نا ۱۳۶۵ حدود العالم من المشرق الی المغرب، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- جیهانی، ا. ب. ۱۳۶۸ اشکال العالم ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران: به نشر.
- حافظ ابرو، ع. ب. ۱۳۷۵ جغرافیای حافظ ابرو، مقدمه و تصحیح صادق جعفری، تهران: میراث مکتوب.
- حموی، ش. ا. ۱۳۶۲ برگزیده مشترک باقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.
- درویش‌زاده و محمد ۱۳۸۱ زمین‌شناسی ایران (رشته جغرافیا)، تهران: دانشگاه پیام نور.



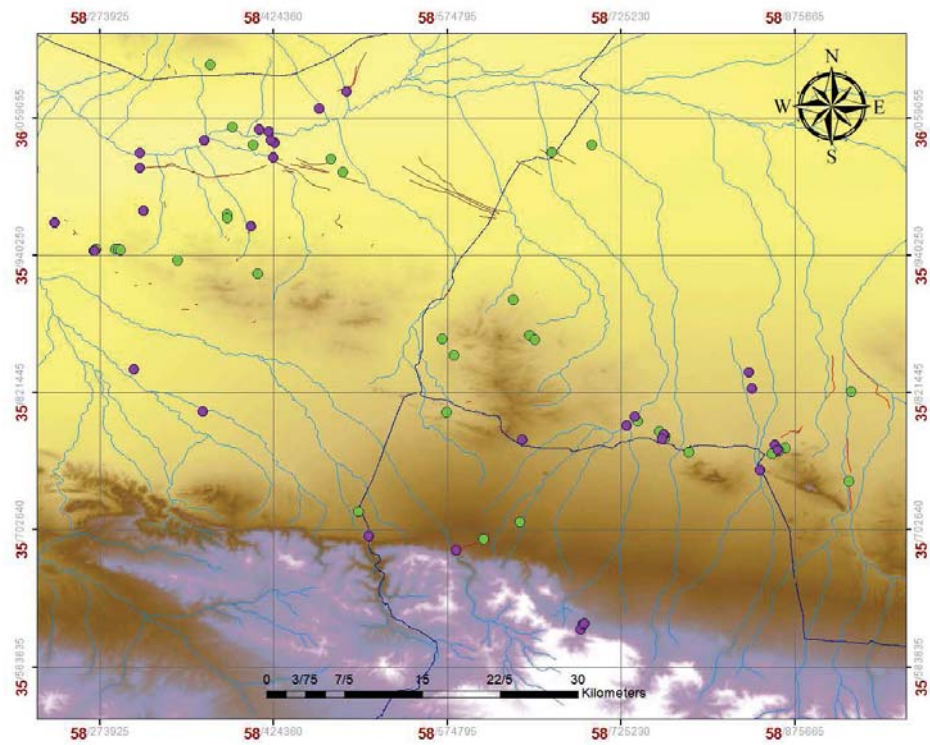


تصویر ۱. موقعیت حوزه بررسی در تقسیمات سیاسی نیشابور



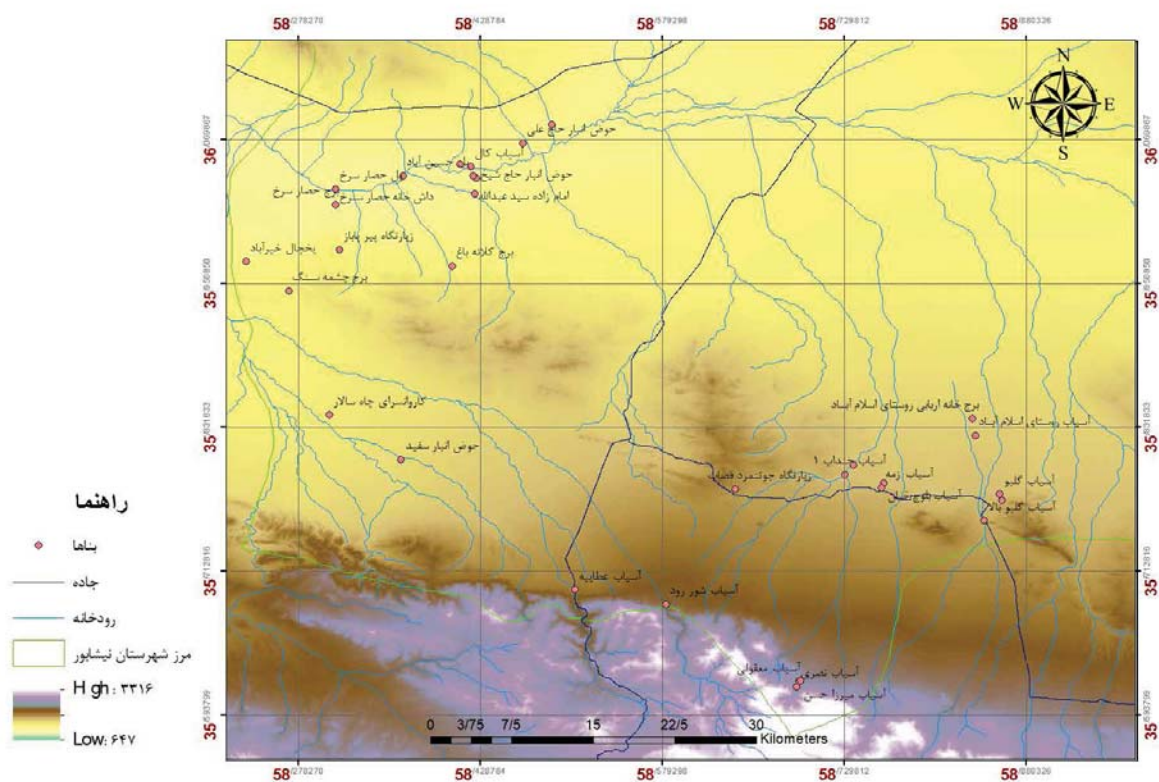


تصویر ۲. رسوب گذاری نمک در حاشیه رودخانه کالشور



تصویر ۳. نقشه پراکندگی آثار شناسایی شده در منظر جنوب و جنوب غربی نیشابور





تصویر ۴. پراکندگی سازه‌های تاریخی در منظر جنوب و جنوب غرب نیشاپور



حوض انبار حاجی علی



حوض انبار ترسنه



حوض انبار حاجی شیخ



حوض انبار محمد حسن



حوض انبار سفید



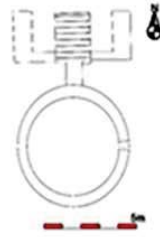
حوض انبار ملا حسن

تصویر ۵. تصویر حوض انبارهای جنوب و جنوب غرب نیشاپور





حوض انبار ترسه



حوض انبار سفید



حوض انبار حاج محمد حسن



حوض انبار حاجی شیخ



حوض انبار ملاحسن

تصویر ۶. پلان برخی از حوض انبارهای شناسایی شده در جنوب و جنوب غربی نیشابور



آسیاب اسلام آباد



آسیاب جنداب ۱



آسیاب میرزا حسن



آسیاب معقولی



آسیاب گلبو پایین

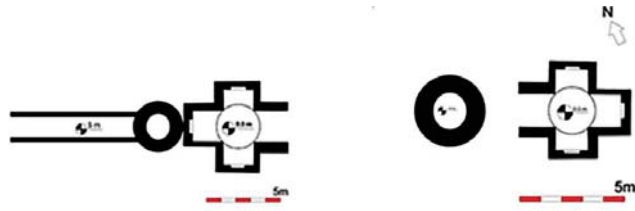


آسیاب گلبو بالا

تصویر ۷. تصویر برخی از آسیابها در جنوب و جنوب غرب نیشابور

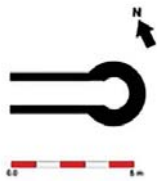


تصویر ۸. پلان برخی از آسیاب‌ها در جنوب و جنوب غرب نیشابور

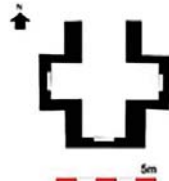


آسیاب چنداب ۱

آسیاب میرزا حسن



آسیاب معقولی



آسیاب گلبو بالا

تصویر ۹. ابزارسنگی‌های برداشت‌شده از روی سطح محوطه همه کسی زمه



تصویر ۱۰. نمونه‌های سرباره برداشت شده از روی سطح محوطه معدن مس ۱



گزارش کاوش اضطراری تپه خاتونلر مهردشت ملارد

محمد رضا نعمتی*

درآمد

تپه خاتونلر که در مرکز روستای مهردشت قرار گرفته توسط ساختمان‌ها و خیابان‌ها از هر طرف احاطه شده و تبدیل به محلی برای دپوی زباله و نخاله‌های ساختمانی اهالی روستا شده است. از سال‌های پیش، شورای اسلامی روستا به دنبال تخریب و جمع‌آوری این تپه بود و حتی به منظور برداشتن زباله‌های سطحی بخش زیادی از تپه را با لودر تسطیح کرده بودند. هدف از اجرای این برنامه علاوه مشخص کردن عرصه اصلی تپه، تهیه نقشه توپوگرافی تپه، کاوش در بخش‌هایی از آن به منظور مشخص کردن وضعیت تپه از نظر آثار و بقایای معماری و در نهایت ارائه ضوابطی برای ساماندهی آن بود. این برنامه با مجوز شماره ۹۷۱۰۲۱۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۳ پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به مدت سه ماه و نیم انجام شد.

موقعیت و توصیف تپه

شهرستان ملارد در غرب استان تهران و دارای دو بخش مرکزی و صفادشت است. شهرستان ملارد از غرب و شمال با استان البرز، از جنوب با استان مرکزی و از شرق با شهرستان شهریار مرز مشترک دارد. مهردشت یکی از روستاهای بزرگ شهرستان ملارد است که در کنار جاده شهریار به اشتهارد واقع شده است. این روستا از به هم پیوستن دو روستا به نام عباس‌آباد و خاتونلر به وجود آمده است. تپه خاتونلر با وسعتی در حدود ۴۲۰۰ مترمربع در مرکز روستای خاتونلر (مهردشت فعلی) در مختصات جغرافیایی ۴۷ ۴۶ ۵۰ طول جغرافیایی و ۴۱ ۴۱ ۳۵ عرض جغرافیایی قرار گرفته است. با توجه به احداث خیابان در ضلع جنوبی و شرقی و کوچه در ضلع شمالی آن و

ساخت‌وسازهای انجام شده در بخش غربی، تپه به شکل یک پنج‌ضلعی نامنظم درآمد است که طول ضلع جنوبی آن ۵۵ متر، ضلع شرقی ۶۰ متر، ضلع شمال ۷۵ و ضلع غربی آن به دلیل ساخت منازل مسکونی به دو بخش ۳۳ متری و ۳۸ متری تبدیل شده است (تصویر ۱). این تپه در قسمت شمال شرقی دارای برجستگی به ابعاد ۲۰×۲۰ متر و ۱۷۰ سانتیمتر ارتفاع است. به جزء برجستگی شمال شرقی، در سایر بخش‌های تپه بین ۱/۵ تا ۲ متر از سطح تپه با لودر خاک برداری شده است. ارتفاع کلی تپه نسبت به خیابان‌های اطراف در بلندترین نقطه حدود ۴/۵ متر است. پرونده ثبتی این اثر در سال ۱۳۷۸ توسط آقای قره خانی و مصدقی تهیه (مصدقی ۱۳۷۸) و در تاریخ ۱۳۷۹/۰۹/۰۵ با شماره ۲۸۸۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید (پازوکی و شادمهر ۱۳۸۴: ۱۱۲). این تپه همچنین در سال ۱۳۸۰ در برنامه بررسی و شناسایی آثار فرهنگی - تاریخی شهرستان شهریار توسط آقای فرشید مصدقی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته است (مصدقی ۱۳۸۰). در سال ۱۳۸۵ این تپه توسط آقای توفیقیان بررسی و عرصه آن میله گذاری شد (توفیقیان ۱۳۸۵).

عملیات میدانی

به منظور تعیین عرصه در اطراف تپه خاتونلر به دلیل ساخت‌وسازهای اطراف آن و نبود محلی مناسب جهت انتخاب گمانه، فقط شش گمانه (چهار گمانه در محدوده فعلی تپه و دو گمانه در فواصل بین منازل مسکونی) در ابعاد ۱×۲ متر کاوش شد. در دو گمانه خارج از تپه که به فاصله ۱۲ و ۱۵ متری از تپه کاوش شد و همچنین در گمانه‌های بخش جنوبی و شمالی و جنوب غربی لایه تاریخی و فرهنگی وجود نداشت و در گمانه بخش غربی تپه فقط قطعات اندکی سفال در لایه

* استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
Mohamadreza1973@gmail.com



سطحی و فاقد بقایای معماری بودند. بعد از اتمام گمانه‌زنی و مشخص شدن محدوده عرصه تپه، کاوش در دو کارگاه در جنوب شرق و شمال شرق تپه انجام گرفت. کارگاه شماره یک شامل سه ترانشه که از لبه جنوبی تپه به سمت شمال ادامه داشت. بخش زیادی از آثار این کارگاه به دلیل تسطیح تپه در سالیان گذشته از بین رفته بود به طوری که نیمه جنوبی نخستین ترانشه (F8) به طور کامل تخریب و فاقد لایه تاریخی و فرهنگی بود. در سایر ترانشه‌های این کارگاه آثار و بقایای یک سازه به دست آمد که از آن کف اتاق‌ها و بخشی از پی چینه‌ای دیوارها و در برخی قسمت‌ها دیوارهای خشتی باقی مانده بود. این سازه شامل یک راهرو باریک در جهت جنوب به شمال و اتاق‌هایی مربع و مستطیل شکل در اطراف آن که بر اساس توپوگرافی زمین ساخته شده است. پی و بخشی از دیوارها از چینه و بقیه دیوار با خشت ساخته شده‌اند. برخی از دیوارها که از چینه ساخته شده بودند بخش داخلی آن‌ها را با خشت‌هایی به صورت عمودی صاف کرده و سپس روی خشت‌ها را اندود کرده‌اند. بعضی از دیوارها در مرحله بعدی با قطعات آجر و یا سنگ تعمیر شده‌اند. ورودی بیشتر اتاق‌ها به دلیل تخریب بیش از حد توسط لودر مشخص نبود (تصویر ۲) در داخل بعضی از اتاق‌ها تنور و اجاق‌هایی جهت گرمایش و پخت‌وپز که بارها به دلیل تخریب جابجا شده بودند (تصویر ۳) و خمره‌های بزرگ خیره آذوقه وجود داشت (تصویر ۴). در جنوب غربی این کارگاه سازه‌ای آجری مربوط به تأسیسات آب‌رسانی با تمپوشه‌های سفالی (تصویر ۵) و اتاقی با کف پوش ضخیمی از گچ نیم کوب و شن ریزه زیاد به دست آمد.

کارگاه شماره دو در شمال شرقی تپه و در بلندترین نقطه آن قرار داشت. در این بخش از تپه که تخریب کمتری انجام شده، بقایای معماری از یک بنای بزرگ به دست آمد که ورودی آن از سمت غرب و توسط یک راهرو و اتاق‌های کوچک و بزرگی در جهت شرقی غربی و شمالی جنوبی که با هم در ارتباط بودند. در انتهای شرقی راهروی اصلی شش اتاق تقریباً هم شکل و اندازه در راستای جنوب به شمال وجود داشت که وردی پنج تا از این اتاق‌ها از طریق ورودی‌هایی که با تاق از نوع شاخ بزی کند و به شیوه تیغه‌ای (چپیله) اجرا شده بودند (تصویر ۶) به یکدیگر راه داشتند و ورودی اتاق شمالی از اتاق غربی کنار آن بود. بخشی از سقف اتاق شمالی باقی مانده بود که به صورت هلالی اجرا شده بود در بخش شرقی این اتاق چاهی که به قنات خشک شده منتهی می‌شد و دو خمره بزرگ در کنار دیوار شرقی وجود داشت (تصویر ۷). در پشت دیوار این اتاق و خارج از مجموعه دو چاه (پیت) مشخص شد که با قطعات ظروف شکسته و خاکستر و ... پر شده بودند. بعضی از قسمت‌های

دیوار بیرونی بنا در بخش شرقی با خشت‌هایی به صورت هره چینی کار شده (تصویر ۸) و پشت آن جهت استحکام بیشتر با چینه پر شده بود. در اطراف راهروی اصلی بقایای هشت اتاق مستطیل شکل در جهت شرقی و غربی و شمالی جنوبی مشخص شد. دیوار اتاق‌ها و راهرو همانند دیوارهای مکشوفه از کارگاه شماره یک از چینه و خشت و دارای سقف با تاق هلالی بودند که آثار و بقایای این تاق‌ها در برخی از اتاق‌ها و راهرو پا برجا و در بعضی اتاق‌ها آوار آن به دست آمد. دیوارهای اصلی بنا ضخیم و عرض آن‌ها بین دو تا سه متر بود. دیوار اتاق‌ها دارای اندود و در داخل آن‌ها تنور و اجاق برای پخت‌وپز و گرمایش وجود داشت. بعد از ساخت بنا و در فاز بعدی به منظور استحکام بیشتر دیوارک‌هایی خشتی و چینه‌ای به دیوارهای اصلی و زیر تاق‌ها الحاق شده و یا نصف یک اتاق‌ها را با خشت پر کرده و پشت دیوار بخش شرقی بنا را با حجم زیادی چینه پر کرده بودند و در مرحله دیگری کف بعضی از اتاق‌ها با نخاله و خشت بالاتر آمده و با احداث دیوارک‌هایی اتاق‌ها را کوچک‌تر کرده‌اند. در مرحله آخر ورودی‌ها مسدود و اتاق‌ها با چینه و نخاله پر شده و علاوه بر دیوارهای قبلی از دیوارها جدید ساخته شده و تغییراتی در پلان بنا داده شده است. در کارگاه شماره یک و دو در عمق ۳۰ الی ۴۰ سانتی‌متری تعدادی اسکلت مربوط به دوره بعد از ترک مجموعه به دست آمد (تصویر ۹) که مربوط به دوره بعد از ترک مجموعه بود و این قبور برخی از دیوارهای بنا را بریده و تخریب کرده بودند.

یافته‌ها

بیشترین یافته‌های حاصل از کاوش تپه خاتونلر سفال در دو گروه لعاب‌دار و بدون لعاب است. قطعات سفال‌های بدون لعاب که تعداد بیشتری را در بر می‌گیرد دارای خمیره و پوشش به رنگ نخودی و خمیره و پوشش نارنجی یا قرمز آجری و یا پوشش گلی به رنگ نخودی هستند. تزیین سفال‌ها با استفاده از تکنیک کنده، استامپی و افزوده انجام شده است که در این میان تزیینات استامپی درصد و تنوع بیشتری را به خود اختصاص داده است. از دیگر سفال‌های بدون لعاب می‌توان به سفال‌های منقوش با خمیره قرمز آجری و پوشش نخودی با نقوش تقریباً مدور به رنگ نارنجی و سفال نوع آشپزخانه‌ای با خمیره خاکستری و پوشش قهوه‌ای اشاره کرد. فرم سفال‌های بدون لعاب شامل خمره، قدح، کوزه و ظروف دیزی، درپوش، کاسه، تمپوشه (تصویر ۱۰) و پی‌سوز (تصویر ۱۱) است. دومین گروه از سفال‌های این تپه تعداد معدودی سفال لعاب‌دار است که نسبت به سفال‌های بدون لعاب درصد کمتری را در بر می‌گیرند. این قطعات عموماً دارای خمیره نخودی و در مورد



خمیره نارنجی روشن هستند. از مهم‌ترین گونه سفالی لعاب‌دار می‌توان به سفال‌های نوع اسگرافیاتو تک‌رنگ و چندرنگ، لعاب‌دار تک رنگ فیروزه‌ای و سبز، زرین‌فام، قلم مشکی اشاره کرد که فرم اغلب آن‌ها شامل کاسه (تصویر ۱۲)، بشقاب، پیاله و پی‌سوز است. علاوه بر قطعات سفال، شیشه، قطعات آهنی، مهره شطرنج (اسب)، سکه، سفال نوشته به خط اویغوری و مهر نیز به دست آمده است.

نتیجه‌گیری

گمانه‌زنی‌های انجام‌شده در اطراف و داخل تپه نشان داد که عرصه فعلی تپه کوچک‌تر از محدوده موجود تپه است. لایه‌های تاریخی و فرهنگی تپه تا سطح فعلی خیابان‌ها و زمین‌های اطراف بوده و به‌درستی مشخص نیست که عرصه تپه وضعیت موجود است یا اینکه گسترش داشته و با احداث خیابان و ساخت‌وسازهای اطراف از بین رفته است. با کاوش‌های انجام شده در نیمه شرقی تپه در دو کارگاه آثار و بقایای معماری از یک مجموعه بزرگ به دست آمد نیمه جنوبی آن بر اثر تسطیح آسیب زیادی دیده است و نیمه شمالی آن سالم‌تر مانده به‌طوری‌که بخشی از سقف برخی از اتاق‌ها مشخص است. این بنا بر اساس شواهد به‌دست‌آمده در نیمه شمالی منطقه مورد کاوش به نظر می‌رسد که دو طبقه بوده است. این بنا در دارای

تعمیرات و تغییراتی است که در فازها و دوره‌های مختلف انجام شده است (تصویر ۱۳). با توجه به مطالعات انجام‌شده بر روی سفال‌ها، آثار و بقایای معماری و سکه مکشوفه بقایای معماری مکشوفه بخشی از یک مجتمع مسکونی بزرگ (بنای اربابی) که در بعضی قسمت‌ها احتمالاً دو طبقه بوده است. این بنا در دوره سلجوقی ساخته شده و در دوره ایلخانی هم از آن استفاده شده و بعد از پایان دوره ایلخانی به دلیل نامعلومی متروک و تبدیل به گورستان شده است.

کتاب‌نامه

- پازوکی طرودی، ناصر و عبدالکریم شادمهر
۱۳۸۴ آثار ثبت‌شده ایران در فهرست آثار ملی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران.
- توفیقیان، حسین
۱۳۸۵ گزارش تعیین حریم تپه خاتونلر شهرستان شهریار، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران (منتشر نشده).
- مصدقی امینی، فرشید
۱۳۷۸ گزارش ثبتی تپه خاتونلر، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران (منتشر نشده).
- ۱۳۸۰ گزارش پژوهشی بررسی و شناسایی آثار باستانی و تاریخی - فرهنگی حوزه فرمانداری شهریار، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران (منتشر نشده).





تصویر ۱. موقعیت تپه خاتونلر در مرکز روستای مهردشت



تصویر ۲. بقایای معماری در کارگاه شماره یک





تصویر ۳. تنورها و اجاق‌های مکشوفه از کارگاه شماره یک





تصویر ۴. خمره مکشوفه از کارگاه شماره یک





تصویر ۵. سیستم آبرسانی مکشوفه از کارگاه شماره یک



تصویر ۶. نمونه‌ای از ورودی مکشوفه از کارگاه شماره دو





تصویر ۷. دو خمره مکشوفه از کارگاه شماره دو



تصویر ۸. نمای بیرونی دیوار شرقی مجموعه مکشوفه از کارگاه شماره دو





تصویر ۹. نمونه‌ای از اسکلت‌های مکشوفه از تپه خاتونلر



تصویر ۱۰. تمپوشه سفالی مکشوفه از تپه خاتونلر



تصویر ۱۱. پی‌سوز سفالی بدون لعاب مکشوفه از تپه خاتونلر



تصویر ۱۲. کاسه سفالی لعابدار مکشوفه از تپه خاتونلر





تصویر ۱۳. بقایای معماری مکشوفه از تپه خاتونلر در فصل اول



هفتمین فصل کاوش باستان‌شناسی محوطه فیض‌آباد آران و بیدگل

رضا نوری شادمهانی* و محسن جاوری

درآمد

هفتمین فصل کاوش باستان‌شناسی آموزشی دانشگاه کاشان به سرپرستی رضا نوری شادمهانی و با همکاری محسن جاوری و با نظارت مجید نوری (کارشناس محترم اداره میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری شهرستان آران و بیدگل) بر اساس مجوز شماره ۹۸۱۰۲۸۴۹ صادره از سوی ریاست محترم پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۹ آغاز شد و بعد از سپری شدن ۴۵ روز کاری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۳ به پایان رسید.

موقعیت محوطه

محوطه تاریخی فیض‌آباد در ۱۰ کیلومتری شمال شهر نوش‌آباد از توابع شهرستان آران و بیدگل در استان اصفهان قرار دارد. از آنجاکه، محوطه یادشده در حاشیه کویر مرکزی قرار گرفته، از ویژگی‌های مهم این اقلیم همچون کم‌آبی، گرمای شدید، وزش خاکباده‌ها و... متأثر بوده است. کم‌آبی باعث شده که ساکنان این شهر، از فناوری سنتی آبیاری (قنات) برای به دست آوردن آب مورد نیاز خود، استفاده کنند. هنوز در سمت غرب محوطه دو رشته قنات خشک شده، قابل مشاهده است، ضمن آنکه پس از متروک شدن محوطه، بسیاری از فضاهای آن با خاکباده‌ها انباشته شده است.

کاوش باستان‌شناسی

در فصل هفتم کاوش، سه ترانشه با ابعاد گوناگون در عرصه و حریم محوطه ایجاد کردیم: یک ترانشه با ابعاد ۵×۵ متر در غرب عمارت شاه‌نشین، ترانشه دیگر به ابعاد ۷×۵ متر دقیقاً روی

ترانشه D9 کاوش فصل پیشین و ترانشه سوم با ابعاد ۱۰×۱۰ متر در حریم محوطه و در مجاورت امامزاده سلیمانیه (تصویر ۱). همچون فصول پیشین، روش ثبت و ضبط به کار گرفته شده در مستندنگاری نهشته‌های طبیعی و فرهنگی، روش لوکوس بود. بدین منظور نخستین لایه (خاکباد سطح محوطه) را با لوکوس ۷۰۱ شماره‌گذاری کردیم.

در پنج فصل پیشین کاوش، بقایای ارگ محوطه (با ابعاد ۸۰×۸۰ متر)، عمارت شاه‌نشین آن و یک باب منزل مسکونی به دست آمده بود که بر اساس تحلیل مواد فرهنگی خصوصاً قطعات سفال، گمان می‌کردیم که همه فضاهای پیش‌گفته در دوره ایلخانی مورد استفاده قرار گرفته و در همان دوره هم متروک شده‌اند اما پدیده بسیار مهم که بر فرضیه ایلخانی بودن این محوطه خط بطلان کشید در فصل ششم، رخ نمود؛ زیرا در کف اولیه ترانشه D9 (کف ایلخانی)، گمانه پیشرو در ابعاد ۲×۱ متر مربع حفر کردیم که در عمق ۴/۲۰ متری نسبت به سطح محوطه، به چند شیء سالم برخورد کردیم ظروفی چون ابریق سفالی به شکل خروس، بشقاب مفرغی و خمره‌های سفالین ذخیره مواد غذایی. طرفه اینکه پس از شش فصل کاوش، دانستیم که زیر این محوطه ایلخانی، استقرار دیگری هم وجود دارد: استقرار پیشایلخانی. در فصل هفتم به منظور تبیین لایه‌های زیرین محوطه ایلخانی، کاوش را در همان ترانشه متمرکز کردیم. بدین منظور کف‌های استقرار دوره ایلخانی را برداشته و تا عمق ۴/۵۰ - متر، کاوش را ادامه دادیم اما به غیر از قطعه سفال‌های دوره ایلخانی و یک سازه حرارتی (تنور؟) که سکه‌های اکسید شده، درون آن وجود داشت، چیز دیگری به دست نیامد (تصویر ۲). البته نگارندگان امیدوارند که پس از خواناسازی سکه یادشده، لایه زیرین دوره ایلخانی را بتوان دقیق‌تر گاهنگاری کرد.



دستاورد کاوش در ترانسه D4 به دست آوردن ورودی در منتهی‌الیه غرب عمارت شاه‌نشین بود؛ هرچند سردر ورودی و بخش اعظم پلکان آجری آن تخریب شده است (تصویر ۳). با کشف بقایای سردر و پلکان وابسته به آن، طول شرق - غربی عمارت و فضاهای گوناگون با عملکردهای متنوع آن برای کاوشگران کاملاً آشکار شد. کاوش در این بخش از این محوطه، برای همیشه به پایان رسید.

ترانسه سوم به‌منظور کشف گورستان شهر، در خارج از عرصه محوطه و پشت امامزاده سلیمانیه ایجاد شد. دلیل اساسی مکان‌یابی این ترانسه در این محدوده، توجه به سلسله مراتب فضایی شهرهای ایرانی - اسلامی بود؛ چراکه معمولاً امامزاده‌ها یا آرامگاه‌ها خارج از شارستان و درون گورستان ساخته می‌شدند اما متأسفانه در این ترانسه، به جای به دست آوردن قبر، به بقایای یک تنور پخت نان برخورد کردیم. تنوری که از دو جداره و یک نقطه میانی تشکیل شده بود. فضای میانی تنور با سنگ‌ریزه انباشته شده بود (تصویر ۴). با توجه به اینکه تنور پیش‌گفته تقریباً در سطح ترانسه به دست آمد، آن را می‌توان از سازه‌های وابسته به امامزاده دانست و به سده‌های متأخر نسبت داد.

یافته‌ها

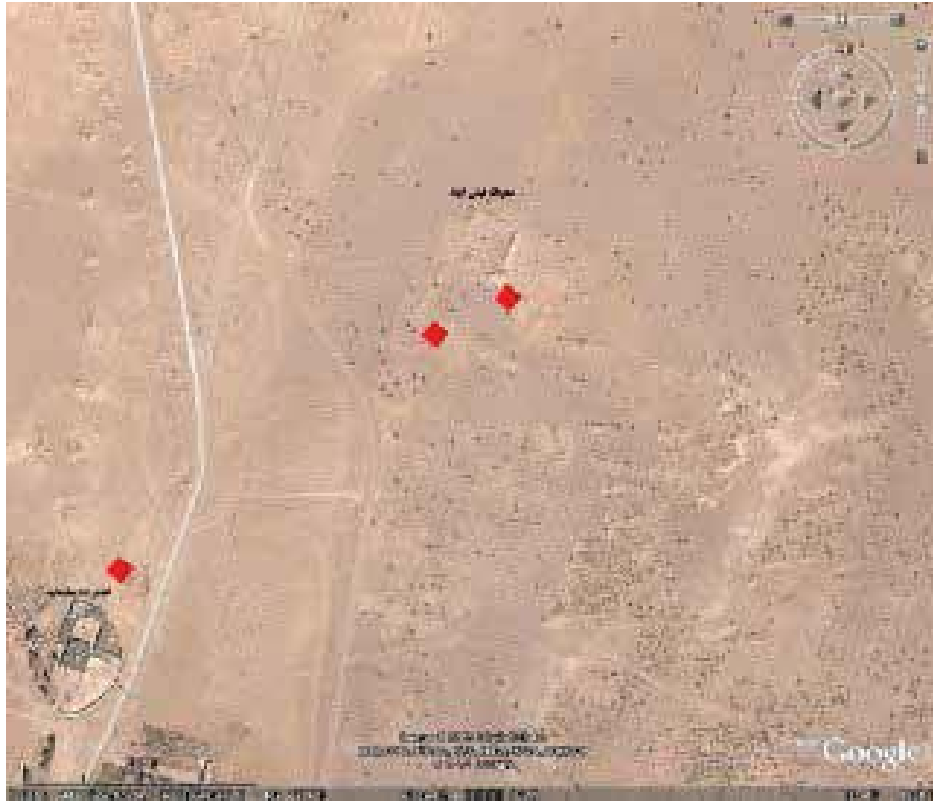
یافته‌های فصل هفتم کاوش را در دو گروه کاملاً متفاوت می‌توان طبقه‌بندی کرد: گروه اول را قطعه سفال‌هایی تشکیل می‌دهند

که از نوع قلم مشکی، خمیر شیشه (با لعاب‌های تک‌رنگ لاجوردی و فیروزه‌ای) و زرین‌فام هستند. تمامی این گونه‌های سفالین به دوره ایلخانی تعلق دارند، گروه دوم چند سکه مسی اکسیدشده، یک ابزار سنگی و چند قطعه سفال هستند که احتمالاً به ادواری به‌غیراز ایلخانی تعلق دارند. گفتنی اینکه سکه مسین به‌منظور بازپیرایی و خواناسازی نقوش و خطوط آن در اختیار متخصصان گروه مرمت دانشگاه هنر اصفهان قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در فصل هفتم کاوش محوطه فیض‌آباد، سه ترانسه ایجاد شد که دو ترانسه در تداوم کاوش‌های پیشین، یکی در غرب عمارت شاه‌نشین و دیگری در نقطه تماس ارگ با بخش شارستان و در ادامه کاوش ترانسه D9 فصل ششم ایجاد شد. اولی چنانچه پیش‌بینی می‌شد بقایایی از یک ورودی از دوره ایلخانی را آشکار ساخت و دومی، فضایی در زیر لایه ایلخانی را شاید بتوان پس از خواناسازی سکه کشف‌شده از درون تنور، گاهنگاری دقیق‌تر از این فضا ارائه کرد. ترانسه سوم اما در نزدیکی امامزاده سلیمانیه، با این امید که بتوانیم بخشی از گورستان شهر را آفتابی کنیم، ایجاد شد. در این ترانسه به غیر از تنور و آن‌هم از سده‌های متأخر، سازه‌ای دیگر به‌دست نیامد. شاید در سال‌های سپسین با گمانه‌زنی در داخل صحن امامزاده و محیط پیرامون آن، بتوانیم به گورستان تاریخی این شهر هم دست‌یابیم.





تصویر ۱. موقعیت کارگاه‌های کاوش (به رنگ قرمز) روی محوطه فیض آباد



تصویر ۲. تنوری که درون آن سگه مسی به دست آمد





تصویر ۳. بقایای ورودی عمارت شاهنشین در ترانسه D4



تصویر ۴. ترانسه پشت امامزاده سلیمانیه



فصل نخست بررسی باستان‌شناختی منطقه سفیدکوه استان سیستان و بلوچستان

حسین واحدی* و سجاد سمیعی

درآمد

به جهت تکمیل پایان‌نامه کارشناسی ارشد یکی از نویسندگان (حسین واحدی) پروپوزالی به‌منظور بررسی باستان‌شناختی منطقه سفیدکوه مکران از طرف ایشان تهیه شد و به علت اهمیت این منطقه از لحاظ استقرارهای پیش‌ازتاریخ و مطالعات انسان‌شناسی و قوم باستان‌شناسی، مورد تایید پژوهشکده باستان‌شناسی قرار گرفت. از این رو هیئتی به سرپرستی حسین واحدی با شماره مجوز ۱۳۸۸/۹۸۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۲ صادره از پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری به محل مورد نظر اعزام شد. با توجه به عدم انجام هرگونه مطالعات علمی در زمینه‌های مختلف اعم از مطالعات باستان‌شناختی و مطالعات انسان‌شناسی و با توجه به حضور جوامعی ایستا و خاص که مشابه جوامع پیش‌ازتاریخی (نوسنگی، مس‌وسنگ) بودند نیاز به انجام این مطالعات با اهدافی نظیر رسیدن به الگوی پراکنش محوطه‌های باستانی منطقه مکران و بررسی انطباق یا عدم انطباق الگوی پراکنش محوطه‌های باستانی با دهکده‌های مورد مطالعه امروزی در منطقه‌ای کوهستانی و صعب‌العبور به وسعت ۷۰ کیلومتر از بخش مرکزی کوهستان سفیدکوه در قسمت بلوچستان در راستای پروژه مطالعات قوم باستان‌شناسی در منطقه انجام شد.

موقعیت و توصیف محوطه

منطقه سفیدکوه مکران (بلوچستان) در استان سیستان و بلوچستان، شهرستان نیک‌شهر، بخش بنت، دهستان دستگرد قرار دارد. منطقه مورد مطالعه هم‌مرز با شهرستان‌هایی چون فنوج در حوزه استان سیستان و بلوچستان، شهرستان قلعه گنج،

رَمشک و حوزه جازموریان در استان کرمان و از غرب با مناطقی از استان هرمزگان و از جنوب با روستای حیدربند در استان سیستان و بلوچستان هم‌مرز است و موقعیت جغرافیایی آن در عرض جغرافیایی "40R 725996" و طول جغرافیایی "2934798" واقع است. این رشته‌کوه بخش انتهایی رشته‌کوه زاگرس است و از لحاظ زمین‌شناختی جزء بخش زیرپهنه مکران قرار می‌گیرد که با امتداد شرقی به غربی امتداد یافته، با توجه به واحدهای سنگی منطقه احتمال می‌رود که از دوره کرتاسه به بعد با عقب‌نشینی دریا، رسوبات جوان‌تری برجا مانده‌اند که موجب شکل‌گیری این کوهستان شده است. از لحاظ دوره‌های زمین‌شناسی این منطقه به دوره کرتاسه، الیگوسن، میسون، پلیئوسن و کواترنر تعلق دارد. سفیدکوه بخش انتهایی رشته‌کوه زاگرس در جنوب و جنوب‌شرقی ایران بوده و همانند دیواری سخت و غیرقابل نفوذ با ارتفاعی که در بلندترین نقطه به ۱۹۰۶ متر می‌رسد در بین سه استان کرمان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان قرار گرفته است. منطقه مورد مطالعه به خط مستقیم در ۹۴ کیلومتری غرب شهرستان نیک‌شهر، ۲۹ کیلومتری شمال غربی شهر بنت و در ۳۰ کیلومتری جنوب‌غربی شهر فنوج و در ۴۰ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر رَمشک واقع شده است (تصویر ۱). محدوده شهرستان نیک‌شهر و منطقه بنت طی دو مرحله در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۸ توسط دکتر روح‌اله شیرازی بررسی و نتایج بسیار حائز اهمیت و درخور توجهی از این منطقه ثبت و منتشر شده است (شیرازی ۱۳۸۸ و ۱۳۸۱). مطالعات مردم‌شناسی در این منطقه با توجه به غنای فرهنگی این اقوام نسبتاً کم بوده و از این موارد می‌توان به پژوهش‌های محمدسعید جانب‌اللهی (جانب‌اللهی ۱۳۷۵)، فیلیپ سالزمن (سالزمن ۱۳۶۲) و برایان اسپونر (spoon-er 1974) اشاره کرد. نه‌تنها در منطقه سفیدکوه مکران بلکه در رشته‌کوه سفیدکوه هیچ نوع مطالعات علمی و هدفمندی



در زمینه انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، قوم‌باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و غیره انجام نشده است، از این رو به دلیل اهمیت و غنای فرهنگی این منطقه نخستین پروژه‌ی باستان‌شناختی و مردم‌شناسی و در پی آن نخستین پژوهش قوم‌باستان‌شناسی در سال ۱۳۹۴ توسط حسین واحدی، یکی از نگارندگان، در منطقه شروع شد (واحدی ۱۳۹۸).

شرح عملیات میدانی و یافته‌ها

در نخستین فصل بررسی منطقه سفیدکوه مکران، محدوده‌ای بالغ بر هفتاد کیلومتر مربع از قسمت شرقی و یال مرکزی و جنوبی کوهستان ناهموار سفیدکوه تا امتداد مابقی رشته‌کوه سفیدکوه در مرز استان هرمزگان و کرمان مورد بررسی قرار گرفت. منطقه مورد مطالعه به دو بخش تقسیم شد؛ منطقه نخست که در یال جنوبی رشته‌کوه سفیدکوه واقع است، از جنوب‌شرقی این یال شروع شده و به نواحی جنوب‌غربی این رشته‌کوه در بخش بلوچستان و قسمت‌های شمالی رشته‌کوه سفیدکوه در منطقه مکران (بلوچستان) منتهی می‌شود و منطقه دوم که مربعی کوچک در آخرین نقطه رشته‌کوه سفیدکوه و در شرقی‌ترین قسمت واقع شده است و بر سر راه فنوج به بنت قرار گرفته است. بررسی این منطقه به دلیل کوهستانی بودن به صورت پیمایش گزینشی انجام شد. به این معنی که پیش از بررسی زمین، سیمای منطقه مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به محیط کوهستانی این منطقه که امکان عبور و مرور در تمام این محدوده وجود ندارد تنها مسیرهای احتمالی حرکت انسان که از مسیر کوچ‌نشینان منطقه تبعیت می‌کرد مورد پیمایش و بررسی قرار گرفت. در بخش اول دوازده محوطه باستانی شناسایی شد که در نزدیکی استقرارهای فعلی در منطقه بودند. این محوطه‌های باستانی به‌طور کلی به دو دسته شامل استقرارهای تک دوره‌ای و گورستان تقسیم می‌شوند. محوطه‌های باستانی شناسایی‌شده در این منطقه عموماً تک دوره‌ای هستند. میزان یافته‌های سطحی هر محوطه بسیار محدود است، به‌طوری‌که تنها در ۶ محوطه باستانی از مجموع ۱۲ محوطه، قطعات سفالی با پراکنش بسیار کم مشاهده شد. با توجه به مطالعات گاهنگاری نسبی انجام‌شده، از مجموع ۳۰ قطعه سفال به‌دست‌آمده در منطقه، احتمالاً ۴ عدد از سفال‌ها مشابه نمونه‌هایی متعلق به دوره پیش‌ازتاریخ (مس‌وسنگ)، ۲۴ عدد از آن متعلق به دوره تاریخی است که شامل گونه سفال لوندو و سفال‌های اشکانی (تاریخی) و ۲ عدد از آن نیز به دوره اسلامی (معاصر) تعلق دارد. سفال‌های حاصل از بررسی به سه دوره فرهنگی تعلق دارد و عموماً زمینه قهوه‌ای روشن (مایل به نارنجی) یا قرمز مایل به نارنجی (آجری) با آمیزه

کانی درشت است که پوشش گلی غلیظ دارد. فرم ظروف از نوع کاسه و بشقاب است با پخت کامل که بیش از نیمی را ظروف دست‌ساز تشکیل می‌دهند. سفال‌های معاصر نیز دارای رنگ نخودی روشن و بدون پوشش و چرخ‌ساز هستند. در این بررسی یک نمونه لبه سفال خاکستری نیز از محوطه سررود به‌دست آمد که جز نمونه‌های قابل‌تأمل است. نیمی از سفال‌ها دارای نقش هستند که شامل نقش خطی به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز و نقش افزوده با تزیینات کنده می‌شود. از مهم‌ترین نمونه‌های سفالی به‌دست‌آمده در این فصل، سفال لوندو است (تصویر ۲). سفال لوندو جز دومین گروه عمده سفالی در حاشیه خلیج فارس، دریای عمان و مکران محسوب می‌شود؛ به‌علاوه اینکه جز گونه‌های سفالی شاخص در منطقه شرق ایران نیز است (فرجامی ۱۳۹۲). سفال لوندو در بیش از ۳۰ محوطه باستانی توسط سر اورل اشتین شناسایی شده و در هند، پاکستان، افغانستان و ایران پراکنده است (همان). این گونه سفالی در مناطق چون تپه یحیی کرمان، قلعه گیو، قلعه نهبندان، کلات شاپوری، تپه گبر در محدوده خراسان جنوبی، تقریباً در تمامی نواحی غربی بلوچستان پاکستان، نواحی چون جهالوان، خاران و ساراوان و لاس‌بلا در محدوده بلوچستان ایران، دامب‌کوه و هزارمردی در منطقه بمپور، همین‌طور در حوزه جازموریان و در غربی‌ترین نواحی پراکنش تا محوطه کفتری در فارس پراکنده است. علاوه بر سفال در سطح محوطه بارگدن‌دم یک قطعه النگوی شیشه‌ای با تزیین طنابی و چند رنگ به رنگ سبز، نارنجی و زرد مشاهده شد که طبق مقایسه انجام‌شده، به احتمال متعلق به سده ۸ هجری قمری است که مشابه محوطه‌هایی چون زلف‌آباد، بمپور، کلات جمشیدی، چاه حسینی و قصرالقدیم است. در بخش دوم در محوطه سررود نیز یک نمونه النگوی شیشه مدور مفتولی یافت شد. این النگو با نوارهای مرصع چند رنگ به رنگ سیاه، سبز و نارنجی احتمالاً متعلق به سده ۱۰-۸ هجری قمری است که طبق مقایسه‌های انجام‌شده می‌توان آن را مشابه نمونه محوطه الحشریمن دانست. دومین دسته از یافته‌های بررسی انجام‌شده شواهد معماری را شامل می‌شود که به دلیل پیروی از الگوی مدور و بیضی نمونه‌های بسیار مناسبی برای مقایسه با امروز به شمار می‌آید (تصویر ۳). سومین دسته از شواهدی که در منطقه مطالعاتی شناسایی شده، گور و گورستان‌ها هستند. حدود ۱۰ درصد از گورهای شناسایی‌شده در فصل اول بررسی منطقه را گورهای مدور پیش‌ازتاریخی (دوره آهن؟)، ۵۰ درصد از گورها را گورهای دوره تاریخی و ۴۰ درصد باقی‌مانده را گورهای اسلامی تشکیل می‌دادند. نمونه‌های تاریخی شناسایی‌شده در منطقه سفیدکوه همانند سایر نمونه‌های شناسایی‌شده دیگر در



بلوچستان و مناطق هم‌جوار از انباشت لاشه سنگ‌ها و در نمونه پیش‌ازتاریخی به‌طور مدور و منظم بدون مصالح در هر دو مورد ساخته شده است (تصویر ۴). نمونه گورهای شناسایی‌شده در این فصل از بررسی طبق مطالعات گاهنگاری نسبی به دو طیف زمانی پیش‌ازتاریخ و تاریخی نسبت داده شده است. گورهای پیش‌ازتاریخی منطقه، با توجه به مقایسه با محوطه‌هایی چون محوطه مرده‌سنگ در پاکستان، امالنار و هفیت در عمان و محوطه توتان در ایران (هاشمی زرج‌آبادی و همکاران ۱۳۹۳) تاریخ‌گذاری نسبی شده‌اند. گورهای تاریخی برحسب شکل و فرم آن متشکل از طیف‌های متنوعی از جمله بیضی، مدور و چهارگوش است که با محوطه‌هایی چون دم‌بکوه، توتان، چیدگی و چشنگر قابل‌مقایسه است (همان). پژوهشگرانی که بر روی گورهای موجود در ایران مطالعات قابل‌توجهی را انجام داده‌اند، احتمال می‌دهند که گورهای موجود در بلوچستان ایران، تداوم سنت تدفین از مناطق هم‌جوار بوده که تا دوره اشکانی رواج داشته است (همان)؛ اما تاکنون کاوش هدفمند با انجام تاریخ‌گذاری در منطقه انجام نشده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به غنای فرهنگی بالای منطقه مکران و تداوم آن از دوران پیش‌ازتاریخ تا به امروز، دور از ذهن نیست که گمان کنیم سفال‌های منسوب به پیش‌ازتاریخ در منطقه سفیدکوه جزء تولیدات بومی متأخر بودند اما با توجه به الگوها و شاخصه‌های مورد سنجش در این پروژه مطالعاتی نمی‌شود نمونه‌های مورد بحث را در زمره نمونه‌های پیش‌ازتاریخی در نظر نگرفت. به‌طور کلی امروزه در نواحی‌ای از بلوچستان سبک سفالگری مشابه دوران پیش‌ازتاریخ هنوز پابرجا است. این موضوع اهمیت انجام آزمایش‌های گاهنگاری مطلق را دوچندان می‌کند. سفالگران امروزی منطقه نیز با پیروی از اجداد پیش‌ازتاریخی خود از چرخ بطنی و یا به‌صورت دست‌ساز به ساخت سفال به‌صورت کاملاً ساده و ابتدایی مبادرت می‌ورزند. طبق مطالعات مردم‌شناسی سفالگران معمولاً از جوامع کشاورز روستایی بوده و محصولات خود را به‌صورت مبادله پایاپای در درون روستا یا به‌صورت دست‌فروشی در بازارهای مناطق پرجمعیت عرضه می‌کنند. روستاهایی چون هلونچکان، کلک، فنوج، جنگل، مناطق نوار ساحلی خلیج فارس و دریای عمان، روستاهای حکمی، گوربند و شهوار از توابع شهرستان میناب و روستاهای لشتگان از توابع بندرعباس، روستای کوه‌میتگ و در آخر کلپورگان جزء بارزترین نمونه‌های سفالگری متداوم در منطقه جنوب شرقی ایران هستند. سنت‌های سفالگری نام برده شده از نظر نقش و طرح شباهت‌های ویژه‌ای با سفال‌های

فرهنگ‌های هم‌جوار از جمله بمپور، چاه‌حسینی، شمس‌آباد ۲ و ۳، ابلیس، یحیی، امری و جعفرآباد دارد. این سفال‌های امروزی، در سبک تولید، فنون ساخت، رفتار سفالگری و سبک انتقال و آموزش مشابه دوران نوسنگی و در نوع فرمت ظروف مشابه دوران مس‌وسنگ و یا دوره مفرغ است. با توجه به انقراض این نوع سنت در بیشتر مناطق ایران، بلوچستان و یتیرینی از این نوع فرهنگ است که نشان‌دهنده تداوم شیوه‌ای خاص از سفالگری در بیش از ۶ هزار سال است. در آخر با مقایسه فرم، الگو، تراکم و بافت اثر معماری‌ها با شواهدی از محوطه‌های نوسنگی در اردن، عمان و حوزه خلیج فارس این نوع معماری با دوره نوسنگی مرتبط و قابل پیشنهاد است. اگرچه اطلاعات ما می‌تواند در پروژه‌های مطالعاتی آینده در منطقه افزایش یافته و نتایج فعلی را دچار تغییر کند. نکته قابل‌توجه این است که به دلیل عدم گزارش محوطه‌های نوسنگی در منطقه بلوچستان مقایسه این شواهد با محوطه‌هایی در لوانت، منطقه عمان و حوزه خلیج فارس به سه دلیل شباهت اقلیمی و سرزمینی و نیز نزدیکی به منطقه مورد مطالعه در مورد حوزه فرهنگی عمان و حاشیه خلیج فارس و فرم، ساختار، جنس، ابعاد و اندازه، مصالح و الگوی قرارگیری نمونه‌های مکشوفه از سفیدکوه با نمونه‌های حوزه‌های فرهنگی یاد شده بیش‌ترین شباهت را در زمینه‌های فوق ارائه داد، اما به‌طور کلی این احتمال نیز وجود دارد که به دلیل ارائه‌نشدن گاهنگاری مناسب و نوع فرهنگ معماری دوره نوسنگی و تجزیه‌پذیری بالای آن در بلوچستان این دوره فرهنگی به‌خوبی شناخته نشده و به دلیل عدم تغییر در فرهنگ و الگوی معماری بومی اقوام بومی از دیرباز تا به امروز شواهد به‌دست‌آمده این معماری به معماری معاصر اقوام فعلی منسوب شده اما اگر به گاهنگاری محوطه‌هایی در منطقه عمان یا حوزه خلیج فارس بنگریم معماری یافت‌شده از نظر تراکم، بافت، فرم، مکان قرارگیری و میزان نهشته‌گذاری محوطه‌های دارای این شباهت بیش‌ازپیش آشکار می‌شود و می‌توان این معماری را هر چه بهتر به دوران پیش‌ازتاریخ و منحصرأ نوسنگی ارتباط داد.

کتاب‌نامه

- جان‌اللهی، محمدسعید
۱۳۷۵ "مساکن سنتی بلوچ"، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴۳: ۱۱۸-۹۲.
- سالزمن، فیلیپ
۱۳۶۲ *نیما همای (مترجم)*، *کوچ متفاوت دو طایفه بلوچ، ایلات و عشایر*، "مجموعه مقالات تهران"، انتشارات آگاه، ۱۹۰-۱۸۰.
- شیرازی، روح‌اله
۱۳۸۱ *طرح بررسی باستان‌شناسی نیک‌شهر*، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران (منتشر نشده).
- ۱۳۸۸ *گزارش مقدماتی بررسی شهرستان نیک‌شهر*، آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).



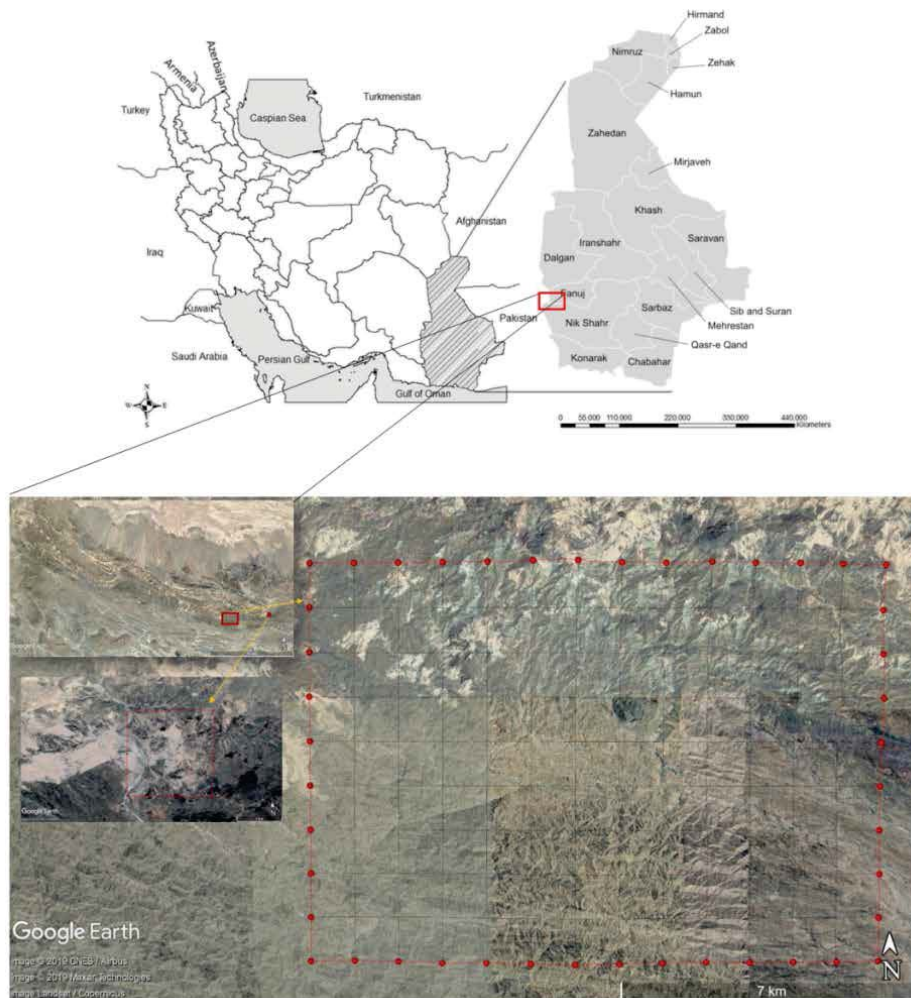
هاشمی زرج آبادی، حسن و همکاران
 ۱۳۹۳ "نویافته‌هایی از تدفین‌های سنگی در مکران ایران (شهرستان‌های
 نیک شهر و چابهار)"، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱۲-۹۵.

فرجامی، محمد
 ۱۳۹۲ "گسترش سفال لوندو در محدوده خراسان جنوبی"، همایش ملی
 باستان‌شناسی ایران دستاوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها، دانشکده هنر دانشگاه بیرجند.

Spooner, B.
 1974 "Nomadism in Baluchistan. In Pastoralists and Nomads in
 South Asia", edited by L. S. Leshnik and G.D. Sontheimer. *Wies-
 baden: Harrassowitz*, pp.171-182.

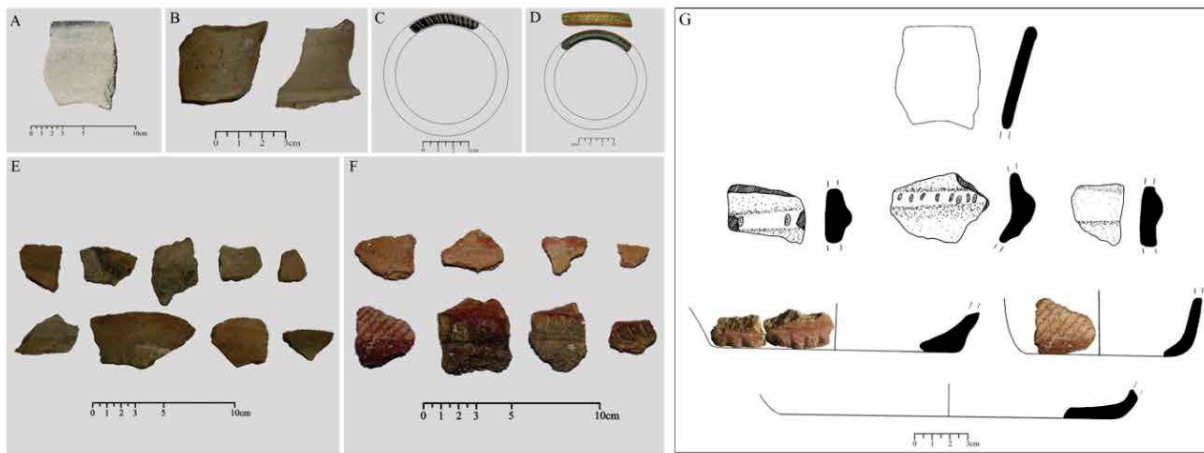
واحدی، حسین
 ۱۳۹۸ "دهکده‌های امروزی با الگوهایی از مردمان نوسنگی؛ مطالعه موردی
 دهکده‌های جنوب شرق ایران"، چکیده مقالات هفتمین همایش بین‌المللی
 باستان‌شناسان جوان: ایران و سرزمین‌های هم‌جوار، دانشگاه تهران.

۱۳۹۹ رویکردی باستان مردم‌شناختی بر سکونتگاه‌های ارتفاعات مرکزی
 بلوچستان؛ مطالعه موردی دهکده‌های بخش بنت، نیک شهر. پایان‌نامه کارشناسی
 ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد، به راهنمایی آقای دکتر محمود
 حیدریان (منتشر نشده).



تصویر ۱. موقعیت موقعیت منطقه مورد بررسی





تصویر ۲. اشیاء حاصل از بررسی، (A) سفال متعلق به دوره آهن (۴) (B) سفال اسلامی و (C) و (D) الگوهای شیشه‌ای (E) سفال‌های پیش از تاریخی (۴) (F) سفال‌های تاریخی (G) طرح سفال‌های شاخص



تصویر ۳. بقایای معماری مدور حاصل از بررسی





تصویر ۴. بقایای گور دوره تاریخی حاصل از بررسی



گزارش فصل نخست کاوش در غار پبده، لالی، استان خوزستان

حامد وحدتی نسب*، محمدجواد شعاعی** و مایکل پترالگیا***

با همکاری: سید میلاد هاشمی، مژگان جایز، مهدی عالی پور، محمد اخوان خرازیان و اصغر ناطقی

درآمد

با توجه به اهمیت خوزستان در مطالعات باستان‌شناسی ایران و حتی جنوب‌غرب آسیا، این استان از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و مورخین قرار داشته و دارد. از این رهگذر تاریخ و سرگذشت این منطقه جغرافیایی بارها و بارها مورد مطالعه و پژوهش گروه‌های مختلف داخلی و خارجی قرار گرفته است. حاصل این فعالیت‌ها، صدها مقاله و کتاب مربوط به این ناحیه از دوره‌های مختلف زندگی انسان است. با تمام این احوال عمده پژوهش‌های پیش‌از تاریخ انجام‌شده در خوزستان به‌جز معدود استثنایی (Jayez 2015; Jayez et al. 2019)، متمرکز بر دوره هولوسن بوده است و به دوران پارینه‌سنگی و وضعیت گروه‌های گردآورنده-شکارورز کمتر پرداخته شده است. با توجه به کمبود اطلاعات از دوره پارینه‌سنگی در خوزستان به‌طور کل و به‌ویژه شمال خوزستان و از طرف دیگر با در نظر گرفتن شواهد و مدارک موجود درباره مناطق کوهپایه‌ای این استان که مکان مناسبی برای استفاده اجتماعات پارینه‌سنگی بوده است، عملیات فصل نخست کاوش در غار پبده در لالی خوزستان با مجوز شماره ۹۸۱۰۱۴۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به مدت ۱ ماه در شهریورماه ۱۳۹۸ انجام شد. شایان اشاره است که این کاوش با همکاری و پشتیبانی آزمایشگاه موسسه باستان‌شناسی مکز پلانک در آلمان انجام شده است.

موقعیت و توصیف محوطه

غار پبده در شمال شهرستان لالی، از توابع شمالی استان خوزستان و در ۲۴ کیلومتری مسیر لالی به روستای پبده، در تنگه‌ای به نام تنگ انبارسفید، در یکی از جنوبی‌ترین

برون‌زدهای زاگرس، واقع شده است. مختصات جغرافیایی غار، ۳۲۴۴۷۵۹۱ شمالی و ۴۹۲۲۸۶۳۶ شرقی است و میانگین ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد حدود ۶۶۰ متر است (تصویر ۱). دهانه این غار رو به غرب است. این غار برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ توسط رومن گریشمن و ظرف مدت ۷ روز مورد کاوش قرار گرفت (Ghirshman 1949). متأسفانه هیچ گزارشی قابل‌اعتنا و یا مقاله‌ای در این مورد چاپ نشده است و حتی اطلاعاتی از محل نگهداری مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از کاوش در دست نیست. تنها گزارشی که از کاوش گریشمن موجود است، مربوط به یک پاراگراف در یکی از مقاله‌های سال ۱۹۴۹ میلادی به زبان فرانسوی است. او در این پاراگراف به کاوش در این غار با بودجه و امکانات شرکت نفت آن زمان اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد در این غار ترانشه‌ای به عمق ۳.۵ متر کاوش کرده که به شناسایی سیزده لایه فرهنگی و پیدا کردن دست‌افزارهایی ساخته‌شده از سنگ چخماق و قطعات استخوان منجر شده است (Ghirshman 1949). اشاره بعدی گریشمن به غار پبده در فصل نخست کتاب ایران از آغاز تا اسلام است که به‌طور خلاصه از غار پبده اسم برده و به‌نوعی آن را در میان نخستین سکونتگاه‌های انسان در ایران قرار داده است (گریشمن ۱۳۷۹). پس از آن علی‌اکبر سرفراز در دهه پنجاه شمسی اقدام به کاوش مجدد در این غار کرد که بازهم این پژوهش منتج به هیچ انتشاراتی نشد. متأسفانه پیگیری‌های اعضای هیئت کاوش پیش از شروع عملیات میدانی از خانواده سرفراز به جهت کهولت سن و بیماری ایشان ثمربخش نبود.

شرح عملیات میدانی

کاوش در غار پبده در شهریورماه ۱۳۹۸ خورشیدی در ابتدا با هدف شناسایی لایه‌های فرهنگی و تعیین حدود کاوش‌های



* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس Vahdati@modares.ac.ir

** موسسه باستان‌شناسی مکز پلانک، آلمان

*** موسسه باستان‌شناسی مکز پلانک، آلمان

پیشین آغاز شد. در این کاوش از دو روش متریک و کانتکستی، متناسب با نوع نهشته‌ها و یافته‌های فرهنگی استفاده شده است. ثبت و ضبط آثار به دست آمده تماماً به وسیله دوربین توتال استیشن و به صورت سه بعدی و با استفاده از ورود اطلاعات به صورت آنلاین در سامانه دیجیتال ثبت اطلاعات مکس پلانک به طور روزانه در محل کاوش انجام شده است. پیش از آغاز کاوش تمامی محوطه غار نقشه برداری شد و سطح کلی محوطه از بخش دهانه به مربع‌های ۱ در ۱ متر تقسیم و با حروف و اعداد لاتین نام گذاری شد. در طول مدت کاوش در مجموع ۱۳ مربع ۱ در ۱ متر مورد کاوش قرار گرفت، تعدادی از این مربع‌ها به دلیل کاوش‌های پیشین دارای خاک نابرجا و فاقد هرگونه مواد فرهنگی بودند و فقط به منظور تعیین حدود کارهای میدانی قبلی مورد کاوش قرار گرفتند. در نهایت کاوش تنها متمرکز بر دهانه غار و چهار مربع S7, S8, S9, S10 شد (تصویر ۲). تمام نهشته‌های حاصل از کاوش به وسیله سرند بزرگ الک شد و قطعات درشت سنگ از آن جدا شد و خاک باقیمانده که در حدود شش تن بود به نزدیک‌ترین رودخانه در حدود ۲۰ کیلومتری انتقال داده شد تا به وسیله سرند آبی پاک و شسته شود و قطعات ریز بقایای جانوری و دست‌افزارهای سنگی از آن جدا شود.

یافته‌ها

در مجموع ۷۴۵۲ قطعه ماده فرهنگی شامل دست‌افزارهای سنگی، قطعات استخوان جانوری و تعداد بسیار کمی سفال در فصل نخست کاوش غار پیده به دست آمد که با توجه به ابعاد کوچک ترانسه کاوش (۱ در ۴ متر) قابل ملاحظه است. در این میان، بیشترین بقایا به قطعات استخوان‌های جانوری تعلق دارد که حدود ۹۰٪ از مجموعه را تشکیل می‌دهد. پس از آن دست‌افزارهای سنگی است که کمی کمتر از ۱۰٪ از مجموعه را تشکیل می‌دهد. سپس به ترتیب، دندان‌های جانوری و سایر قطعات شامل تکه‌های سفال و ذغال است که به منظور انجام گاهنگاری مطلق برداشت شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ترانسه، تعداد بقایای استخوانی بیشتر از دو برابر دست‌افزارهای سنگی است. این موضوع می‌تواند حاکی از شدت فعالیت‌های معیشتی در درون غار و نیز، فرآیندهای پس از نهشته شدن باشد. علاوه بر آن، با توجه به این واقعیت که استخوان‌ها نسبت به دست‌افزارهای سنگی بسیار سریع‌تر و شدیدتر فرسایش می‌یابند، احتمالاً حجم اولیه استخوان‌های موجود در زمان نهشته‌گذاری در غار پیده بسیار بیشتر از آنچه در زمان کاوش به دست آمد، بوده است. بقایای جانوری غار پیده، بیشتر شامل بقایای بزسانان و جوندگان است. همچنین بر روی برخی از قطعات استخوانی آثار برش و سوختگی دیده می‌شود. همچنین مطالعات مقدماتی بر



روی دست‌افزارهای سنگی یافت شده از محوطه حاکی از حضور پررنگ سنت‌های تراشه‌برداری انتهای دوران پارینه‌سنگی میانی و ابتدای پارینه‌سنگی جدید است. وجود چشمگیر سربیکان‌ها (ساخته شده با هر دو تکنیک موستری و لولوا) از نکات شاخص این محوطه است که بی‌تردید ارتباطی معنی‌دار با فراوانی بقایای جانوری دارد (تصویر ۳).

همان‌گونه که در تصویر شماره ۴ مشاهده می‌شود، عمده تجمع مواد فرهنگی در ترانسه مورد کاوش مربوط به عمق ۸۰ الی ۱۴۰ سانتی‌متر از نقطه مبدأ اندازه‌گیری است، هرچند در اعماق پایین‌تر نیز کماکان مواد فرهنگی مشاهده می‌شوند. در انتهای فصل نخست کاوش در غار پیده، ۹ نمونه ذغال برای انجام سن‌سنجی به روش کربن ۱۴ به آزمایشگاه سن‌سنجی دانشگاه آکسفورد انگلیس ارسال شد. میزان کربن موردنیاز برای ۵ نمونه کافی بود. تا این لحظه آزمایش بر روی دو نمونه به پایان رسیده و تاریخی بین ۴۰-۴۲ هزار سال پیش از میلاد مسیح برای ابتدا و انتهای لایه‌ی فرهنگی اشاره شده به دست آمده است (تصویر ۵). شایان اشاره است که ۳ نمونه سن‌سنجی دیگر در زمان نگارش این سطور در حال بررسی بوده و به زودی نتایج آن‌ها اعلام می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به سن‌سنجی مطلق انجام شده، غار پیده با قدمت ۴۲ هزار سال پیش از حال، تاکنون قدیمی‌ترین محوطه استقرار انسان در استان خوزستان به‌شمار می‌رود. کاوش فصل نخست غار پیده با رسیدن به عمق ۲۰۲۰ متر از نقطه مبدأ در ترانسه شماره ۱ به پایان رسید و ادامه کاوش‌ها به فصل بعد موکول شد. آنالیز یافته‌ها، نمونه‌ها و نتایج گاهنگاری‌های آتی می‌تواند به راهبردهای کاوش، پیش‌بینی‌های آماری و پیش‌فرض‌های عملی پیش از کاوش یاری برساند. یقیناً پس از انجام بررسی‌هایی چون رسوب‌شناسی، ریزریخت‌شناسی و فرآیندهای شکل‌گیری محوطه می‌توان رابطه نهشته‌ها را با یکدیگر سنجید. بررسی‌های اولیه نشان داد که در این غار دست کم یک توالی مربوط به دوران پلیستوسن موجود است. واضح است که تأیید این موضوع نیاز به انجام مطالعات رسوب‌شناسی و ریزریخت‌شناسی دارد. آنچه واضح می‌نماید آن است که فرآیندهای هوازدگی و فرسایشی چون تغییرات درجه دما، تغییرات رطوبت و سطح آب‌های زیرزمینی، تغییرات انرژی باد و آب و نیز، جاذبه زمین موجب شده تا نهشته‌های باستان‌شناختی غار پیده در جزئیات دارای تفاوت‌های زیادی باشند. یکی از اهداف بررسی‌های آتی می‌تواند تمرکز بر موضوع تغییرات در زمانی دست‌افزارهای سنگی در غار پیده نسبت به تغییرات محیطی باشد. این موضوع نیازمند آن

منابع محلی) و نیز، تنوع و شدت فعالیت‌های معیشتی در داخل غار در دوران پلیستوسن است. همچنین بررسی‌های آتی می‌تواند به شناخت پنانسیل بخش شمالی استان خوزستان در پژوهش‌های پارینه‌سنگی کمک شایانی کند.

کتاب‌نامه

گریشمن، رومن
۱۳۷۹ تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: نشر جامی.

Ghirshman, R.

1949 "Campagne de fouilles à Suse en 1948-1949", In: *Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 93^e année, N. 3, pp. 196-199, <https://doi.org/10.3406/crai.1949.78411>.

Jayez, M.

2015 "The shift in bladelet production trajectory from Late Paleolithic to Neolithic: the case study of Izeh, Khuzestan, Iran", *Lithic Technology*, 40(1): 52-67.

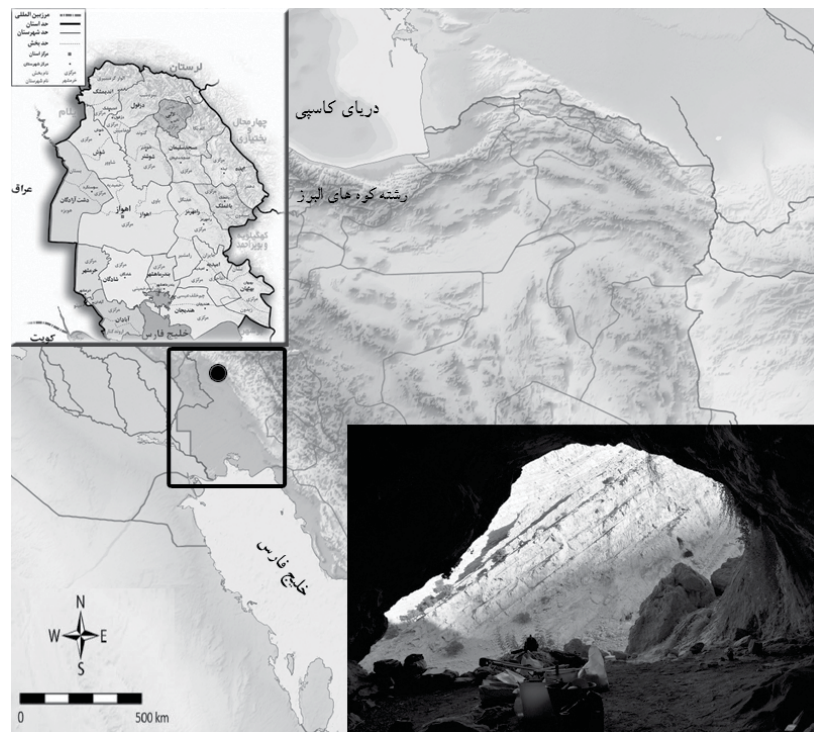
Jayez, M.; K. M. Mirzai and K. A. Niknami

2019 "Introduction of Late Pleistocene cultural material of an intermediate region: Paleolithic sites of Pion and Izeh plain between Central and Southern Zagros, Southwest Iran", *Quaternary International*, 512: 52-66.

است که در درجه نخست، نهشته‌های این غار تا سنگ بستر کاوش شده و فرآیندهای شکل‌گیری نهشته‌ها به همراه نوسانات اقلیمی-محیطی بازسازی شوند. سپس، با در دست داشتن این تغییرات و بررسی تغییرات کمی و کیفی در لایه‌های گوناگون شاید بتوان به بررسی رابطه میان اقلیم و راهبردهای سازشی گروه‌های انسانی پرداخت. از جمله ویژگی‌های کلی سازمان فناوری در غار پیده همگونی نسبی مواد خام ابزارسازی (برداشت

بقایا	مواد فرهنگی دارای مختصات	مواد فرهنگی بدون مختصات
بقایای جانوری	۴۷۹	۶۲۲۱
دست‌افزار سنگی	۱۸۲	۵۳۹
نمونه‌های سال‌یابی	۹	-
سفال	-	۴
جمع	۶۸۷	۶۷۶۵
جمع کل	۷۴۵۲	

جدول ۱. فراوانی مواد ثبت شده در طی فصل نخست کاوش در غار پیده

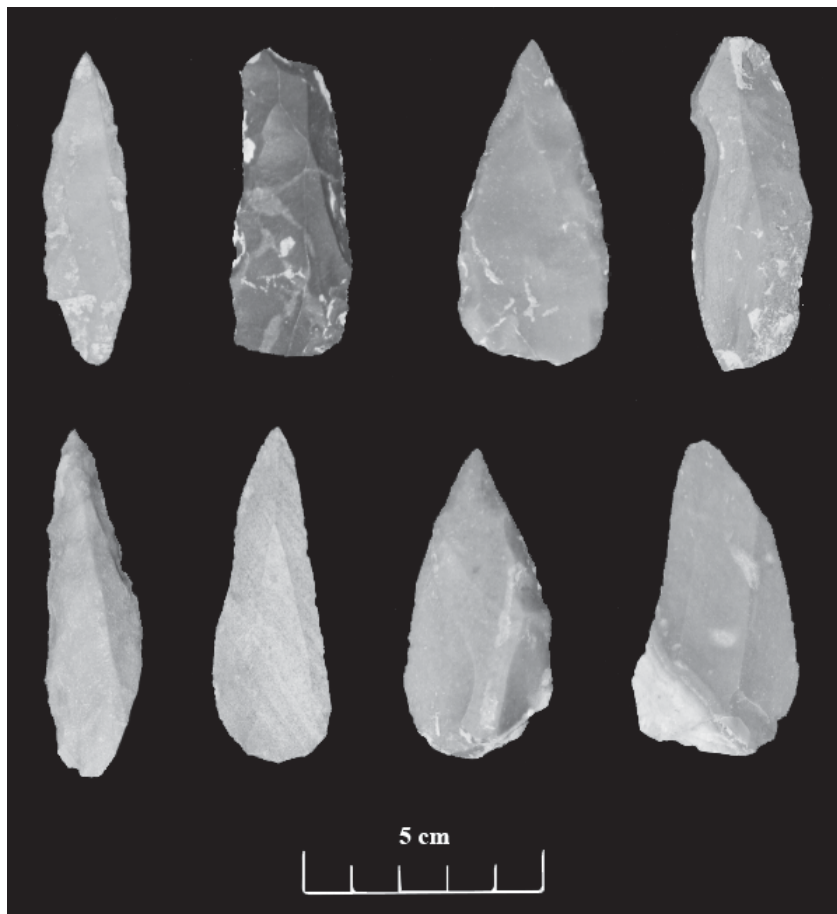


تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی غار پیده در شمال استان خوزستان، پایین سمت چپ: دهانه غار پیده از نمای داخلی



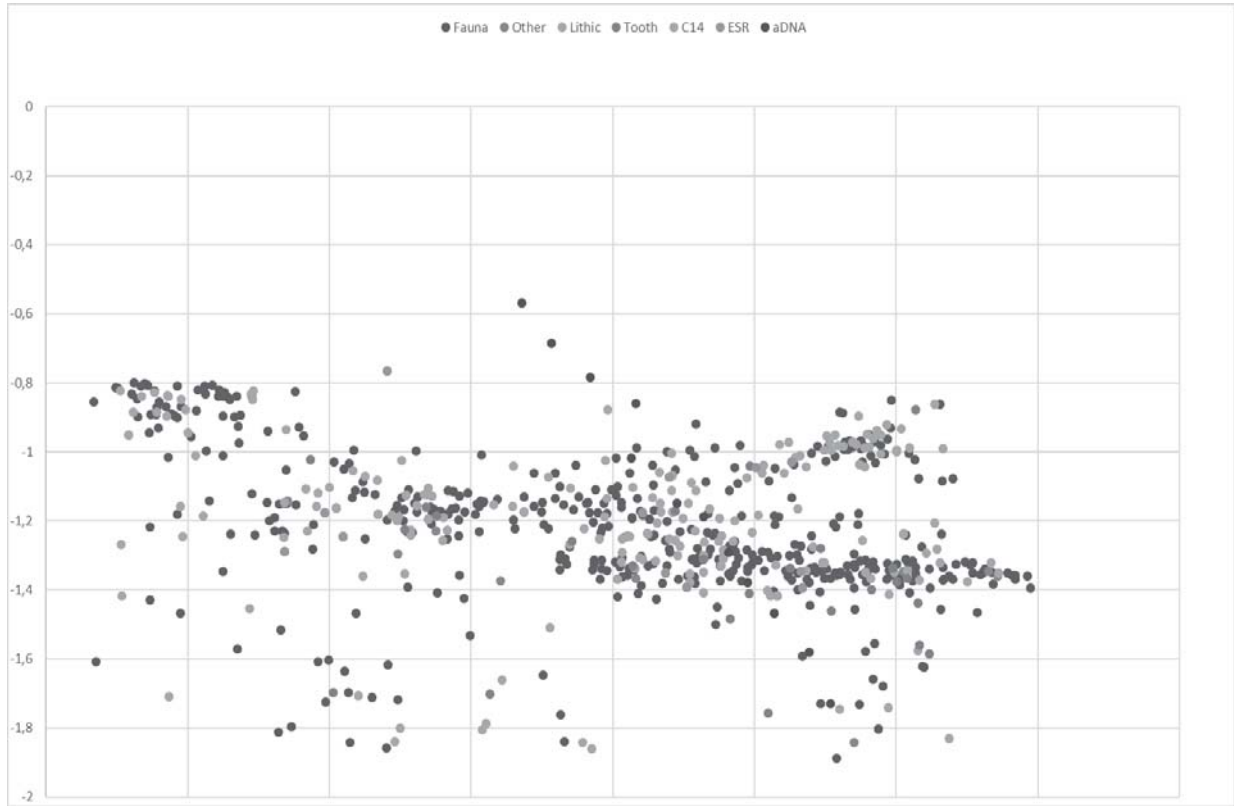


تصویر ۲. موقعیت ترانسه مورد کاوش در دهانه غار پبده



تصویر ۳. سرپیکان‌های به‌دست‌آمده از غار پبده

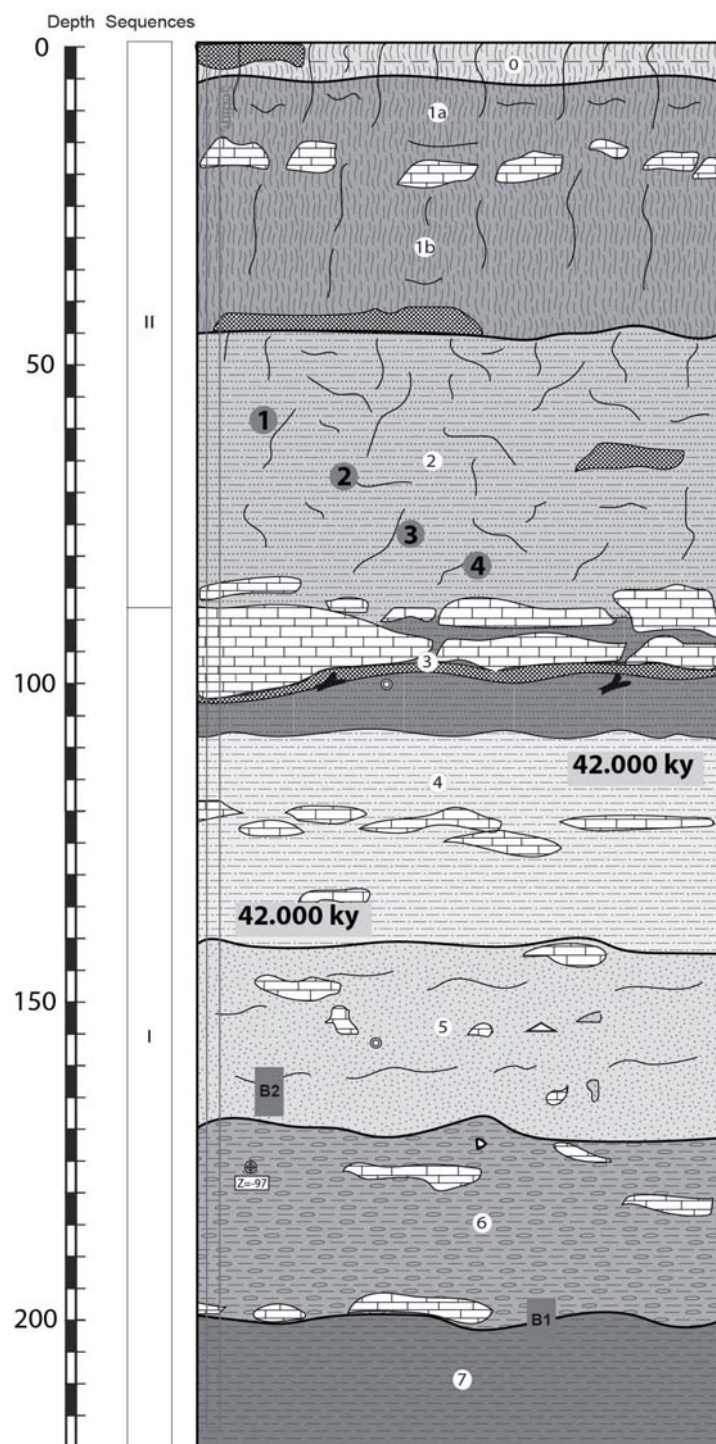




تصویر ۴. پراکنش یافته‌های فرهنگی در عمق ترانشه



PEBDEH CAVE 2019 TRENCH 1 - S10 - N SECTION



تصویر ۵. پلان لایه‌نگاری غار پبده



گزارش فصل دوم کاوش در غار قلعه‌گرد، آوج، استان قزوین

حامد وحدتی‌نسب*، ژیل بریون** و سید میلاد هاشمی سرون‌دی

با همکاری: مژگان جایز، گیوم ژامه، محمد اخوان خرازیان، نائومی سوک، استفانی بونیلوقی، والرئ زیتون

درآمد

در زمستان سال ۱۳۹۶ و بنا به پیشنهاد یکی از اعضای گروه (م. جایز) که پیشتر دیواره‌های گودال‌های ناشی از حفاری‌های غیرمجاز در غار قلعه‌گرد را بررسی کرده بود، نخستین ایده دربارهٔ امکان انجام کاوش در این محوطه شکل گرفت. بازدیدهای مکرر از جانب دیگر اعضاء و همچنین یافت‌شدن مواد فرهنگی و بقایای جانوری در گودال‌های یادشده و شاید از همه مهمتر اینکه این محوطه پیشتر از جانب دیرین‌اقلیم‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته بود (Mehtarian et al. 2017) همگی منجر به این شد که نخستین فصل کاوش در غار قلعه‌گرد توسط هیئت مشترک ایران و فرانسه در شهریورماه ۱۳۹۷ انجام شود (وحدتی‌نسب و بریون ۱۳۹۸). درکنار مسائل یادشده، مهمترین اهداف کاوش در غار قلعه‌گرد بدین قرار است: بررسی وجود نهشته‌های برجای پارینه‌سنگی در غار (با توجه به ارتفاع زیاد آن از سطح دریا: ۲۱۳۷ متر)، مطالعهٔ چگونگی شکل‌گیری محوطه، بازسازی رژیم غذایی ساکنین محوطه در انتهای پلیستوسن، مقایسه سنت‌های تراشه‌برداری در محوطه با مناطق شرقی‌تر (میرک) و غربی‌تر (زاگرس) و دستیابی احتمالی به بقایای انسان عصر پلیستوسن. عملیات فصل دوم کاوش در غار قلعه‌گرد واقع در منطقهٔ آوج، استان قزوین با مجوز شمارهٔ ۹۸۱۰۸۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۹ به مدت ۱ ماه در خرداد ۱۳۹۸ انجام شد. شایان اشاره است که این کاوش با همکاری پژوهشگرانی از دانشگاه تربیت مدرس، موزه انسان‌شناسی پاریس، مرکز ملی علوم فرانسه (CNRS) و آزمایشگاه زمین‌شناسی فیزیکی مِدون فرانسه انجام شده است.

موقعیت و توصیف محوطه

غار قلعه‌گرد در جنب روستایی به همین نام، در شرق کوه ساری، در دهستان حصار ولیعصر از توابع شهرستان آوج در استان قزوین قرار گرفته است (تصویر ۱). مختصات جغرافیایی غار، ۳۵:۴۷:۴۹ شمالی و ۴۸:۵۱:۲۳ شرقی است و میانگین ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد حدود ۲۱۳۷ متر است. دهانهٔ این غار به عرض ۸ متر و رو به جهت جنوب‌غرب است. در سال ۱۳۹۱ خورشیدی از بررسی خاک دپو شدهٔ حاصل از حفاریات قاچاق در این غار، ۳۵ قطعه دست‌ساختهٔ سنگی کشف شد. این مجموعه، با توجه به حضور سرپیکان‌های موستری، سرپیکان لوالوا، خراشنده‌های یک‌جانبی و دوجانبی و تراشه‌های برداشت شده با فناوری لوالوا به دورهٔ پارینه‌سنگی میانی منتسب شده است (سلیمانی و علی‌بیگی ۱۳۹۱). نظر به ویژگی‌های خاص این محوطه، مانند ماهیت (غار) و دارا بودن نهشته‌های باستان‌شناختی، قرارگیری در حد فاصل زاگرس و محوطه‌های شمال فلات مرکزی و نیز امکان یافتن بقایای زیستی چون گرده‌های گیاهی در کنار دست‌ساخته‌های سنگی و بقایای استخوانی، نخستین فصل کاوش در آن در شهریورماه ۱۳۹۷ انجام شد (وحدتی‌نسب و بریون ۱۳۹۸). ماحصل نخستین فصل کاوش در غار قلعه‌گرد، ساماندهی گودال‌های حفاری غیرمجاز، انجام نمونه‌برداری‌های لازم برای آزمایش‌های رسوب‌شناسی و سن‌سنجی و همچنین با مطالعهٔ مقدماتی دست‌افزارهای سنگی مشخص شد که از نظر ریخت‌شناسی و فناوری، مجموعه دست‌ساخته‌های سنگی غار قلعه‌گرد ویژگی‌های مشترکی از زاگرس و فلات مرکزی را دربر دارد.



شرح عملیات میدانی

در خلال دومین فصل کاوش در مرداد سال ۱۳۹۸، ابعاد ترانشه ۱ به ۳ در ۳ متر گسترش یافت (مشمول بر مربع‌های P20, Q17, R17, R18, R19) و ترانشه شماره ۴ برای لایه‌نگاری آماده شد (تصویر ۲). کاوش با روش متریک و با اختیار کردن لایه‌های ۵ سانتی‌متری و با انطباق آن با کانتکست‌های زمین‌شناختی انجام شد. کلیه نهشته‌های حاصل از کاوش توسط سرند خشک و سرند آبی به منظور جداسازی ذرات ریز وازده‌های سنگی و بقایای جانوری کوچک مورد بررسی قرار گرفت. جدول شماره ۱ یافته‌های فرهنگی ماحصل از دو فصل کاوش در غار قلعه‌کرد را به تصویر کشیده است. در این جدول کلیه مواد فرهنگی تحت دو گروه دارای مختصات (Coordinated) برای قطعاتی که برجا ثبت شده‌اند و فاقد مختصات (Non-coordinated) ویژه قطعات زیر ۱ سانتی‌متر که از سرند آبی به‌دست آمده، تقسیم شده است. به دلیل موقعیت خاص ترانشه شماره ۳ (درست در جنب دیواره غار) و به جهت بهم‌ریختگی نهشته‌های آن و همچنین عدم آغاز کاوش روشمند در ترانشه شماره ۴، در این مقاله تنها یافته‌های مربوط به کاوش در ترانشه شماره ۱ به بحث گذارده خواهد شد.

یافته‌ها

همان‌گونه که در جدول شماره ۲ نشان داده شده است، در مجموع ۶۴۷۱ قطعه دست‌افزار سنگی در طی دو فصل کاوش از ترانشه شماره ۱ به دست آمد. در این میان، وازده‌ها و پراش‌های ریز ناشی از انجام روتوش (Chips) دارای بیشترین فراوانی هستند (۸۴/۳٪). از سویی دیگر سنگ مادرها و قطعات سنگ مادر کمترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند (۰/۲٪). ترکیب این دو گزاره در تأیید این مطلب است که به‌احتمال، کل فرایند کاهش را نمی‌توان در محوطه مشاهده کرد و مراحل اولیه زنجیره تولید (Chaîne opératoire) مشتمل بر آماده‌سازی و پوسته‌برداری سنگ مادر در بیرون از محوطه آغاز گردیده است. حضور پوشش (Cortex) کم بر روی دست‌افزارها (۷۸٪ بدون پوشش) نیز در تأیید این فرض است. در یک نگاه کلی، گونه‌شناسی مجموعه دست‌افزاری قلعه‌کرد مشتمل بر نکات ذیل است: الف) تراشه‌محور بودن، ب) اندیس لوالوای به نسبت پایین (۱۶.۸) در مقایسه با میرک (۴۶)، پ) فراوانی سکوضربه‌های آماده‌سازی شده، ت) حضور بالای برداشته‌های بدون پوشش، ث) میزان بالای روتوش سنگین و پلکانی و ج) حضور ابزارهای شاخص دوره پارینه‌سنگی میانی زاگرس (تصویر ۳).

همان‌گونه که در جدول شماره ۱ به نمایش درآمده است،

بقایای جانوری بخش اعظم مواد فرهنگی حاصل از کاوش در غار قلعه‌کرد را شامل می‌شوند. در کل نسبت دست‌افزارهای سنگی به بقایای جانوری در قلعه‌کرد ۱ به ۸ است که خود، در کنار سایر شواهد، تأییدی بر کاربری محوطه به‌عنوان مکانی متمرکز برای پردازش بقایای جانوری است. در کل ۴۴۱۵۰ قطعه بقایای جانوری از کاوش در ترانشه شماره ۱ به‌دست آمد که از این تعداد ۵۵٪ مربوط به جانوران کوچک (Micro-fauna) است. از میان ۱۷۲۹ قطعه مطالعه شده، ۱۱۳۲ قطعه (۶۵٪) تا سطح جنس و در برخی موارد تا حد گونه شناسایی شد. پستانداران بزرگی همچون انواع گونه‌های اسب‌سانان (Equids)، گاوسانان (*Cervus elaphus*) و بز و گوسفند وحشی (*Capra cf. aegagrus*) بیشترین بخش بقایای جانوری بزرگ را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان حضور و فراوانی گونه‌های مختلف اسب وحشی نکته‌ای در خور توجه است. از میان ۱۱۳۲ بقایای جانوری قابل شناسایی، ۴۴۰ قطعه (۳۹٪) مربوط به اسب‌سانان است، همچنین حضور نوعی اسب منقرض‌شده دوران پلیستوسن به نام هیدرونتین (*Equus hydruntinus*) از زمره نکات شاخص در مطالعه بقایای جانوری است (تصویر ۴). الگوی شکستگی‌های استخوان‌های بلند در کنار حضور علائم برش با دست‌افزارهای سنگی بر روی بقایای جانوری کاملاً در تأیید این فرض هستند که فعالیت‌های انسانی مهمترین عامل در شکل‌گیری و انباشت مجموعه جانوران بزرگ‌جثه در غار قلعه‌کرد بوده است. در کنار بقایای پستانداران بزرگ‌جثه که پیشتر به آنها اشاره شد، حضور جانورانی همچون نوعی کرگدن ۲ شاخ منقرض‌شده (*Stephanorhinus hemitoechus*) که تا انتهای پلیستوسن در اوراسیا زندگی می‌کرده و همچنین خرس قهوه‌ای (*Ursus arctos*) قابل توجه است.

در مجموع ۲۰ دندان انسانی از کاوش در غار قلعه‌کرد به‌دست آمده است. گرچه کار مطالعه بر روی تمامی دندان‌های به‌دست‌آمده در حال انجام است، در این گزارش تنها به ذکر مشخصات و نتایج آنالیز نمونه دندان ثبت‌شده در ترانشه شماره ۱ اکتفا خواهد شد. این نمونه (با شماره ثبت 19-6169-QK)، دندانی شیری و آسیای نخست در فک بالا سمت چپ است (تصویر ۵). تصویرسازی سه بعدی همراه با محاسبه حجم دندان و همچنین محاسبه فضای حفاصل مینا و دنتین در این نمونه با استفاده از میکرواسکتر واقع در آزمایشگاه پیش‌بالینی دانشگاه علوم پزشکی تهران و با استفاده از پروتوکل ارائه‌شده توسط فورانی و همکاران انجام شد (Forani et al. 2014). نمونه یادشده در بافت منتسب به پلیستوسن در لایه زمین‌شناختی شماره ۱۳ به‌دست آمده است که با توجه به نتایج سن‌سنجی ابتدایی انجام شده در خصوص لایه ۳۰ سانتی‌متر پایین‌تر از



آن که سنی فراتر از رنج کربن ۱۴ از خود نشان داده است، بنابراین می‌توان تا زمان آشکار شدن نتایج قطعی سن‌سنجی برای این نمونه، آن را منتسب به اواخر پارینه‌سنگی میانی و ابتدای پارینه‌سنگی جدید دانست.

نتیجه‌گیری

ماحصل دو فصل کار میدانی در غار قلعه‌کرد کشف و ثبت بیش از ۵۰ هزار یافته فرهنگی (مشمتمل بر بقایای جانوری و دست‌افزارهای سنگی (جدول ۱)) بوده است. این محوطه از نگاه حفظ‌شدگی بقایای جانوری از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار بوده که شاید عمده دلیل آن خشکی و کمبود رطوبت بوده باشد. از نقطه‌نظر شکل‌گیری نهشته‌های غاری، محوطه از دو توالی مشخص هولوسن و پلیئستوسن برخوردار است. گرچه شواهد حضور انسان و نقش آن در شکل‌دهی نهشته‌ها در سرتاسر رسوبات هر دو توالی مشهود و چشمگیر است، اما به‌نظر می‌رسد تشکیل سکانس هولوسن در محوطه بسیار سریع و متأخر بوده است. این در حالی است که سکانس پلیئستوسن از قدمت و دیرینگی بسیار بیشتری برخوردار است (حداقل بیش از ۴۵۰۰۰ سال پیش از حال با توجه به نتایج سالیابی‌های فعلی تا زمان

انتشار این مقاله) و از نگاه رسوب‌شناختی، وقفه‌ای آشکار میان این دو توالی (هولوسن و پلیئستوسن) مشاهده می‌شود. به‌نظر می‌رسد برخی عوامل محیطی (فرسایش در محیط آبی درون غار) منجر به از بین رفتن بخش زیادی از نهشته‌های هولوسن در محوطه و باقی‌ماندن نهشته‌های پلیئستوسن شده است.

کتاب‌نامه

سلیمانی، شهربانو و سجاد علی‌بیگی
۱۳۹۱ "غار قلعه کرد آوج؛ شواهدی از استقرار دوره پارینه‌سنگی میانی در کوهستان‌های جنوب‌غرب استان قزوین"، *پیام باستان‌شناسی*، ۹(۱۸): ۱-۱۰.

وحدتی‌نسب، حامد و ژیل بریون
۳۹۸ "گزارش فصل نخست کاوش در غار قلعه کرد، آوج، استان قزوین"، *مجموعه مقالات هفدهمین کنگره سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش روح اله شیرازی، موزه ملی ایران، ۳۰-۲۹ بهمن ۱۳۹۸، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.

Mehterian, S.; A. Pourmand, A. Sharifi, H. A. Lahijani, M. Naderi and P. K. Swart
2017 "Speleothem records of glacial/interglacial climate from Iran forewarn of future Water Availability in the interior of the Middle East", *Quaternary Science Reviews*, 164, pp. 187-198.

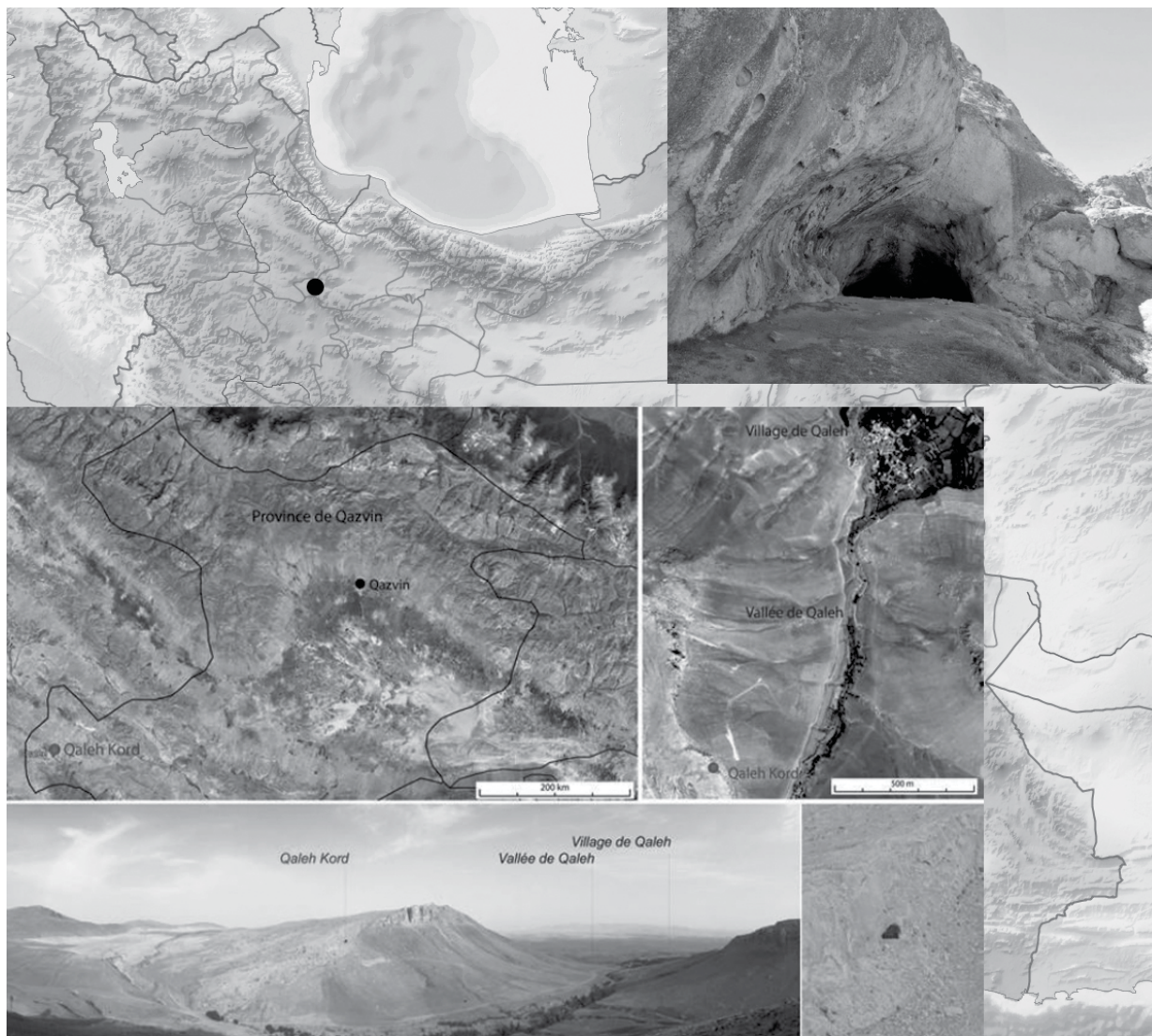
بقایا	مواد فرهنگی دارای مختصات	مواد فرهنگی بدون مختصات
پستانداران بزرگ جثه	۱۶۶۳	۱۸۳۲۴
دست‌افزار سنگی	۶۰۰	۴۹۸۴
نمونه‌های سال‌یابی	۵۲	-
سفال	۵۹	۶۶
بقایای انسانی	۱	-
جانوران کوچک	-	۲۵۱۶۳
جمع	۲۳۷۵	۴۸۵۳۷
جمع کل		۷۴۵۲

جدول ۱. فراوانی مواد ثبت‌شده در طی دو فصل کاوش در غار قلعه‌کرد

نوع	تعداد	درصد
برداشته	۷۷۲	۱۲/۲
ابزار	۲۲۵	۳/۵
سنگ مادر / قطعات	۱۷	۰/۲
وازده / پراش	۵۴۵۷	۸۴/۱
جمع	۶۴۷۱	۱۰۰/۰

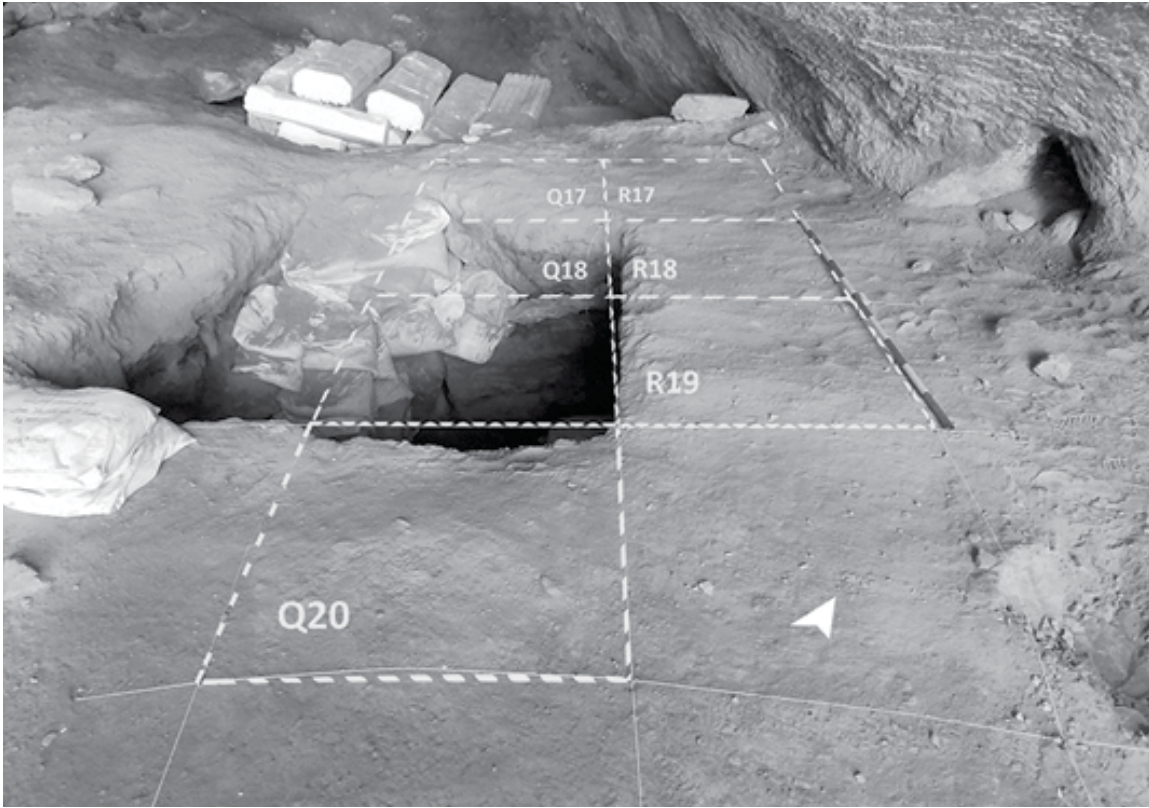
جدول ۲. فراوانی و تعداد گروه‌های دست‌افزار سنگی در ترانسه شماره ۱



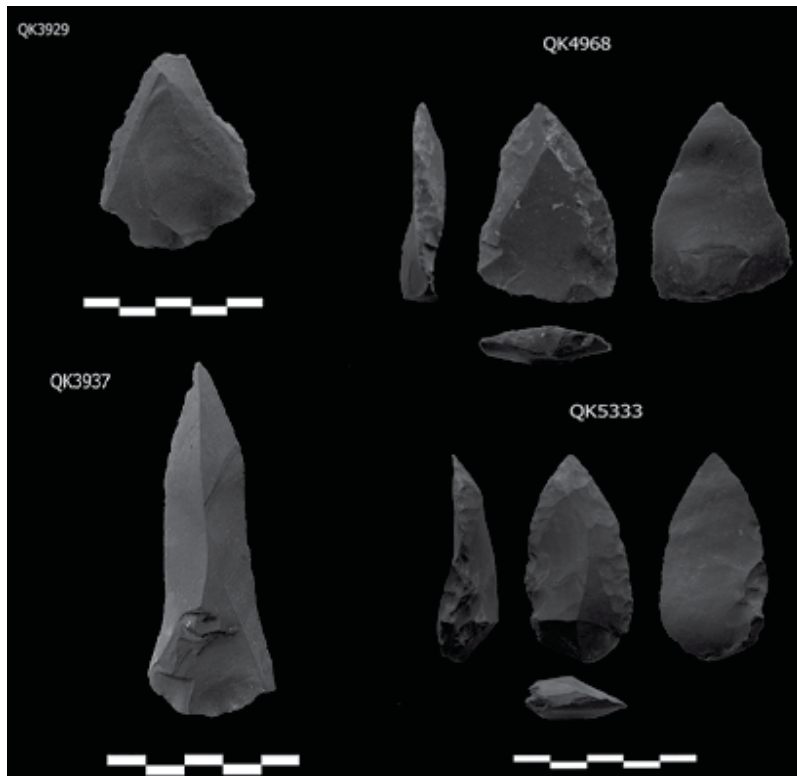


تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی غار قلعه‌کرد در ایران و استان قزوین و نمای بیرونی دهانه غار



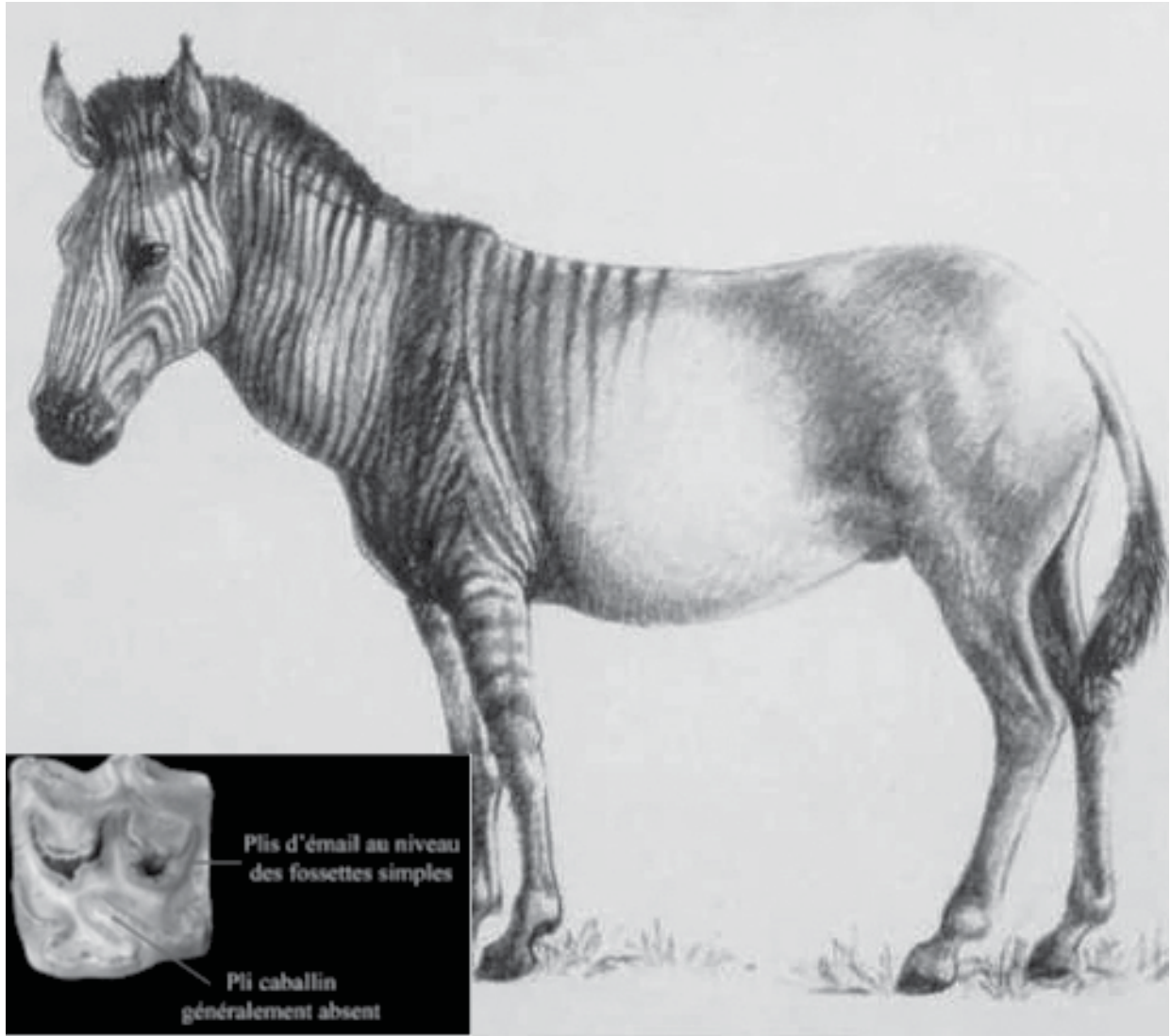


تصویر ۲. مربع‌های کاوش‌شده در فصل دوم

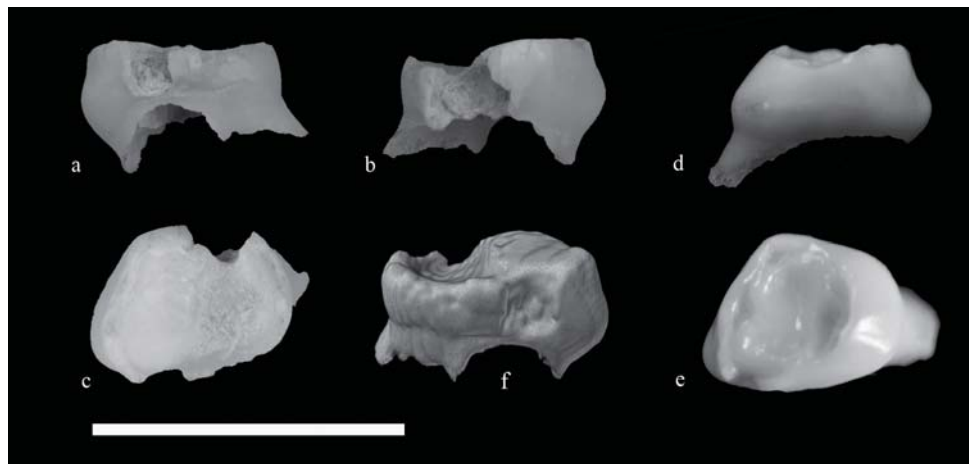


تصویر ۳. تعدادی از سرپیکن‌های یافت‌شده در خلال فصل دوم کاوش





تصویر ۴. دندان اسب هیدرونتین از غار قلعه کرد و شمای بازسازی شده هیدرونتین (*Equus hydruntinus*)



تصویر ۵. نماهای مختلف (a, b, c) از دندان شیری کودک کشف شده در غار قلعه کرد و مقایسه آن با دندان کودک امروزی (d, e, f)، تصویر سه بعدی بازسازی شده از دندان شیری انسان در قلعه کرد

گزارش کوتاه فصل نخست کاوش لایه‌نگاشتی تپه قلعه بالا بیجار کردستان

حمیدرضا ولی‌پور*

با همکاری ایمان مصطفی‌پور، علی بهادری، سالار صالحیه، پگاه فاضلی، ساره الهی‌نیا، آرتیسم بختیاروند، عبدالوهاب دحدوح، میاده علیقی، مهدیه صفاریان، پوریا مختاری، نرگس الهی، سحر خسروانی و مهناز صالحی

درآمد

تپه قلعه بالا در مرکز شهر بیجار در استان کردستان واقع شده و پیرامون آن را خانه‌های مسکونی و فضاهای تجاری دربر گرفته است. پیش‌روی ساخت‌وساز به عرصه تپه طی سالیان گذشته به حدی بوده است که اکنون فقط بخشی کله قندی و حدوداً ۲۰۰۰ متری از عرصه منظری یک محوطه احتمالاً چند هکتاری باقی‌مانده است. وجود سفال‌های دوره مس‌سنگی، دوره مفرغ، دوره آهن و ادوار تاریخی و اسلامی در سطح تپه حاکی از تداوم استقرار حداقل از دوره مس‌سنگی تا دوره اسلامی است و تاکنون کمتر محوطه‌ای در شرق استان کردستان با چنین ویژگی لایه‌نگاشتی و تداوم استقراری شناسایی و مورد کاوش قرار گرفته است. بنا به درخواست اداره کل میراث‌فرهنگی استان کردستان فصل نخست کاوش در این محوطه با مجوز پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری به شماره ۹۸۱۰۶۲۲ به تاریخ ۱۳/۰۳/۱۳۹۸، به منظور لایه‌نگاری و نیز تعیین عرصه و پیشنهاد حرائم آن، از تاریخ پانزدهم خرداد تا پانزدهم مردادماه نودوهشت به انجام رسید. در راستای اهداف لایه‌نگاشتی دو ترانسه I و II یکی در رأس تپه (ترانسه I) و دیگری درست در امتداد ترانسه I در سطح امروزی معابر پیرامون تپه ایجاد شد. ترانسه I در جبهه غربی تپه که دیواره تیزی دارد به عرض ۲ متر ایجاد شد و در امتداد آن در پایین تپه و در سطح کف کوچه ترانسه دوم به ابعاد ۳×۲ متر به نام ترانسه II ایجاد شد (تصویر ۲).

در راستای تعیین عرصه و حریم تپه سه گمانه به ابعاد ۱/۵×۱/۵ و ۱×۱ متر در پیرامون تپه حفر شد و از موقعیت دیواره کانالی که در وسط خیابان اردلان جهت عبور لوله فاضلاب حفر شده بود برای تشخیص پیش‌روی یا عدم پیشروی

عرصه و حریم تپه بهره‌برداری کردیم. ضمناً پیش از کاوش و گمانه‌زنی با مطالعه عکس‌های قدیمی و انجام عکس‌برداری هوایی، وضعیت تپه و روند تغییرات آن را از گذشته تاکنون بررسی کردیم.

شرح عملیات میدانی

ترانسه I:

طی کاوش در ترانسه VII کانتکست به ضخامت ۴۴۰ سانتی‌متر از سطح تپه شناسایی و مستندنگاری شد (رک. ولی‌پور ۱۳۹۸: برش‌های شرقی، جنوبی و شمالی ترانسه I). به جز کانتکست‌های ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ که به ترتیب سطحی و زیرسطحی بودند، ترکیب سایر کانتکست‌ها عبارت است از ۳۱ نهشته باستان‌شناختی، ۲۰ لایه خاکستر، ۸ لایه کف فضای معماری، ۱۳ لایه معماری مشتمل بر دیوار خشتی و پی سنگی و ۳ لایه رسوبی.

با توجه به سفال‌های ترانسه I به نظر می‌رسد که به جز لایه‌های سطحی (کانتکست‌های ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲) اغلب کانتکست‌ها متعلق به دوره مفرغ هستند؛ تعداد کمی سفال دوره مس‌سنگی و به میزان کمتری سفال دوره آهن، تاریخی و اسلامی نیز در ترانسه I شناسایی شدند، اما اغلب محدود به کانتکست‌های فوقانی، به‌ویژه کانتکست‌های ۱۰۰۳ تا ۱۰۱۱ بودند. احتمالاً نهشته‌های مربوط به دوره آهن، دوران تاریخی و دوران اسلامی در رأس تپه تخریب شده و از بین رفته‌اند، اما شواهد و مدارک آن همچون سفال در لایه‌های فوقانی و مضطرب به دست آمدند. سفال‌ها که اغلب زمخت و خشن هستند، در طیفی از رنگ‌های خاکستری دودزده (سیاه) یا قهوه‌ای سوخته تا قرمز و قهوه‌ای روشن قرار می‌گیرند. شاموت آن‌ها اغلب شن یا خرده سفال است، اما شاموت گیاهی (کاه) نیز در میان برخی از آن‌ها به چشم می‌خورد.



ژتون‌های گلی، ابزار سنگی و استخوانی، اشیاء گلی و سنگی، صدف، مهره سنگی، پیکرک گلی؟ قطعات آهن، قطعات شیشه‌ای و سردوک گلی سایر یافته‌های این ترانسه را شامل می‌شود.

آثار معماری در قالب انواع سازه‌های سنگی و خشتی در ترانسه V به دست آمد؛ کانتکست ۱۰۰۵ حاکی از وجود یک سازه سنگی مستحکم در -احتمالاً- دوره مفرغ در این سطح از تپه است. تداوم این سازه معماری را می‌توان در جبهه غربی تپه و در شیب دیواره آن به‌خوبی مشاهده کرد. در کانتکست‌های پایین‌تر، به‌ویژه از کانتکست ۱۰۳۷ به بعد مجدداً به چنین سازه‌های سنگی برخورد شد. ردیف سنگ‌های نسبتاً بزرگ مانند سازه کانتکست ۱۰۰۵ در امتداد سینه تپه (در جهت شمالی- جنوبی) در یک یا چند ردیف به‌طور منظم و با فاصله بر روی یکدیگر کشیده شده‌اند. اگرچه مساحت تپه اصلی و مقیاس تخریب آن در طول زمان دقیقاً مشخص نیست، اما چنین به نظر می‌رسد که این ردیف سنگ‌ها بخشی از یک بنای مستحکم بوده است. دیوارهای خشتی کانتکست‌های ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ بر روی یکی از ردیف سنگ‌های پیش‌گفته قرار دارند؛ به‌عبارت‌دیگر، این ردیف سنگ‌ها پی یا شالوده یک بنای خشتی بوده‌اند. طرح هر گونه کارکردی برای این بنا یا بناها تا از سرگیری کاوش‌ها و به‌دست آمدن مدارک بیشتر منتفی است. کاوش در لایه‌های تحتانی این ترانسه در فصل بعد پیگیری خواهد شد.

ترانسه II

ترانسه II با ابعاد ۲×۳ متر در امتداد ترانسه I و در منتهی‌الیه شیب غربی تپه به گونه‌ای ایجاد شد که طول آن در جهت شرق به غرب سه متر و در جهت شمال به جنوب دو متر باشد. طی فصل نخست کاوش در ترانسه II حدود ۳۵۳ سانتی‌متر از ضخامت لایه‌ها و نهشته‌های باستان‌شناختی تپه قلعه بالا کاویده شد و در همین راستا ۶۳ کانتکست و یک فضای معماری شناسایی شد که از میان کانتکست‌ها ۴۵ مورد نهشته باستان‌شناختی، ۱۷ مورد بقایای معماری و یک مورد لایه رسوبی هستند. هرچند که کاوش در این فصل به شناسایی خاک بکر منجر نشد.

در کنار یافته‌های معماری و سفالی به‌دست‌آمده از ترانسه II یافته‌های جالب‌توجه دیگری نیز وجود داشت که عمدتاً در چارچوب یافته‌های ویژه دسته‌بندی می‌شوند که شامل یافته‌های گلی/ سفالی، سنگی، فلزی، استخوانی، متفرقه (صدف و حلزون) و یافته‌های با جنس نامشخص می‌شوند. یافته‌های گلی شامل سردوک، توکن، شیء گلی نامشخص، پیکرک، مهر

مسطح، مهره گلی، ظرف سفالی، بخشی از کف کوره، گل اخرا و تکه‌ای از اندود گلی هستند. اشیاء سنگی شامل ابزار سنگی، سنگ‌ساب، شیء سنگی نامشخص، مشته، دسته هاون، مهره عقیق (۴)، سنگ چاقو تیزکن و آویز سنگی هستند. چهار شیء فلزی نیز شامل تیغه مفرغی، مهره مفرغی، سوزن مفرغی و نیز تکه‌های نامشخص مفرغ می‌شوند. در میان این یافته‌های ویژه برخی نمونه‌ها در تفسیر و بازسازی گذشته نقش پررنگ‌تری دارند؛ از جمله یک نمونه مهر مسطح که می‌تواند حاکی از وجود رتبه‌ی اجتماعی یا مرتبط با مالکیت خصوصی باشد. به‌علاوه در کنار این یافته‌ها وجود چند نمونه توکن نیز می‌تواند نشانه‌ای از وجود ساز و کارهای شمارشی و نظام ثبت و ضبط (نظام اداری؟) باشد. شواهد مستقیمی از فعالیت‌های تولیدی در محل نیز در میان یافته‌ها وجود دارد، مانند بخش کوچکی از کف احتمالی یک کوره سفالگری که نشانگر تولید سفال در محل است (هرچند که هیچ نمونه جوش کوره در روند کاوش یافت نشد) و نیز تعدادی سردوک از گل پخته که نشانه توجه به محصولات ثانویه دامی نظیر ریسندگی و بافندگی است.

تعیین عرصه و حریم

تعیین عرصه و حریم تپه یکی دیگر از اهداف هیئت باستان‌شناسی قلعه بالا تعریف شده بود. عرصه ظاهری تپه را بافت فشرده فضاهای مسکونی و تجاری پیرامون آن احاطه کرده است، اما بر مبنای عکس‌های هوایی قدیمی و سایر مدارک مشهود، کاملاً مشخص است که فضاهای پیرامون محوطه طی سالیان گذشته بر روی عرصه تپه ساخته و ایجاد شده‌اند. متأسفانه به دلیل فشرده‌گی ساخت‌وسازها تعیین و امکان ایجاد گمانه برای تعیین عرصه محوطه بسیار مشکل و تقریباً غیرممکن بود. باوجوداین، سه گمانه آزمایشی در پیرامون تپه ایجاد و دیواره یک کانال حفر شده برای لوله‌گذاری نیز مورد مطالعه قرار گرفت (ولی‌پور ۱۳۹۸). بر پایه کاوش در گمانه‌ها و بررسی دیواره کانال و همین‌طور وضعیت توپوگرافی تپه و بر مبنای عکس‌های هوایی قدیمی و سایر مدارک و شواهد می‌توان عرصه و حریم تپه قلعه بالا را مشخص کرد اما برای اطمینان بیشتر از چگونگی و گستره نهشته‌های باستان‌شناختی در پیرامون محوطه، گروه کاوش نیازمند ایجاد گمانه‌های بیشتر در پیرامون محوطه است. هیئت کاوش از تعیین قطعی عرصه و حریم تپه بنا به مشکلات موجود و اهمیت دقت و توجه به تمامی جوانب آن - با توجه به اینکه این محوطه مهم در مرکز شهر واقع شده است و ترسیم عرصه و حریم تپه حساسیت‌های ویژه‌ای را می‌طلبد- تعیین قطعی عرصه و حریم تپه و ارائه ضوابط و دستورالعمل‌های



مربوطه را به فصل بعد موکول کرد. باوجود این بر اساس شواهد و مدارک موجود پیشنهاد اولیه تعیین عرصه و حریم تپه را به شرح تصویر شماره ۹ مطرح کردیم.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات مقدماتی بر روی سفال، نهشته‌های باستان‌شناختی ترانسه I به دوره مفرغ و در کانتکست‌های فوقانی آن احتمالاً به دوره آهن I تعلق دارند. در میان سفال‌های دوره مفرغ می‌توان به سفال‌های کانتکست ۱۰۴۹ اشاره کرد که به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها قابل‌مقایسه با سفال‌های گودین III باشند. سایر سفال‌های دوره مفرغ تپه قلعه بالا قابل‌مقایسه با نمونه‌هایی است که پیش‌تر در نقاط مختلف کردستان، به‌ویژه در غرب استان در منطقه مریوان به دست آمده‌اند (ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۸). متأسفانه کاوش در این ترانسه ناتمام باقی ماند.

با مطالعه اولیه مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از ترانسه II خصوصاً تکه‌سفال‌ها، می‌توان آثار و بقایای فرهنگی آن را به دو دوره فرهنگی منتسب نمود: دوره‌های گودین VI و VII. پایین‌ترین کانتکست‌های شناسایی‌شده در ترانسه یعنی کانتکست‌های ۲۰۳۱ تا ۲۰۶۳ به احتمال مربوط به دوره گودین VII است، درحالی‌که به نظر می‌رسد که کانتکست‌های میانی یعنی ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ مربوط به فاز انتقالی از گودین VII به VI باشند و بالاترین کانتکست‌ها از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ به دوره گودین VI تعلق دارند. آنچه ذکر شد برداشتی اولیه از بررسی‌های اولیه

بر مبنای مجموعه سفالی است و ممکن است با انجام مطالعات دقیق‌تر آماری و گونه‌شناختی نتایج اندکی تغییر کند؛ هرچند که حضور این دو دوره -تنها همین دو دوره- در ترانسه II قطعی و مسجل است. لایه‌های کاوش‌شده در فصل نخست از منظر مراحل معماری به نُه مرحله یا فاز تقسیم می‌شوند^۲. کاوش در نهشته‌های تحتانی این ترانسه نیز به خاک بکر نرسید. مقادیر قابل‌توجهی استخوان و بقایای گیاهی حاصل از شناورسازی خاک از این محوطه به دست آمده که در دست مطالعه است.

درک چگونگی و کیفیت انتقال از دوره مس‌سنگی به مفرغ با یا بدون وجود وقفه به ادامه کاوش در لایه‌های تحتانی ترانسه I در فصل آتی بستگی دارد. کاوش در لایه‌های تحتانی ترانسه II نیز می‌تواند وضعیت نخستین استقرار یا دوره‌های قدیم‌تر از مس‌سنگی و گودین VII را آشکار سازد.

کتاب‌نامه

ساعد موچشی، امیر، امیر اثنی عشری، سیدمرتضی رحمتی، رؤیا بهادری، فرح سادات مدنی
۱۳۹۸ "مطالعه ساختاری سفال‌های منطقه هورامان استان کردستان (محوطه‌های سرچم، برده مار و کنچه)"، پژوهش باستان‌سنجی، سال ۵، شماره ۱: ۱۰۵-۱۲۷.

ولی‌پور، حمیدرضا

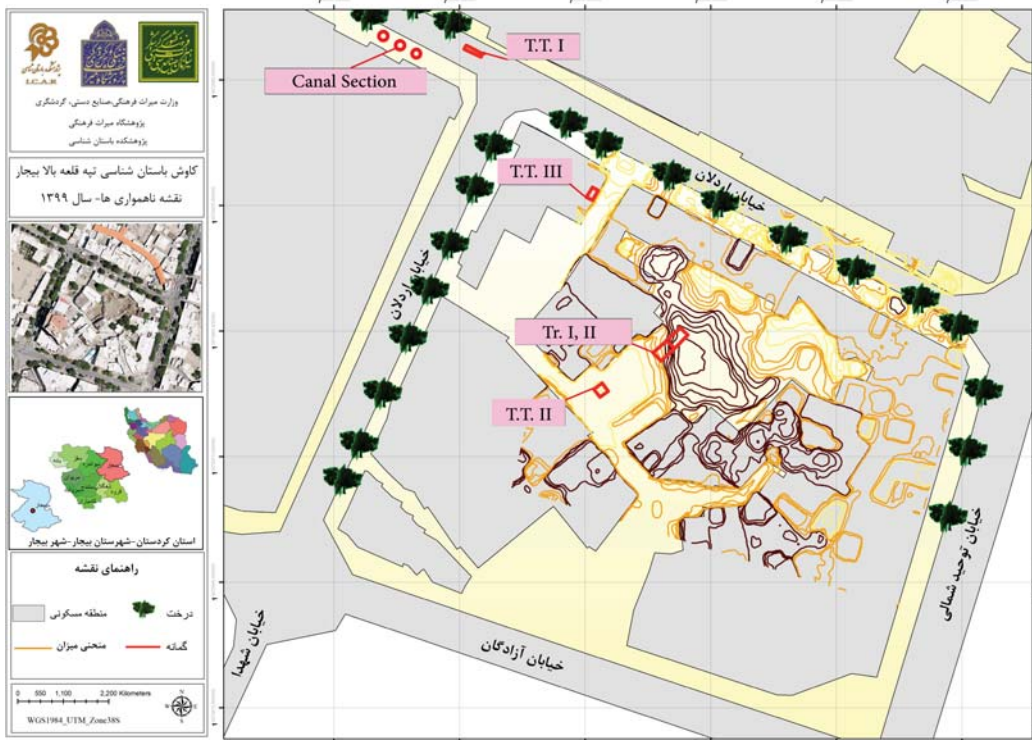
۱۳۹۸ گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش لایه‌نگاشتی در تپه قلعه بالا، بیجار، آرشو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).

۲. برای آگاهی از شرح تفصیلی مراحل معماری ترانسه ۲ به گزارش کامل کاوش رجوع کنید (ولی‌پور ۱۳۹۸).





تصویر ۱. عکس هوایی



تصویر ۲. محل ترانشه‌ها و گمانه‌ها بر روی تپه





تصویر ۳. سازه سنگی ترانشه I

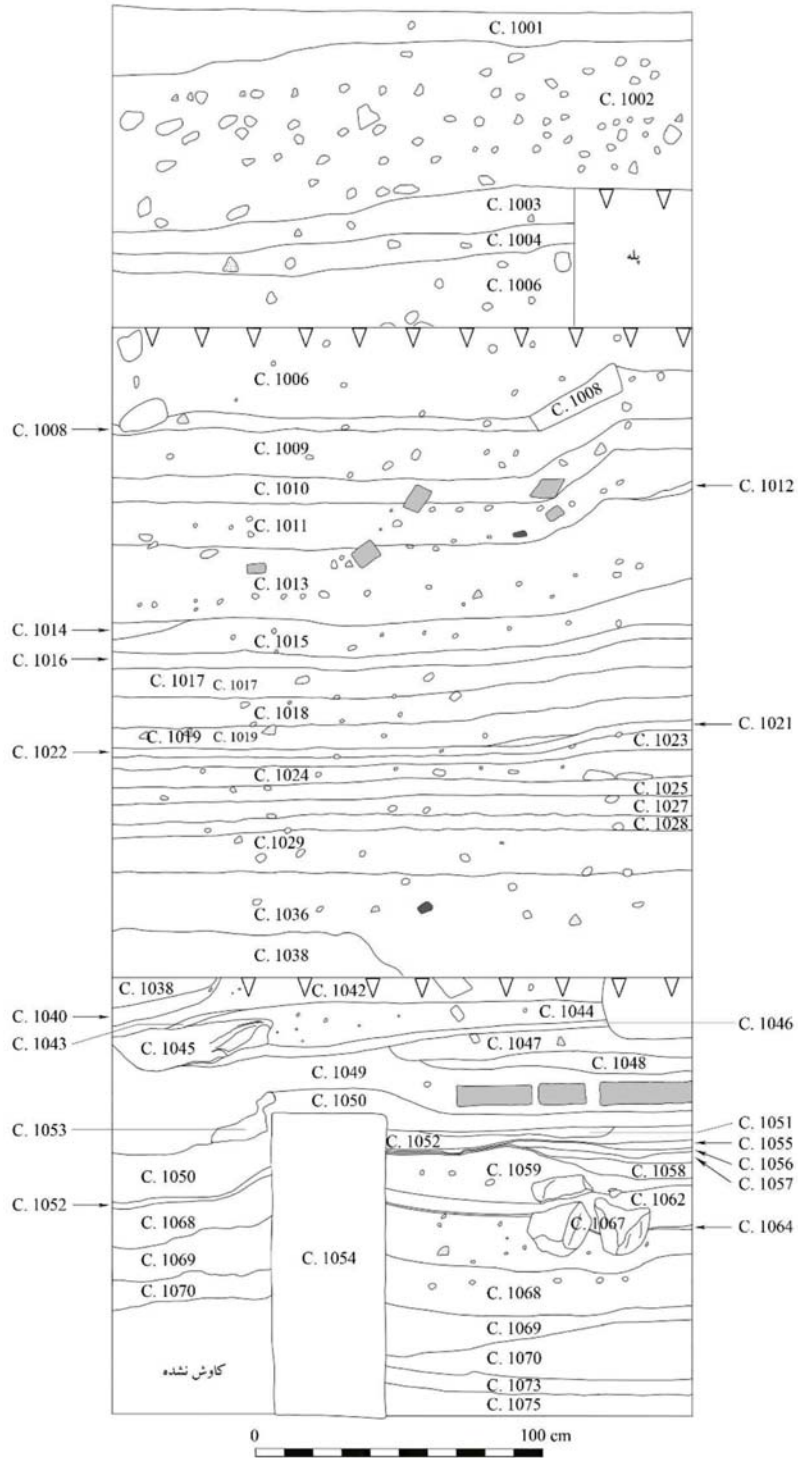


تصویر ۴. ترانشه I



Tepe Qal'e Bala- Bijar
 First Season, 1398/ 2019
 Tr. I
 East Section

پله ▽ سفال □
 استخوان ■ خشت ■



تصویر ۵. برش دیواره شرقی (اصلی)





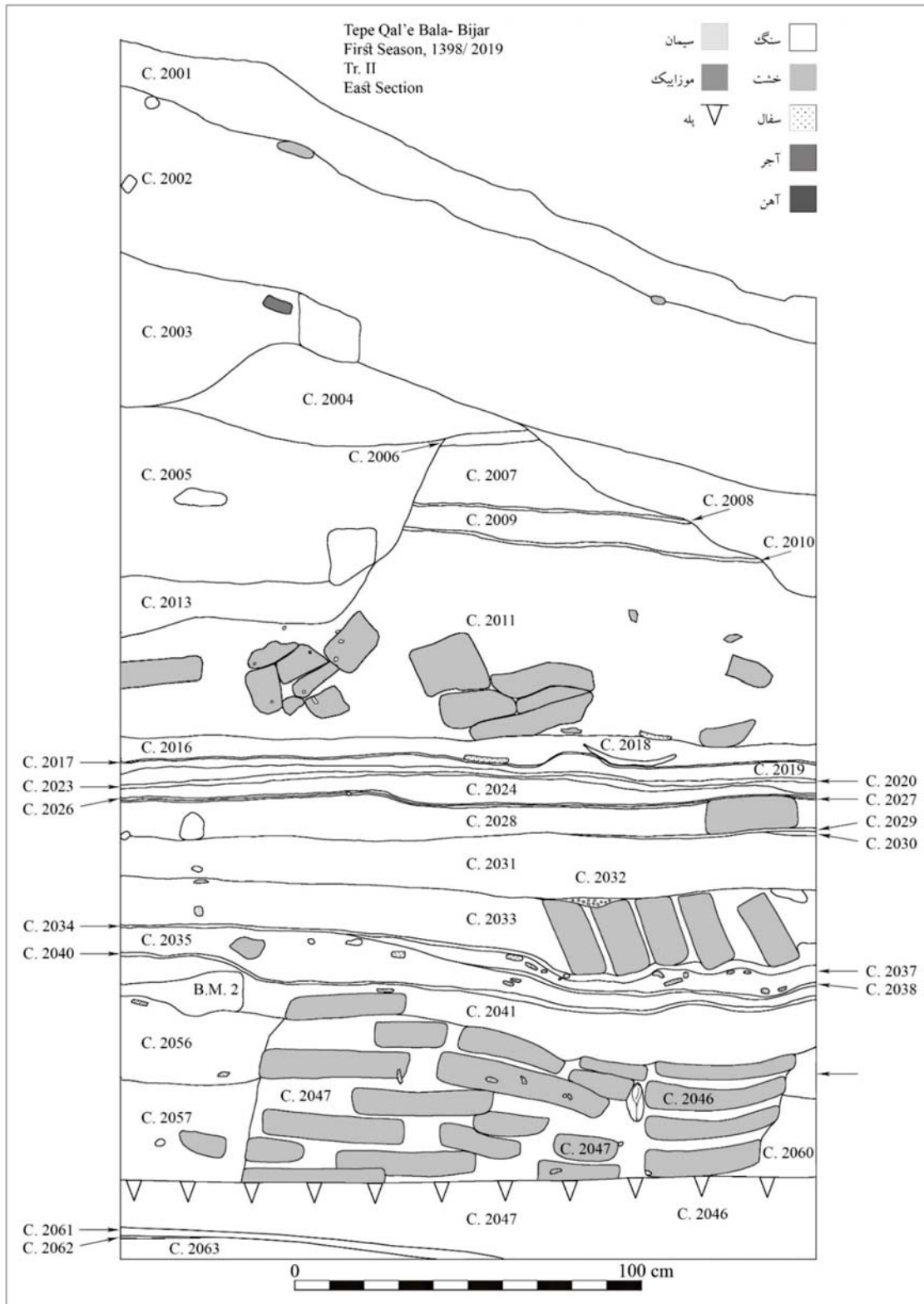
تصویر ۶. ترانشه II





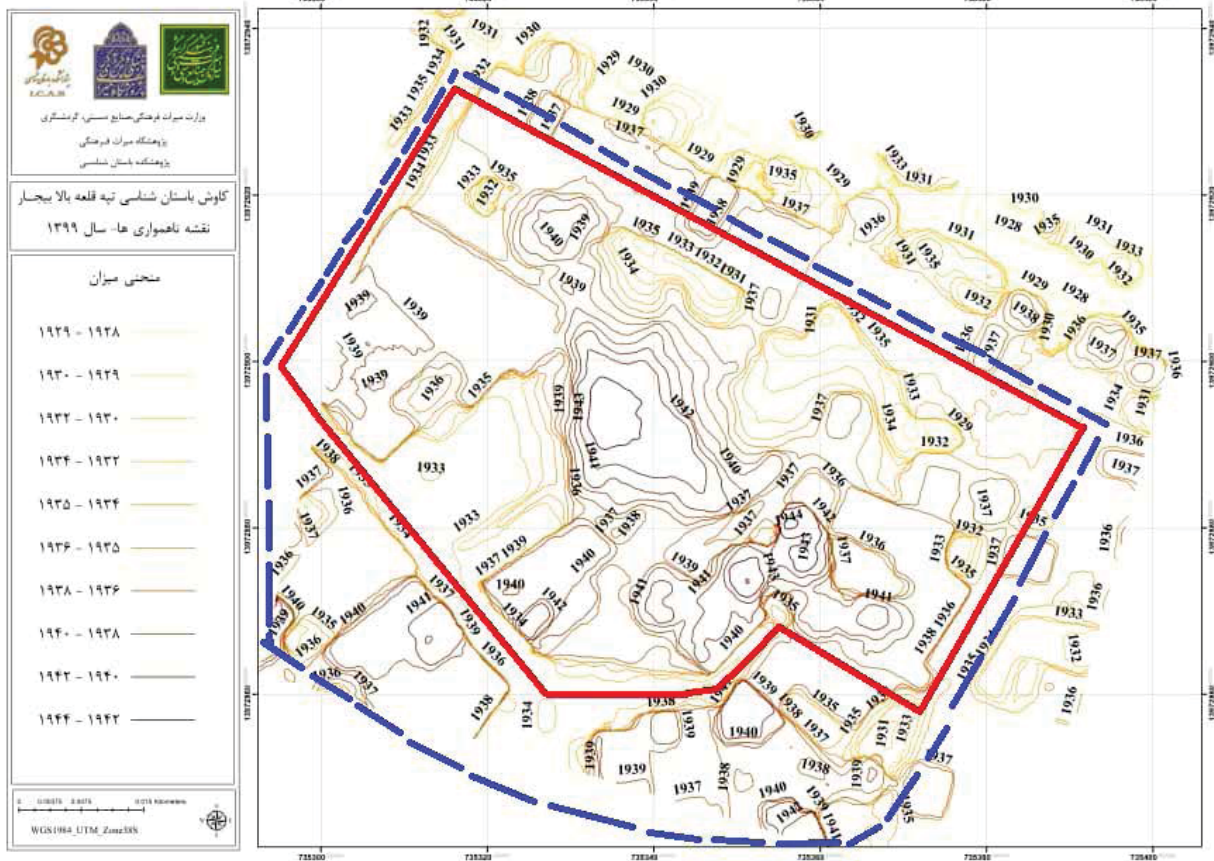
تصویر ۷. ترانشه II





تصویر ۸. برش دیواره شرقی ترانشه II





تصویر ۹. پیشنهاد اولیه تعیین عرصه و حریم تپه قلعه بالا





C. 1070
No. 1430



C. 1075
No. 1461



C. 1075
R.N. 140



C. 204
R.N. 137



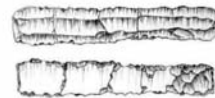
C. 205
R.N. 223



C. 206
R.N. 138



C. 2058
No. 2374



C. 2066
No. 2324



تصویر ۱۰. یافته‌های ویژه

C.2028
R.N.2114
No.166



C.2028
R.N.2114
No.139



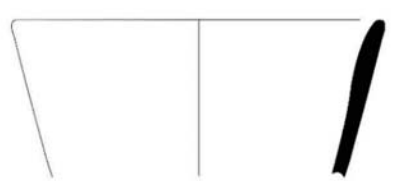
C.2028
R.N.2114
No.134



C.2028
R.N.2114
No.140



C.2028
R.N.2114
No.137



C.2028
R.N.2114
No.135



C.2028
R.N.2114
No.133



C.2028
R.N.2114
No.138



C.2028
R.N.2114
No.136



تصویر ۱۱. طرح سفال



گزارش کاوش نجات بخشی سد مراش زنجان، محوطه جن دره سی

شقایق هورشید*

درآمد

منطقه مورد مطالعه حوضه آبگیر سد مراش در شهرستان ماهنشان استان زنجان واقع شده و از نظر مطالعات باستان شناسی فعالیت های بسیار محدودی در این منطقه انجام شده است. از این رو اطلاعات کمی از توالی فرهنگی و استقرارهای منطقه در دسترس است. کاوش نجات بخشی در محدوده ی سد مراش و محوطه جن دره سی فرصتی مناسب هرچند بسیار محدود در راستای شناخت بیشتر استقرارها و محوطه های شهرستان ماهنشان استان زنجان فراهم کرد. در همین راستا کاوش نجات بخشی محوطه جن دره سی با مجوز شماره ۹۸۱۰۲۷۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۰ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۲ لغایت ۱۳۹۸/۱۱/۱۲ انجام شد.

موقعیت و توصیف محوطه جن دره سی

محوطه جن دره سی در حوضه ی آبگیر سد مراش در دره ی رودخانه حلب در ۱۱۰ کیلومتری غرب شهر زنجان در دهستان انگوران، شهرستان ماهنشان و ۱۰ کیلومتری شهر دندی، در مختصات جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و ۳۹/۷۹ ثانیه شمالی و ۴۷ درجه و ۳۳ دقیقه و ۴۸/۰۹ ثانیه شرقی و تراز ۱۶۴۵ متر نسبت به سطح دریا قرار دارد. این محوطه در ابتدای دره ای موسوم به جن دره سی و در دامنه ی شمالی کوه گرده تاج قرار گرفته است (تصویر ۱).

شرح عملیات میدانی

از آنجا که در برنامه بررسی و شناسایی حوضه سد مراش، این محوطه توسط کارشناس استان، گورستان دوره آهن معرفی شده بود، محدوده ای به ابعاد ۱۵×۱۰ متر در شیب تند دامنه تپه ماهورهای کوه گرده تاج برای آشکارسازی گورهای احتمالی

در نظر گرفته شد. از این محدوده نیمه شرقی آن به عنوان ترانشه ۱ مورد کاوش قرار گرفت که پس از کاوش لایه سطحی و آشکار شدن توده ی آوار و ساختارهای معماری و عدم وجود هرگونه بقایای متعلق به تدفین، رویکرد کاوش تغییر کرده و پیگردی بقایای معماری در دستور کار قرار گرفت که در نتیجه آن در مجموع ۴ ترانشه با مساحت حدود متر ۱۳۱ مترمربع کاوش شد.

یافته ها

یافته های محوطه جن دره سی شامل بقایای معماری، تکه های سفال، بقایای استخوان های حیوانی، یک مهره، یک سنگ ساب و یک عدد مشته سنگی است.

معماری: در جریان کاوش در ترانشه ۱ بقایای دیوارهای سنگی نمایان شد که در ساخت آن از قلوه سنگ های رودخانه ای و ملات گل استفاده شده است. در جنوب ترانشه ۱ دیواری با پهنای تقریبی ۵۰ سانتی متر آشکار شد که در جهت شرقی - غربی در تمام عرض ترانشه ۱ امتداد دارد. دست کم هشت رج از این دیوار باقی مانده، اما در وضعیت کنونی به دلیل فشار ناشی از واریزه ها و رانش، از شکل اصلی خود خارج شده است. این دیوار ضلع جنوبی سه فضای معماری را تشکیل داده است. فضای معماری شماره ۱ در شرق ترانشه دارای کف گلی بوده است. از دیوارهای شرقی و شمالی آن آثار کمی باقی مانده است. دیوار جدا کننده دو فضای معماری ۱ و ۲ نیز به شدت آسیب دیده و بقایای اندکی از آن به دست آمد. نیمه شمالی کف فضای معماری ۲ با تخته سنگ هایی با ابعاد مختلف سنگفرش شده و نیمه دیگر آن به صورت کف گلی است. از دیوار ضلع شمالی فضای شماره ۲ نیز آثار بسیار کمی باقی مانده است. ضلع غربی این فضا که دیوار جدا کننده دو فضای شماره ۲ و ۳ بوده وضعیت بهتری داشته و بخش بیشتری از آن تا ارتفاع حدود ۱ متر باقی مانده است. بخش کوچکی از فضای شماره ۳ در ترانشه ۱ قرار گرفته است. همچنین بقایای یک اجاق به



شکل دایره در کف گلی فضای شماره ۳ به دست آمد که قسمت عمده آن در ترانشه ۱ قرار گرفته است. به طور کلی با توجه به شیب محل و به دلیل رانش و فشار ناشی از واریزه‌ها، دیوارها و ساختارهای معماری به شدت آسیب دیده‌اند. در حفاصل دیوار سنگی و دیواره جنوبی ترانشه و در زیر لایه سطحی انباشتی حاوی خاکستر، قطعات ریز زغال، تکه‌های سفال و بقایای استخوان‌های حیوانی کاوش شد. به منظور مشخص شدن وضعیت این انباشت و به دلیل احتمال وجود ساختارهای معماری در جنوب، ترانشه ۲ با عرض ۲ متر به جنوب ترانشه ۱ الحاق شد. در ترانشه ۲ چند لایه مختلف از انباشت شناسایی شد. همچنین در زیر لایه سطحی آن یک ساختار سنگی یافت شد که در ابتدا نامنظم بود اما با کاوش لایه‌های پیرامون آن شکلی منظم‌تر به خود گرفت. به نظر این ساختار فاز جدیدتر معماری این محوطه بوده و شامل پی یک دیوار است که در راستای شمالی-جنوبی با ساختارهای ترانشه ۱ همخوانی دارد. جهت پیگردی بقایای معماری، ترانشه ۳ به ابعاد ۵ × ۷/۵ به غرب ترانشه ۱ الحاق شد. در زیر لایه سطحی این ترانشه ابتدا امتداد دیوار جنوبی ترانشه ۱ و سپس دیوار جدا کننده فضاهای معماری ۳ و ۴ و آوار ساختارهای سنگی پدیدار شد. تراکم بالای قطعات استخوان‌های حیوانی در میان توده‌ی آوار به‌ویژه در محدوده‌ی فضای شماره ۳، به دست آمد. این استخوان‌ها بعضاً همراه با خاکستر و قطعات زغال همراه بود. در زیر آوار سنگ و ملاط گل و در محدوده‌ی فضای شماره ۳ کف گلی کوبیده شده آشکار شد. در گوشه جنوب‌غربی فضای ۳ بقایای یک اجاق مدور آشکار شد. بقایای اجاق دیگری در جنوب‌شرقی فضای ۳ نیز کاوش شد که بخشی از آن در ترانشه ۱ کاوش و قبلاً توصیف شده است. تقریباً نیمه شمالی فضای ۳ تخریب شده و آثاری از دیوار شمالی و بخشی از کف گلی آن از بین رفته است. از فضای معماری ۴ تنها بخش کوچکی از ضلع شرقی، ضلع جنوبی و کف گلی آن باقی مانده است.



سفال: پس از ساختارهای معماری تکه‌های سفال مهم‌ترین یافته این محوطه است. مجموعاً ۵۳۶ تکه سفال از محوطه جن‌دره‌سی به دست آمد. سفال‌های محوطه جن‌دره‌سی بیشتر سفال‌های ساده بوده و به ندرت سفال‌های منقوش در بین آن‌ها دیده می‌شود. این سفال‌ها کاربردی و برای مصارف روزمره بوده‌اند. اشیاء: از کاوش این محوطه یک مهره از جنس خمیر شیشه از ترانشه ۱ و یک سنگ ساب به علاوه یک عدد مشته سنگی از ترانشه ۲ به دست آمده است (هورشید ۱۳۹۸).

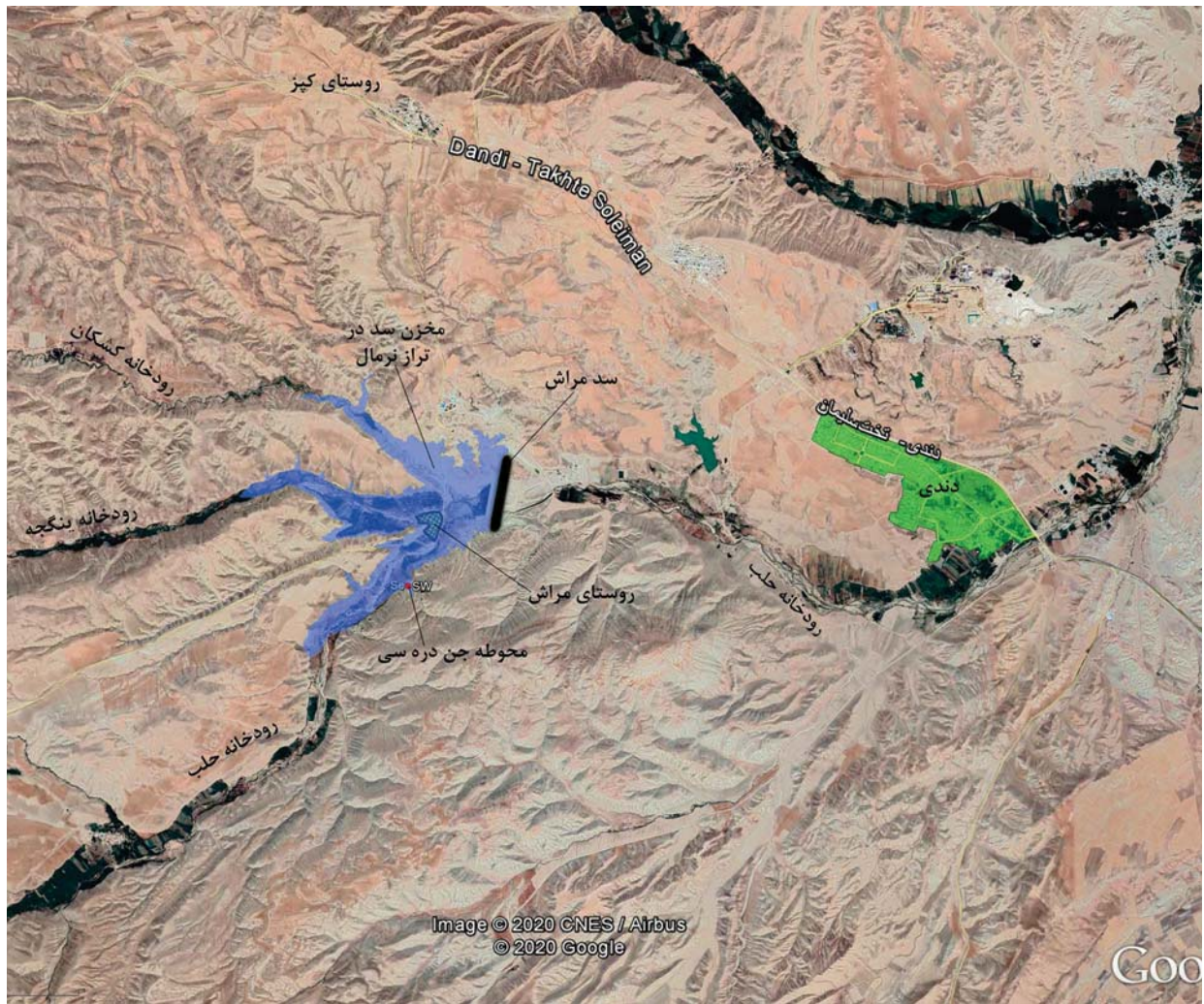
نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد و مدارک به دست آمده از کاوش محوطه جن‌دره‌سی و کاوش ناتمام محوطه (به علت زمان و بودجه محدود)، به نظر می‌رسد بقایای معماری مکشوفه مربوط به خانه یا بخشی از خانه‌های روستایی بوده که ساکنان آن به طور دائم در آن ساکن بوده‌اند. بنا یا بناهای موجود در فاصله نزدیکی از رودخانه ساخته شده‌اند که دسترسی ساکنین آن را به آب آسان کرده است. پوشش گیاهی و جانوری مناسب برای تغذیه و نگهداری دام شرایط مناسبی برای سکونت طولانی مدت ساکنان محل تأمین می‌کرده چنانکه امروزه نیز روستاییان منطقه از این امکانات جهت کشت و کار، باغداری و دامداری استفاده می‌کنند. در رابطه با قدمت احتمالی این محوطه در حال حاضر و تنها بر اساس فرم سفال‌های یافت شده (البته تا پیش از دریافت نتیجه آزمایش ترمولومینسانس در حال انجام توسط پژوهشکده حفاظت و مرمت پژوهشگاه میراث فرهنگی) می‌توان دوره تاریخی به‌ویژه اشکانی را مطرح کرد که امید است با دستیابی به نتایج آزمایش ترمولومینسانس و تداوم کاوش محوطه اطلاعات کامل‌تری در رابطه با استقرار و قدمت محل فراهم شود.

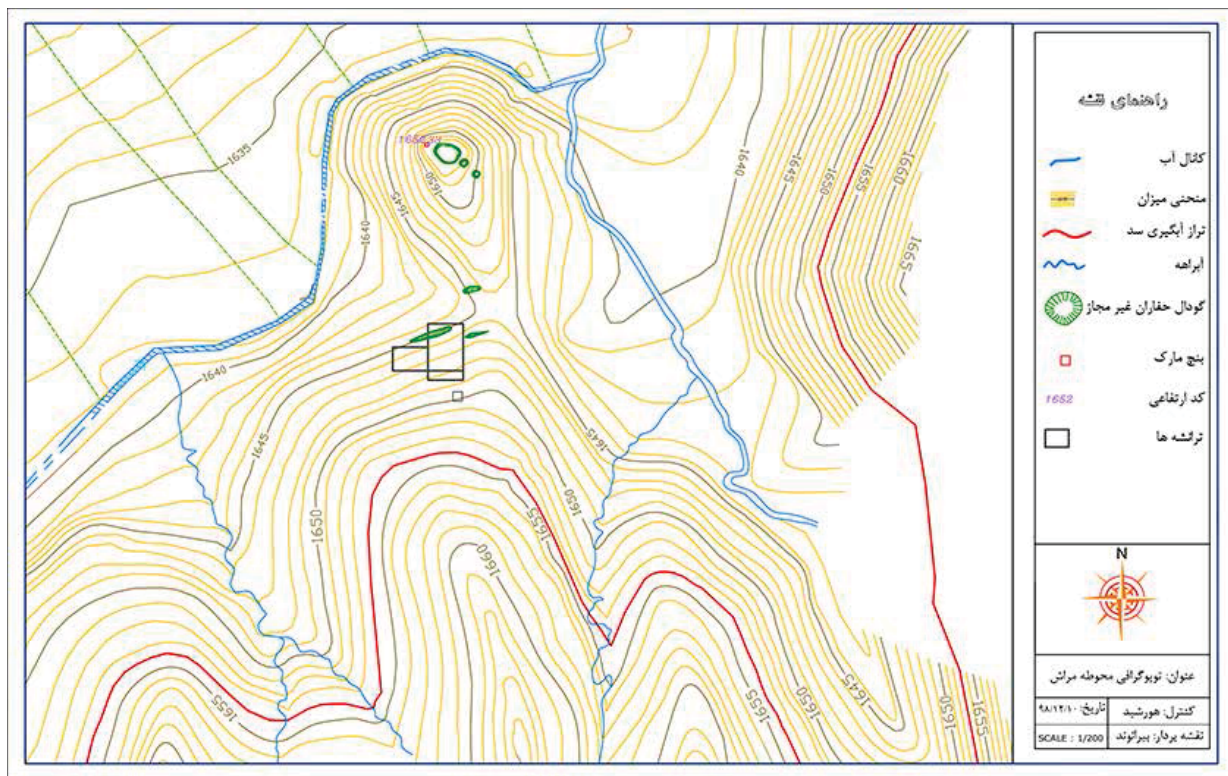
کتاب‌نامه

هورشید، شقایق

۱۳۹۸ گزارش کاوش نجات‌بخشی سد مرآش زنجان: محوطه جن‌دره‌سی، کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).



تصویر ۱. موقعیت حوضه سد مراش و محوطه جن دره‌سی (گوگل ارث)

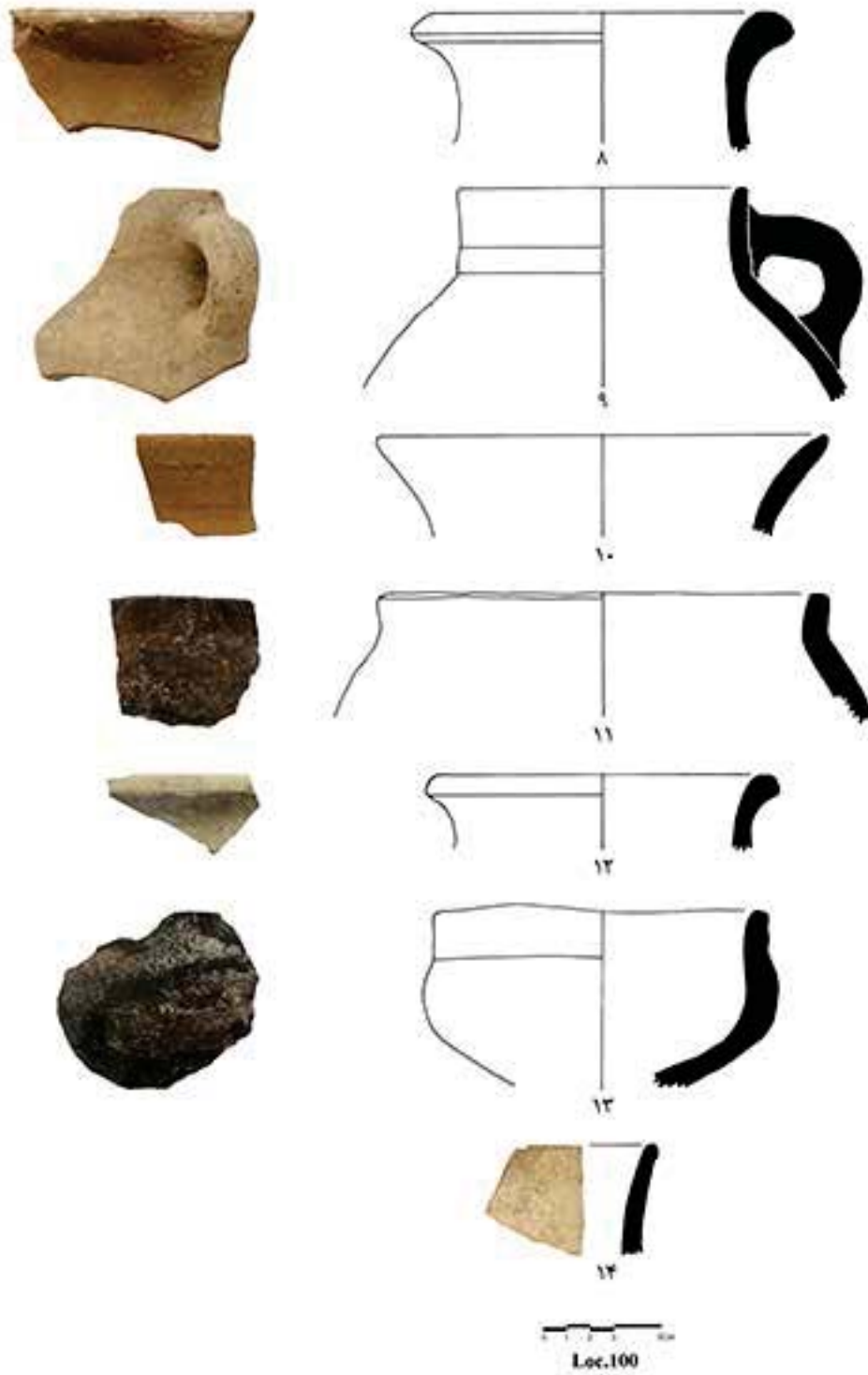


تصویر ۲. نقشه منحنی میزان محوطه جن دره سی و اطراف آن



تصویر ۳. نمای کلی از ترانسه های کاوش محوطه جن دره سی





تصویر ۴. نمونه سفال‌های به‌دست‌آمده از محوطه جن‌دره‌سی



0 1 2 3 5cm

تصویر ۵. سنگ ساب به دست آمده از کاوش محوطه جن دره سی



کاوش نجات‌بخشی در محوطه ساسانی سوغانلوی ۳، سد کانی سیب پیرانشهر

افشین یزدانی*، آرش لشکری و حامد مولایی کردشولی

درآمد

کاوش در محوطه سوغانلو ۳ بر اساس مجوز صادرشده از سوی پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری به شماره ۹۸۱۰۱۳۹۳ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۲ به سرپرستی افشین یزدانی و نظارت رضا حیدری، سرپرست پروژه کاوش‌های نجات‌بخشی سد کانی سیب پیرانشهر، به مدت یک ماه آغاز شد و در ادامه بر اساس مجوز شماره ۹۸۱۰۱۹۷۹ از تاریخ ۱۰ مهرماه به مدت یک ماه تا تاریخ ۹ آبان‌ماه ۱۳۹۸ تمدید شد. لازم به یادآوری است که سرپرستی کاوش در ابتدا بر عهده آقای دکتر آرش لشکری بود که به دلیل مشکلات شخصی و عدم امکان حضور، نگارنده مسئولیت کاوش را بر عهده گرفت.

موقعیت و توصیف محوطه:

محوطه سوغانلوی ۳ به ابعاد ۲۵۰ در ۷۰ مترمربع در موقعیت ۵۱۹۱۷۰ متر شرقی و ۴۰۵۱۷۸۰ متر شمالی (۳۸۵) (تصویر ۱) به شکل یک تخته‌گانه طبیعی در میان خطوط تراز ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ متر در ۷۰۰ متری جنوب روستای سوغانلو و ۹ کیلومتری جنوب خاوری شهر پیرانشهر در مسیر سردشت قرار گرفته است (تصویر ۲). سطح محوطه با چشم‌اندازی که بیشتر به یک زمین کشاورزی می‌ماند تا یک محوطه باستانی از چندین دهه پیش به‌عنوان یک زمین زراعی در مالکیت خانواده «کاک علی آذرین» از اهالی روستای سوغانلو بوده است با این‌حال یک بررسی ساده در سطح نشان‌دهنده پراکنش یافته‌های فرهنگی سفال و آجر در آن است (تصویر ۳). اگرچه در تمامی مدتی که گروه کاوش در محل حضور داشت سطح محوطه زیر کشت

چغندر قند بود، با این‌وجود تلاش شد تا بهترین نقاط برای انتخاب محل گمانه‌های لایه‌نگاری در فصل نخست کاوش در بخش شمالی محوطه که مرتفع‌تر از دیگر بخش‌ها است انتخاب شود. جدای از داده‌های سفالی، قطعه‌هایی از آجرهای باستانی نیز در محوطه به چشم می‌خورد که بنا به اظهار آقای حیدری به جهت ابعاد و اندازه با آجرهای آتشکده آذرگشنسب قابل‌مقایسه هستند.

شرح عملیات میدانی

با توجه به عدم هرگونه شناخت نسبت به کیفیت لایه‌نگاری و توالی استقرار موجود در محل محوطه، سه گمانه کاوش به‌گونه‌ای انتخاب شدند که کاوش آن‌ها موجب شناخت لایه‌نگاری و گاه‌نگاری مقدماتی از بخش شمالی محوطه باستانی شود (تصویر ۴). ترانسه نخست در اندازه ۴ در ۱ متر در راستای شمال-جنوب و در لبه شرقی محوطه که به یک شیب تند منتهی می‌شود انتخاب شد و کاوش در آن تا عمق ۱۹۰ سانتی‌متری از سطح ادامه پیدا کرد. پس از برداشت لایه سطحی مضطرب، نهشت باستانی با داده‌های فرهنگی سفال و استخوان به‌صورت لایه‌های متوالی تا عمق ترانسه امتداد داشت. گمانه‌های شماره ۲ و ۳ نیز در داخل محدوده زیر کشت و در اندازه‌های ۲ در ۱ مترمربع به‌منظور شناخت کیفیت لایه‌نگاری بخش‌های دیگر محوطه تا عمق ۱۸۰ سانتی‌متری و رسیدن به سطح خاک طبیعی و بکر ادامه پیدا کردند.

یافته‌ها

به‌طورمعمول یافته‌های سفالی بیشترین حجم داده‌های فرهنگی را در محوطه سوغانلوی ۳ شامل می‌شود. اگرچه در بررسی‌های سطحی شواهدی از قطعه سفال‌های مربوط به هزاره نخست





پیش‌از میلاد مانند سفال شاخص اورارتویی مشاهده شد، اما اکثر سفال‌ها چه در سطح محوطه و چه در لایه‌های کاوش‌شده به دوره تاریخی (ساسانی) تعلق دارند. از میان هر سه گمانه کاوش، گمانه شماره ۱ که درست در لبه شیب تند محوطه به سمت رود پایین دست قرار گرفته است، دارای بیشترین حجم داده‌های فرهنگی شامل داده‌های سفالی و استخوانی بود. کیفیت لایه‌نگاری و داده‌های به دست آمده از گمانه‌های ۲ و ۳ بسیار ضعیف‌تر از گمانه نخست بود. با وجود این نوع داده‌های سفالی شباهت گونه‌شناسی و لایه‌نگاری را برای هر سه گمانه نشان می‌دهد.

بیشترین بخش داده‌های سفالی از نوع سفال‌هایی به رنگ قهوه‌ای تیره و چرک است. بافت خمیره سفال‌ها از متراکم تا دارای تخلخل و به جهت رنگ از قرمز آجری تا قهوه‌ای تیره متغیر است (تصویر ۵). در خمیره ذرات سفید آهک، سیلیس و حتی ذرات ریز طلائی‌رنگ پیریت (سولفور آهن) مشاهده می‌شود. سطح بیرونی تمامی سفال‌ها با دست مرطوب به صورت یک لایه نازک لعاب گلی پرداخت شده است اما سطح داخلی در موارد بسیاری فاقد پرداخت و زمخت است. دسته‌های دیگر از سفال‌ها ظاهر دود زده داشته و به شکل خاکستری دیده می‌شوند اما در بررسی نزدیک مشخص می‌شود که این‌ها نیز در حقیقت از نوع سفال‌های قهوه‌ای رنگی بوده‌اند که به دلیل کارکرد آشپزخانه‌ای دودزده شده‌اند. وجود سفال‌های دو رنگ (قهوه‌ای/دودزده) شاهد این ادعا است. سطح داخل سفال‌های قهوه‌ای و خاکستری آشپزخانه‌ای طیفی از رنگ‌های قهوه‌ای تا نارنجی را شامل می‌شود. بخش غالب سطح بیرونی این سفال‌ها ساده است و در مواردی شاهد تزیینات کنده‌کاری شده‌ای به شکل خطوط موج، تزیینات ظریف شانه‌ای و در گردن تزیینات طنابی یا نیشگونی هستیم.

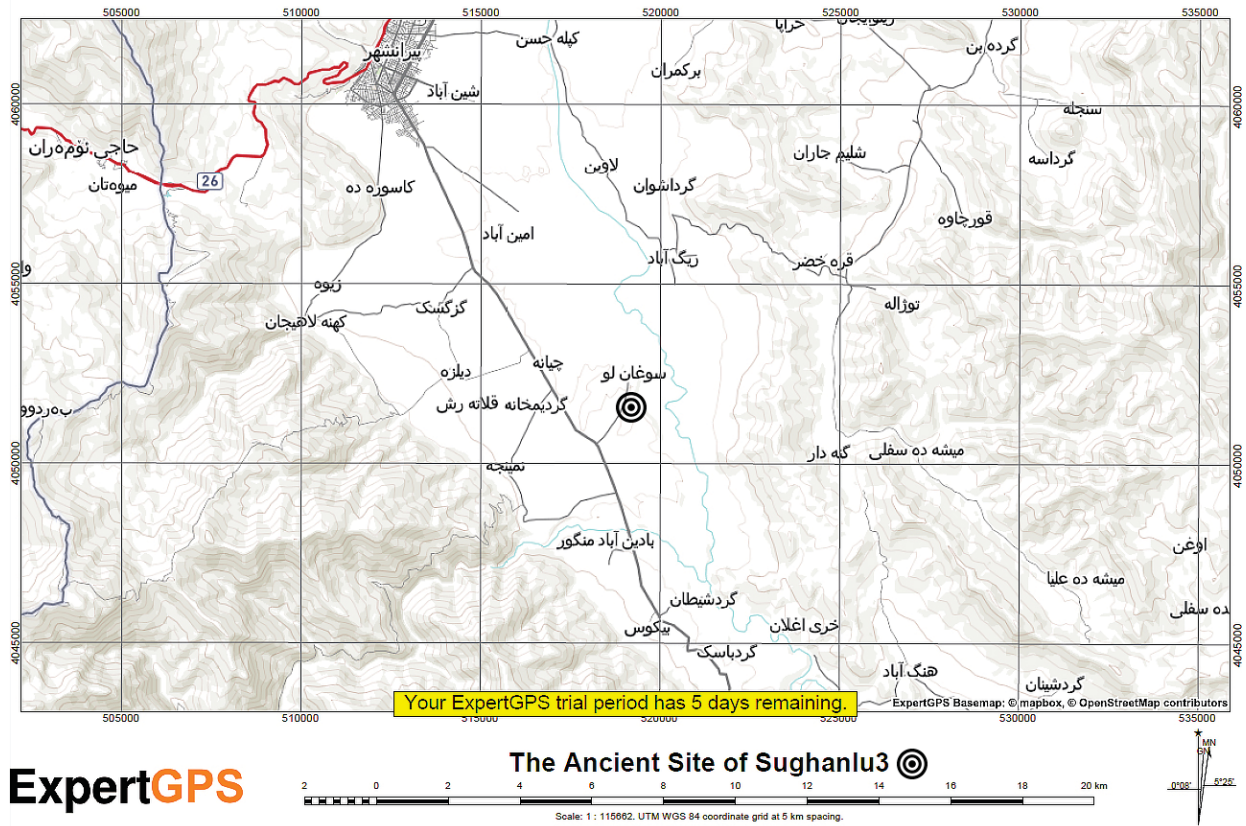
نوع دیگری از سفال‌ها که تعداد بسیار کمتری نسبت به سفال‌های قهوه‌ای، دودزده و خاکستری‌رنگ دارند سفال‌های نخودی یا کرم هستند. رنگ این سفال‌ها به دلیل لعاب گلی نازکی است که بر بدنه کشیده شده، در صورتی که خمیره آن‌ها به رنگ قهوه‌ای متمایل به نارنجی است. این نمونه از سفال‌ها به جهت ظرافت و یکنواختی حرارت در کوره، از کیفیت بالاتری نسبت به سایر سفال‌های محوطه برخوردار هستند. در بین یافته‌ها یک نمونه کوچک مربوط به کف یک ظرف در سطح داخلی لعاب لاجوردی (آبی/سبز) دارد (تصویر ۵، سفال شماره ۷). به جهت شکل و کارکرد یافته‌های سفالی نیز می‌توان گفت

که طیف گسترده‌ای از ظروف مورد استفاده زندگی روستایی شامل خمره‌های دارای لبه ناودانی با بدنه ریپل مارک (مواج)، کاسه و پیاله، آبخوری و ابریق مشاهده می‌شود (تصویر ۶).

جدای از یافته‌های سفالی باید به کشف دو قطعه کوچک شیشه‌ای یکی به رنگ تیره لجنی و دیگری به رنگ قهوه‌ای روشن اشاره کرد که هر دو از درون لایه باستانی گمانه نخست به دست آمده‌اند (تصویر ۷). قطعه‌ای که دارای رنگ روشن است به وضوح دارای سطح بیرونی تراش خورده به شکل کندویی است و از این رو با احتمال بسیار بالا می‌توان آن را بخشی از یک پیاله مربوط به دوره ساسانی دانست (تصویر ۸). کشف این قطعه‌ی شاخص موجب پیشنهاد تاریخ‌گذاری داده‌های نهشت‌های باستانی محوطه سوغانلو به دوره ساسانی (سده‌های ۳ تا ۷ میلادی) به‌عنوان «تاریخ حد ابتدایی» می‌شود. هرچند لازم به توضیح است که چند قطعه سفالی محدود در بررسی‌های سطحی با تاریخ‌گذاری هزاره اول در سطح محوطه و اطراف آن نیز مشاهده شد.

نتیجه‌گیری

شباهت گونه‌شناسی سفال‌های به دست آمده از تمامی لایه‌های کاوش‌شده، تعلق آن‌ها به خمره‌ها و ظرف‌های ذخیره و نگهداری مواد غذایی، وجود دودزدگی در بسیاری از قطعات ظروف سفالی که به نظر می‌رسد مربوط به فعالیت‌های آشپزی و آشپزخانه‌ای باشد در کنار داده‌های استخوانی حیوانات اهلی مانند بز و گوسفند و سگ، همگی بیانگر یک زندگی روستایی با معیشت بر پایه دامداری و کشاورزی مربوط به دوره تاریخی است. هرچند باید تأکید گردد که شناخت بیشتر از زیردوره‌ها (فازها) و توالی استقرار و همچنین دلیل حضور قطعات آجر پراکنده در سطح محوطه که به صورت نظری با یک استقرار روستایی همخوانی نداشته و می‌تواند به یک ساختمان اداری یا مذهبی ساسانی تعلق داشته باشد، نیازمند انجام کاوش گسترده و گسترش ترانسه‌های کاوش در بخش‌های دیگر محوطه است. اهمیت شناسایی محوطه سوغانلوی ۳ به‌عنوان یک استقرار دوره ساسانی در دشت پیرانشهر وقتی دوچندان می‌شود که بدانیم بزرگ‌ترین گنجینه سکه‌های دوران ساسانی (انوشیروان و خسرو پرویز) که توسط همکار ارجمند داریوش اکبرزاده مورد پژوهش قرار گرفته در سال ۱۳۸۶ در ارتفاعات مرزی پیرانشهر و در فاصله حدود ۱۲ کیلومتری شمال باختری محل کاوش به دست آمده است.



تصویر ۱. موقعیت محوطه سوغانلوی ۳ در جنوب شهر پیرانشهر



تصویر ۲. محوطه سوغانلوی ۳، موقعیت گمانه‌های شماره ۱، ۲، ۳ و نقطه ثابت کاوش در نقشه عوارض ارتفاعی (تولید نقشه: بامشاد یغمایی)



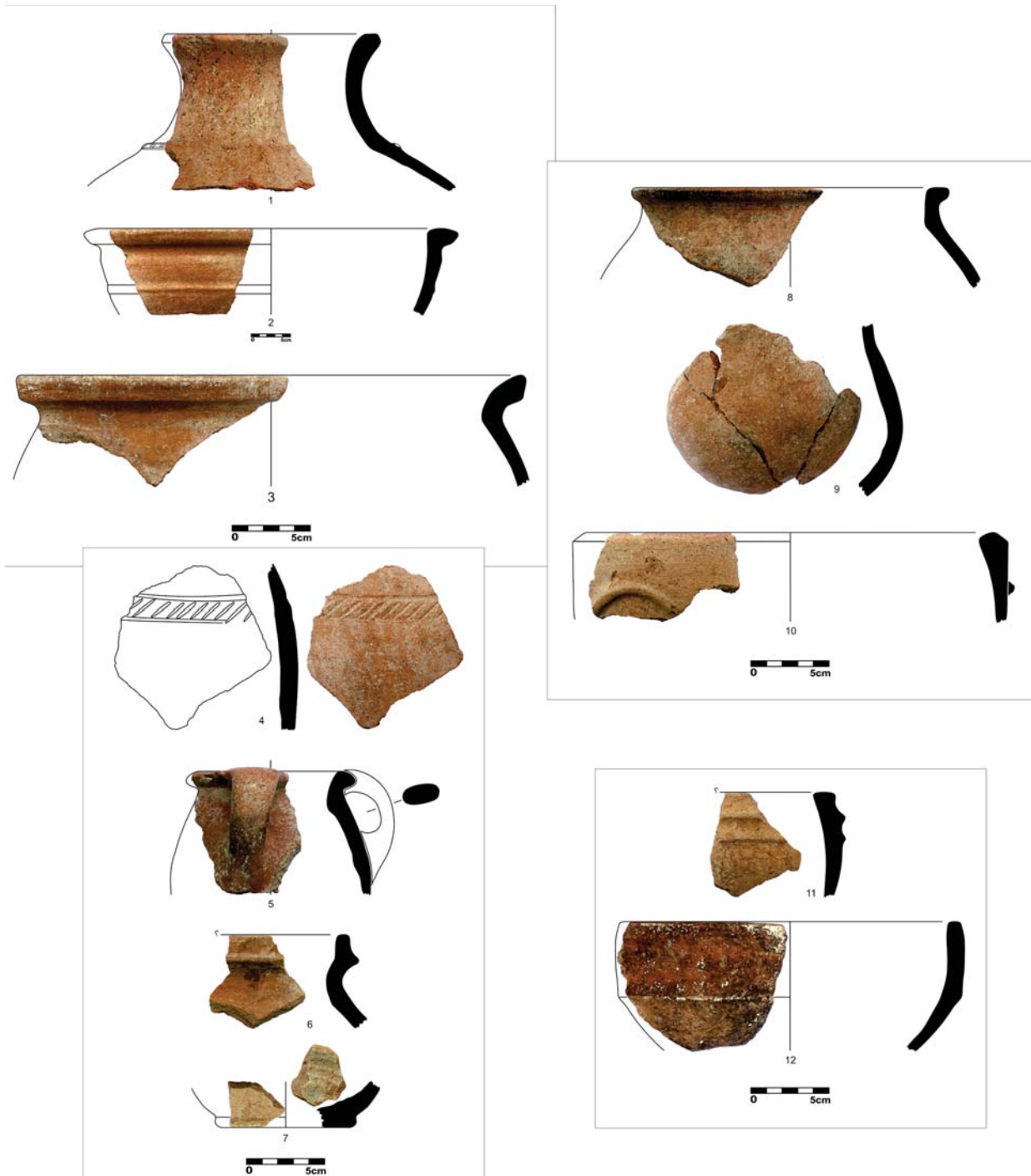


تصویر ۳. چشم‌انداز محوطه سوغانلوی ۳ (دید از جنوب محوطه).

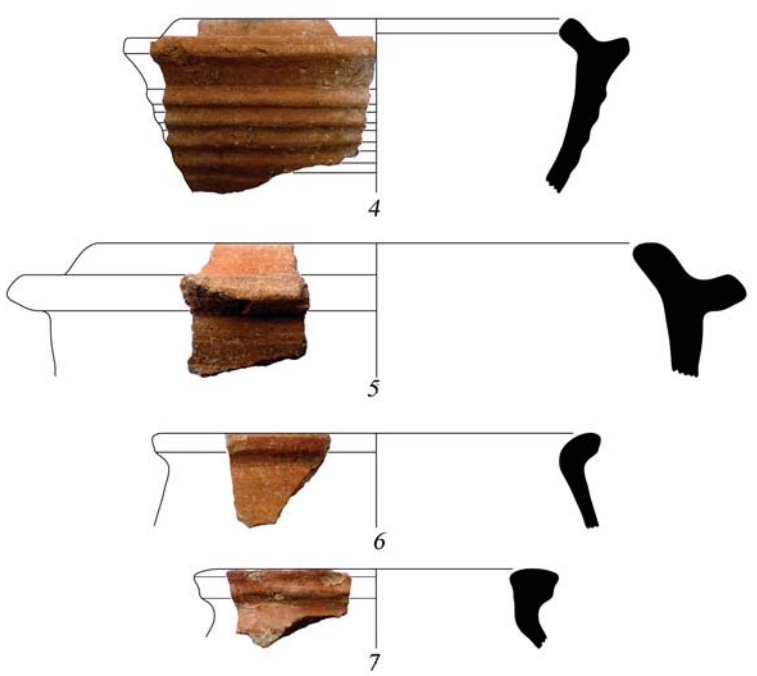
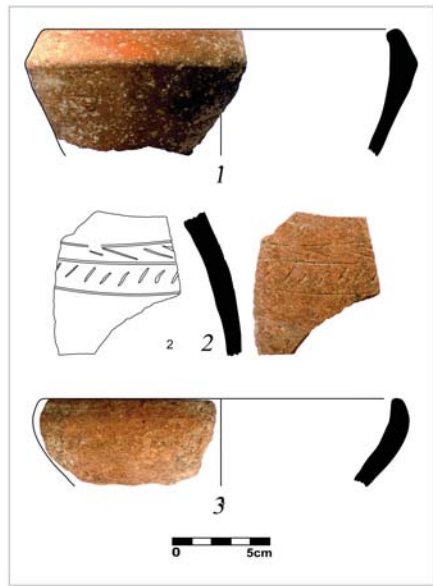


تصویر ۴. بخش شمالی محوطه سوغانلوی ۳ و موقعیت گمانه‌های کاوش شماره ۱، ۲ و ۳

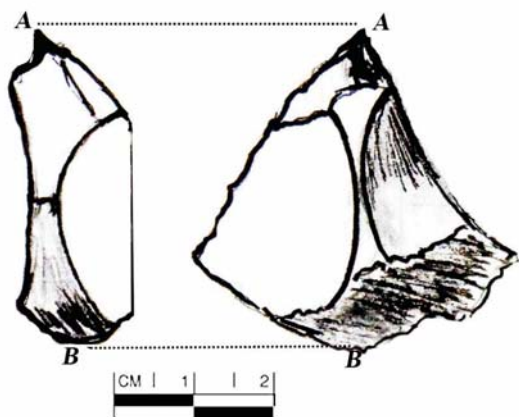




تصویر ۵. نمونه‌ای از سفال‌های کاوش شده از گمانه شماره ۱ در محوطه سوغانلوی ۳



تصویر ۶ نمونه‌ای از سفال‌های کاوش شده از گمانه شماره ۲ در محوطه سوغانلوی ۳



تصویر ۸. طرح نما و برش قطعه شیشه‌ای کشف شده از گمانه شماره ۱



تصویر ۷. قطعه شیشه‌ای شاخص دوره ساسانی که از گمانه شماره یک به دست آمد



گزارش مقدماتی کاوش در محوطه باستانی مسجد جامع اردبیل

حسن یوسفی*

مقدمه

طرح باستان‌شناختی کاوش در محوطه باستانی جامع عتیق (جومه مجیدی) شهر اردبیل^۱ و حریم آن در راستای سه هدف عمده به‌قرار ذیل به انجام رسید؛ الف. بررسی شکل‌گیری این محوطه باستانی و مطالعه توالی دوره‌های استقراری مخصوصاً پیش از اسلام ناحیه و شهر اردبیل. هدف دوم، مطالعه تاریخ تحولات معماری و شکل‌گیری مهم‌ترین اثر مذهبی شهر. هدف سوم، تکمیل تحقیقات باستان‌شناسی دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰.

نتایج و یافته‌های معماری این پژوهش نقشی مهم در تدوین برنامه‌های مدیریتی؛ مطالعات مرمتی و حفاظتی محدوده حریم محوطه مسجد جامع عتیق خواهد داشت. این طرح پژوهشی برابر مجوز شماره ۹۸۱۰۸۰۹ تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۹ ریاست محترم پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، از تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۱ شروع و طی دو بار تمدید تا ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ به انجام رسید^۲.

موقعیت محدوده و مختصات جغرافیایی آن

مسجد جامع عتیق اردبیل و محوطه‌ی باستانی نسبتاً بلند آن در شمال شرقی بافت تاریخی شهر در مختصات؛ سی و هشت درجه و پانزده دقیقه و ۰۵.۶۷ ثانیه عرض جغرافیایی و ۴۸ درجه و ۱۸ دقیقه و ۱۲.۶۴ ثانیه طول جغرافیایی در ارتفاع ۱۳۶۰ متری از آب‌های آزاد قرار دارد (تصویر ۱). ارتفاع سطح

۱. مسجد جامع عتیق اردبیل در ۲۸ خردادماه ۱۳۱۵ / ۱۸ ژوئن ۱۹۳۶ با شماره ۲۴۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.
۲. عملیات کاوش یک ماه پیش از پایان مجوز قانونی در ۱۳۹۸/۰۷/۲۸ به علت نبود اعتبار متوقف شد.

* دکتری باستان‌شناسی اسلامی، کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل Rymh2012@yahoo.com

فعلی محوطه و مسجد از خیابان احداث شده سمت جنوبی حدود ۵ متر و از کف حیاط واحدهای مسکونی دوره قاجار حدود ۷ متر است.

محوطه‌ی باستانی مسجد جمعه واقع در سمت غربی رودخانه مهم شهر بالیقلی چایی، از چهار گوشه با محله‌های سیدآباد، جمعه مسجدی در سمت‌های شرقی و جنوبی و محله‌های علی کوچه سی، سید احمد، پیر زرگر و جمعه مسجدی در جهات شمالی و غربی احاطه شده است. قدمت تمام محلات برشمرده پیرامون این محوطه یا عرصه آن، به جزء محله‌ی پیرزرگر به دوره‌ای بعد از تاریخ احداث مسجد، یعنی دوره قاجار و دوره بعد از آن تعلق دارد. به عبارتی، این محلات که در دوره معاصر بر روی عرصه باستانی مسجد و حریم آن ساخته شده بود، نیمه جنوبی-شرقی محوطه نیز در ۱۳۵۷ توسط شهرداری وقت، قطع و خیابان فعلی آیت‌الله مدنی ایجاد شد.

پیشینه پژوهشی

با آن‌که بنای مسجد در زمان ریاست آندره گدار بر باستان‌شناسی ایران در ۱۳۱۵ ثبت ملی شده است؛ اما تحقیقات باستان‌شناسی با فاصله نیم سده بعد از آن، در سه فصل در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۶۷ و ۱۳۷۴ به سرپرستی سید محمود موسوی و علی‌اکبر سرفراز انجام شد. مهم‌ترین یافته‌های این دو باستان‌شناس، کشف و شناسایی معماری مسجد دوره سلجوقی و هم‌زمان با آل‌بویه در سه گوشه محوطه شبستان و بقایای زیرین متعلق به دوره‌ی پیش از اسلام است (موسوی ۱۳۸۱، ۱۳۷۶). فصل جدید کاوش‌های این دوره نیز با سه دهه وقفه به سرپرستی نگارنده در ۱۳۹۸ اطلاعات مفیدی در تکمیل یافته‌های پیشین به دست داد.



شرح عملیات کاوش

در این فصل، عملیات کاوش در دو نقطه؛ الف. حریم درجه ۳ مسجد دوره اتابکی سلجوقی^۲ مقابل حمام تاریخی پیرزرگر و ب. کاوش در محوطه عرصه، انجام شد.

الف. این محدوده با مساحت بیش از چهار هزار مترمربع در مبادی محور فرهنگی - تاریخی بافت کهن شهر اردبیل و سمت شمالی آن به فاصله‌ی ۵ متری سمت شرقی حمام تاریخی پیر زرگر و ۲۵ متری از گوشه‌ی غربی عرصه قرار دارد. این بخش از حریم با آنکه در گوشه‌ی غربی محوطه به‌عنوان حریم درجه سه تعیین شده؛ اما پیدایش آثار لایه‌های تاریخی متعلق به دوره‌های پیش از اسلام تا دوره معاصر بر عرصه بودن این نقطه در بافت تاریخی حکایت دارد. با توجه به درخواست شرکت سرمایه‌گذاری توسعه مسکن شمال غرب برای ایجاد مجتمع مسکونی بیش از ۵۰ واحدی در این محدوده سه کارگاه باستان‌شناسی در ابعاد متوسط در محور شمال شرقی - جنوب غربی با شناسه‌هایی به قرار ذیل ایجاد شد؛

کارگاه I: این کارگاه به ابعاد ۵×۵ مترمربع در وسط اراضی مورد نظر ایجاد شد. فاصله این کارگاه از کارگاه دو حدود ۲۴ متر است. در این ترانسه ۲۳ لوکوس که در گزارش کاوش با شماره‌های ۱۰۱ تا ۱۲۳، به قرار ذیل، شناسایی شد.

لوکوس ۱۰۱ (انباشتی از نخاله‌های ساختمانی)، لوکوس ۱۰۲ (انباشتی از مواد جدید)، لوکوس ۱۰۳ (پیت)، لوکوس ۱۰۴ (عارضه‌ای به رنگ آجری و نارنجی)، لوکوس ۱۰۵ (کوره خانگی)، لوکوس ۱۰۶ (بافت قهوه‌ای روشن)، لوکوس ۱۰۷ (بافت به رنگ قهوه‌ای تیره از خشت/گل رس)، لوکوس ۱۰۸ (محتویات لوکوس ۱۰۵)، لوکوس ۱۰۹ (چاله/عارضه)، لوکوس ۱۱۰ (بافت قهوه‌ای)، لوکوس ۱۱۱ (عارضه چاله‌ای شکل)، لوکوس ۱۱۲ (بافت متراکم خاک)، لوکوس ۱۱۳ (بافت سست)، لوکوس ۱۱۴ (بافت متراکم گلی/خشتی)، لوکوس ۱۱۵ (بافت متراکم) و لوکوس ۱۱۶ (پیت)، لوکوس ۱۱۷ (محتویات لوکوس‌های ۱۱۱-۱۱۳-۱۱۲ و ۱۱۰)، لوکوس ۱۱۸ (بافت متراکم به رنگ سبز و در برخی نقاط قهوه‌ای سوخته)، لوکوس ۱۱۹ (بافتی فشرده و سخت)، ۱۲۰ (بافتی سفت و سخت)، لوکوس ۱۲۱ (مخلوط ماسه و سنگ‌های رودخانه‌ای و دانه‌های ریز خاک)، لوکوس ۱۲۲ (بافتی ماسه‌ای و نرم) و لوکوس ۱۲۳ (بافت کاملاً ماسه‌ای نرم با مخلوط شن و ماسه و قلوه سنگ) است.

۳. با توجه به این‌که حرایم سه‌گانه محوطه که در ۱۳۸۷ به ستاد مرکزی پیشنهاد شده مصوب ابلاغی نیست؛ و ستاد تصویب حرایم این اثر را مشروط به انجام گمانه‌زنی در این محدوده کرده است، نتیجه گمانه‌زنی کمک زیادی به تعیین حرایم محوطه خواهد کرد.

این کارگاه در ۴۸۵- سانتی‌متری از کف معبر شمال غربی محدوده به خاک بکر که بافتی از ماسه نرم و شن و قلوه‌سنگ است، رسید.

کارگاه II: این کارگاه، به ابعاد ۵×۵ متر در سمت شمال شرقی و تقریباً در مرکز محوطه شرکت ساختمانی سرمایه‌گذاری مسکن شمال غرب و ۳۴ متری کارگاه سه قرار دارد. در این ترانسه ۶ لوکوس شناسایی شد که در گزارش با شماره‌های ۱۰۱ تا ۱۰۶ قابل مطالعه و بررسی است.

لوکوس ۱۰۱ (انباشت زباله و نخاله‌های ساختمانی)، لوکوس ۱۰۲ (بافت/بستر خاکی)، لوکوس ۱۰۳ (دو تبوشه سفالی)، لوکوس ۱۰۴ (پیت)، لوکوس ۱۰۵ (بافتی متشکل از لایه رسوبی ماسه، شن و قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای) و لوکوس ۱۰۶ (بافتی همساز با لوکوس ۱۰۵)، عمق فوقانی این لوکوس: ۵۴۲- و عمق نهایی ۶۲۰- سانتی‌متر است. دو لوکوس اخیر در سوانداژ کارگاه II شناسایی شد. کارگاه II در ۵۱۵- سانتی‌متری از کف معبر شمال غربی به خاک بکر رسید.

کارگاه III: این کارگاه که به ابعاد ۷×۵ متر مربع در جنوب غربی محدوده ایجاد شده بود منجر به شناسایی ۱۴ لوکوس شد که در گزارش کاوش از لوکوس ۱۰۱ تا ۱۱۴ به قرار ذیل مشخص است؛ انباشتی از نخاله‌های ساختمانی، زباله و مواد پلاستیکی (لوکوس ۱۰۱)، بافت (۱۰۲)، خاک ریخته و بسیار نرم (لوکوس ۱۰۳)، خمره یا دیواره تنور (لوکوس ۱۰۴)، انباشت خاک ماسه‌ای-رسی به همراه مخلوط خاکستر (لوکوس ۱۰۵)، رسوبات خاک خاکستری سبز همراه با ماسه (لوکوس ۱۰۶)، رسوبات مصنوعی (لوکوس ۱۰۷)، ساختار مدور چاه (لوکوس ۱۰۸)، پی یا دیوار (لوکوس ۱۰۹)، فضای داخلی چاه (لوکوس ۱۱۰)، پی و دیوار (لوکوس‌های ۱۱۱ و ۱۱۲)، رسوبات مصنوعی (لوکوس ۱۱۳) و لوکوس ۱۱۴.

آخرین لوکوس این کارگاه در گمانه پیشرو شماره ۱ به ابعاد ۳/۷۵×۲ متر که در قسمت جنوبی ترانسه و چسبیده به دیواره جنوبی و شرقی ایجاد شد، شناسایی شد. لوکوس ۱۱۴ معرف یک بستر طبیعی ماسه‌ای به رنگ قهوه‌ای روشن و شن و قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای است. بخش زیرین این عارضه خاک بکر است که در دو ترانسه قبلی نیز شناسایی شده بود.

با تکیه بر لایه‌بندی باستان‌شناسی این کارگاه، عمق سطح بالایی لوکوس ۵۵۸- سانتی‌متر و سطح پایینی آن ۶۶۳- سانتی‌متر است. به عبارتی، عمق واقعی این کارگاه با افزودن عمق ۷۰ سانتی‌متری کف معبر سمت جنوبی بر ۴۵۵- سانتی‌متری محاسبه شد.

در پایین‌ترین عمق این کارگاه بقایای پی/دیواری به عرض ۱۴۰ سانتی‌متر در جهت شمالی - جنوبی تا مقاطع دو دیواره‌ی



کارگاه کاوش شد که دو طرف آن با لاشه‌سنگ متوسط و عرض یک متری این دیوار با گل و چینه کار شده است. در بخشی از عرض دیوار عارضه گرد مصنوعی (لوکوس ۱۰۸) که احتمالاً چاه آب است، مستندنگاری شد.

ب. کاوش در محوطه عرصه. در محدوده چهارگوش متمایل به مستطیل محوطه باستانی جمعه مسجد^۴ و در سه نقطه شمالی، شرقی و غربی، در حدفاصل جرزهای شناسایی شده دو سمت شمالی و جنوبی، با ایجاد ده کارگاه گمانه، به ابعاد ۱۰ در ۱۰ متر کاوش در سطح نسبتاً گسترده به‌منظور تکمیل مطالعات میدانی دهه‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۰ انجام شد. این کارگاه‌ها که بیش‌تر به شیوه‌ی ارگانیک حفاری شد منجر به شناسایی و کشف بقایای معماری متعلق به جرزهای هم‌زمان با مسجد دوره سلجوقی شد (تصویر ۲).

در بیش‌تر این کارگاه‌ها بعد از برداشتن سطوح فوقانی منجر به شناسایی بقایای تدفین‌های دوره متأخر اسلامی تا دوره معاصر در مقاطع کاوش‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ در سمت شمالی تپه شد. این یافته‌ها از تبدیل شدن محوطه مسجد به قبرستان محله‌های پیرامون مسجد مخصوصاً کوچه‌های علی، پیر شمس‌الدین، جمعه مسجد و سیدآباد در دوره قاجار تا پهلوی حکایت دارد.

یافته‌های فرهنگی تاریخی

یافته‌های حاصل از کاوش سه گمانه ایجادشده در محدوده املاک واقع در حریم مسجد جامع عتیق متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری توسعه مسکن شمال غرب مشتمل بر مواردی به شرح ذیل است:

معماری: مهم‌ترین اثر معماری این محوطه از کارگاه I به دست آمد. این یافته بقایای کوره‌ای خانگی است که در گزارش با لوکوس ۱۰۵ توصیف شده است (تصویر ۳). هم‌چنین از کارگاه III بقایای پی دیواری نسبتاً قطور به عرض ۱۲۰ سانتی‌متر شناسایی شد که دو طرف دیوار با لاشه‌سنگ و وسط آن با چینه و گل کار شده بود.

مواد فرهنگی تاریخی: یافته‌های لایه‌های کارگاه‌های سه‌گانه در سه نقطه نشان‌دهنده حیات اجتماعی این بخش شهر اردبیل در دوره اشکانی و ادامه تا دوره اسلامی است (تصویرهای ۵ و ۴). به عبارتی، قدمت این محوطه بر اساس آثار به دست آمده، شامل سه دوره: الف. دوره اشکانی و ساسانی، ب. اوایل اسلامی تا دوره سلجوقی، ج. سده‌های هشت تا دوره قاجار است.

۴. ابعاد این محوطه که با دیواره حصار شکل سنگی به قرار ذیل است: ضلع شمالی ۶۲.۴۶ متر، ضلع جنوبی ۵۸.۱۶ متر، ضلع شرقی سمت خیابان ۴۸.۷۲ متر، ضلع غربی ۴۵.۷۶ متر.

چهار کارگاه لایه‌نگاری در گوشه‌های شرقی و غربی و کانون مرکزی محوطه و کف شبستان جامع اطلاعات خوبی در ارتباط با لایه‌های فرهنگی تاریخی و معماری آن به دست داد. شناسایی بقایای دیواره‌ی خشتی و سایر مدارک باستان‌شناسی چون سفال در تمام این چهار کارگاه که در تراز برابر با یکدیگر قرار دارند، بر یک محدوده نسبتاً بزرگ استقراری در دوره پیش از اسلام و اسلامی دلالت دارد.

در ترانسه گوشه‌ی شرقی که در سمت چپ یکی از ورودی‌های اصلی مسجد در زمان رونق آن است، آثاری از بقایای سازه‌های حرارتی و کف‌های کوبیده گلی شناسایی شد که از بریده شدن این سمت از محوطه در دوره اسلامی؛ بعد از تخریب این بخش از معماری مسجد و تبدیل شدن آن به گورستان و در نهایت معبر و گذر شهری است. آثار معماری محدود و کشف سردوک و غیره از شناسایی بخشی از واحدهای مسکونی اوایل اسلام تا ساخته شدن مسجد بزرگ دوره سلجوقی است. به عبارتی، پیش از ساخته شدن مسجد فعلی و دیگر مستحدمات جامع این بخش واجد معماری مسکونی بوده است. باور بر این است این بخش تقریباً انتهای سمت شرقی تپه پیش از اسلام باشد که بعد از متروک شدن تا دوره سلجوقی به‌عنوان معماری مسکونی مورد استفاده قرار گرفته باشد.

در ترانسه گوشه‌ی غربی حد فاصل جنوب و غرب این ضلع بعد از لایه‌های دوره سلجوقی انباشتی از لایه‌های آبرفتی شناسایی شد که به علت آشفتگی لایه‌های این سمت به خاطر چاه‌های مختلف پستو آسیب جدی دیده بود. کشف سکه و قطعات شیشه در لایه‌های دوره اسلامی از دیگر شاخصه‌های این ترانسه است. نبود لایه‌های استقراری در این سمت نیز بیانگر قسمت انتهایی محوطه باستانی در این سمت می‌تواند باشد. هرچند با تداوم کاوش به لایه‌های مشخص معماری دوره پیش‌ازاسلام رسید.

نتیجه‌گیری

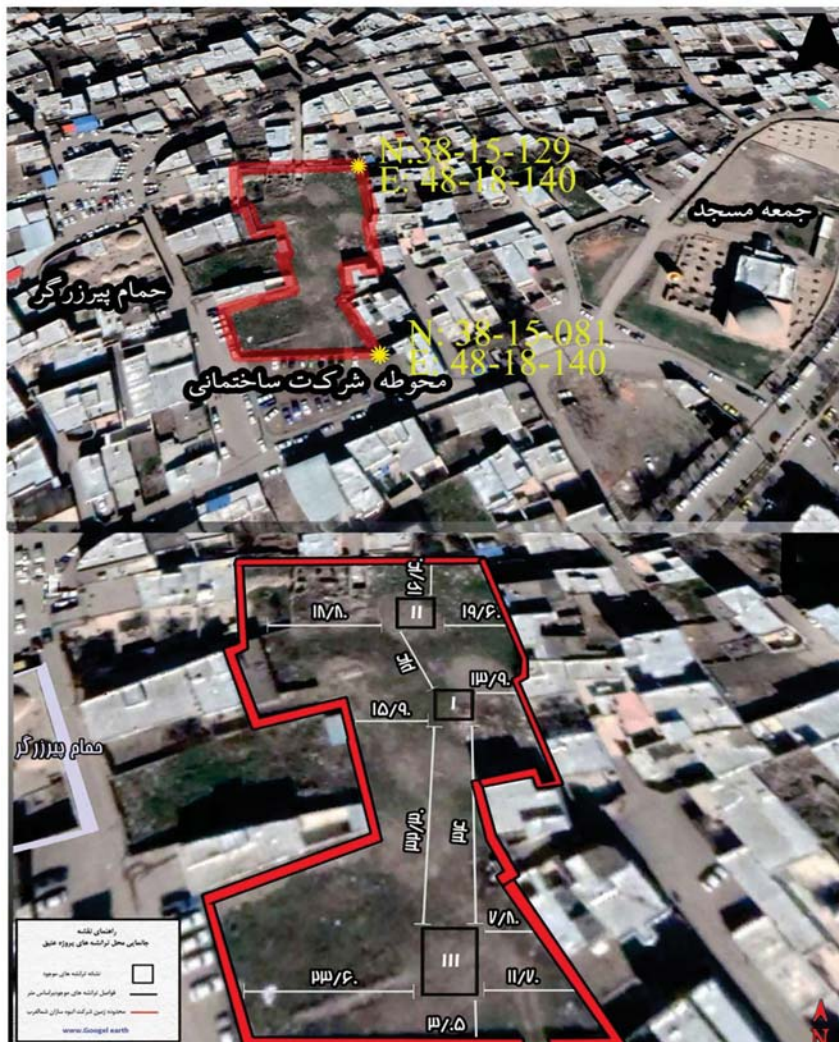
در کاوش محوطه مسجد جامع عتیق بقایای معماری و شواهد باستان‌شناختی دو دوره عمده تاریخ معماری؛ پیش‌ازاسلام و اسلامی شناسایی شد. کشف بقایای معماری مسجد مشتمل بر جرزها و ستون‌های چهارگوش گوشواره‌دار در جهات شمالی و غربی و شرقی صحن احتمالی مسجد دوره سلجوقی و شناسایی یکی از ورودی‌های مسجد در رواق گوشه‌ی شمالی و شرقی از ته رنگ بزرگ مسجد و اهمیت اردبیل در دوره مورد بحث حکایت دارد. تکمیل مطالعات باستان‌شناسی در آینده جایگاه خاص این محوطه و مسجد را در مباحث باستان‌شناسی و معماری دوره سلجوقی بیش‌تر روشن خواهد کرد.



افزون بر آن شناسایی خشت‌هایی به ابعاد $5 \times 41 \times 41$ سانتی‌متر از گمانه کف شبستان و قطعات سفال‌های اشکانی و ساسانی و دوران اسلامی، اموی و عباسی تا قاجار و نیز کشف تعداد ۱۶۴ سکه مسی اسلامی و ۹ سردوک و ۲۵ پیه‌سوز سالم در گمانه‌های کاوش و لایه‌نگاری نشانگر اهمیت این محوطه باستانی و شهر اردبیل در پیش از اسلام و دوره اسلامی است. محوطه‌ای با بیش از چهار هزار مترمربع عرصه و بیش از ده متر لایه تاریخی یکی از کلیدی‌ترین عناصر پژوهشی برای مطالعه تاریخ شکل‌گیری شهر اردبیل در دشت و تحولات باستان‌شناسی آن و نیز ساخته شدن احتمالی بنای مذهبی دوره پیش از اسلام بر سطح محوطه و جامع آن هم‌زمان با فتوحات اسلامی و توسعه و تجهیز آن در دوره سلجوقی در کنار یکی از دروازه‌های ارتباطی شهر اردبیل بوده است.

کتاب‌نامه

- زاره، فردریش پائول تئودور
 ۱۳۸۵ / اردبیل: بقعه شیخ صفی، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر.
- سیرو، ماکسیم
 ۱۳۶۷ "مسجد جمعه اردبیل"، ترجمه نادیه ایمانی، مجله اثر، ش ۱۶ و ۱۵.
- ۱۳۷۶ "مسجد جمعه اردبیل"، ترجمه منصور فلاح نژاد، هنر ۳۳: ۶۰۵-۵۹۸.
- گدار، آندره
 ۱۳۷۵ آثار ایران، جلد ۴، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ سوم، [تهران]: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- موسوی، سید محمود
 ۱۳۷۶ "مسجد جامع اردبیل"، در مجموعه مقالات همایش معماری مسجد گنشته حال آینده، ج اول، اصفهان: دانشگاه هنر دانشکده پردیس اصفهان، ۶۵۱-۶۳۳.
- ۱۳۸۱ "مسجد جامع اردبیل در پرتو کاوش‌های باستان‌شناختی"، باستان‌شناسی و تاریخ، سال شانزده، شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲: ۴۳-۳۵.

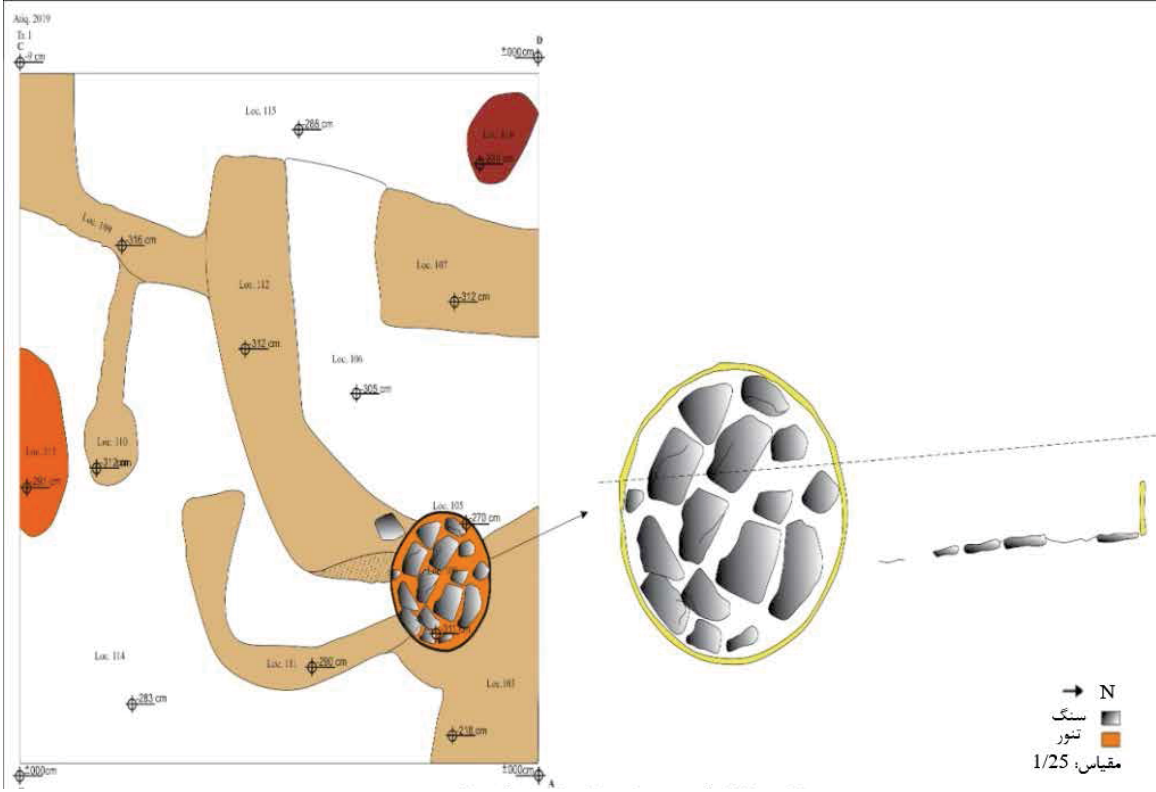


تصویر ۱. موقعیت محدوده متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری توسعه مسکن شمال غرب و سه کارگاه کاوش در حریم درجه ۳ مسجد جامع عتیق و محوطه آن





تصویر ۲. بقایای معماری مکشوفه از شمال صحن اصلی مسجد عصر اتابکی



تصویر ۳. کارگاه I. برش مقطع و طراحی تنور (لوکوس ۱۰۵)



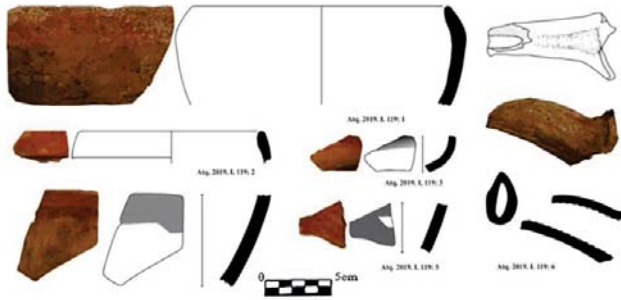
مجموعه مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران / ۱۳۹۹



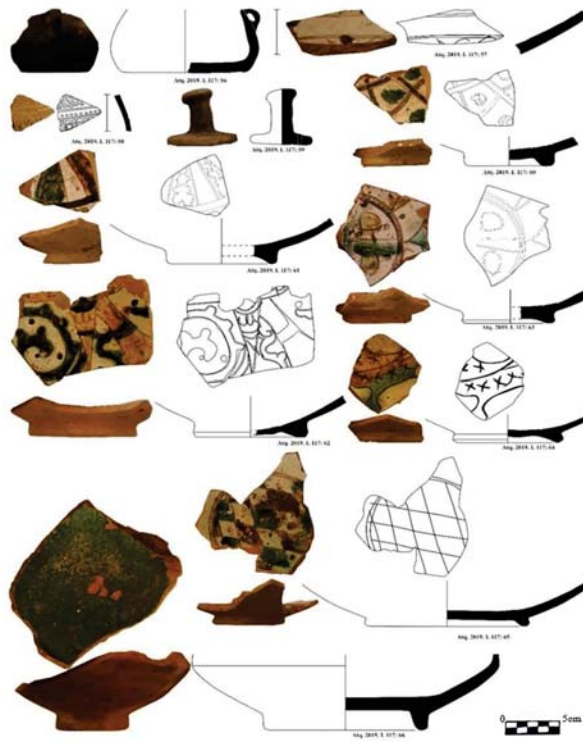
تصویر ۵. کارگاه III، کاسه با نقاشی زیر لعاب



تصویر ۴. قطعه سفال با نقش آهو



تصویر ۶. کارگاه I؛ سفال‌های دوره آهن و تاریخی؛ لوکوس ۱۱۹



تصویر ۷. کارگاه I لوکوس ۱۱۷



گزارش فصل دوم کاوش در محوطه میمنت آباد، دشت تهران (شکل گیری تمایزات اقتصادی - سیاسی دوره آغازنگارش در فلات مرکزی ایران)

روح‌الله یوسفی زشک* و حسن افشاری

درآمد

دوره آغاز شهرنشینی یکی از دوره‌های مهم در غرب آسیاست که تغییرات چشمگیری در آن ایجاد می‌شود. این تغییر به عوامل گوناگونی وابسته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها به عقیده جاکوبز «تجارت» است که در مواردی باعث شکل‌گیری تمایز اقتصادی شده است. این عامل محوری در فرایندهای رشد شهری تلقی می‌شود. به عقیده جاکوبز تمایز اجتماعی از تمایز اقتصادی ریشه گرفته و تکامل اجتماعی و رشد شهری هر دو در نهایت به توسعه اقتصادی وابسته است (Jacobs 2000: 18-22). البته در این توسعه اقتصادی اکوسیستم نقش مهمی دارد، برای مثال در زمینه کشاورزی سنتی در جوامع روستایی اقتصاددانان و انسان‌شناسان معتقدند وقتی زمین عامل اصلی تولید و موجودیت آن محدود باشد با افزایش نیروی کار مازاد، بهره‌وری کاهش یافته و با محدودیت و در نهایت گسست جمعیتی روبه‌رو می‌شود (الغازه ۱۳۹۷: ۵۳). متأسفانه فلات ایران با وجود منابع معدنی و معادن فراوان با محدودیت محیطی روبه‌رو است. سرزمین ایران جزو سرزمین‌های خشک دنیای قدیم بوده و این امر روابط اقلیمی این سرزمین و آب‌وهوای مناطق مختلف آن را تحت‌تأثیر زیادی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، وجود کوه‌های بلند تقریباً به‌طور کامل از ورود هوای مرطوب مدیترانه‌ای به فلات ایران جلوگیری کرده و در نتیجه باعث ایجاد اقلیمی خشک در بخش‌های وسیعی از آسیای مرکزی می‌شود. دیواره‌های بیرونی کوه‌ها، به نسبت، مقادیر قابل توجهی بارش‌های سالانه دارند. گفته می‌شود که در ایران چهار فصل به صورت هم‌زمان وجود دارد (مکی ۱۳۹۶: ۲۹). در فلات ایران هیچ رود اصلی و یکپارچه‌ای وجود نداشته و

آب ذخیره شده حاصل از ذوب‌شدن برف‌ها، چشمه‌ها و نهرها معمولاً برای امرار معاش جماعت‌های نسبتاً کوچکی که تعداد وابستگان معاشی محدودی داشته‌اند کافی بود (ملوئن ۱۳۸۷: ۲۳). تنها ناحیه خوزستان از فلات ایران است که منابع زیستی بیشتری نسبت به فلات دارد (نگهبان ۱۳۹۰: ۲۳) دست‌کم سه رود بزرگ در خوزستان جریان دارند که شامل دز، کرخه و کارون است (هینتس ۱۳۸۷: ۲۶-۲۷) اما گویا محدودیت منابع زیستی در جمعیت خوزستان نیز دخیل بوده است زیرا با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده بر روی نقوش مهرهای دوره شوش II، تمایز اقتصادی، اجتماعی و تخصصی‌شدن مشاغل در حال شکل‌گیری بوده (افشاری ۱۳۹۸) که خود باعث افزایش جمعیت چشمگیری در دشت خوزستان شده است (جانسون ۱۳۹۰: ۲۴۵). این رویه در نهایت به شکل‌گیری جامعه شهری منتهی نشده و در دوره آغازیلامی با کاهش جمعیت شدیدی روبه‌رو هستیم (Alden 2013). این کاوش با هدف بررسی پیچیدگی‌های آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی انجام شده است که نشان می‌دهد هم‌زمان با شوش II در فلات ایران به دلیل وجود منابع معدنی قوی، تمایز اقتصادی، اجتماعی و پیچیدگی‌های مدیریتی در حال شکل‌گیری بوده؛ اما فاقد تراکم سکونتگاه جوامع در مرحله گذار به شکل‌گیری جوامع شهری در جنوب و جنوب‌غرب ایران است.

موقعیت محوطه میمنت آباد

محوطه میمنت‌آباد در شهرستان رباط‌کریم و در موقعیت ۳۵ درجه و ۲۹ دقیقه و ۴۸۴ ثانیه طول شرقی و ۵۱ درجه و ۱۰ دقیقه و ۸۰۵ ثانیه عرض شرقی، در فاصله حدود ۲۵ کیلومتری جنوب‌غربی شهر تهران و در فاصله حدود ۵۰۰ متری جنوب روستای میمنت‌آباد واقع شده است (نقشه ۱). در ۵۰۰ متری شمال محوطه، دبستان روستای میمنت‌آباد و در ۱۰۰ متری



جنوبی آن کارگاه‌های صنعتی و گاوداری قرار دارند. در جبهه‌ی شرقی و غربی آن نیز زمین‌های کشاورزی واقع شده که تا دامنه‌ی عرصه محوطه پیش‌روی کرده است. در فاصله‌ی ۳۰۰ متری شرق محوطه، رودخانه‌ی شادچای (شاه چای)، یکی از انشعابات اصلی رود کرج جریان دارد. در فاصله حدود ۱/۵ کیلومتری شمال غربی آن سیاه‌کوه واقع شده که دارای معدن منگنز در حال استخراج و یک معدن قدیمی مس متروکه است. این محوطه نخستین بار توسط حسن فاضلی‌نثلی شناسایی شد (فاضلی ۱۳۸۰: ۲۱۰). پس از آن حسن باقری در سال ۱۳۸۰ محوطه را بررسی کرد و در سال ۱۳۸۵ سجاد علی‌بیگی به تعیین حریم و نشانه‌گذاری این محوطه پرداخت و بر اساس مطالعه مجموعه سفال‌های محوطه، میمنت‌آباد را از دوران مس‌وسنگ جدید و سده‌های میانی دوره‌ی اسلامی معرفی کرده است (علی‌بیگی ۱۳۸۵). محمدرضا نعمتی و فرشید مصدقی هم در همایش باستان‌شناسی دوره مفرغ ایران این محوطه را به‌عنوان محوطه‌ای از دوران آغاز دوره مفرغ معرفی کردند. این محوطه در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۵ به شماره ۳۱۰۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. بررسی روشمند محوطه در تیرماه ۱۳۹۸ در دو مرحله زمانی، طی حدود شش ماه عملیات میدانی و مطالعاتی توسط قاسم رحیمی انجام شد (یوسفی ۱۳۸۹: ۱۰). همچنین دو فصل کاوش و لایه‌نگاری این محوطه به سرپرستی روح‌الله یوسفی در مردادماه ۱۳۸۹ و (یوسفی و همکاران ۱۳۹۷: ۲۲۹) شهریورماه سال ۱۳۹۸ انجام شد.

شرح عملیات میدانی

پیش‌تر در سال ۱۳۸۹ فصل نخست فعالیت‌های میدانی در محوطه باستانی میمنت‌آباد با هدف لایه‌نگاری آغاز شد. کار بر روی این محوطه که از دو برجستگی نسبتاً کم‌ارتفاع و البته کم‌وسعت قدیمی‌تر جنوبی و جدیدتر شمالی تشکیل شده است، منجر به شناسایی شواهدی از چهار مرحله استقرار مختلف شد که شامل دو مرحله معماری و نهشته‌گذاری‌های قابل‌مقایسه با دوره‌های فرهنگی شناسایی شده‌ای مانند سیلک III₆، قبرستان IV و ازبکی VII-V و دورریزها و نهشته‌های استقراری دوره سیلک III₇ است. در طرف مقابل، یافته‌های کارگاه شمالی نیز حاکی از تداوم استقرار بین دو برجستگی شمالی و جنوبی است که شامل سه مرحله استقراری قابل‌مقایسه با دوره‌های سیلک III₇ و گورستان IV₆₋₁ و ازبکی VII و VIII هستند. ضمن اینکه مرحله متأخرتر در برجستگی شمالی، با شواهد معماری قابل‌توجهی نیز همراه است (تصویر ۱).

پس از یک وقفه نسبتاً طولانی فصل دوم کاوش در شهریورماه ۱۳۹۸ به‌منظور شناسایی ماهیت سازمان‌ها و

چگونگی رشد فزاینده پیچیدگی‌های سیاسی و اداری، جامعه آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی و دشت تهران آغاز شد. در این فصل، دو کارگاه کاوش (کارگاه شماره ۳ و ۴) در ادامه شماره‌گذاری فصل نخست نام‌گذاری شد (تصویر ۲). کارگاه شماره ۳ ترانشه‌ای در سمت شرق کارگاه شماره ۲ (فصل یک) قرار دارد. این کارگاه در آغاز با ابعاد ۱۰ در ۱۰ متر شروع و با حرکت فضای معماری با ابعاد ۱۲ در ۱۰ متر خاتمه یافت، قسمت عمده این ترانشه متشکل از معماری یک بنای بزرگ بود. کارگاه شماره ۴ به فاصله ۵ متری غرب ترانشه ۳ و در ابعاد ۵ در ۵ متر کاوش شد و حجم بالای سفال لبه واریخته، سینی اوروکی، کف‌نخ بر و ظروف سیلک III.7 به همراه بخشی از یک تدفین به دست آمد.

یافته‌ها

از مهم‌ترین یافته‌های فصل دوم کاوش می‌توان به شناسایی یک معماری بسیار منسجم با خشت‌خام در ابعاد ۱۲×۱۷×۴۰ سانتی‌متر اشاره کرد (تصویر ۳). پلان این بنا بسیار مشابه معماری محوطه ABC، TUV از تل ملیان (Sumner 2003) (تصویر ۴)، گودین (Rothman 2013: 82)، شوش (Le Brun 205-189: 1971) و تپه یحیی (Potts 2001: 4) است. دیواره‌های این بنا مشابه ملیان دارای رنگ و شاید نقاشی بوده است (افشاری و دیگران ۱۳۹۹) که خوشبختانه در انتهای فصل طیف رنگ‌هایی از قهوه‌ای، قرمز، نارنجی و زرد به دست آمد (تصویر ۵). از دیگر یافته‌های مهم این فصل می‌توان به یک نقش مهر (مهور شده با مهر مسطح) اشاره کرد (تصویر ۶) اهمیت این نقش مهر بدان جهت است که یکی از کارابزارهای فن مدیریت اداری است که از دوره مس‌وسنگ جدید در فلات مرکزی شناسایی شده است و نیز تاکنون شواهد باستان‌شناختی اندکی از این یافته فرهنگی در محوطه‌های کاوش‌شده فلات مرکزی به دست آمده است. نقش اثرمهر محوطه میمنت‌آباد از نوع مهرهای مسطح و از جنس نامعلومی بوده که بر روی آن نقش هندسی همچون چرخ حک شده است. متأسفانه این نقش در لبه‌ها دچار شکستگی است که همین امر شناسایی دقیق نقش را دشوار ساخته و تنها بر اساس مشهودات، بقایایی از یک نقش هندسی را پیش‌رو به تصویر می‌کشد. بر اساس مطالعات انجام شده در منطقه فلات مرکزی ایران در دوره مس‌وسنگ، مهرها و اثرمهرهای به‌دست‌آمده تپه قبرستان (Majidzadeh 2008: Fig 55)، تپه سیلک جنوبی (گیرشمن ۱۳۷۹: لوح ۸۶)، تپه آلو (مقیمی و داودی ۱۳۹۹) از نظر نوع مهر مسطح و موجودیت نقش هندسی، قابل‌مقایسه با نقش مهر محوطه میمنت‌آباد هستند (یوسفی و دیگران، در دست چاپ).



از مهم‌ترین شاخصه‌های جوامع آغاز شهرنشینی ثبت و ضبط به شیوه مکتوب و رواج گل‌نیشته است که خوشبختانه یک گل‌نیشته شمارشی مشابه آنچه در چغامیش (Woods 2010: 69) اوروک^۱، اوما^۲ و سیلک به دست آمده یافت شد (تصویر ۷) اما از آنجایی که لوح مزبور آسیب دیده، اطلاعات چندانی قابل استخراج نیست. از دیگر اشیای پر اهمیت می‌توان به اشیای ساخته‌شده از قیر و چند قطع اشیای مسی اشاره کرد و حجم بالایی سفال‌های لیه‌وارپخته^۳ (تصویر ۸)، کف‌نخ‌بر^۴ (تصویر ۹)، سینی اوروکی^۵ (تصویر ۱۰)، خمره‌های نگهداری غلات، به همراه سفال خاکستری در کنار سفال سیلک^۶ III اشاره کرد (تصویر ۱۲) که همگی آن‌ها از شاخصه‌های آغاز شهرنشینی در جنوب و جنوب‌غربی ایران است.

نتیجه‌گیری

محوطه میمنت‌آباد یکی از محوطه‌های آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی است که به توجه به داده‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد تمامی ویژگی‌های شکل‌گیری طبقه اقتصادی-سیاسی که از ملزومات پیدایش شهرنشینی است را دارد و تمامی شاخصه‌های فناوری شهرنشینی در آن به کار رفته، اما با این تفاوت که مانند جنوب‌غرب ایران از یک روستای بزرگ در حال گذار به شهرنشینی خبری نیست و با بررسی‌های انجام‌شده تنها یک بنای بزرگ و با شکوه و خالی از نواحی اقماری وجود دارد که بسیار متفاوت از جوامع آغاز شهرنشینی در خوزستان و بین‌النهرین است.

کتاب‌نامه

- افشاری، حسن
۱۳۹۸ "قوم باستان‌شناسی دشت خوزستان بر مبنای نقش مهرهای شوش II"، همایش باستان‌شناسان جوان، دانشگاه تهران.
- افشاری، حسن، آتنا عبدلی و مریم روانبخش
۱۳۹۹ "ساختمان‌های منقوش در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م در فلات ایران"، نشریه باستان‌پژوه، سال نوزدهم و بیستم، شماره ۶ و ۷: ۲۰۴-.
- الغاز، گیلرمو
۱۳۹۷ *میان‌رودان باستان در سپیده‌دم تمدن*، ترجمه زهره عطایی آشتیانی، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جانسون، گرگوری
۱۳۹۰ "سازمان متغیر دستگاه اداری اوروک در دشت شوشان"، *باستان‌شناسی غرب ایران*، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت، صص: ۲۷۳-۲۱۷.

1. Uruk
2. Umma
3. Beveled rim Bowls
4. String cut base Vessels
5. Uruk Trays

رحیمی، قاسم
۱۳۹۰ *طبقه‌بندی و گونه‌شناسی یافته‌های باستان‌شناختی دوره آغاز شهرنشینی بر اساس بررسی روشمند محوطه میمنت‌آباد (میمون‌آباد)*، رباط کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی (منتشر نشده).

علی بیگی، سجاد
۱۳۸۵ *گزارش تعیین حریم محوطه باستانی میمنت‌آباد شهرستان رباط‌کریم*، بایگانی سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان تهران (منتشر نشده).

فاضلی‌نثلی، حسن
۱۳۸۰ "بررسی‌های باستان‌شناسی در دشت تهران"، *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۸۴، شماره ۱۶۰: ۲۱۶-۱۹۷.

گیرشمن، رومن
۱۳۷۹ *سیلک کاشان*، جلد اول، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

مقیمی، نیلوفر و حسین داوودی
۱۳۹۹ "شواهدی از فن مدیریت اداری طی هزاره چهارم پ.م. در دشت قزوین"، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۱۲، شماره ۱: ۲۴۱-۲۲۱.

مکی، محسن
۱۳۹۶ *ایران سرزمینی مرتفع در کنار خلیج فارس، ایران کهن بین آب و بیابان*، نشر موزه ملی، به کوشش باربارا هولینگ، ترجمه فرانک بحرالعلومی شاپورآبادی، تهران: نشر موزه ملی ایران.

ملون، م.ال.
۱۳۹۲ *بین‌النهرین و ایران قدیم*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: نشر قطره.

نگهبان، عزت‌الله
۱۳۹۰ *شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان*، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.

یوسفی‌زشک، روح‌الله، مجید ضیغمی، خلیل‌الله بیگ‌محمدی، سعید باقی‌زاده، نسرین بیگ‌محمدی و مهدی گلچه
۱۳۹۵ "گونه‌شناسی و طبقه‌بندی فرهنگ سفالی سیلک III6-7 در پرتو یافته‌های کارگاه جنوبی محوطه میمنت‌آباد"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۱۱، دوره ششم: ۷۴-۵۷.

یوسفی‌زشک، روح‌الله، مجید ضیغمی و سعید باقی‌زاده
۱۳۹۷ "گونه‌شناسی و طبقه‌بندی فرهنگ سفالی مس‌سنگی جدید شمال مرکز فلات ایران در پرتو یافته‌های کارگاه شمالی محوطه میمنت‌آباد"، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۱۰، شماره ۱: ۲۴۶-۲۲۷.

یوسفی‌زشک، روح‌الله، پریسا نکویی، مریم روانبخش و حسن افشاری
در دست چاپ *یادداشتی بر فن مدیریت اداری محوطه میمنت‌آباد رباط-کریم*.

هینتس، والتر
۱۳۸۷ *شهریاری/ایلام*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.

Alden, J.
2013 "The Kur River Basin in the Late 4th and 3rd Millennia BC – Proto-Elamite Ceramics, Settlement, and Socio-Political Organization", in: Petrie, C. A., *Ancient Iran and Its Neighbours: Local developments and long-range interactions in the fourth millennium BC*, Oxford: Oxbow Books, UK, Pp: 207-232.



Jacobs, J.

2000 *The Nature of Economies*. New York, Modern Library.

Le Brun, A.

1971 "Recherches stratigraphiques à l'Acropole de Suse, 1969-1971", *Cahiers de la D.A.F.I.* 1: 163-216.

Potts, D.T.

2001 "Phase IVC2", in: Lamberg-Karlovsky, *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, The Third Millennium*, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts.

Rothman, M.S.

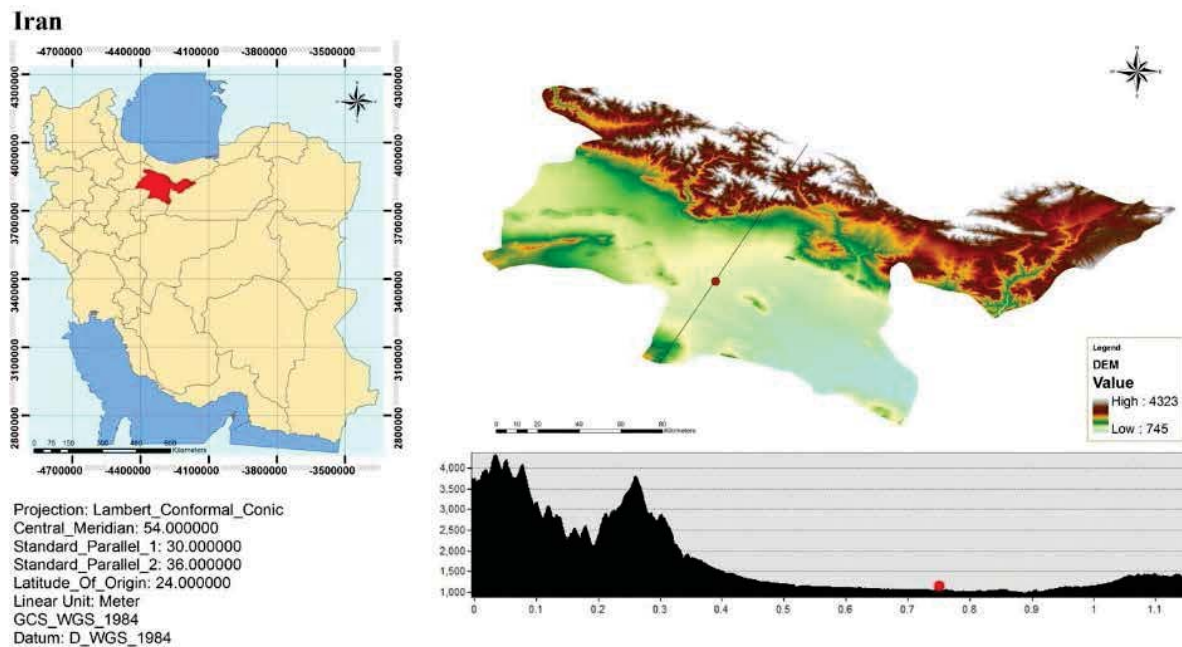
2013 "Interpreting the role of Godin Tepe in the Uruk expansion", in C. Petrie (ed.), *Ancient Iran and Its neighbours: local developments and long-range interactions in the 4th millennium BC*, British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series, Oxbow Books, Oxford: 75-91.

Sumner, W. M.

2003 *Malyan Excavation Reports*, Volume I II, Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran, Philadelphia.

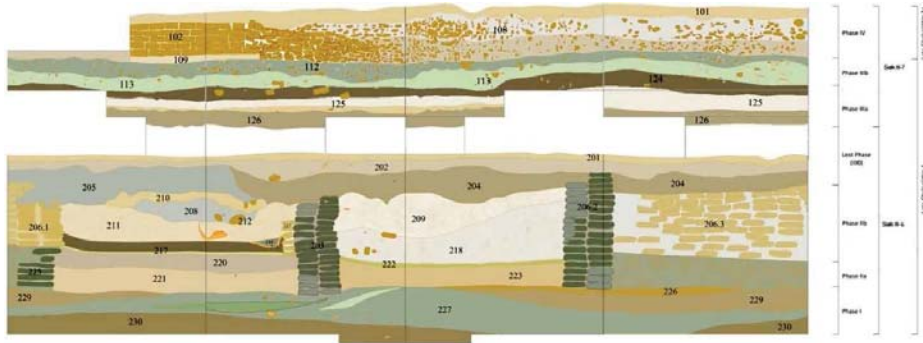
Woods, Ch.

2018 *The Earliest Mesopotamian Writing: Visible Language*, Christopher Woods, Oriental Institute of the University of Chicago (October 15, 2010).



Digital Elevation Model (DEM) of Tehran Province and Location of Tepe Meymanatabad

نقشه ۱. نقشه ارتفاع رقومی محوطه میمنت‌آباد رباط‌کریم، یوسفی ۱۳۹۸

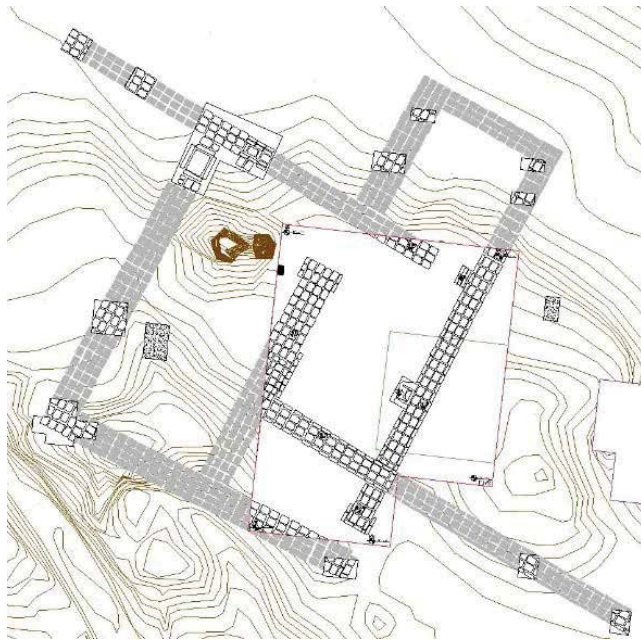


تصویر ۱. مجموع مراحل استقراری کارگاه‌های شماره ۱ و ۲، یوسفی، ۱۳۹۸

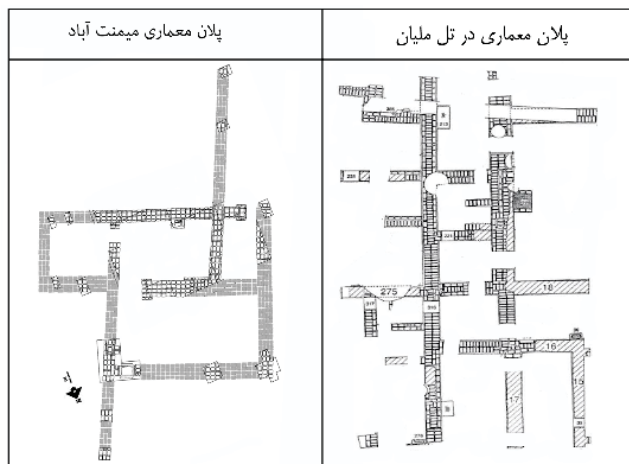


تصویر ۲. نمای هوایی کارگاه شماره ۳، یوسفی، ۱۳۹۸

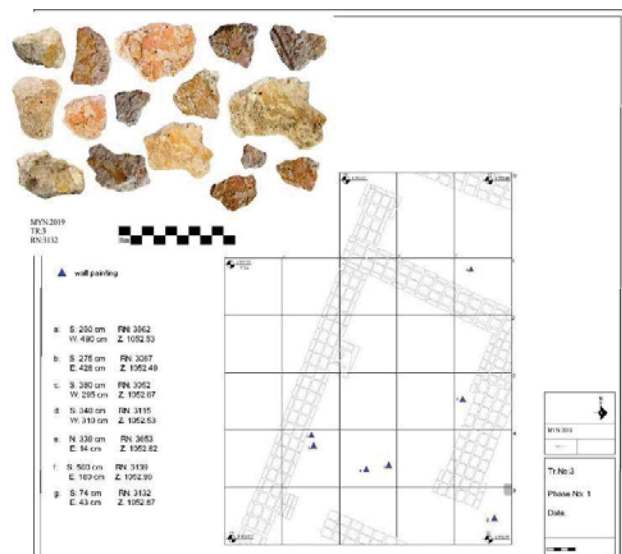




تصویر ۳. معماری محوطه میمنت‌آباد بر روی نقشه توپوگرافی، یوسفی، ۱۳۹۸



تصویر ۴. بررسی شباهت داده‌های باستان‌شناسی محوطه تل ملیان با محوطه میمنت‌آباد، یوسفی، ۱۳۹۸



تصویر ۵. نمونه‌ای از اثرات رنگ دیواری یافت شده در محوطه میمنت‌آباد و محل قرارگیری آن در نقشه، یوسفی ۱۳۹۸



تصویر شماره ۶. مهر و نقش مهر محوطه میمنت‌آباد، یوسفی، ۱۳۹۸




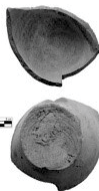


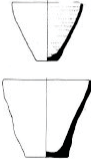

تصویر ۷. شباهت گل‌نیشته میمنت‌آباد در میان محوطه‌های دارای گل‌نیشته شمارشی، یوسفی، ۱۳۹۸

Meymunabad	Chogha Mish	Sagz Abad	Sialk	Umma	Uruk
		Ozbaki			
	Suse				







تصویر ۸. سفال لبه‌واربخنه میمنت‌آباد و مقایسه آن با محوطه‌های هم دوره، یوسفی، ۱۳۹۸

Meymunabad IV	Sialk IV	GHabrestan IV	Godin VI	Susa	Uruk
				Chogha Mish	




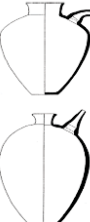


Meymunabad IV	GhabristanIV	Godin VI	Chogha Mish	SuSA	Uruk
					

تصویر ۹. سفال کف نخ بر میمنت‌آباد و مقایسه آن با محوطه‌های هم دوره، یوسفی، ۱۳۹۸

Meymunabad IV	GhabristanIV	Godin VI	Chogha Mish	SuSA	Uruk
					

تصویر ۱۰. سفال سینی اوروکی میمنت‌آباد و مقایسه آن با محوطه‌های هم دوره، یوسفی، ۱۳۹۸

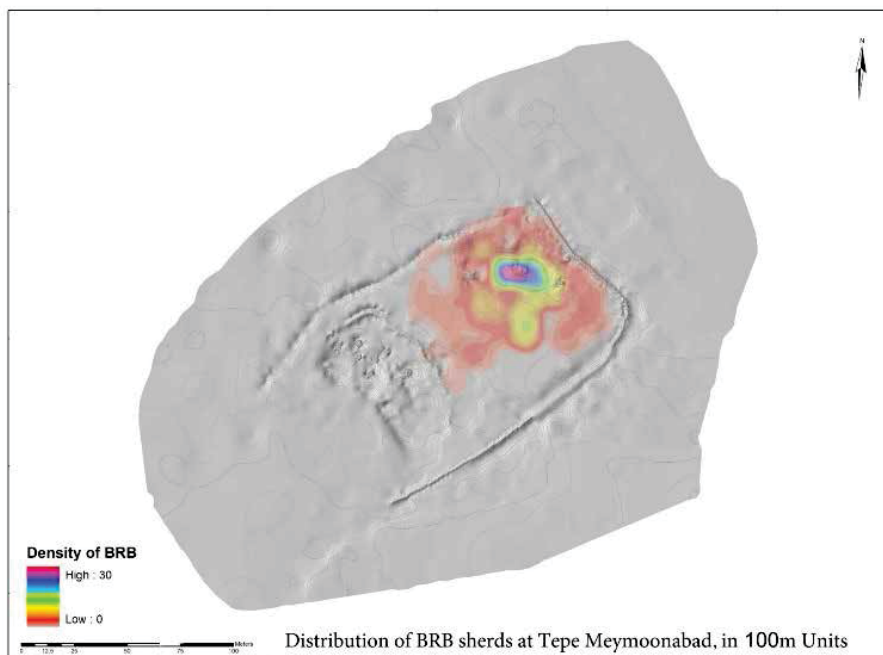
Meymunabad IV	GhabristanIV	Godin VI	Chogha Mish	SuSA	Uruk
					

تصویر ۱۱. سفال لوله‌دار میمنت‌آباد و مقایسه آن با محوطه‌های هم دوره، یوسفی، ۱۳۹۸





تصویر ۱۲. نمونه‌ای از سفال سیلک III.7 در محوطه میمنت‌آباد، یوسفی، ۱۳۹۸



تصویر ۱۳. وضعیت پراکنش سفال‌های آغازنگارش در تپه میمنت‌آباد، تصویر از یوسفی، ۱۳۹۸





Proceedings of the 18th Annual Symposium on Iranian Archaeology 6-8 March 2021

Edited by: Rouhollah Shirazi

Scientific Secretary of the 18th Symposium: Rouhollah Shirazi

Executive Secretary of the 18th Symposium: Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi

Type Setting and Text Editing: Morteza Khanipour and Omolbanin Ghafoori

Expert in Charge of Permanent Secretariat of Symposium: Fatemeh Farshi Jalali

Design and Layout: Omolbanin Ghafoori

Cover Design: Nina Rezaei

Publisher: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism (RICHT)

ISBN: 978-600-8977-43-8

© Research Institute for Cultural Heritage and Tourism (RICHT)

Scientific Committee:

Ahmad Azadi

Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi

Fereidoun Biglari

Fatemeh Farshi Jalali

Leila Khosravi

Mehrdad Malekzadeh

Abbas Moghaddam

Mohammad Mortezaei

Masoumeh Mosalla

Jebrael Nokandeh

Alireza Sardari

Siamak Sarlak

Rouhollah Shirazi

Executive Committee:

Toba Abdi

Soraya Afshari

Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi

Leila Aziz Mohammadi

Abbas Emami

Fatemeh Farshi Jalali

Omolbanin Ghafoori

Morteza Khanipour

Masoumeh Mosalla

Proceedings of the 18th Annual Symposium on Iranian Archaeology

6-8 March 2021

Edited by
Rouhollah Shirazi



2021

*Proceedings of the
18th Annual Symposium
on Iranian Archaeology*



Edited by: Rouhollah Shirazi

